

# انتقارت

دیپان

تیر ۹۳ | ۵۰۰۰ تومان

دوماهنامه تحلیلی - تبیینی | سال سوم | شماره ۱۲

- **از دروازه‌بانی خبر تا پلیس گیت**  
بررسی سانسور رسانه‌ها در آمریکا و اروپا
- **سلام بر خورشید به جای نماز**  
گفتگو با عضو سابق یکی از فرقه‌های یوگا
- **به سوی اسرائیل عبادت کنید!**  
گزارشی از فعالیت سازمان‌های مسیحیت تبشیری
- **ریگی از سایه پلیس هم می‌ترسید!**  
گفتگو با جانباز بازمانده از حادثه تروریستی تاسوکی
- **دشمن اصلی**  
بررسی پشت پرده اقدامات جریان تکفیر علیه اهداف و سیاست‌های جمهوری اسلامی

## وحشی‌ترین حکومت قرن بیستم زاده لیبرال دموکراسی بود

گفتگو با پیامک مره‌صدق  
نماینده کلیمیان در مجلس



بعد از ادعای هسته‌ای  
نوبت حقوق بشر است

گفتگو با علام‌الدین بروجردی

مخالقین اسدبرای  
بیروزی‌اش دعا می‌کنند!

گفتگو با فیلم‌ساز لبنانی



کروکی تهران را از  
مأمور سیا یاد گرفتیم!

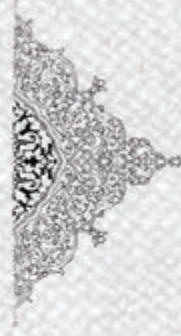
گفتگو با عضو سابق ساواک





# محصولات مؤسسه

جهت تهیه محصولات با شماره تلفن



جریان تکفیری و اندیشه منحرف وهابی نه تنها امروز امنیت منطقه را برهم زده، بلکه تروریسم تولید شده از میان این نگرش انحرافی روز به روز در حال گسترش است. بررسی و شناخت ریشه‌ها و عوامل و تهدیدات جریان‌های منحرف وهابی، که امروز در حال تبدیل شدن به اصلی‌ترین تهدید منطقه و جهان است، می‌تواند روش‌های صحیح تقابل با آن را نشان دهد. مستند «سناریو» با روایت تاریخیچه و تبیین ریشه‌های جریان‌های وهابی و تکفیری سعی کرده تهدیدات و آسیب‌های این جریان‌ها را به زبانی مستند به تصویر بکشد.



در سحرگاه چهارم اسفند سال ۸۸، نیروهای امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران توانستند با همکاری نیروی هوایی ارتش، شروع عبدالمالک‌ریگی سرکرده گروهک جندالشیطان را در حالی که از مبداء دبی عازم بیشکک بود، در آسمان ایران دستگیر کنند؛ بازتاب این عملیات بزرگ در سطح جهانی که هیچ‌گونه اعمال خشونت‌آمیزی در آن صورت نگرفت، نشان از قدرت و اقتدار جمهوری اسلامی ایران داشت. اما عبدالمالک‌ریگی که بود؟ و چه نسبتی با سرویس‌های جاسوسی غرب داشت؟ او چگونه دستگیر شد؟ و در اعترافاتش چه مسائلی را افشا کرد؟ اینها سوالاتی است که در مستند «عملیات آسمان» پاسخ داده می‌شود.





# راهبردی دیده‌بان

۸۸۵۳۸۹۳۸ - ۰۲۱ تماس بگیرید.



روایت شهادت ۱۴ سرباز مرزیانی ناجا بدست گروه‌های تروریستی در منطقه سراوان و در نقطه مرزی با پاکستان؛ یکبار دیگر تروریست‌ها به نام اسلام آتش نفرت و جهل خود را به سمت پاک‌ترین جوانان وطن فرستادند و قصه شهادت ۱۴ قهرمان وطن را رقم زدند. مستند «شیخون» با روایتی مستند از این حادثه تلخ از زبان شاهدین و هم‌زمان شهدای سراوان، اشک‌های مادران و پدرانی را به تصویر می‌کشد که بهترین کسانشان را برای کیان این کشور تقدیم کردند.



نقوذ عوامل منافقین در جریانات سیاسی و موج سواری این گروهک شکاف‌زی در شرایط بحران، نیاز به تبیین دقیق و ذکر مصادیق قابل لمس برای عموم جامعه دارد. خصلت نفاق که با ایجاد سایه امکان تشخیص صحیح را از افراد جامعه صلب می‌کند، موضوعی است که در تله فیلم «سایه‌بان» به شکلی مصادیقی به تصویر کشیده شده تا ابعاد شگردهای منافقین برای جامعه به شکلی ملموس‌تر نمایش داده شود.







جمهوری اسلامی ایران  
مرکز رسانه قوه قضائیه



مؤسسه راهبردی  
مرکز مقابله با جبهه معارض انقلاب اسلامی

## فهرست

- ۳/ راهبرد  
۴/ به قلم سردبیر  
۶/ وحشی‌ترین حکومت قرن بیستم زاده لیبرال دموکراسی بود/ گفتگو با سیامک مره‌صدق  
۱۰/ نقض فاحش حقوق کودک در سایه فرزندخواندگی همجنس‌بازها  
۱۴/ بعد از ادعای هسته‌ای نوبت حقوق بشر است/ گفتگو با علاءالدین بروجردی  
۱۶/ نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر  
۲۲/ از زبان شعبون بی‌مخ خاطره نوشتند!/ گفتگو با قاسم تبریزی  
۲۸/ بازگشت شاه و رعیت  
۳۰/ ما در این فضا مستاجریم!  
۳۴/ از دروازه‌بانی خبر تا پلیس گیت  
۳۶/ کروکی تهران را از مأمور سیا یاد گرفتیم!/ گفتگو با عباس کیوانی  
۴۰/ مادر معنوی یوگا  
۴۴/ اسلام بر خورشید به جای نماز/ گفتگو با عضو سابق یکی از فرقه‌های یوگا  
۴۸/ به سوی اسرائیل عبادت کنید!  
۵۰/ ارب در کلیسای شیطان/ گفتگو با نجمه جعفری  
۵۴/ من جبرائیل بودم/ گفتگو با جدا شده از عرفان حلقه  
۵۸/ تروریست‌های مجازی  
۶۱/ مأموریت تروریست‌ها در عراق  
۶۴/ مخالفین اسد برای پیروزی‌اش دعا می‌کنند!/ گفتگو با غدی فرانسیس  
۶۸/ به حیوانات و مزارع هم حمله کردند/ گفتگو با طارق توفیق ناصر  
۷۱/ تروریسم در مرزهای شرقی  
۷۳/ اریگی از سایه پلیس هم می‌ترسید!/ گفتگو با حسن نوری  
۷۶/ دشمن اصلی





شما نگاه کنید ببینید آن کسانی که می‌خواهند وحدت ملت ایران را به هم بزنند، کی‌ها هستند؟ بدانید که این‌ها عوامل دشمن‌اند؛ یا خودشان از متن دشمن دارند حرف می‌زنند، یا سرانگشت دشمن‌اند؛ برو برگرد ندارد. آن کسی که ندای تفرقه‌ی بین شیعه و سنی را سر می‌دهد و به بهانه‌ی مذهب، می‌خواهد وحدت ملی را به هم بزند، چه شیعه باشد و چه سنی، مزدور دشمن است؛ چه بداند، چه نداند. گاهی بعضی‌ها مزدور دشمن‌اند و خودشان نمی‌دانند. خیلی از این مردم بیچاره‌ی بی‌خبر سلفی و وهابی که بوسیله‌ی دلارهای نفتی تغذیه می‌شوند تا بروند در اینجا و آنجا عمل‌های تروریستی انجام بدهند - در عراق یک‌جور، در افغانستان یک‌جور، در پاکستان یک‌جور، در نقاط دیگر یک‌جور - نمی‌دانند که مزدور دشمن‌اند. آن مرد شیعی هم که می‌رود به مقدسات اهل سنت اهانت می‌کند و دشنام می‌دهد، او هم مزدور دشمن است، ولو نداند که چه می‌کند. من عرض می‌کنم: عوامل اصلی دشمنانند. بعضی از این سرانگشتان - هم در بین اهل سنت، هم در بین شیعه - غافل‌اند، نمی‌دانند و نمی‌فهمند چکار می‌کنند؛ نمی‌دانند برای دشمن دارند کار می‌کنند.



# جبهه معارض انقلاب

## ضدانقلاب فراری یا بازوی سرویس‌های امنیتی

علیه جمهوری اسلامی را در پوشش تلاش برای براندازی در ایران هدف گرفته‌اند! کمترین شاهد این ادعا را نیز می‌توان تجمیع برخی از این گروه‌ها با کمترین نقطه اشتراک در خواسته‌ها و ادعاها، بعضاً در ذیل یک ساختار، برای برخورداری از امکانات گسترده‌تر علیه نظام ایران عنوان کرد.

هر چند که جمهوری اسلامی در تبیین دشمنی غرب با انقلاب ایران، برای مردم با عنایت به ذکر مصادیق بسیار موفق بوده و میزان اعتماد به عوامل خارجی بسیار پایین است، اما به هر حال با توجه به دلایل گفته شده از جمله کارکرد ویژه اپوزسیون در عرصه جنگ نرم، بسیاری از شگردها و معارضه‌های طراحی شده سرویس‌ها و اندیشکده‌های غربی علیه ایران در مرحله اجرا از کانال اپوزسیون گذر می‌کند و همین تجمیع امکانات و حمایت‌ها باعث شده که این گروه‌های ضدانقلاب به اندازه‌ای بیش از حد خود خطرناک و مضر باشند.

دشمنی که در خصوص ابعاد تولید و فعالیت آن به اجمال توضیح داده شد، تحت عنوان کلی «جبهه معارض انقلاب اسلامی» در مؤسسه مطالعاتی و راهبردی دیده‌بان تعریف شده و به شکلی تخصصی در خصوص آن فعالیت می‌شود و نشریه اشارت به عنوان یکی از آثار مکتوب این مؤسسه منتشر می‌شود.

گروه‌های مطالعاتی حقوق بشر، تروریسم، ادیان و فرق و جریان‌های سیاسی به عنوان چهار محور اصلی این مؤسسه فعالیت می‌کنند و رصد، تولید و تحلیل محتوا در این گروه‌های مطالعاتی بر پایه چهار محور مذکور صورت می‌گیرد. امید است که فعالیت و روشنگری در موضوعات فوق به عنوان مبارزه روانی و رسانه‌ای با بخش مهمی از تهدیدات امنیتی نظام جمهوری اسلامی ایران، بتواند در راستای شناسایی دشمن و تبیین آسیب‌ها، تهدیدات و شگردهای آن مؤثر واقع شود.

در مبانی و زیرساخت‌های فکری نظام سیاسی هدف، تأثیرگذار باشند.

نتیجه مطلوب یک نبرد نرم با استفاده از ابزار فرهنگی، یعنی تولید چالش‌های پنج‌گانه سیاسی شامل هویت، مقبولیت، مشارکت، نفوذ و توزیع در جامعه که هر کدام در نظام جمهوری اسلامی ایران از جایگاه ویژه و قابل‌انکایی برخوردار است، حاصل می‌شود.

همان‌طور که اشاره شد، چالش‌های پنج‌گانه مورد نظر در صحنه جنگ نرم با بکارگیری استعداد نیرویی متناسب به نتیجه‌ای دقیق‌تر نزدیک می‌شود و اپوزسیون نظام نیز یکی از این ابزارهاست که به شدت مورد توجه و بهره‌برداری، سرمایه‌گذاری‌ها و هدایت‌های نظام‌های معاند قرار می‌گیرد. اساساً اپوزسیون‌ها یا همان گروه‌های مخالف اصل یک نظام سیاسی، همان‌طور که یکی از ظرفیت‌های تقابل با نظام‌های حاکم بر کشورها هستند، در تخاصمات بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته و مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ هرچند ممکن است که اساس مطالبات و ادعاهای جریان‌های اپوزسیون خیلی هم مورد پسند دولت‌های متخاصم نباشد!

اپوزسیون نظام جمهوری اسلامی ایران نیز به شکلی منحصر به فرد دارای گستردگی است و به همین دلیل همواره به عنوان یک ظرفیت مورد توجه سرویس‌های غربی برای مقابله با انقلاب ایران بوده است. هرچند که باید به این نکته نیز اشاره کرد که بخش اعظم رشد آماری این اپوزسیون، از یک سو مدیون سرمایه‌گذاری‌های کلان و تمرکز امکانات برخی قدرت‌های سلطه‌گر برای ضربه به نظام ایران است و از سوی دیگر خود اعضای این به اصطلاح اپوزسیون نیز پیش از آنکه برای براندازی نظام ایران فعالیت کنند، دستیابی به منابع مالی و حمایتی برخی کشورهای غربی

انقلاب اسلامی ایران در طول ۳۵ سال حیات پر افتخار خود همواره با معارضه دشمنانش روبه‌رو بوده است. شاید انقلاب ایران به لحاظ میزان گستردگی و تعدد مخالفین و معاندین بی‌نظیر باشد، اما تداوم رو به پیشرفت نظام اسلامی که برآمده از همین انقلاب مردمی است، در برابر سرمایه‌گذاری‌های کلان دشمنان، خود نشان از اقتدار و تدبیر منحصر به فرد این نظام دارد.

یکی از نقاط برجسته و کلیدی در حفظ و تداوم امنیت در نظام جمهوری اسلامی، مهارت دشمن‌شناسی و تدبیر انتخاب دقیق‌ترین و صحیح‌ترین شیوه‌های دفع تهاجم‌های امنیتی است. از آنجا که انقلاب اسلامی نتیجه احیای فرهنگ اسلامی به شمار می‌رود و مهم‌ترین بعد و شاخصه آن فرهنگی بودن است، لذا مفهوم امنیت نیز در نظام جمهوری اسلامی ایران با شاخصه فرهنگ ارتباطی مؤثر دارد.

بدین معنی که حمله به امنیت نظام اسلامی ایران قطعاً از ابعاد فرهنگی گسترده‌ای برخوردار است.

همان‌طور که اجرای یک تهاجم نظامی به سربازان آموزش دیده، آشنا به اصول جنگ و همچنین برخوردار از انگیزه نیاز دارد، تهاجم فرهنگی نیز کیفیت ابزاری و استعداد نیرویی متناسب با خود را می‌طلبد، کما اینکه ابعاد این نوع از تخاصم بسیار گسترده‌تر از یک برخورد نظامی و سخت است و تنوع نیرویی و ابزاری وسیع‌تری را نیاز دارد تا در پهنه‌ای وسیع و از متنوع‌ترین و متفاوت‌ترین منافذ، عملیات نفوذ صورت گیرد. با توجه به ویژگی ذاتی جنگ نرم که از طریق تأثیرات اجتماعی، سیاسی و امنیتی بر ذهن و قلب مخاطب حاصل می‌شود، استفاده از عناصر دارای تشابهات فرهنگی، زبان و اشتراکات سرزمینی، قطعاً مؤثرتر خواهد بود. به عبارت دیگر این جبهه از نیروها راحت‌تر می‌توانند در حوزه تردید



# حقوق بشر



## بعد از ادعای هسته‌ای نوبت حقوق بشر است

در گفتگو با علاء‌الدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی

وحشی‌ترین حکومت قرن بیستم زاده  
لیبرال دموکراسی بود



نقض فاحش حقوق کودک  
در سایه فرزندخواندگی همجنس‌بازها

نسبت حقوق شهروندی  
و حقوق بشر







## وحشی‌ترین حکومت قرن بیستم زاده لیبرال دموکراسی بود

در گفتگو با دکتر سیامک مره‌صدق نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی

مبانی صلح، آزادی و حدود آن اصولی هستند که پایه‌های حقوق‌بشر را می‌سازند، اما بشر از ابتدا فارغ از حقوقی که دارد و برای آن تلاش کرده است به دین، آیین و ایدئولوژی منحصر به خود نیز پایبند بوده و بسیاری از حقوق خود را در چارچوب همین باور اعتقادی جستجو می‌کند. با وجود تفاوت‌هایی که در باورهای مذهبی بشر امروز به وجود آمده، وجه اشتراک ادیان الهی می‌تواند تعاریف و خواسته‌هایی مشترک را در حقوق فردی پدید آورد که گفتمان منصفانه‌ی آن برای بشر پیروی ادیان و فرق نوظهور امروزی نیز خوشایند به نظر می‌رسد. برای اینکه نقش محوریت دین الهی را در پی‌ریزی حقوق‌بشر بیشتر بررسی کنیم به سراغ نماینده‌ی یکی از ادیان الهی غیر اسلام رقتیم تا با ادبیاتی که دربرگیرنده‌ی حقوق و مذهب است، تعریفی از حقوق‌بشر به دست آوریم و رابطه‌ی آن را با مبانی یک دین الهی بررسی کنیم.

**دکتر سیامک مره‌صدق** نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی را ساعتی در محل کارش در بیمارستان دکتر سپهر که متعلق به انجمن کلیمیان تهران است، ملاقات کردیم و در خصوص تعریف دین الهی یهود از حقوق‌بشر و مقایسه‌ی آن با معیارهای حقوق‌بشر غربی به گفتگو نشستیم.

و وسیع‌تر است و حداقل از دیدگاه یهودیت، شالوم یک حالت ایتیمال است در دنیا که تمام فرآیندها در بهترین حالت موجود و در حالت تعادل و نیایش خدا هستند. این صلح هم الزاماً از قیل دولت‌ها نیست و در واقع یک شکل خیلی مهم از تفکر یهودیت، «شالوم حبثیت» یا صلح در درون خانواده است و رفتار صلح‌آمیز از آنجا تأکید می‌شود؛ بین زن و شوهر، رفتار بین والدین و بچه‌ها، حتی رفتار انسان با طبیعت. این‌ها همه در چارچوب شالوم قرار می‌گیرد و یک روشی است که تعامل انسان با محیط خود باید طوری باشد که کم‌ترین آسیب را به محیط بزند و بهره‌وری از محیط به معنای تخریب محیط نباشد و روابط انسان‌ها هم به معنای کامل کردن همدیگر باشد و نه به معنی آزار دادن همدیگر. رابطه‌ی دو همسایه با هم براساس شالوم یا همان

**اشارت:** امروزه آرمان جوامع جهانی، رسیدن به مرحله‌ای است که همه‌ی بشریت در کنار هم در صلح زندگی کنند، اما این مفهوم باید قبل از همه به درستی تعریف شود و دیدگاه ادیان و اقوام مختلف در رابطه با آن مورد بررسی قرار گیرد. اگر شما هم موافق باشید، برای آغاز گفتگو خوب است از اینجا شروع کنیم.

«من می‌خواهم اینجا اشاره‌ای کنم به مفهوم خاصی که فراتر از صلح است و در ادیان الهی مطرح می‌شود، ما در یهودیت مفهومی داریم به نام «شالوم» که معادل اسلامی «سلام» است. در واقع چیزی که از صلح در تفکر بشر امروز است؛ عدم وجود جنگ است. منتهی، شالوم یا سلام، به تنهایی نشانه‌ی نبود جنگ نیست. یک فرآیند خیلی بزرگ‌تر



دیدگاه عرفا، شاعران و هنرمندان درک کنیم و آن هم آزادی است که انسان را از تعلقات مادی رها می‌کند و در یک کلمه می‌توانیم بگوییم آزادی یعنی رهایی انسان از غرایز حیوانی و حرکت در چارچوب پاک توحیدی.

**اشارات** اشاره کردید به فطرت پاک انسان که این فطرت در همه‌ی ادیان الهی می‌تواند مبنای حقوق بشر قرار بگیرد، طوری که می‌توان چنین مثالی آورد که اگر همه‌ی انبیاء الهی را در جایی جمع کنیم، با یکدیگر هیچ مشکلی نخواهند داشت. حال چرا در حال حاضر، در کشورهای مختلف و حوزه‌های مختلف، حقوق اقلیت‌های مذهبی رعایت نمی‌شود؟ مگر این حقوق فطری در همه‌ی ادیان، دال بر حمایت از حقوق بشر نیست؟

« متأسفانه در چارچوب‌های دموکراسی غربی، آن چیزی که حدود انسان‌ها را تعیین می‌کند، حق و منطقی و عدالت نیست، بلکه قدرت است و هر کسی که قدرت بیشتری دارد و هر کسی که پول بیشتری داشته باشد، هدف خود را بهتر اعمال می‌کند.

در این حالت، نه تنها ارزش اقلیت‌های دینی که حتی ارزش اکثریت هم حفظ نمی‌شود و من می‌خواهم سؤال کنم که آیا در جامعه‌ی آمریکا به اعتقادات مسیحی کاتولیک که تقریباً اعتقاد اکثریت آنهاست، احترام گذاشته می‌شود؟ نه. بنابراین ارزش‌های الهی و توحیدی که برای ما محور است، برای آنان محور نیست.

بنابراین آنها در سینماهای خود اجازه می‌دهند که فیلم‌هایی ساخته شود که مستقیم به حضرت مریم و مسیح توهین شود و در چنین شرایطی ما نباید توقع داشته باشیم که برای ادیان دیگر احترامی قائل شوند. در صورتی که در آن شرایطی که چارچوب‌های الهی و توحیدی مبنای همزیستی مردم قرار بگیرد، تمامی پیروان ادیان توحیدی می‌توانند در آن چارچوب زندگی کنند و حتماً حقوق همه در آن چارچوب محترم خواهد بود.

**اشارات** آیا می‌شود با توسل به عبور از دین، حقوق بشر را که مبنای آن تفکرات انسانی است، ایجاد کنیم؟ چنین چیزی منجر به نسبت نخواهد شد؟

« هر سیستم ارزشی که الزاماً و انحصاراً در چارچوب مسائل زمینی و مادی تعریف شود، نهایتاً به بحران ختم می‌شود و دقیقاً همه‌ی سیستم‌های ارزشی برای اینکه دوام داشته باشند، باید به ارزش‌های ماورای زمین و ارزش‌های ماورای ماده معتقد باشند. به عبارت گویاتر، مشروعیت اساسی تمام سیستم‌های ارزشی درست، باید یک مشروعیت الهی باشد.

درواقع تفکر محدود بشری و ارزش‌های زمینی واقعاً به تنهایی نمی‌توانند مشروعیت کامل برای هیچ تفکری ایجاد کنند. بنابراین، حتماً برای مشروعیت دادن به سیستم ارزشی خود، نیاز به منابع خارج از سیستم منابع مادی و ارزشی خودمان داریم که بهترین منبعی که در دسترس است، وحی و دستوراتی است که از سوی خداوند وجود دارد. اگر شما بخواهید از دین گذر کنید، درواقع به‌خاطر ذهنیت منفعت‌محور انسان و به‌خاطر ذهنیت منفعت‌محوری است که اقتصاد سرمایه‌داری به انسان تحمیل می‌کند. در این صورت، ما به جایی می‌رسیم که ارزش‌های بنیادی حقوق بشر می‌توانند قربانی منافع دیگر شوند. نمونه واضح آن را در رفتار آمریکا با دنیا می‌بینیم. وضعیتی که هم‌اکنون در بحرین وجود دارد، وضعیتی که در مورد تهاجم به حقوق بشر در عربستان سعودی شاهد هستیم، وضعیتی که در مصر می‌بینیم یا در سوریه. همه‌ی اینها حاصل حقوق بشری است که از

سلام قابل تعریف است و در روابط دولت‌ها با هم صلح به معنای حالت عدم وجود جنگ نیست و به نظر من آتش‌بس وضعیتی است که در دنیا وجود دارد و به هر حال وضعیت صلح نیست. در صورتی که امروزه هنگامی که صحبت از صلح می‌شود، در کنار آن ناامنی نیز وجود دارد، فلذا همه به دنبال افزایش قدرت دفاعی یا قدرت تهاجمی خودشان هستند و طبیعی است که استکبار، قدرت تهاجمی خود را افزایش دهد و به صورت دفاعی این حق برای مردم مستضعف و انسان‌های آزاده‌ی دنیا ایجاد می‌شود که دنبال افزایش قدرت تدافعی خودشان باشند. این چرخه تا زمانی که استکبار متوقف نشود، ادامه خواهد داشت.

مفهوم الهی و توحیدی که من از صلح دریافت می‌کنم، یک حالت ایتیمال و آرمانی است که در آن تمامی دنیا به حالت تعادل مورد نظر خداوند رسیده‌اند و از درون خانواده و حتی از درون رابطه‌ی انسان با محیط خود صلح شروع می‌شود تا عالی‌ترین سطحی که وجود دارد. به هر حال همه‌ی ما می‌دانیم که نجات‌بخش از جنگیدن است. بنابراین، در این شرایط فعلی، کارمان این است که ایده‌آل‌ها را در نظر داشته باشیم. منتهی، برای عملی کردن آن باید از حداقل‌ها شروع کنیم و آن متوقف کردن جنگ است. توقف جنگ به هر قیمتی هم چیز پسندیده‌ای نیست و توقف جنگ اگر به پایمال شدن حقوق انسان‌های محروم منجر شود و اگر به معنی این باشد که ما اجازه دهیم که استکبار، هارتر و گرگ‌صفت‌تر شود، چیز پسندیده‌ای نیست و به نحوی کلاه گذاشتن بر سر جنگ و معنای جدیدتری به جنگ دادن است. چون تمامی منابع انسانی و اقتصادی که باید صرف صلح و بازسازی دنیا شود در آن شرایط، صرف جنگ و تجهیز جنگ‌افزار خواهد شد. بنابراین، گاهی مجبوریم برای ایجاد یک صلح جهان‌شمول و واقعی، حتی به استقبال نبرد هم برویم و همه چیز را قربانی صلح کنیم. حال اگر بتوانیم همه چیز خودمان را فدا کنیم تا به آن حالت سلام یا شالوم برسیم، به نظر من ارزش دارد.

**اشارات** حضرت‌تعالی یک بحث متعالی را بیان فرمودید که دیرکل سازمان ملل متحد نیز در پی این موضوع است و نشان‌دهنده‌ی این است که آموزه‌های شما ریشه‌ی دینی و اعتقادی دارد. حال مفهوم آزادی را توضیح دهید، البته همان‌طور که صلح را توضیح دادید، یعنی بفرمایید که ماهیت آزادی در اعتقادات شما چیست و حدود و صغور آن چگونه است؟

« توجه کنید! آزادی از چه؟ و رهایی از چه؟ ذات انسان، ذات آزادی‌طلبی است و می‌خواهد که آزاد باشد و این رهایی به معنی رها شدن فطری انسان نیست. انسان‌ها، قسمت حیوانیت‌شان رشد می‌کند و آن حالتی که می‌گوید انسان‌ها گرگ یکدیگر هستند به وجود می‌آید و رشد می‌کند.

من همیشه این مثال را می‌زنم که وحشی‌ترین حکومت قرن بیستم که حکومت نازی بود زاده‌ی لیبرال دموکراسی بود و درواقع هیتلر از طریق صندوق رأی که اوج آرمان‌های لیبرال دموکراسی است به قدرت رسید. بنابراین، آزادی که برخلاف فطرت انسان حرکت کند، آزادی که به معنای رها شدن انسان از ارزش‌های توحیدی و لجام‌گسیختگی باشد، بدون شک سر از جهنم در می‌آورد. بنابراین، آزادی از نظر من یعنی رها شدن از امیال خبیث انسانی؛ آزادی یعنی رها شدن از بندگی انسان توسط انسان؛ آزادی یعنی رها شدن انسان از بندگی برای ارزش‌های پوچ دنیوی و مادی. آن موقع است که ما می‌توانیم مفهوم آزادی را درک کنیم. به نظر من بهترین تعریف از آزادی را می‌توانیم از



■ اهدای فرزندان بی‌سرپرست به زوج‌های همجنس‌گرا در غرب



■ کار اجباری و موانع زندانیان زن در زندان‌های آمریکا

همجنس‌باز، البته از نظر آنها خانواده هستند، اجازه‌ی آداپشن دارند؛ یعنی اجازه دارند که فرزند قبول کنند و این قربانی کردن یک نفر است و محروم کردن یک نفر از زندگی در یک خانواده سالم. این امر با آزادی لیبرالیستی حیوانی هم قابل تعریف نیست.

چون انسان دیگری که یک فطرت پاکی دارد و می‌خواهد الهی زندگی کند، در یک چارچوب دیگر برده می‌شود و قربانی می‌شود. از طرف دیگر، در تفکرات توحیدی، هرگونه رفتار جنسی که خارج از چارچوب تعریف‌شده خانواده در تعریف ادیان الهی باشد، محکوم است.

بنابراین، این‌گونه رفتارهای بیمارگونه که متأسفانه چون با فرهنگ غربی از آن کراهت‌زدایی شده است، گسترش می‌یابد و یک دلیل بیشتر نخواهد داشت، زیرا فرهنگ ثروت‌محور غربی دنبال فروش کالا است و دنیای همجنس‌بازی یک دنیای جدید است که می‌تواند یک بازار جدید ایجاد کند و سودی که از تجارت کالاهای معروف این گروه حاصل می‌شود، خیلی سود بالایی است. بنابراین به‌خاطر سرمایه‌داری که همواره دنبال جاهای جدید برای سودآوری است، می‌آیند با یک رفتار غیرانسانی که حتی در حیوانات هم دیده نشده

دین جدا شده و خدا را فراموش کرده است. محور قرار دادن انسان به تنهایی، همیشه این خطر را به دنبال دارد که امیال نفسانی یک گروه از انسان‌ها که قدرت بیشتری دارند به عنوان محور جهان در نظر گرفته شوند و این باعث می‌شود که اکثریت قریب به اتفاق دنیا در این سیستم قربانی شوند.

**انحراف** همان‌طور که فرمودید ارزش‌های مادی و برخاسته از تفکر انسانی، به انحراف کشیده می‌شود، به‌عنوان مثال بحث همجنس‌گرایی یا مسائلی از این دست. آیا در اعتقادات شما نسبت به این قضیه منعی وجود دارد؟ و به نظر شما آیا چنین مسائلی با کمال انسانی در تضاد است یا خیر؟

« خداوند حضرت آدم و حوا را آفرید، در واقع همین یک جمله تکلیف ما را در این زمینه معلوم می‌کند. خداوند جیمز و ادوارد را که نیافرید! چیزی که به عنوان مبحث خلقت در تمام مباحث الهی وجود دارد، خلقت دو ناهم‌جنس است و همراه بودن این دو ناهم‌جنس است که باعث تکامل بشر و عروج انسان می‌شود. متأسفانه شرایطی که الآن در اروپا به وجود آمده است، حتی با حقوق لجام‌گسیخته فردی هم قابل تعریف نیست. در آنجا جنایت رخ می‌دهد؛ خانوارهای



حقوق بشر برای من باارزش تر است. در واقع، متأسفانه ما با خودمان رودبایستی داریم و برای خوشایند عده‌ای از افراد می‌خواهیم حرف‌هایی بزنییم که هویت خودمان را فراموش کنیم. باید افزود تعریف حقوق بشری که در ادیان الهی ارائه می‌شود، یک تعریف خیلی قدیمی تر است. در حالی که قدیمی‌ترین سند حقوق بشر غربی، مربوط به «مگنا کارتا» است که به قرن دوازده میلادی باز می‌گردد. لذا اسناد الهی حقوق بشر خیلی قدیمی است و حتی ده فرمان حضرت موسی می‌تواند یک مبنای خیلی خوب و الهی برای اجرا کردن حقوق بشر باشد و اینکه شما بخواهید بیایید و بگویید که حقوق بشر، موردی ایدئولوژی است و هم‌عرض با ادیان است، این اصلاً از نظر من قابل قبول نیست و حقوق بشر تا آنجایی درست است و اعتبار دارد که در چارچوب تفکرات توحیدی من جای بگیرد وگرنه اگر تضادی با تفکرات من پیدا کند، من هیچ دلیلی ندارم که بخواهم برای اینکه مورد پسند چند نفر روشنفکرنا قرار بگیرم از تفکرات توحیدی خودم بگذرم.

**اشارات** زمانی که از حقوق بشر سخن رانده می‌شود، بیشتر صحبت از حق‌هاست. آیا در منظر شما تکلیفی هم در مقابل این حقوق قابل تصور هست؟ البته ممکن است عناوین دیگری نیز به خود اختصاص دهد.

«اصلاً تعریف حق، بدون تعریف وظیفه معنی ندارد؛ همین طور که تعریف وظیفه، بدون اختیار معنی ندارد. هر کجا که شما حقی را به کسی می‌دهید، حتماً در برابرش وظیفه‌ای نیز طراحی می‌کنید. به‌رحال در حقوق بشر، حداقل وظیفه‌ای که برای بقیه تعریف می‌شود، رعایت حقوق بقیه افراد است. شما تا زمانی که به حقوق سایر افراد احترام نگذارید، طبیعتاً به عنوان وظیفه هیچ کدام از اصول حقوق بشر قابل اجرا نخواهد بود.

**اشارات** در نهایت، می‌خواستیم نظر شما را در مورد مساوات و عدالت بدانیم؟ و اینکه دیدگاه شما راجع به این سخن ارسطو که «رفتار برابر با برابرها، عین عدالت و رفتار برابر با نابرابرها عین بی‌عدالتی است»، چیست؟

«این یک مسئله خیلی پیچیده‌ی فلسفی است و از بدو پیدایش، تفکر از هر دو سو موجب یک سری سوء تفاهم‌هایی شده است. اینکه ما بگوییم که نابرابری‌ها باعث می‌شود که ما مساوات را رعایت نکنیم، از منظر فلسفه حرف درستی است. منتهی همیشه مورد سوء استفاده قرار گرفته است و خیلی اوقات از این کلمه به عنوان «کلمه حق‌یُراد بها الباطل» استفاده شده است و شروع فاشیسم، نازیسم و نژادپرستی از همین جاست.

یعنی زمانی که شما به تفکرات فاشیستی و نازیستی نگاه کنید، می‌بینید از همین اصل درست، سوء استفاده کرده و به آنجا می‌رسند. بنابراین باید حتماً دقت لازم در بیان این مطلب در نظر گرفته شود. اما باید گفت تمامی انسان‌ها از نظر انسان بودن با هم برابرند.

بنابراین در حقوق اولیه‌ی انسانی با هم برابرند و در مراحل بعدی به‌خاطر تفاوت‌های طبیعی که در افراد وجود دارد، طبیعی است که این حقوق برابر نیست. منتهی انسان‌ها در برابر حداقل حقوق انسانی به‌عنوان انسان بودن، به‌عنوان حقوقی که ادیان توحیدی برای همه‌ی انسان‌ها در نظر می‌گیرند، همانند آزادی تحصیل، کار و ازدواج برابر تلقی می‌گردند. طبیعتاً با توجه به تفاوت‌های ذاتی که بین افراد مختلف وجود دارد، درجاتی که افراد مختلف می‌توانند به آن برسند یکسان نیست و دوباره تأکید می‌کنم باید دقت بسیار شود تا مورد سوء استفاده قرار نگیرد.

متأسفانه  
شرایطی که الآن  
در اروپا به وجود  
آمده است،  
حتی با حقوق  
لجام گسیخته  
فردی هم قابل  
تعریف نیست.  
در آنجا جنایت  
رخ می‌دهد؛  
خانوارهای  
همجنس‌باز،  
البته از نظر آنها  
خانواده هستند،  
اجازه‌ی آدایشن  
دارند؛ یعنی  
اجازه دارند که  
فرزند قبول کنند  
و این قربانی  
کردن یک نفر  
است و محروم  
کردن یک نفر از  
زندگی در یک  
خانواده‌ی سالم.  
این امر با آزادی  
لیبرالیستی  
حیوانی هم قابل  
تعریف نیست.



است، یک لباس لیبرالی به آن می‌پوشانند تا به دنبال منافع خودشان به سود بیشتری دست یابند.

**اشارات** شاید بتوان این‌گونه ادامه داد که در حال حاضر بحث درباره جهان‌شمولی حقوق بشر است، فلذا ممکن است باعث شود که بسیاری از فرهنگ‌ها و ادیان زیر پا گذاشته شود، باید نگاه فرهنگی به حقوق بشر داشت. حال با علم به نسبت فرهنگی و اینکه ما هرکجا بخواهیم حقوق بشر را اعمال کنیم، قطعاً باید شرایط فرهنگی و منطقه‌ای آن کشور را در نظر بگیریم، به نظر شما ما می‌توانیم فارغ از شرایط یک کشور و یک ملت در نقاط مختلف جهان، به پیشرفت‌های معقول حقوق بشری برسیم؟

«یک اشکالی وجود دارد و آن هم اینکه برخی به حقوق بشر به عنوان یک ایدئولوژی نگاه می‌کنند! در حالی که حقوق بشر ایدئولوژی نیست و توان تبدیل شدن به یک ایدئولوژی را هم ندارد. من هم به عنوان یک انسان یهودی با حقوق بشر تا آنجایی موافقم که با چارچوب شریعت دین یهود سازگار باشد.

چنانچه بین دین من و حقوق بشر تعارضی پیش بیاید، من هیچ محدودیتی ندارم که رسماً اعلام کنم و بگویم که یهودیت نسبت به



# نقض فاحش حقوق کودک در سایه فرزندخواندگی همجنس‌بازها

در برخی کشورها ازدواج همجنسگرایان به رسمیت شناخته شده و حتی در گامی فراتر مجوز قانونی پذیرش فرزندخواندگی برای این افراد به رسمیت شناخته شده است.

در حال حاضر ۲۰ کشور ازدواج همجنسگرایان را قانوناً تصویب نموده‌اند، این کشورها به ترتیب تاریخ تصویب عبارتند از: هلند (۲۰۰۱)، بلژیک (۲۰۰۳)، ۱۸ ایالت به انضمام منطقه کلیمیا از ایالات متحده آمریکا ازدواج قانونی همجنسگرایان را تصویب کرده‌اند که ماساچوست به عنوان اولین ایالت در سال (۲۰۰۴) به این امر مبادرت ورزیده است، اسپانیا (۲۰۰۵)، کانادا (۲۰۰۵)، آفریقای جنوبی (۲۰۰۶)، نروژ (۲۰۰۹)، سوئد (۲۰۰۹)، آرژانتین (۲۰۱۰)، پرتغال (۲۰۱۰)، ایسلند (۲۰۱۰)، دانمارک (۲۰۱۲)، برزیل (۲۰۱۳)، فرانسه (۲۰۱۳)، نیوزیلند (۲۰۱۳)، اوروگوئه (۲۰۱۳)، انگلیس و ولز (۲۰۱۴) و همچنین در مکزیک همه ۳۱ ایالت ازدواج همجنسگرایان را به رسمیت شناخته‌اند و در ۳ ایالت قانوناً تصویب شده است. کشور لوکزامبورگ نیز با تصویب این قانون، اجرای آن را به تاریخ اول ژانویه (۲۰۱۵) موکول نموده است.

به علاوه در برخی دیگر از کشورها علیرغم آن که ازدواج رسمی برای همجنس‌گراها قانوناً مجاز نیست، نوع دیگری از تشکیل خانواده در قالب «همباشی»<sup>۱</sup> یا اتحاد مدنی<sup>۲</sup>، برای همجنس‌گرایان به رسمیت شناخته شده است. کشورهایی نظیر فنلاند، جمهوری چک، آلمان، هونگاری، سوئیس، ایرلند، اسرائیل، لیختنشتاین، اسلونی و ایالات ایلینویز، هاوایی، نیوجرسی، نوادا، ویسکانزین از ایالات متحده آمریکا از آن جمله‌اند. در این میان کشورهای مذکور نه تنها این رفتار ناهنجار و غیر طبیعی را قانونی اعلام نموده‌اند بلکه بدون توجه

تربیت کودکان از مهمترین پایه‌های جامعه‌سازی سالم و اصولی است. فرآیندی که در آن کودک سالهای نخستین حیات خود را در آغوش والدین سپری میکند سرشار از آموزه‌های روحی و معرفتی است که بیان هویتی و شخصیتی وی را شکل داده و او را آماده ورود به اجتماع مینماید. کودکان به واسطه برخورداری از لطافت روح هرآنچه را در ظواهر رفتاری و عقیدتی خانواده خویش مینیند عیناً درونی کرده و به عنوان اموری اجتنابناپذیر در دورانه‌های مختلف زندگی به کار مینیندند، به همین علت است که تمامی اصول و قواعد علوم روانشناسی، علوم تربیتی و حتی جامعه‌شناسی و حقوق بر آغاز آموزش و پرورش از دوران کودکی نظر دارند.

میتوان چنین مدعی بود که نقش آموزشی والدین بر باورها، خلیات و رفتار کودکان به حدی است که زدودن عیوب و نواقص شکلگرفته حتی در سنین بالاتر بسیار دشوار و به زعم برخی ناممکن است. در این میان کودکانی که به واسطه عدم برخورداری از والدین طبیعی، به فرزندخواندگی سپرده میشوند به جهت موقعیت حساس خویش بیش از سایر کودکان در معرض خطر و آسیب هستند.

تحقیقات نشان میدهند، کودکانی که در خانواده‌های ناسالم رشد و پرورش مییابند، آسیبهای فراوانی برای جامعه به بار میآورند و مستعد بسیاری از بزهکاریها و نافرمانیهای مدنی، سیاسی و اجتماعیانند. این کودکان به جهت الگوگیری نادرست و تقلید رفتارهای معیوب والدین خویش، روش صحیح زیست اجتماعی را هرگز نمیآموزند و به همین جهت با سبک زندگی ناصحیح خود، چالشهای فراوانی فراروی جامعه قرار میدهند.

در خصوص کودکانی که در خانواده حقیقی خود پرورش نیافته و باید سرپرستیشان به والدین دیگری واگذار شود، وضع به مراتب دشوارتر و حساستر مینماید. امروزه



کودکی که در خانواده همجنسگرا و تحت نظارت والدینی از یک جنسیت پرورش مییابد، هرگز الگوی روابط زناشویی صحیح را نمی‌آموزد، در حقیقت آموزش او یکسویه، تبعیض‌آمیز و غیر طبیعی است





میان دو همجنس فاقد مختصات طبیعی بوده و اصولاً توالدی در این بین محقق نمیشود.

طبیعت منحصر بفرد انسان نشان میدهد که عالم خلقت بر پایه نظم و منطقی منسجم و هدفمند طراحی شده که عدول از این نظم طبیعی آسیبهای فراوانی برای انسان و جامعه وی خواهد داشت.

سپردن سرپرستی کودک به افرادی که این نظم طبیعی را بر هم زدهاند، در واقع فراهم آوردن بستری معیوب برای رشد، پرورش و آموزش او است. در حالی که نهاد فرزندخواندگی از سالیان دور برای حمایت و حفاظت از کودکان فاقد سرپرست و یتیم در جوامع انسانی تاسیس شده، واگذاری آن به زوجین همجنسگرا که فاقد صلاحیتهای اخلاقی، روانی و حتی جسمیاند صراحتاً برخلاف هدف و غایت نهاد مذکور است.

کودکی که در خانواده همجنسگرا و تحت نظارت والدینی از یک جنسیت پرورش مییابد، هرگز الگوی روابط زناشویی صحیح را نمیآموزد، در حقیقت آموزش او یکسویه، تبعیضآمیز و غیر طبیعی است.

در سالهای اخیر، در برخی کشورهای غربی تحقیقاتی در خصوص آثار پذیرش فرزندخوانده توسط افراد همجنس باز انجام گرفته است که نشان می دهد این امر بر تربیت، رشد و حقوق مختلف کودک دارای آثار سوء و غیرقابل جبران است. بر همین اساس از جمله مهم ترین دلایل مخالفت با فرزندخواندگی توسط افراد همجنسگرا که از سوی برخی اندیشمندان غربی مطرح شده است عبارتند از:

۱. هر کودک برای اینکه به طور فعال در زندگی اش مشارکت نماید، نیازمند يك الگوی مردانه (پدر) و يك الگوی زنانه (مادر) است.

۲. زنان و مردان همجنسگرا به دلیل گرایش جنسی و سبک زندگی خود در عمل به رشد کودکان لطمه وارد

به مصالح عالیه کودک<sup>۲</sup>، همجنسگرایان را به پذیرش فرزندخواندگی و سرپرستی کودکان مجاز دانستهاند.

کشورهای کانادا (۱۹۹۹)، هلند (۲۰۰۱)، آفریقای جنوبی (۲۰۰۲)، سوئد (۲۰۰۲)، استرالیا (۲۰۰۲)، اسپانیا (۲۰۰۵)، رژیم صهیونیستی (۲۰۰۵)، بلژیک (۲۰۰۶)، ایسلند (۲۰۰۶)، گرینلند (۲۰۰۹)، فنلاند (۲۰۰۹)، نروژ (۲۰۰۹)، اوروگوئه (۲۰۰۹)، آرژانتین (۲۰۱۰)، برزیل (۲۰۱۰)، دانمارک (۲۰۱۰)، اسلونی (۲۰۱۱)، آلمان (۲۰۱۳)، اتریش (۲۰۱۳)، نیوزیلند (۲۰۱۳)، فرانسه (۲۰۱۳)، مالتا (۲۰۱۴)، بریتانیای کبیر (انگلیس و ولز در سال ۲۰۰۵، اسکاتلند در ۲۰۰۹ و ایرلند شمالی در ۲۰۱۳) و ایالات پنسیلوانیا و روئدایلند (۱۹۹۳)، کلورادو، کانکتیکات و منطقه کلمبیا (۱۹۹۵)، ماساچوست، نوادا، نیوهمپشایر، نیوجرسی و مینهسوتا (۱۹۹۸)، نیومکزیکو (۲۰۰۲)، کالیفرنیا (۲۰۰۳)، دلاور، گوآم، هاوایی، ایلینویز و ایندیانا (۲۰۰۶)، آرکانزاس (۲۰۱۱) و برخی دیگر از ایالات امریکا این قانون را به تصویب رساندهاند.

پدیده شومی که در لوای شعارهایی چون آزادی، برابری، حقوق بشر و... محقق میشود، آسیبهای جبران ناپذیری بر جسم و روح کودکان تحت سرپرستی همجنسگرایان بر جای میگذارد. کودک ودیعیهای الهی است که از آمیزش طبیعی زن و مرد با یکدیگر متولد میشود. در واقع ساختار فیزیولوژیک و جسمانی زن و مرد به گونهای طراحی شده است که میتواند بستر مناسبی برای آغاز حیات موجود انسانی فراهم آورد.

به عبارت بهتر تشکیل خانواده، توالد و تناسل اموری فطری و طبیعیاند که با ساختار ویژه جسمانی و حتی روانی انسان منطبق بوده و در راستای رشد و تکامل وی طراحی شدهاند. در حالی که ازدواج و تشکیل خانواده



پدیده فرزندخواندگی توسط افراد همجنسگرا در غرب هم با مخالفت های زیادی روبرو بوده است. عمده مخالفت اخلاقی و سیاسی برای گسترش شرایط فرزندخواندگی به همجنسگرایان در کشورهای غربی، مبتنی بر این ملاحظه است که هر کودک این حق را دارد که يك پدر و يك مادر داشته باشد

می‌کنند، خصوصاً در رابطه با رشد عاطفی و شناختی، هویت و گرایش جنسی، این کودکان با مشکل مواجه می‌شوند.

۳. کودکانی که با افراد همجنس‌گرا زندگی می‌کنند، احتمال بیشتری دارد که در معرض تبعیض و بدنامی در اجتماع قرار گیرند و کمتر قادر خواهند بود که روابط اجتماعی مؤثر برقرار و آن را گسترش دهند.

۴. پذیرش نقش والدین، توسط افراد همجنس‌گرا با مفهوم و روابط خانواده غربی این شکل از روابط پاسخگویی معضلات موجود نیست و در این میان، نکته بسیار مهم حق هویت کودک در شناخت والدین طبیعی خود است که به شدت با مشکل مواجه است؛ چراکه شناسایی پدر طبیعی در این وضعیت چندان آسان نیست.

۵. به این ترتیب حق هویت کودک که از جمله حقوق اساسی وی به شمار می‌رود، به راحتی از طریق وضع قوانینی نقض می‌شود که افراد همجنس‌گرا را به عنوان والدین قانونی کودک به رسمیت می‌شناسند و البته این واقعیتی است که منتقدان غربی نیز به آن اعتراف نموده‌اند.

۶. تحقیقات نشان می‌دهد افراد همجنس‌گرا، در معرض تهدیداتی نظیر افسردگی،

استرس و اضطراب هستند. آمار خودکشی و شروع به آن در میان افراد همجنس‌گرا به نسبت افراد دیگر

بسیار بالا بوده و این امر در مورد جوانانی که دارای این گرایشات هستند، بالاتر است. به این ترتیب، سپردن کودک به افرادی که خود با معضلات عدیده‌ای دست به گریبان هستند، در نظر هر انسان منصف و بی‌طرفی که منافع عالی‌ه کودک را در اولویت قرار می‌دهد، تحت هیچ شرایطی قابل توجیه نیست.

سپردن فرزندان به افراد همجنس‌گرا صراحتاً بر خلاف کنوانسیونهای حقوق بشری به ویژه کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ است. ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ مقرر می‌دارد: «مردان و زنان بالغ، بدون هیچ گونه محدودیتی به حیث نژاد، ملیت، یا دین حق دارند که با یکدیگر زناشویی کنند و خانواده‌ای بنیان نهند...». این ماده صراحتاً از ازدواج مرد و زن سخن می‌گوید و شکل دیگری ازدواج که همان ازدواج میان دو همجنس است را تایید نمی‌کند.

بند سوم ماده ۱۰ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ نیز بیان می‌دارد: «واداشتن اطفال به کارهایی که برای جهات اخلاقی یا سلامت آنها زیان‌آور است یا زندگی آنها را به مخاطره می‌اندازد یا مانع رشد طبیعی آنان می‌گردد باید به موجب قانون قابل مجازات باشد...». مطابق این بند از ماده ۱۰ هر چه مانع رشد طبیعی کودک شود یا از جهات اخلاقی و سلامت برای کودک زیان‌آور باشد، باید قانوناً قابل مجازات باشد. همچنین بند ۱ ماده ۱۲ این میثاق مقرر می‌دارد: «کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به تمتع از بهترین حال سلامت جسمی و روحی ممکن‌الحصول به رسمیت می‌شناسند».

جای بسی شگفتی است که کشورهایی که ازدواج و فرزندخواندگی افراد همجنس‌گرا را قانونی اعلام کرده و به رسمیت شناخته‌اند اینگونه نص صریح مقررات میثاق حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را نقض می‌کنند.

کنوانسیون حقوق کودک نیز به عنوان متن تخصصی حقوق کودکان در مواد مختلفی بر حمایت و حفاظت از کودکان تاکید می‌کند که در تعارض با سرپرستی کودکان توسط همجنس‌گرایان قرار دارد؛ بند ۱ ماده ۳ این کنوانسیون اعلام می‌دارد در انجام هر اقدامی که به نوعی به کودک مربوط می‌شود، چه در بخش عمومی، خصوصی و... رعایت نفع و تامین سلامت کودک بر سایر مسائل تقدم دارد. همچنین بند ۱ ماده ۱۹ همه دولت‌ها را موظف می‌دارد تا با استفاده از امکانات خود در مقابل هرگونه رفتار سهلانگارانه با کودک، سوء استفاده جنسی، تجاوز جنسی یا روانی مقابله کنند. بند ۱ ماده ۲۴ و ۲۹ نیز بر حفظ سلامت کودک و تقویت و شکوفایی روانی و جسمی وی تاکید می‌کنند.

در واقع پرسش اساسی آن است که چگونه رشد و پرورش یک کودک در کنار والدینی همجنس‌باز نفع، مصلحت عالی‌ه و سلامت وی سازگار است؟! چگونه میتوان مدعی بود خانواده‌های همجنس‌گرا میتوانند ظرف مناسبی برای پرورش جسمی و روحی کودکان فراهم آورند؟! آیا کودکانی که در کنار والدینی همجنس‌گرا پرورش می‌یابند از تعلیمات و آموزشهای غیرتبعیض‌آمیز، سالم و





طبیعی چنان که اسناد حقوق بشری بر لزوم تامین آن تاکید مینمایند، بهره‌مندند؟!؛

البته پدیده فرزندخواندگی توسط افراد همجنس‌گرا در غرب هم با مخالفت های زیادی روبرو بوده است. عمده مخالفت اخلاقی و سیاسی برای گسترش شرایط فرزندخواندگی به همجنس‌گرایان در کشورهای غربی، مبتنی بر این ملاحظه است که هر کودک این حق را دارد که یک پدر و یک مادر داشته باشد. بنابراین، به طور مثال وقتی در استرالیا مسئله فرزندخواندگی یا امکان دسترسی زنان همجنس‌گرا به تکنولوژی باروری مطرح شد، نخست‌وزیر این کشور ابراز داشت که این مسئله با حق اساسی کودک و اینکه وی باید از مراقبت یک پدر و یک مادر بهره‌مند باشد، تعارض پیدا می‌کند. مبنای استدلال مخالفین غالباً بر این اساس مبتنی است که مطابق حقوق بین‌الملل، کودک دارای این حق است که در خانواده متولد و سرپرستی شود و خانواده متشکل از ۲ والد مذکر و مؤنث است. همچنین در استانداردهای بین‌المللی حقوق بشری، مسئولیت نگهداری و مراقبت از کودک با «والدین» بوده و این عبارت ناظر بر یک زن و یک مرد است.

حال سؤالی که باید پرسید این است که وقتی خانواده به معنای معمول آن و متشکل از پدر و مادر و فرزندان بهترین محیط برای رشد و پیشرفت کودک محسوب می‌شود، دلیل این اصرار چیست که کودکان بی‌دفاع و بی‌گناه، به کسانی سپرده شود که خود در برآوردن نیازهای اولیه خود از جمله ارضای غرایز جنسی فاقد تعادل و بلکه مبتلا به انحراف هستند؟

در واقع باید اذعان نمود که قانونی شدن پدیده‌های غیرطبیعی و غیرانسانی همانند ازدواج همجنس‌گرایان، سپردن سرپرستی اطفال به ایشان و... برابر است با تهی نمودن حقوق از هرگونه محتوای اخلاقی و انسانی.

در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ مقرر شده است که حرمت ذاتی آدمی و حقوق برابر و سلبناپذیر تمامی اعضای خانواده بشری بر بنیان آزادی، عدالت و صلح در جهان است. این عبارات به خوبی نشان می‌دهد که نگارندگان متن اعلامیه جهانی حقوق بشر به پیوند میان اخلاق و حقوق انسان نظر داشته‌اند و پیوند استواری میان حقوق و آزادی‌های انسان و عدالت و صلح و مفاهیم اخلاقی که بر کرامت ذاتی انسان استوار است برقرار نموده‌اند.

به همین جهت حقوق بشر تنها یک سلسله حقوق و آزادی‌های فاقد ارزش اخلاقی نیست چنان که «جان آستین» به عنوان یک فیلسوف «پوزیتیویستی» حقوق معتقد به آن است، «آستین» در تشریح نظریه «فرمان» خود بیان میدارد که حقوق، فرمان حاکم است و هرآنچه حقوق نامیده شود لازم الاجراء بوده حتی اگر غیراخلاقی باشد. این رویکرد پوزیتیویستی کلاسیک اینک در جهان منسوخ شده و حتی پوزیتیویستهای نوین همصدا با طرفداران مکتب حقوق طبیعی معتقدند که رعایت حداقل ملاحظات اخلاقی در تدوین مقررات حقوقی لازم و ضروری است. به همین جهت قانون و حقوقی

که فاقد محتوا و شکل اخلاقی باشد اساساً قانون نیست. حال چگونه میتوان پذیرفت که حقی به عنوان حق ازدواج همجنس‌گرایان که در تعارض تام و تمام با کرامت ذاتی و طبیعی انسان است، قانوناً پذیرفته شود و حتی فرزندخواندگی نیز به این افراد واگذار شود. به نظر می‌رسد کشورهای که با توسل به ابزارهای قانونی سعی در حقوقی نمودن مفاهیمی چون همجنس‌گرایی و فرزندخواندگی ایشان دارند، تنها از آن به عنوان ابزاری برای به حداکثر رساندن میزان مقبولیت عمومی خود بهره می‌برند و توجهی به سلامت جسمانی و معنوی کودکان و سایر افراد جامعه خویش ندارند.

امید است نهادهای دولتی، خصوصی و بین‌المللی در حرکتی همسو در برابر این نقض صریح و فاحش حقوق کودکان و انسانها به پاخیزند و بنا بر کرامت ذاتی انسان و مصلحت عالی کودک، تصویب چنین قوانینی را محکوم نمایند.

در راستای قانونی کردن ایفای نقش والدین توسط زوج‌های همجنس‌گرا، مفهوم رابطه فرزند دچار تغییرات شدیدی شده که طبق آن دیگر روابط کودک با پدر و مادر (طبیعی یا اجتماعی) خود محصور نمی‌گردد. به اعتقاد برخی منتقدان غربی، معضل اصلی، تعارض میان رابطه فرزند حقیقی و رابطه فرزند جعلی یا ساختگی است؛ چراکه در حالت دوم، ما با تقسیم حق کودک برای شناخت والدین طبیعی خود و اصل و نسب خویش مواجه هستیم که در عمل منجر به بروز معضلات فراوان شده است.

به این ترتیب، اکنون در برخی کشورهای اروپایی، اقداماتی در جهت قانونی کردن فرزندخواندگی توسط افراد همجنس‌گرا انجام گرفته است. با این وجود این چالش مبنایی همچنان وجود دارد که افراد همجنس‌گرا چگونه می‌توانند به عنوان والدین «شایسته» به ایفای نقش پرراندند؟ و آیا این حق طبیعی و اولیه هر کودک نیست که از فرصت زندگی در کنار یک پدر و یک مادر برخوردار باشد؟ در واقع مبنای ایراد منتقدان به این روند قانونی کردن، رعایت «اصل مصلحت کودک» است که موجب طرح نظرات مختلف در برخی جوامع اروپایی شده است. البته باید گفت که هنوز هم مخالفت‌های زیادی به اطلاق عنوان والدین به همجنس‌بازان در جوامع غربی ابراز می‌شود. در واقع همجنس‌گرایی و زندگی افراد مبتلا به آن، هنوز مورد مخالفت و اعتراض بسیاری از دولت‌ها و افراد در سطح جهان است و این افراد معتقدند که چگونه می‌توان برای این روابط که مغایر با خلقت و طبیعت انسان و ناقض ارزش‌های اخلاقی و مذهبی است، برای نگهداری و تربیت کودکانی که نسل آینده هر اجتماع هستند، جایگاهی در نظر گرفت.

۱. هم‌خانگی زن و مرد بدون هیچ‌گونه تعهد قانونی
۲. هم‌خانگی زن و مرد با امضای یک قرارداد خصوصی با مفاد عمدتاً مالی

### 3. Best Interest of Child

سؤالی که باید پرسید این است که وقتی خانواده به معنای معمول آن و متشکل از پدر و مادر و فرزندان بهترین محیط برای رشد و پیشرفت کودک محسوب می‌شود، دلیل این اصرار چیست که کودکان بی‌دفاع و بی‌گناه، به کسانی سپرده شود که خود در برآوردن نیازهای اولیه خود از جمله ارضای غرایز جنسی فاقد تعادل و بلکه مبتلا به انحراف هستند؟

دیپلماسی عمومی غرب در قبال جمهوری اسلامی ایران از سالیان نخستین پیروزی انقلاب تاکنون، متکی بر اتهاماتی کلان بوده که علیه نظام ایران به کار گرفته شده است. با این ویژگی که در هر برهه زمانی مبحثی خاص و متناسب با آن زمان مورد ادعای غرب قرار گرفته و در سطحی گسترده علیه ایران مورد استفاده قرار گرفته است. خشونت و تروریسم را باید تکه‌ی آغازین این پازل دانست که هر از چندگاهی باز هم مورد اشاره قرار می‌گیرد، اگرچه ایران خود بزرگ‌ترین قربانی تروریسم قلمداد می‌گردد. در ادامه و پس از گذشت چند سال از انقلاب اسلامی، چرخش غربی‌ها به سوی فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای کشورمان معطوف گشت که در حال حاضر نیز قابل مشاهده است، حالا که با واکنش‌ها و مطالبات مردمی در داخل کشور و دیپلماسی فعال جمهوری اسلامی، ادعای هسته‌ای علیه ایران در پروسه‌ای رو به زوال قرار گرفته، طبق روال گذشته و عادت غربی‌ها باید قطعه‌ی بعدی این پازل را جست تا با حساسیت بیشتری نسبت بدان واکنش نشان داد. در همین رابطه ساعتی را با آقای **دکتر علاءالدین بروجردی** ریاست محترم کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی ترتیب دادیم تا ابعاد گسترده‌تری از این فرآیند را مورد بررسی قرار داده و پیامدهای آن را کاوش کنیم. دیپلماسی حقوق‌بشری، گزارش‌های احمد شهید، فضای سیاست‌زده در دنیای حقوق‌بشر و... از جمله مباحث این گفت‌وگو را تشکیل می‌دهد.



## بعد از ادعای هسته‌ای نوبت حقوق‌بشر است

در گفتگو با **علاءالدین بروجردی**  
رئیس کمیسیون امنیت ملی  
و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی

جدی در زمینه‌ی حقوق‌بشر هستیم و حرف‌های فراوانی برای گفتن داریم، در واقع ما از یک سو آمادگی داریم که در برابر طرح ادعای غیرواقع علیه جمهوری اسلامی دفاع کنیم و از سوی دیگر به خاطر نقض فاحش حقوق‌بشر از سوی آمریکا علیه ملت ایران و مردم منطقه و جهان، به شدت معترض هستیم، ادعایی که یک مطالبه‌ی حقوقی و رسانه‌ای را می‌طلبد. همان‌طور که جهان مستحضر است در قرن بیست‌ویکم، ایالات متحده آمریکا دارای شکنجه‌گاهی به نام گوانتاناموست که ما نیز به شدت با آن مخالف هستیم. این در واقع نقض مستمر حقوق‌بشر تلقی می‌گردد، این شکنجه‌گاه برای کل بشریت شرم‌آور است. همچنین در مورد سایر کشورهای غربی نیز باید افزود که سخنان بسیاری در باب نقض حقوق‌بشر وجود دارد که در زمان مقتضی منتشر خواهد شد. به عبارت ساده‌تر همه‌ی آنان که امروز در تدارک هجمه‌ی حقوق‌بشری علیه جمهوری اسلامی هستند، خود از ناقضین درجه اول این مسئله به حساب می‌آیند.

**اشارت** با توجه به اهمیت بحث حقوق‌بشر که روز به روز افزون‌تر می‌گردد، نقش کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی در خصوص مسائل حقوق‌بشری به چه صورت است؟

**اشارت** تروریسم، خشونت و فعالیت هسته‌ای، این سه موضوع، محور ادعاهای غرب علیه جمهوری اسلامی را تاکنون تشکیل داده بودند، اما چیزی که اکنون در چشم‌انداز دیپلماسی ایران و دولت جدید دیده می‌شود، حرکت به سمت حل یا به انزوا بردن آخرین ادعا یعنی فعالیت‌های غیر صلح‌آمیز هسته‌ای است، پس از الآن باید دنبال تکه‌ی بعدی پازل غرب علیه جمهوری اسلامی ایران باشیم، این طور نیست؟

«در این خصوص باید عرض کنم که مقاومت جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌ی فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای، آمریکا و کشورهای غربی را پای میز مذاکره کشانده است و همان‌طور که مستحضر هستید توافق‌نامه‌ی ژنو نیز حاصل این امر است که در چشم‌انداز این سند، لغو کامل تحریم‌ها و خروج پرونده جمهوری اسلامی ایران از شورای امنیت سازمان ملل متحد پیش‌بینی شده است. طبیعتاً حرکت به این سمت باید با سرعت بیشتری پیگیری گردد، اما باید افزود؛ اگرچه فعلاً ما اجرا بر سر فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای است، ولی همان‌طور که شما فرمودید گام بعدی هم وجود دارد که از مدت‌ها قبل طراحی شده است؛ گام بعدی حقوق‌بشر است که خود میدان جنگ دیگری را می‌طلبد. در این باره باید عرض کنم که ما نیز آماده مبارزه



« به دلیل اهمیت موضوع، حقوق بشر یکی از کمیته‌های پنج‌گانه‌ی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی را به خود اختصاص داده و جناب آقای شوشتری نماینده‌ی محترم قوچان در رأس این کمیته، فعالیت مستقیم و مستمری در جلسات شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد دارند. باتوجه به این نکته که پیش‌بینی می‌شود پس از پایان پرونده‌ی هسته‌ای، موضوع جدیدی مورد بهانه‌جویی آمریکایی‌ها و غربی‌ها قرار خواهد گرفت، به نظر می‌رسد که این موضوع حقوق بشر خواهد بود، باید آمادگی کامل در این قضیه داشت. باید برنامه‌ریزی کرد و با پیش‌بینی دقیق حمله‌ی دشمن، برای دفاع آماده بود.

**اشارت** باز هم ایالات متحده آمریکا در این خصوص پیش قدم شده و به شدت تبلیغات دارد و به رویکرد برخورد مستقیم متوسل شده است، آمریکا به نوعی خود را سکاندار صلح جهانی می‌داند. به نظر می‌رسد باز هم دشمن اصلی این تقابل آمریکا است.

«بله درست است، اگر غیر از این بود باید تعجب می‌کردیم، آمریکا در حالی خود را مدعی حقوق بشر می‌داند که خود ناقض آشکار حقوق بشر است.

به عنوان مثال همان‌طور که اشاره کردم، زندان گوانتانامو یکی از مصادیق اصلی نقض حقوق بشر، آن هم به صورت سیستماتیک و مستمر است. باراک اوباما رییس جمهور ایالات متحده آمریکا در وعده‌های انتخاباتی‌اش تأکید کرد که این زندان را خواهد بست، ولی همچنان این شکنجه‌گاه به کار خویش ادامه می‌دهد و فعال است. همچنین باید در مورد انگلستان هم اضافه کنم که به هیچ عنوان از این دایره نقض حقوق بشر خارج نیست، کماینکه در مورد سایر کشورهای غربی نیز این وضعیت حاکم است. به نظر می‌رسد در قبال برخی از این کشورها، باید از سیاست تدافعی عبور کرد و استراتژی تهاجمی در پیش گرفت.

**اشارت** احمد شهید به عنوان گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر در سازمان ملل متحد، هر از گاهی گزارشی را علیه جمهوری اسلامی

ایران به نگارش در می‌آورد. شهید اخیراً نیز اقدام به نگارش گزارش جدیدی نموده است. با این وجود، ماهیت این گزارش را چگونه تحلیل می‌کنید؟

«باید عرض کنم که درحقیقت این گزارش و این گزارش‌ها ماهیت حقوق بشری ندارند، احمد شهید گزارشگر ویژه‌ی شورای حقوق بشر، اعضاء سازمان مجاهدین (منافقین) و مخالفین نظام جمهوری اسلامی ایران را به عنوان منابع گزارشی خویش در نظر می‌گیرد و گزارش خود را از سوی ایشان تکمیل می‌کند. این‌ها ایرادات جدی است که به گزارش شهید وارد است و متأسفانه فضای حقوق بشر کنونی را به یک فضای سیاست‌زده صرف تبدیل نموده است. دلیل اینکه جمهوری اسلامی ایران نیز وقعی به عملکرد احمدشهید نمی‌گذارد، همین ماهیت غیر حقوقی و گزارش‌های سیاسی وی است.

**اشارت** سخن از فضای سیاست‌زده در عرصه‌ی حقوق بشر داشتید، مصداق دیگری در این خصوص نیز در نظر دارید؟

«به عنوان مثال باید کشور عربستان سعودی را در نظر گرفت که بانوان در آن حتی حق رانندگی هم ندارند. آیا چنین کشوری مشکل حقوق بشری ندارد؟ این در حالی است که در کشور ما معاون محترم ریاست جمهوری و برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی را بانوان تشکیل می‌دهند، فلذا این یک بازی سیاسی است. که خارج از حوزه حقوق بشر در حال پیگیری است. همان‌طور که عرض کردم ما مطمئنیم که حقوق بشر نیز مانند مسئله‌ی هسته‌ای به‌عنوان یک اهرم سیاسی مورد ادعای غرب علیه ایران قرار گرفته است و ما امروز وظیفه داریم مانند مسئله‌ی اتهام فعالیت‌های غیر صلح‌آمیز هسته‌ای که با یک اراده‌ی ملی در برابر آن ایستادیم، در موضوع حقوق بشر نیز باید به شکلی گسترده فعالیت کنیم و مقابل هجمه‌ی دشمن مقاومت کنیم.



به عنوان مثال باید کشور عربستان سعودی را در نظر گرفت که بانوان در آن حتی حق رانندگی هم ندارند. آیا چنین کشوری مشکل حقوق بشری ندارد؟ این در حالی است که در کشور ما معاون محترم ریاست جمهوری و برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی را بانوان تشکیل می‌دهند



■ منع رانندگی بانوان در عربستان سعودی، کشور عضو شورای حقوق بشر

# نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر

در جهان معاصر و پس از برهه‌ی جنگ سرد، سخن از حقوق بشر به عنوان مسئله‌ای جهانی همواره مطمح نظر نویسندگان، متفکرین، مقامات سیاسی و سایر اقشار جامعه‌ی جهانی بوده است. اخیراً بحث از حقوق شهروندی نیز بیش از پیش توجه حقوقدانان و افکار عمومی جامعه را به سوی خود سوق داده است. بر همین اساس نوشتار پیش‌رو در صدد آن است تا به تبیین مفهوم حقوق شهروندی و حقوق بشر پرداخته و سپس نسبت میان این دو مفهوم را مورد تشریح قرار دهد تا اذهان روشن‌بین جامعه به ظرافت‌های این دو مفهوم واقف شده و خاستگاه اصیل آنها را مورد شناسایی قرار دهند.

## مقدمه

حقوق شهروندی و حقوق بشر از اهم مباحث روز در عصر حقوق به حساب می‌آید و ارزش ذاتی این مباحث تا جایی است که آن را در شمار مسائل محوری حقوق معاصر قرار داده است. سخن از حقوق شهروندی و حقوق بشر در اعلامیه‌ی استقلال آمریکا و اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروندان فرانسه پس از اعلام جمهوری این کشور به طور منسجم مطرح گشت و در پی جنگ جهانی دوم، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز بدان اضافه گردید و تبعات آنها اصلاحاتی را در زمینه‌های مختلف به همراه آورد. از جمله مسائلی که مورد توجه بیشتری قرار گرفت، حقوق شهروندی بود و این التفات تا بدان جا بود که رسیدن به یک حکومت مردم‌سالار مستلزم وجود جامعه‌ای تلقی می‌گشت که مردم آن علاوه بر بلوغ دموکراتیک به حقوق و تکالیف شهروندی خود نیز واقف باشند.

شیوع اطلاعات و افزایش سرعت نقل و انتقالات داده‌ها و پیشرفت‌های جوامع در حال توسعه، موجبات این امر را پدید آورده است که اقشار مختلف مردم از واژگان حقوق بشر و حقوق شهروندی بیش از پیش بهره برند. نوشتار پیش‌رو در صدد آن است تا با مذاقه‌ای علمی به تبیین نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر بپردازد.

بر همین اساس باید عرضه داشت که گفتمان‌های حاکم بر ادبیات حقوق بشر و حقوق شهروندی گرچه پیوندهای بسیاری دارند، لکن خاستگاه هر یک متفاوت است. حقوق شهروندی لزوماً سیستمی هنجاری انگاشته نمی‌شود، زیرا پیوندهای وثیقی با ارزش‌ها و تحولات تاریخی و اجتماعی دارد. وانگهی، ارزش‌های حقوق بشر داعیه‌ی جهان‌شمولی دارند، اما

رکن اساسی حقوق شهروندی، «تابعیت» است.

همچنین رابطه‌ی دوسویه‌ی حق و تکلیف که وضعیت شهروندی را ایجاد می‌نماید، در روابطی که حقوق بشر موجد آن است، ماهیتی یک‌سویه و مطالباتی دارد. (فلاح‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۷)

همچنین باید افزود نوشتگان حقوقی و سیاسی مشحون از واژه‌هایی است که معناها و ارزش‌های متعددی را به خواننده منتقل می‌نماید. به‌کارگیری این واژه‌ها در زمینه‌های متفاوت می‌تواند شکل یا حتی ماهیت آنها را دچار دگرگونی یا کژتابی کند. از همین رو بررسی و تفسیر آنها هم خواننده را نسبت به ماهیت اصلی آن آگاه می‌سازد و هم اینکه حدود آن را از سایر مفاهیم مشابه و نزدیک که حتی ممکن است واجد هم‌پوشانی نیز باشند، آشکار می‌نماید. علاوه بر آن، تفسیر این مفاهیم و ترسیم تمایزهای روشن بین مفاهیمی که به اشتباه یکسان انگاشته می‌شوند یا در جایگاه اصلی خود به کار نمی‌روند، مستلزم درکی روشن و عمیق از فلسفه‌ی حق یا ارزش و مکتبی است که آن را تولید یا بازتولید نموده است. (همان: ۴۸)

البته شاید بتوان گفت که در سطح آکادمیک، تمایز و تفکیک بین این دو مفهوم، روشن‌تر و پویندگان این طریق در به‌کارگیری آنها محتاط‌ترند؛ اما به طور قطع در عرصه‌ی الزامات عملی و گفتمان سیاسی جامعه، نه تنها چنین تمایزی به چشم نمی‌خورد، بلکه گاهی مفاهیم و ارزش‌ها از جایگاه اصلی خود کاملاً منحرف شده و معانی متفاوت با محتوای اصیل آن پیدا می‌کنند. (همان: ۴۸)

## حقوق شهروندی

شهروندی را می‌توان رابطه‌ای بین فرد و دولت دانست که در آن، طرف‌های مزبور به‌وسیله‌ی حقوق و تکالیف متقابل به هم وابسته





سیدفاطمی، ۱۳۸۲: ۱۳)

شاید هم بتوان در ادامه‌ی تعریف قبلی گستره‌ی این مفهوم را با زندگی فعالانه‌ی گروه زد و چنین بیان نمود که حقوق شهروندی بیانگر مختصات حقوق بنیادین افراد یک جامعه برای داشتن یک زندگی فردی و اجتماعی فعال در آن جامعه است. (غمامی، ۱۳۹۰: ۳۰۹)

البته برخی از متفکرین نیز عنصر قانون اساسی را بسیار مهم تلقی نموده‌اند. بر این اساس حقوق شهروندی، حقوق ناشی از قانون اساسی هر کشوری است که بر اثر رابطه‌ی شهروندی یا اقامت افراد در کشور خاصی به آنها اعطا شده و مورد حمایت قانون اساسی قرار گرفته است. (آفنداک، ۱۳۸۵: ۵۱)

برخی نیز حقوق و تکالیف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را مورد توجه قرار داده‌اند و چنین آورده‌اند که مجموعه‌ی وسیعی از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در کنار آن، تکالیف و وظایف شهروندان در قبال دولت را مورد توجه قرار می‌دهد. (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۶۰)

در کنار مباحث بیان شده برخی از حقوقدانان توجه ویژه‌ای به سیر تاریخی تحولات حقوق بشر و حقوق شهروندی دارند و با نگاهی مبتنی بر حقوق طبیعی به پایش این مفاهیم پرداخته‌اند.

بر این اساس، در حقوق شهروندی و هنگام بحث از انسان به مثابه‌ی شهروند، باید از حقوقی سخن گفت که ناظر به این زاینده شدن در جامعه و در نتیجه‌ی منافع، مصالح، اخلاق و سیاست‌ها و در یک کلام عقل جمعی و عمومی است و دولت به مثابه‌ی شخصیتی حقوقی، اکنون محور ترسیم حقوق شهروندان و متعهد به محدودیت‌ها و مسئولیت‌هاست. (جاوید، ۱۳۸۷: ۳۱)

می‌گردند. شهروندان از این بابت که علاوه بر برخورداری از حقوق بنیادین، عضویت تمام‌عیاری در اجتماع سیاسی یا دولت خود دارند، متمایز از بیگانگان‌اند که البته این امر موجب تکالیف خاصی نیز برای شهروندان قلمداد می‌گردد که طبیعتاً در مورد بیگانگان سالبه به انتفاء موضوع است. بر این اساس، باید یکی از شاخصه‌های برونی شهروندی را تمایز از بیگانگان دانست. حال معیار جدایی را باید در «تابعیت» جست و این امر ناگزیر و کاملاً طبیعی است. درحقیقت رابطه‌ی تابعیت و مفهوم شهروندی این‌گونه به هم پیوند می‌خورد. در این میان باید گفت: شهروندی با رکن «تابعیت» پیوند دارد. زیرا شهروند تبعه‌ی یک کشور محسوب می‌شود، در حالی که حقوق و وظایفی نیز بر عهده دارد.

به دیگر سخن، شهروندی وضعیت یک تبعه‌ی دارای حقوق و تکالیف را گویند که ایده‌ی بنیادین آن نیز حق تعیین سرنوشت و فعال نمودن شهروندان است که این هدف از رهگذر مشارکت تحقق می‌یابد. (فلاحزاده، پیشین: ۵۶)

همچنین دیوید هلد شهروندی را چنین تعریف می‌کند: «شهروندی عبارت است از وضعیتی که به افراد به طور برابر حقوق و تکالیف، آزادی، محدودیت، قدرت و مسئولیت در درون جامعه‌ی سیاسی ارزانی می‌دارد». (Pierson, 1996 - 27) فلذا باید چنین انگاشت که شهروندی نه یک موقعیت منفعلانه، بلکه یک موقعیت فعالانه است و با سلطه ناسازگار است. همچنین ایده‌ای است قوی که شرافت فرد را به رسمیت می‌شناسد، اما در همان حال بستر اجتماعی را که فرد در آن عمل می‌کند، تأیید می‌کند. فرد از رهگذر اعمال حقوق و تعهدات، شرایط ضروری شهروندی را بازتولید می‌کند. (قاری



- حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: شامل داشتن حق آزادی، انتخاب شغل، برخورداری از تأمین اجتماعی، فراهم شدن وسایل آموزش و پرورش رایگان برای تمام شهروندان توسط دولت، حق داشتن مسکن متناسب با نیاز هر فرد و استواری اقتصاد ایران براساس تأمین نیازهای اساسی مانند مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان و آموزش و پرورش، تأمین شرایط و امکانات کار برای همه و تأکید بر تولیدات کشاورزی دامی و صنعتی است.

- حقوق قضایی: بر مبنای قانون اساسی به دسته‌های زیر تقسیم می‌شود:

- تأمین حقوق همه‌جانبه افراد زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون (اصل سوم).

- تدوین کلیه مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و... براساس موازین اسلامی (اصل چهارم).

- حمایت قانون از همه‌ی افراد ملت اعم از مرد و زن (اصل بیستم).

- ایجاد دادگاه صالح جهت بقای خانواده (اصل بیست و یکم).

- ممنوعیت دستگیری و بازداشت بدون حکم قانون (اصل سی و دوم).

- ممنوعیت تبعید یا اقامت اجباری مگر به حکم قانون (اصل سی و دوم).

- حق دسترسی همه افراد ملت به دادخواهی و دادگاه‌های صالح (اصل سی و چهارم).

- حق دسترسی به وکیل (اصل سی و پنجم).

- حاکمیت اصل برائت (اصل سی و هفتم).

- ممنوعیت شکنجه و اجبار به شهادت، اقرار یا سوگند (اصل سی و هشتم).

- ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت کسانی که به حکم

این حق بر محور دو اصل طلایی وفاداری به آرمان‌های جمعی و کار مثبت شکل می‌گیرد و در نهایت حکومت و دولت است که نمایندگی این سعادت جمعی را بر عهده دارد. (همان؛ ۸۸)

بنابراین، حقوق شهروندی در جایی مطرح می‌شود که حقوق بشر قرار است در درون یک جامعه‌ی مدنی با در نظر گرفتن اولویت‌های زندگی اجتماعی، ذیل حکومت خاص و در سرزمین خاص، شکل قانونی و اجرایی به خود بگیرد. (همان؛ ۲۷)

و برای تقریب به ذهن باید افزود در مقام تمثیل، حقوق شهروندی همانند درختی است که ریشه‌ی آن را منابع (خداوند، طبیعت و قوانین طبیعت) تشکیل می‌دهند؛ تنه و شاخه‌های آن، مبانی حقوق بشری (حقوق طبیعی، حقوق بنیادین و حقوق اساسی) هستند و در نهایت میوه و ثمره‌ی آن را مواد این حقوق (قوانین شرعی و موضوعه، قوانین اساسی، قوانین عادی و آیین‌نامه‌ها) می‌توان نامید. (همان؛ ۱۰۴)

شایان ذکر است آیت‌الله هاشمی شاهرودی رئیس سابق قوه‌ی قضاییه در کتابی تحت عنوان «شهروندمحوری در عرصه عدالت» که دکترین ایشان در عرصه‌ی حقوق شهروندی است، مجموعه حقوقی را که براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید برای یک شهروند قائل شد، به بخش‌های زیر تقسیم می‌نماید:

- حقوق مدنی و سیاسی: این حقوق شامل آزادی مذاهب و ادیان در انجام اعمال و مناسک خود، مساوی بودن مردم از هر قوم و قبیله و رنگ و نژاد و زبان، مصونیت حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مگر با تجویز قانون، ممنوعیت تفتیش عقاید، آزادی نشریات و مطبوعات، ممنوعیت دخالت در حریم خصوصی افراد، آزادی جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی، صنفی و اقلیت‌های مذهبی، آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها و حق داشتن تابعیت ایرانی برای هر فرد ایرانی می‌شود.



در حقوق شهروندی و هنگام بحث از انسان به مثابه‌ی شهروند، باید از حقوقی سخن گفت که ناظر به این زاییده شدن در جامعه و در نتیجه‌ی منافع، مصالح، اخلاق و سیاست‌ها و در یک کلام عقل جمعی و عمومی است و دولت به مثابه‌ی شخصیتی حقوقی، اکنون محور ترسیم حقوق شهروندان و متعهد به محدودیت‌ها و مسئولیت‌هاست





قانون دستگیر، بازداشت، زندانی و یا تبعید شده‌اند (اصل سی و نهم).

- حق شکایت از طرز کار مجلس شورای اسلامی، قوه‌ی مجریه یا قضاییه (اصل نودم).

- علنی بودن محاکمات مگر آنان که منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشند (اصل یکصد و شصت و پنجم).

- اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین (اصل یکصد و شصت و نهم).

- جبران خسارت توسط قاضی در اثر تقصیر و اشتباه او و وارد شدن ضرر مالی و معنوی به دیگران (اصل یکصد و هفتاد و یکم). (جلالی فراهانی، ۱۳۸۶: ۹)

نهایتاً باید عرضه داشت که فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از همین حیث به عنوان حقوق ملت بیان گشته است. این امر دال بر آن است که خبرگان

منتخب ملت که به نگارش قانون اساسی پرداختند، به این مهم نهایت توجه را داشتند و اما نکته‌ی مهم در این است

که پرداختن به چنین ایده‌ای نه تنها از باب پراگماتیسم غربی نبوده است که براساس عمل به موازین اسلامی

چنین امری مطمح نظر بوده و به نگارش در آمده است. البته در دنیای غرب این مسائل دارای مبانی دیگری است

که چه بسا در نتیجه هم به گستره‌ی اصول اسلامی نیز نخواهد رسید. در واقع اساس جوامع غربی بر پایه‌ی

قرارداد اجتماعی است که این نظریه سازشی است نانوشته میان اعضاء یک جامعه و بنابر خواست همگانی، برای

آن‌که در روابط خود در زیر حاکمیت دولت، با مسئولیت متقابل عمل کنند و بر همین قرارداد ضمنی است که دولت

پدید می‌آید. (آشوری، ۱۳۷۸: ۲۵۳-۲۵۲)

### حقوق بشر

لازم به شرح چنین سخنی نیست که اتفاق نظر اندکی درباره‌ی تعریف حقوق بشر وجود دارد. بر این اساس

نمی‌توان تعریفی واحد و یا فهرستی یکتا از حقوق بشر ارائه نمود. با این وجود، دیباچه‌ی اعلامیه‌ی جهانی

حقوق بشر سازمان ملل متحد اعلام داشته است؛ حداقل برخی از حقوقی که دعاوی را به منزله‌ی حقوق بشر

مستند می‌نمایند، باید به مثابه‌ی «یک دستاورد مشترک برای تمام خلق‌ها» تلقی شود؛ فلذا می‌توان چنین استنباط

کرد که این حقوق بشر بیانگر حاجات اساسی بشراند که به صورت مطالباتی از دیگران و غالباً دولت‌ها به

منصه‌ی ظهور حقوقی رسیده‌اند. (ولرین، ۱۳۸۰: ۱۶۹)

این حاجات اساسی (حقوق بشر معاصر) ریشه‌ای عمیق در وجدان اخلاقی بشر دارد. سنت حقوق طبیعی که

به بیان‌های گوناگون در فرهنگ‌های مختلف جلوه‌گر شد، به لحاظ تاریخی نقطه‌ی آغاز و ریشه‌ی اخلاقی

حقوق بشر معاصر است. حقوق طبیعی، هم در سنت‌ها و گفتمان ادیان و هم در چارچوب عقل‌مدار غیردینی طرح

شده است. شاید بتوان گفت حقوق طبیعی بار دیگر در دوره‌ی پس از روشنگری، حقوق بشر را به جنگ استبداد

آورد و جان و رنگ و بویی تازه به خود گرفت. (قاری سیدفاطمی، پیشین؛ ۲۴۹) بنابراین، براساس این دیدگاه،

باید چنین در نظر گرفت که حقوق بشر با حاجات اساسی بشر سروکار دارد.

برخی از حقوق‌دانان غربی بر این عقیده‌اند که «حقوق بشر، حقوقی‌اند که افراد از جهت انسان بودن خود مستحق بهره‌مندی از آنها هستند؛ این حقوق برداشتی نوین

از حقوق طبیعی که خدادادی‌اند، قلمداد می‌شوند». (Hywood, 2004: 152)

حتی می‌توان گفت این طبیعت انسانی است که موجبات برخورداری از حقوق بشر را فراهم می‌آورد.

همچنین باید افزود حقوق بشر، حقوق بنیادین و پایه‌ای است که هر انسان از آن جهت که انسان است، فارغ

از رنگ، نژاد، زبان، ملیت، جغرافیا و اوضاع و احوال اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت ممتاز فردی و هر

عنوان عارضی دیگر بر او، از خداوند دریافت کرده است. (باقرزاده، ۱۳۸۴: ۵) نهایتاً باید عرضه داشت که حقوق بشر

حقوق بشر  
صاحب‌گفتمانی  
حق‌مدارانه  
محسوب  
می‌گردد و  
تکالیف موجود  
بر دوش دولت و  
نهادهای عمومی  
نهاده شده است.  
حال آن‌که این  
گفتمان در حقوق  
شهروندی  
دوسویه و  
حق-تکلیف‌مدار  
است و  
شهروندان و  
دولت نسبت  
به هم دارای  
حقوق و تکالیفی  
شناخته می‌شوند

به معنای امتیازاتی کلی است که هر فرد انسانی طبعاً دارای آن است. (فلسفی، ۱۳۷۵؛ ۹۵)

### نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر

اگر ایده‌ی بنیادی شهروندی را حق تعیین سرنوشت بدانیم، یعنی اینکه حقوق شهروندی در پی تضمین سرنوشت هر شخص در اجتماع خود (زندگی اجتماعی) و تعیین حقوق و منافع برای او به واسطه‌ی شهروندی است، آن‌گاه شهروندی و تحقق حقوق مربوط به آن پیوند وثیقی با مشارکت شهروندان برای تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود خواهد داشت. حال این مشارکت باید امکان دنبال کردن هدف‌ها را در چارچوب یک بنیان اجتماعی در شرایطی که همه‌ی افراد در حقوق و تکالیف برابر باشند، فراهم سازد. طرف‌های حق در سیستم شهروندی عبارت‌اند از اتباع دولت یا شهروندان و دولت. رابطه‌ای که این دو را به هم مربوط می‌سازد، ماهیتی دوگانه دارد؛ زیرا دوسویه و حق-تکلیف‌مدار است. در واقع، شهروندی طرح‌ریزی سیستمی است اجتماعی، برای تحدید دولت و مدیریت اجتماعی که بیشتر جنبه‌ی اجتماعی دارد. در این سیستم که رکن اساسی آن عضویت است، در کنار حقوق به مسئولیت‌های اجتماعی مانند دفاع از کشور، دادن مالیات و تبعیت از قانون نیز توجه خواهد داشت. بر این اساس مسئولیت اجتماعی شهروند فقط منحصر به دولت نیست، بلکه در مقابل شهروندان دیگر هم مسئولیت دارد. به‌دیگرسخن، همه‌ی افراد در مقابل همه مسئول قلمداد می‌گردند. ارزش‌های این سیستم الزاماً هنجاری نیستند، بلکه سرشتی تاریخی، اجتماعی و فرهنگی دارند؛ به‌گونه‌ای که مفهوم شهروندی را به تاریخ و تحولات اجتماعی پیوند می‌زند. (فلاح‌زاده، پیشین؛ ۵۸-۵۹) فلذا باید چنین تکمیل نمود که حقوق شهروندی رابطه‌ای دوسویه بین دولت و شهروندان است که به واسطه‌ی تابعیت بدین عنوان ملقب شده‌اند و عنصر حق و تکلیف مشترکاً مورد توجه است و چه بسا ممکن است گاهی هنجاری نیز تلقی نگردد.

از سویی دیگر، حقوق بشر سرشتی هنجاری دارد؛ به‌گونه‌ای که گفتمان حقوق بشر، گفتمان‌های فرعی دیگری را نیز در خود جای داده است. بنابراین، حقوق بشر، گفتمانی حق‌مدارانه است و نه حق - تکلیف‌مدار و حق داشتن مطمح نظر است. البته در این گفتمان اگر تکلیفی هم وجود داشته باشد که هست؛ فقط بر عهده‌ی افراد مقابل صاحبان حق که عمدتاً دولت‌ها هستند، قرار دارد. فلذا پرواضح است که برخلاف حقوق شهروندی، در این ادبیات، اثری از تکلیف نیست که متقابلاً مطرح گردد. (همان؛ ۵۹-۶۰)

همچنین باید افزود که حقوق شهروندی یا حقوق مربوط به شهروندی بیشتر ماهیت جمع‌گرایانه دارند تا فردگرایانه. به عنوان مثال حق مشارکت در امور سیاسی جامعه، حق رأی دادن و حق تحزب، همگی حداقل در سطح استیفا و اجرا ماهیتی جمع‌گرایانه دارند. (همان؛ ۶۰) لکن حقوق بشر برای حمایت فرد در مقابل دولت است که سرشتی فردی دارد و از انسان در مقابل دولت حمایت می‌نماید. در این مفهوم چون توازنی بین قدرت فرد و جامعه و دولت وجود ندارد، حقوق خدشه‌ناپذیری برای او در نظر گرفته می‌شود تا وجود و حیثیت انسانی فرد در مقابل دولت حفظ شود. دولت نیز وظیفه‌ی حفظ آنها را بر عهده دارد. (فالكس، ۱۳۸۱؛ ۸۲)

البته می‌توان نگاه دیگری نیز در باب نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر نیز داشت که حقوق وضعی شهروندی، ذیل حقوق طبیعی بشری قلمداد گردد. بر این مبنا حقوق شهروندی در مقایسه

با حقوق بشر به مثابه‌ی قرارگرفتن حقوق وضعی در برابر حقوق طبیعی است. این حقوق ضمن بنا شدن بر حقوق بشر به عنوان حقوق حداقلی انسان، علاوه بر قدرت محدودکنندگی حقوق طبیعی (بشری) شهروندان، بنا به مصالح و منافع جامعه، می‌تواند حقوق حداکثری نیز با رعایت مصالح و منافع عمومی افراد جامعه برای شهروندانی خاص و به صورت موقت به رسمیت بشناسد که ملاک و معیار زمان، مکان و افراد برخوردار از این تزییق‌ها و امتیازات خاص حقوقی را دولت مشروع به عنوان نماد عقل جمعی مشخص می‌کند.

البته در وضع قواعد مدنی و حقوقی هیچ دولتی نمی‌تواند حقوق بشری افراد از قبیل خوردن، آشامیدن، آرامیدن، کار کردن، تشکیل خانواده دادن، مسکن داشتن، سخن گفتن، نوشتن، بهداشت، درمان، تربیت یافتن، آموزش دادن، تحرك داشتن، مشارکت کردن و... را به صورت مطلق ممنوع سازد؛ چراکه در این صورت خود به خود حکم به سلب مشروعیت خود داده است و این تنها در مورد دولت صادق نیست، بلکه هیچ مکتب و مرامی چنین حقی ندارد، اما در حقوق شهروندی این حق بنیادین برای دولت مشروع به رسمیت شناخته شده تا در راستای منافع و مصالح جمع به تحدیدهایی دست زند، مثلاً به دلیل کثرت جمعیت در منطقه‌ای افراد حاضر در آن محدوده را از امکان ساخت‌وساز مسکن محروم سازد، اما طبعاً این محدودیت تنها در مورد آن بخش خواهد بود و افراد شهروند آزاد خواهند بود تا در مکان و محله‌هایی دیگر به ساخت مسکن پردازند.

این محدودیت‌ها به معنای معارضه با حقوق بشر نیست بلکه در راستای تأمین بهینه‌ی حقوق شهروندی همگان است. شاید در برهه‌ای دیگر دولت بار دیگر مجوز ساخت مسکن را به دلیل رفع موانع صادر نماید. بر این اساس است که گفته شد، حقوق بشر به عنوان مثال در مسئله‌ی حق مسکن دائمی است اما در برخوردار از آزادی تأسیس مسکن در هر جایی از شهر، نسبی است؛ چراکه حقوق بشر در شهر در چارچوب قوانین و حقوق سایر شهروندان و درنهایت کل جامعه تعریف می‌گردد و نه صرف خود فرد. حقوق بشر و شهروندی نه یکسانند و نه متضاد. آن دو درحقیقت دو روی يك سکه‌اند که هر دولت یا اندیشمند معاصر بنا به کیاست، مصلحت یا سیاست تنها به نیم‌بخشی از آن نظر افکنده است. (جاوید، ۱۳۸۸؛ ۷۲)

### نتیجه‌گیری

هم‌پوشانی مسئله‌ی حقوق بشر و حقوق شهروندی منجر بدان شده است که استعمال دقیقی در عرصه‌ی الزامات عملی از آنها صورت نپذیرد. به هر حال باید عرضه داشت که حقوق شهروندی بر اساس محور ارتباط با تابعیت جان تازه‌ای به خود گرفته است، در حالی که حقوق بشر به واسطه‌ی انسان بودن به فرد انسانی تعلق گرفته است. همچنین باید عرضه داشت رابطه‌ی حق - تکلیف‌مدار میان شهروندان و دولت وجود دارد و در باب حقوق بشر باید عرضه داشت، آنچه جلوه دارد حکایت از حق‌مدار بودن آن است و تکالیف عمدتاً بر دوش دولت و نهادهای عمومی است. هنجاری بودن و ماهیت جمع‌گرایانه یا فردگرایانه داشتن نیز از شاخصه‌های تفکیک میان این دو مفهوم است. اما می‌توان از منظری دیگر چنین نگرینست که حقوق شهروندی وضعی ذیل حقوق بشر طبیعی قابل طرح است که در این صورت باید حقوق شهروندی و حقوق بشر را مکمل یکدیگر در نظر گرفت و نه نافی و متضاد یکدیگر. نهایتاً بق رویکرد اخیر، اطلاق در حقوق بشر و نسبت در حقوق شهروندی قابل استنتاج است.



## جریان‌های سیاسی اجتماعی معارض



گفتگو با  
«عباس کیوانی»  
عضو سابق ساواک

## کروکی تهران را از مأمور سیا یاد گرفتیم!



از زبان شعبون بی‌مخ  
خاطره نوشتند!

ما در این فضا مستأجریم!



بازگشت شاه و رعیت

از دروازه‌بانی خبر  
تا پلیم‌گیت





بعد سقوط رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی، جریان سلطنت‌طلبی از نظر ملت ایران مُرد، هر چند گه‌گاهی از گوشه و کنار صدای طرفداران سلطنت یعنی همان کسانی که بعد سقوط محمدرضا پهلوی از کشور فرار کردند، شنیده می‌شد، اما هیچ‌گاه مورد توجه قرار نمی‌گرفت و به عبارتی در میان سروصدای اپوزسیون و دشمنان غربی گم بود. اما اکنون چندسالی است که فعالیت جریان سلطنت‌طلب بیشتر شده و هجمه رسانه‌ای این طیف از ضدانقلاب قابل لمس است، کسانی که حالا بعد از گذشت بیش از سه دهه به روش‌های مختلف قصد دارند اساس وقوع انقلاب را زیر سؤال ببرند و به فکر احیا و تطهیر رژیم پهلوی، اما با شکل و شمایل نوینش هستند. با این حال بررسی دقیق فعالیت‌های این جریان نشان می‌دهد که اولاً حرکت‌های ضدانقلابی آنها از همان سال‌های ۷۵ و ۸۵ در خارج کشور کلید خورده و دوماً جریان سلطنت‌طلب به لطف حمایت غرب در برخی از حوزه‌ها به شیوه‌ای غیر ملموس و البته تاحدی عمیق نفوذ کرده است! در این رابطه گفتگو کردیم با **قاسم تبریزی** پژوهشگر و محقق تاریخ معاصر ایران و از زوایای مختلف فعالیت سلطنت‌طلبان پرسیدیم.

## از زبان شعبون بی‌مخ خاطر ه نوشتند!

در گفتگو با **قاسم تبریزی** پژوهشگر و محقق تاریخ معاصر ایران

و حسین‌قلی‌خان. بعضی از اینها خاندانشان وابسته بودند، مانند شوکت‌الملک که پدر اسدالله‌علم بود، یا قوام‌الملک و قوامی‌های شیراز که خانواده‌هایشان وابسته به غرب بودند. اینها ریشه در غرب دارند و چون ذهن‌شان هم این است که جز با اتصال و اتکا با غرب نمی‌شود حکومت کرد، بقای خودشان را در این وابستگی می‌بینند. آنها همچنین یک ترس و نفرتی از شوروی و کومونیسم داشتند، این مسئله هم البته در سوق دادن آنها به غرب مؤثر بود.

موضوع دوم عدم ایمانشان به ملت، اسلام و دین بود، چرا که با پرورش یافته حکومت قاجار و اشرافیت حکومتی بودند یا تربیت شده مراکز فرهنگی غرب یا حداقل‌اش در مدارس خارجی در ایران تربیت شده بودند. وقتی زندگی اینها را از کودکی نگاه کنیم می‌بینیم که برخی از اینها در مدارس آمریکایی‌ها، انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و صهیونیست‌ها درس خواندند و با آن فرهنگ و تفکر بالا آمدند و

**اشارت** برای شروع بحث ابتدا از ریشه‌های جریان سلطنت‌طلب بفرمایید. جریانی که امروز با این عنوان در خارج از کشور علیه جمهوری اسلامی فعالیت می‌کند، اصل و نسبش چیست؟

« بعد از ۲۸ مرداد و عموماً بعد از قاجار، جریان سلطنت‌طلب در حقیقت سه ویژگی بخصوص داشت، اولین ویژگی آنها وابستگی به استعمار بود، یا فراماسون بودند، یا مستقیم با غربی‌ها مرتبط بودند و در حقیقت به تعبیر روشن‌تر می‌توان گفت که غربی‌ها با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ حاکمیت ایران را به طور مطلق در دست گرفتند، یک دوره انگلیس تا ۱۳۲۰، از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ یک استقلال و سرگشتگی بدلیل جنگ جهانی دوم و از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ هم آمریکایی‌ها بودند که ایران را اداره می‌کردند. لذا اینها پرورش یافته یا بر آمده از سیاست انگلستان در دوره رضاخان بودند. اگر ریشه‌ای نگاه کنیم عده‌ای از اینها از عوان مشروطه به دامن تشکیلات غربی پیوستند مانند تقی‌زاده



از وقوع انقلاب هر یک به کشورهای مورد علاقه خود در اروپا فرار کنند، اما سؤال اینجاست که این افراد چرا و چه زمانی به سمت تشکیل اپوزسیون علیه انقلاب پیش رفتند، منظورم این است که غیر از خاندان پهلوی، دیگر نفرات که اتفاقاً به اندازه کافی هم از کشور پول خارج کرده بودند چه دغدغه‌ای برای فعالیت سیاسی داشتند؟

« با شکست شاه و فروپاشی پهلوی اینها همه چیزشان را از دست دادند، در دین و مردم که پایگاهی نداشتند و جایگاه اجتماعی هم که برایشان موجود نبود و تنها آن عناوین وزیر و سناتور و وکیل و... بود که به شخصیت حقوقی آنها مربوط می‌شد، در حالی که شخصیت حقیقی آنها چهره مشروعی در جامعه نداشت. لذا با پول سرشاری که از حکومت و از راه دزدی و چپاول بدست آورده بودند راهی غرب شدند، مضافاً بر این عده‌ای از اینها هم در دوره قاجار و هم بعد از دوره مشروطه و خاصه بعد از دهه ۲۰ در اروپا و آمریکا خانه و زندگی داشتند. توجه کنید، برای این افراد ایران به عنوان یک کشور مطرح نبود، بلکه تفریح‌گاه یا خانه اجاره‌ای بود، اینجا را برای خودشان نمی‌دانستند، شخص فضل‌الله‌زاهدی در سوئیس یک کاخ بزرگ داشت، برخی از اینها زن‌شان خارجی بود و برخی دیگر هم زن ایرانی داشتند و هم زن خارجی. این نقاط ظریفی است که ریشه‌های این افراد را مشخص می‌کند، مثلاً همسران تقی‌زاده و جمشیدآموزگار خارجی بودند و اگر بخوایم دانه‌دانه اینها را بررسی کنیم، هر کدام حداقل یک همسر خارجی داشتند. منوچهرآزمون یک همسر خارجی داشت که وقتی به ایران آمد، او را طلاق داد، بختیار همسرش فرانسوی بود که او را رها کرد و رفت.

سلطنت‌طلبان در خارج از ایران هم دارای امکانات بودند، اینکه گفته می‌شود آنجا راننده تاکسی شدند، شوخی است و مظلوم‌نمایی است، این افراد میلیاردها دلار از ایران بردند و تازه این پولی بود که رسماً از بانک مرکزی گرفتند و از ایران خارج کردند، آن مقدار طلا و عتیقه که داشتند و قبل از این در بانک‌های خارجی نگهداری می‌کردند، بماند! بعد از انقلاب سفیر سوئیس آمده بود به آیت‌الله طالقانی تبریک بگوید که آقای طالقانی به وی تشر زد که این چه وضعی است؟ کشور شما دزدخانه شده است و تمام پول‌های مملکت ما را دزدها برداشتند و در بانک‌های شما گذاشتند و شما حافظ پول دزدها هستی! سفیر هم که آدم حقه‌بازی بود، گفت بله، من نظر شما را به دولت منعکس می‌کنم. سوئیس‌ها در ازای نگهداری پول‌ها یک شماره رمز می‌دادند و اگر این شماره مفقود می‌شد، پول دیگر در دسترس هیچ‌کس قرار نمی‌گرفت، مثلاً غلامحسین ابتهاج پول زیادی در بانک‌های سوئیس داشت، وقتی در جاده هراز بهمن آمد، رمزش را در آن گیر و دار از دست داد، بخاطر پیدا کردن رمزش مدت‌ها هراز را گشتند، اما پیدا نشد که نشد! رضاخان و سیدضیاءالدین هم پول‌های زیادی در این بانک‌ها داشتند. پس همه اینها باعث شد که این افراد راهی غرب شوند. خاندان پهلوی و دیگران بعد از فرار از ایران احساس می‌کردند که در درونشان تحقیر شده‌اند، آنها به دنبال اعاده شخصیت بودند. منظورم این است که وقتی این افراد قدرت و حکومت را از دست دادند، احساس می‌کردند که عده‌ای قدرت را از چنگشان بیرون کشیده و باید به دنبال بازپس‌گیری آن باشند. دلیل دیگر هم این بود که اینها به عنوان وابستگان غرب بودند و غرب هم که با انقلاب ایران به شدت مخالف بود، پس از این



آن عده هم که به غرب رفتند علاوه بر وابستگی خانوادگی به غرب از نظر فکری هم شیفته و شیدای غرب شدند. اگر چه بعد از کودتا بچه‌هایی که پدران‌شان انگلیسی بودند خودشان آمریکایی شدند، که به جایایی قدرت بر می‌گشت، مثلاً ببینید علی‌امینی پدرش انگلیسی بود و خودش آمریکایی، پدرزنش وثوق‌الدوله که در آن قرارداد ننگین حضور داشت انگلیسی بود و خودش آمریکایی، پدر حسنعلی منصور انگلیسی هست و خودش آمریکایی می‌شود.

موضوع سوم این است که اینها یا ارتباط خانوادگی با هم داشتند یا همدیگر را می‌شناختند، خوب یکی از مسائلی که در دوره قاجار وجود داشت بحث ۱۰۰۱ فامیل بود، می‌بینیم که همین مسئله در پهلوی هم ادامه دارد. البته مقداری از آن عادی است، ممکن است ما این را در جمهوری اسلامی هم داشته باشیم، افرادی که در مراکز هستند و همدیگر را می‌شناسند به نوعی حامی هم برای ورود به ادارات و نهادهای دولتی می‌شوند، اما این اگر سالم باشد شجره‌طیبه است و اگر در فساد باشد شجره‌ملعونه خواهد بود! به همین دلیل نمی‌شود خیلی اصل موضوع را نقد و رد کرد. اما باید بدانیم که اگر ورود افراد به حکومت بر مبنای نسبی باشد، فاجعه است، بخصوص که مانند حکومت پهلوی وابستگی به بیگانه هم داشته باشند.

**اشارت:** همین وابستگی که فرمودید سبب شد که این افراد بعد



که مثلاً خودش را یک آزادی‌خواه می‌دانست، او از ابتدا تحت تأثیر شخصیت قوام‌السلطنه، عموی زنش قرار داشت و همیشه خودش را با وی مقایسه می‌کرد و بر خلاف پدر و خانواده‌اش از همان دهه ۲۰ با آمریکایی‌ها مرتبط بود. وی عاقد قرارداد کنسرسيوم در سال ۱۳۳۲ شد که به مراتب خیانت‌بارتر از قرارداد تقی‌زاده در سال ۱۳۳۳ بود، آن موقع برادرش اعلام کرد که امینی ۱۰ میلیون دلار رشوه گرفته است!

**اشارت شاه هم علاقه‌ای به امینی نداشت.**

«بله. یک سری افراد نادان تحت تأثیر علی‌امینی قرار گرفته بودند از جمله یک عده افراد جبهه ملی و نهضت آزادی که قبلاً با وی همکاری داشتند. شاه دو سه بار اعلام کرده بود که علی‌امینی را آمریکایی‌ها بر من تحمیل کردند و حتی آمریکایی‌ها دوره کندی قصد داشتند وی را رئیس‌جمهور یا پادشاه کنند. به هر حال شاه بعد از سفر آمریکا امینی را برکنار کرد و اسدالله‌علم را آورد که همان طرح انقلاب سفید و حمله فیضیه و ۱۵ خرداد و بقیه قضایا اتفاق افتاد.

**اشارت یکی از اقدامات جریان سلطنت‌طلبانی، تاریخ‌سازی برای ایران از نگاه خودشان بود، این اقدام شاید بخشی از نقش این جریان در قالب اپوزسیون باشد و به هر حال چند سالی است که شدت گرفته است، این‌گونه اقدامات که نیاز به استفاده از ابزار رسانه و فرهنگ دارد و بسیار هزینه‌بر است، خود می‌تواند نشانی از سیاسی بودن اساسش باشد، چون که به هر حال پول هنگفت این کارها را باید غرب تأمین کند و غرب هم هدفش معلوم است.**

افراد به عنوان یک لشکر مجانی استفاده می‌کرد.

**اشارت چرا مجانی؟**

«اینها به خودی خود برای انتقام از انقلاب ایران انگیزه داشتند و غرب هم فقط آنها را هدایت می‌کرد، یعنی هزینه‌ها و ابزار مقابله با انقلاب ایران را فراهم می‌کرد. بالاخره اینها از قبل با غربی‌ها گره خورده بودند.

**اشارت ساماندهی اپوزسیون سلطنت‌طلبان چگونه**

**و با چه محوری صورت می‌گرفت؟**

«یک لشکری از امرای ارتش، وزرا، ساواکی‌ها و سناتورها و روزنامه‌نگارها وارد غرب شدند و غربی‌ها شروع کردند به سامان دادن این افراد. شاپوربختیار «نهضت مقاومت ملی» را درست کرد و ۳۷ عنوان نشریه در آمریکا و اروپا منتشر می‌کرد، او ۲ رادیو در قاهره و عراق هم داشت، کشورهای خلیج هم مانند مصر، عربستان، اردن، عراق و همه دولت‌هایی که از انقلاب ضربه خورده بودند و احساس خطر برای آینده می‌کردند به این میدان وارد شدند. مضافاً بر اینکه این کشورها تحت سلطه آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها بودند و به نوعی شروع به همدستی با غرب کردند. کسانی مثل دکتر محمد محبوب که یک استاد ادبیات بود، حسین‌ملک عضو جامعه سوسیالیست‌ها و یک سری افرادی که اهل قلم و نوشتن بودند و سوابق سیاسی داشتند، مانند احمداحرار که قلم زیبایی هم دارد؛ تمام آنها را در تشکیلات نهضت مقاومت ملی سازماندهی کردند و شروع به کار کردند و یکی از طرح‌هایشان کودتای نوزده بود که ارتشی‌ها در جریان آن بودند و آمریکایی‌ها هم از موضوع باخبر بودند. جریان دیگری تحت عنوان «جبهه نجات ایران» زیر نظر علی‌امینی بود



سلطنت‌طلبان در خارج از ایران هم دارای امکانات بودند، اینکه گفته می‌شود آنجا راننده تاکسی شدند، شوخی است و مظلوم‌نمایی است، این افراد میلیاردها دلار از ایران بردند و تازه این پولی بود که رسماً از بانک مرکزی گرفتند و از ایران خارج کردند، آن مقدار طلا و عتیقه که داشتند و قبل از این در بانک‌های خارجی نگهداری می‌کردند، بماند!





سیدحسن نصر، احسان یارشاطر و چند تن از خارجی‌ها بود، دو نشریه به نام «ایران‌نامه» و «ایران‌شناسی» نیز منتشر کردند. در بخش بعدی «تاریخ شفاهی سلطنت و دربار» را زیر نظر غلامرضا ابراهیمی، شوهر مهناز افخمی راه اندازی کردند و بخش سوم نیز شامل تاریخ شفاهی زنان زیر نظر مهناز افخمی که از کودکی در آمریکا تحصیل می‌کرد، بود. افخمی پس از بازگشت به ایران عضو کانون ترقی حسنعلی منصور و هویدا شد و بعد از اینکه دانشگاه ملی تأسیس شد، استاد دانشگاه ملی شد و بعد از آن نیز مسئول سازمان زنان زیر نظر اشرف پهلوی شد. مهناز افخمی می‌گوید که در شورای مرکزی زنان دو نفر از بهائیان را آوردیم که یکی مهری راسخ خواهرزاده دکتر ایادی و زن شاپور راسخ از بهائیان فعال و معلم روانشناسی ولیعهد بود.

دیگری هم خانم روحانی بود و در کنار ایشان از یهودی‌ها و مسیحی‌ها و... استفاده شد که در قالب یک شورا در موضوع زنان کار کنند. او الآن هم در آمریکا در حال تدریس «تاریخ شفاهی زنان» است و مثل بسیاری از تیپ‌های چپ و راست با مجله «ایران‌نامه» همکاری می‌کند، ویژه‌نامه‌هایی هم در مورد تقی‌زاده و جمشیدآموزگار و علیه جمهوری اسلامی و مطالبی همچون بهایی‌ستیزی و یهودستیزی در ایران منتشر می‌کنند. تشکیلات دیگری هم به عنوان «تاریخ شفاهی یهود» ساختند که مسئول آن هما سرشار از یهودی‌های فعال بود، خانم سرشار خودش عنوان می‌کند که من ملیت اسرائیلی- ایرانی دارم! او قبل از انقلاب در مجله «زن روز» و رادیو و تلویزیون کار می‌کرد و فعال فرهنگی بود؛ وی پس از خروج از کشور کتابی به نام «فرزندان استر» با کمک پسرش هومن سرشار نوشت که حالت دایرةالمعارف یهودی‌ها را دارد و تماماً تبلیغ صهیونیسم است.

سرشار با اکثر نشریه‌های سلطنت‌طلب کار می‌کند و فعالیت‌های تلویزیونی هم با این جریان دارد، اتفاقاً در خاطراتش می‌نویسد که «رقتم دفتر اعلی‌حضرت رضا پهلوی، دیدم که بابک افشار پسر ایرج افشار همان موقع از اتاق اعلی‌حضرت بیرون آمد».

«احسان یارشاطر یکی از اساتید دانشگاه بود که در حوزه تاریخ تمدن ایران فعالیت می‌کرد. آمریکایی‌ها از وی دعوت کردند که یک دایرةالمعارف به نام «ایرانیکا» به زبان انگلیسی تألیف کند تا اگر قرار باشد دنیا ایران را بشناسد از قلم امثال اینها بشناسد. این همان شیوه انگلیس‌ها برای اسلام‌زدایی و بزرگ کردن بهایی‌ها بود. یارشاطر فراماسون و بهایی بود و عباس‌امانت را به عنوان معاونش منصوب کرد که از بهائی‌های فعال بود. چهارصد نویسنده را بکار می‌گیرند که هفتاد و خورده‌ای از ایران بودند، سعیدسیرجانی واسطه یارشاطر با اساتید ایران بود که به دلار هم به ایشان پول می‌داد، این روند معلوم بود که هم به لحاظ مدیریتی دارای سازوکاری بوده و هم به لحاظ مالی که آمریکایی‌ها پشت قضیه بودند و تاکنون ۱۶ یا ۱۸ جلد از آن را منتشر کرده‌اند، چهار پنج مدخل آن ترجمه شد که در باره باب و بها و بهائیت مطرح شده بود، جلد مربوط به مشروطه آن را ترجمه کردند که متأسفانه انتشارات امیرکبیر در قالب «نقش بهائیت در مشروطه» منتشر کرد که در آن نقش انقلابی آخوندخراسانی و شیخ فضل‌الله‌نوری را به بهائی‌ها داده بودند! اینها برای اینکه خودشان را تبرئه کنند، گفتند وضع مالی ما خراب است و تجار ایرانی به ما کمک می‌کنند و همان بازی‌های حزب توده که می‌گفتند ما مخارج‌مان را از عضویت افراد بدست می‌آوریم، را تکرار می‌کردند.

از اینجا پی می‌بریم که چه چیزهایی را به جهان القاء می‌کنند و یک فرد خارجی وقتی این مطالب را می‌خواند به نظرش می‌رسد که ایران همین است دیگر.

**اشارت** شاید بتوان فعالیت سلطنت‌طلبان برای تحریف تاریخ را مهم‌ترین فعالیت آنها علیه انقلاب دانست، در این سال‌ها تشکیلات زیادی را بابت این کار تأسیس کردند.

«از تشکیلات دیگر سلطنت‌طلب «مرکز مطالعات ایرانی» بود که اشرف پهلوی در ابتدا ۵ میلیون دلار در اختیارشان گذاشت، این مؤسسه در سه بخش شروع به کار کرد که شامل ایران‌شناسی زیر نظر

همین خانم خاطرات هژبیزدانی را نوشت و خاطراتی هم برای شعبون‌بی‌مخ ساخت، حالا من می‌پرسم مگر شعبون‌بی‌مخ متفکر بود که خاطره بنویسد؟! خودش می‌گفت من بی‌مخ هستم و هیچی نمی‌فهمم. البته افشار در این خاطرات ساختگی سعی کرد آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام و جریان‌های اسلامی را از زبان شعبون‌بی‌مخ خراب کند. فقط کافیست کمی شعبون‌بی‌مخ را بشناسید تا به ساختگی بودن خاطرات پی ببرید.

**اشارات گویا هدایت غربی‌ها هم برای سلطنت‌طلبان سمت و سوی تحریف تاریخ را داشته است.**

«خیلی از این افراد از جمله اساتید و وزرا که به خارج از کشور رفتند، به هر کدام آنها کاری سپرده شد، مانند هوشنگ‌نهادی بهائی که واقعا در عرصه اجتماعی فعال بود و زیر نظر آمریکایی‌ها کار می‌کرد. حسین نصر در ایران تئورسین حزب رستاخیز بود، قیم‌بچه‌های شاه هم هست و شاه در وصیتش نصر را قیم خودش قرار داد. آن چیزی که نصر درباره اسلام مطرح می‌کند برخلاف واقع و بر اساس سنت اسلامی نیست؛ سنتی که او مطرح می‌کند اصلا ربطی به اسلام ندارد؛ یک کلاه‌سرمای گذاشتند در قالب درگیری «سنت و تجدد در ایران» که نماد تجدد آقای سروش و نماد سنت هم آقای نصر شد که ربطی به اسلام تشیع ندارد. شما در تمام نوشته‌ها و گفته‌های آقای نصر بگردید یک کلمه از سیره پیامبر و اهل بیت پیدا نمی‌کنید، غیر از اینکه خودش یک فرقه‌ای ساخته است که پرداختن به آن مجال دیگری می‌طلبد، اما نصر قلم کارایی دارد و آمریکایی‌ها به عنوان شخصی که می‌تواند اسلام را ضایع کند، از او استفاده می‌کنند. انجمن فلسفه شاهنشاهی را که درست کرد، در آن آثار هندو و بودا و زرتشتی‌ها و سه تا چهار عدد از آثار فلسفه اسلامی هم مانند آثار سهروردی در خود داشت، اما چیزی به نام اسلام در آن نبود؛ نه ملاصدرا و نه ملاحادی سبزواری و حکمای دینی در آنها پیدا نبودند. ولی آنچنان گاهی به دروغ هجمه می‌کنند که وقتی قرار است نقدشان کنند، متأسفانه برخی در داخل می‌گویند که دیگر این یکی را ولش کنید (!) بعد هم همین آقای نصر می‌آید و دروغ‌های بزرگی را می‌بندد و می‌گوید آقای مطهری در انجمن فلسفه پادشاهی حضور داشت که دروغ محض است.

دومین دروغ این بود که آقای مطهری طرفدار انقلاب سلطنتی اسلامی بود! آقای مطهری که ۱۲ سال شاگرد امام بود و تمام آثارش نقد ناسیونالیسم و مارکسیسم غربی و دفاع از اهل‌بیت بود، این فرد می‌آید چنین ادعایی کند؟! بعد حسین نصر برای اینکه نباید شریعتی را خراب کند، دروغ می‌گوید که «من و آقای مطهری شب عاشورا گفتیم کجا برویم که به حسینیه ارشاد رفتیم، در آنجا دکتر شریعتی گفت که امام حسین (ع) مانند چگوارا انقلابی بود!» ما که شریعتی را می‌شناسیم، می‌دانیم این کلام کلام او نیست، جالب است که نصر در ادامه می‌گوید «من به مطهری گفتم اینجا دیگر جای ما نیست بیا برویم و بعد دست مطهری را گرفتم و از آنجا بیرون آوردم». بعد این افرادی که تحت تأثیر آن شخصیت‌اند این موارد را متأسفانه می‌پذیرند، کسی که آقای شریعتی و مطهری را بشناسد و بعد این فرد را هم بشناسد عادی است که بداند دروغ می‌گوید.

در جایی دیگر می‌خواهد شخصیت علامه طباطبایی را ترسیم کند، می‌گوید «رفتم نزد علامه طباطبایی و به من گفت که به مرتضی [مطهری] بگویند که اینقدر نرود سخنرانی بکنند!» اگر علامه طباطبایی بخواید بر فرض محال چنین چیزی را بگوید به فردی همچون آیت‌الله

جوادی‌آملی می‌گوید یا به آقای بهشتی یا شخصیتی که وزن این موضوع را داشته باشد می‌گوید. نصر خودش را شاگرد ۱۳ عارف و فیلسوف بزرگ می‌داند و می‌گوید شاگرد علامه طباطبایی بوده! یک زمانی فردی خدمت علامه می‌رسد و یکی دو سؤال می‌پرسد یا مثلاً علامه دارند با «هانری کرمن» مصاحبه می‌کنند و فردی چون نصر یک گوشه می‌نشیند، این که شاگردی نیست! شاگرد ایشان افرادی همانند آیت‌الله جوادی‌آملی و آیت‌الله مطهری و آیت‌الله مفتاح هستند که حداقل ۱۲ سال نزد علامه درس خوانده‌اند. او می‌گوید «من شاگرد آیت‌الله سیدابوالحسن قزوینی و میرزا مهدی آشتیانی بودم!» حافظه فلسفی نصر خوب است، اما کسی که فلسفه خوانده باشد متوجه می‌شود که وی فیلسوف نیست. ما علامه طباطبایی و امام خمینی (ع) را فیلسوف می‌دانیم، کسی که چند جلسه می‌رود و سؤال می‌کند که فیلسوف نمی‌شود. برای مثال ایشان کدام شرح را بر اسفار و شفا نوشته؟ بالاخره باید یک متنی ارائه بدهد، زندگی‌نامه نوشتن که مطرح نیست، بله، از لحاظ نوشتن خوب نوشته ولی آن ادعا با این اثر نمی‌خواند.

مثلا آیت‌الله حسن‌زاده‌آملی ۷ سال شفا را درس داده و شرحی هم بر آن نوشته است و شاگرد مرحوم سیدابوالحسن قزوینی بوده و آثارش نشان می‌دهد که فیلسوف است. کسی که آثار فلسفی ملاصدرا را بخواند، دیگر کنار فرح و شاه قرار نمی‌گیرد، نصر در خاطراتش می‌نویسد «بزرگ‌ترین قهرمان زندگی‌ام رضا خان بوده است» این که دیگر حرف خودش است.

بالاخره باید این شخصیت‌ها را شناساند، حداقل وی باید می‌گفت قهرمان زندگی من ملاصدرا یا ملاحادی سبزواری است، وقتی رضاقدر قهرمان زندگی کسی باشد، همین می‌شود دیگر.

**اشارات پس می‌شود گفت که تحریف تاریخ سلطنت‌طلبان نیز در واقع در کنه خود قصد حمله و هجمه علیه اسلام و تشیع را دارد و به عبارت دقیق‌تر این هم بخشی از پروژه اسلام‌ستیزی غرب است که با این شمایل بر عهده جریان سلطنت‌طلب گذاشته شده است.**

«بله همین‌طور است.

**اشارات آمریکایی‌ها آن سرمایه‌گذاری را برای چه می‌کنند؟**

«حبیب‌لاجوردی از اول با آمریکایی‌ها بود و وقتی می‌خواستند دانشگاه دماوند را بسازند وی شاگرد پادوی آنها بوده است، یک تاریخ شفاهی درست کردند و یک بخشی از آن را اینجا دادند که رژیم پهلوی را تطهیر کنند و در حقیقت تطهیر پهلوی، تطهیر اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها است. در بحث جنایات رژیم پهلوی، در حقیقت پهلوی مجری بوده و آنها فرمانده. آنها نمی‌توانند کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و کودتای مشترک ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را انکار کنند. حجم عظیمی از پایان‌نامه‌ها در مورد اسلام، تشیع و انقلاب اسلامی تهیه کردند؛ سال ۶۲ یکی از دانشگاه‌های آمریکا طرحی را به داماد یکی از شخصیت‌های ما داد و ۱۰ هزار دلار هم به وی داده بود که فقط وی یک پرسشنامه تهیه کند که اختلاف مراجع در قم چگونه است! بعد این پرسشنامه را چند جایی پخش کرد که حاج حسین شریعتمداری جلوی آن ایستاد و در خبرنگارنامه‌ای عنوان کرد که این کار آمریکایی‌هاست و بعد امام فرمودند که مانع این شوید. آن آقا که از عوام بود گفت من تضمین می‌کنم که این کار خطری برای انقلاب نداشته باشد! دوباره حاج حسین، مطلب بلند بالایی نوشت که شما چه کسی را تضمین می‌کنید؟ آمریکایی‌ها یا





داشت و وقتی به خارج از کشور رفت از آمریکایی‌ها ۲۰ میلیون دلار برای مبارزه پول گرفت و وقتی این مسئله افشا شد، گفت: «من این پول را قرض الحسنه گرفته‌ام». غرب در جریان مبارزه با اسلام در برهه‌ای از زمان شروع کرد کاریکاتورهایی علیه اسلام ارائه داد که اولینش هم طالبان و ملا عمر بود، تورج اتابکی گفته بود «من از خانم بی نظیر بوتو پرسیدم این چه بود که شما درست کردید؟ وی جواب داد این ربطی به ما ندارد، پولش را سعودی‌ها دادند و طرحش متعلق به آمریکایی‌ها بود و فقط ما به اینها جا و مکان دادیم».

در واقع طالبان را درست کردند که بگویند اسلام یعنی این و یک تفری علیه اسلام درست کنند. وقتی طالبان خیلی جواب نداد، القاعده را درست کردند و در این مدت مانند فتنه بابی‌ها یک عده را تربیت کردند و شروع کردند به جریان‌سازی و به جای اینکه خودشان بیایند و بجنگند اینها را راه‌اندازی کردند.

در داخل ایران هم وقتی نتوانستند کار مهمی انجام دهند، به اختلاف‌افکنی و جذب افراد و شایعه و اینگونه کارها روی آوردند و در عین حال در سطح جهان به ضایع کردن اسلام پرداختند و می‌گفتند چیزی که آیت‌الله خمینی می‌گوید همانی است که ملا عمر می‌گوید. بالاخره باید گفت که در انحطاط غرب همین بس که دونفر افغانی با هوایما رفتند و ساختمان‌های تجارت جهانی را منفجر کردند و سازمان سیا هم نفهمید! متأسفانه مردم آمریکا هم به شدت از رسانه‌هایشان تأثیر می‌پذیرند و نهایتاً علیه اسلام یک جنگ صلیبی جدید را در جهان به راه انداختند.

ما را؟ و واقعاً متوجه نبود که قضیه چیست. اینکه هر داستان‌نویس و نویسنده را در دانشگاه‌های آمریکا برایش جلسه سخنرانی می‌گذارند دلیل دارد، این تازه بخشی از حرکت آمریکایی‌ها بود، غیر از آن خود رضا پهلوی هم یک تشکیلاتی داشت و عمدتاً خود ساواکی‌ها که فرار کردند الان کجا هستند؟ مثلاً همین آقای ثابتی که مسئول اداره سوم ساواک بود و اخیراً خاطرات نوشته که من خیلی آدم حقوق بشری و مهربانی بودم و کسی در ساواک شکنجه نشده است، او جدای از اینکه بهائی بود، همه تشکیلات ساواک را می‌گرداند. تیمسار فردوست در خاطراتش می‌نویسد که وقتی مقدم آمد و ثابتی را برکنار کرد از سفارت آمریکا مرتب برای ما خبر می‌آورد! خوب این آدم کجا رفته است و مشغول بکار شده؟! آمریکایی‌ها برنامه وسیعی را شروع کردند و در اینجا یک اتحاد خاصی بین آمریکایی‌ها، انگلیسی‌ها و اسرائیلی‌ها در درجه اول صورت گرفت که بتوانند وضعیت را به قبل از انقلاب برگردانند.

اوایل که می‌گفتند یک پیرمرد آمده انقلاب کرده و ما کودتا می‌کنیم؛ اما بعد از شکست دولت موقت، شروع کردند به تقویت کردن گروه‌ها، طبق اسناد لانه جاسوسی مأمور آمریکایی در جلسات حزب خلق مسلمان شرکت می‌کرده است، سفارت آمریکا که بسته شد آمریکایی‌ها دیگر در بین گروه‌ها پایگاه علنی نداشتند و در بیرون از کشور تقویت گروه‌ها را در برنامه‌های حقوق بشری و ... شروع کردند. مثلاً احمد مدنی که فرمانده نیروی دریایی و استاندار خوزستان بود با بختیار در دولت موقت ارتباط

در حقیقت تطهیر پهلوی تطهیر اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها است. در بحث جنایات رژیم پهلوی، در حقیقت پهلوی مجری بوده و آنها فرمانده. آنها نمی‌توانند کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و کودتای مشترک ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را انکار کنند.

# بازگشت شاه و رعیت

جریان‌شناسی شبکه‌های اجتماعی و ماهواره‌ای سلطنت‌طلب

چنین صفحاتی همواره در راستای کسب خبر و جاسوسی از داخل کشور و بهره‌برداری‌های رایگان از مخاطبین شبکه‌های اجتماعی را به نشان می‌دهد.

- ترسیم چهره سیاسی از اعضاء و دستگیر شدگان برخی گروهک‌های تروریستی که منابع مالی و حمایتی خود را از کانال جریان‌ات سلطنت‌طلب تأمین می‌کنند. نمایش چهره‌های دموکراسی‌طلب و حقوق‌بشری از پهلوی که با اساس سلطنت‌طلبی و ماهیت تاریخی ایشان در تضاد است.

- تلاش برای معرفی سلطنت به‌عنوان یک گفتمان مناسب و دموکراتیک بر اساس اندیشه‌های فردی سخیفی همچون رضاپهلوی.

- منحصر کردن فرهنگ ایرانی در جریان پهلوی و تلاش برای ایجاد ادبیات مشترک با ایرانیان داخل کشور.

- القاء اسلام به‌عنوان یک جریان متجاوز به تمامیت فرهنگی و اعتقادی ایران و منحصر نمودن این دین الهی به صورت انحصاری به اعراب.

- تلاش برای بهره‌برداری از قومیت‌های ایرانی جهت تجزیه جمهوری اسلامی. نگاهی گذرا به این موارد نشان می‌دهد که مطرح کردن پهلوی‌ها در فضای رسانه تنها در پازل دشمنی غربی‌ها علیه جمهوری اسلامی تعریف می‌شود و موارد فوق که حاصل مطالعات راهبردی و تحقیقات اندیشکده‌های مطالعاتی و تولید فکر غربی است، به هیچ‌عنوان از عهده جریان ناتوان سلطنت‌طلبی و باقی‌مانده‌های خاندان پهلوی متصور نیست.

با این وجود رسانه‌های تصویری و شبکه‌های ماهواره‌ای نیز که با پول

استفاده از بستر فضای مجازی برای اشاعه اندیشه‌های سیاسی، روشی است که با گسترش تکنولوژی و پیشرفت ظرفیت‌های ارتباطی در فضای مجازی به‌عنوان یکی از ارکان جنگ‌نرم مورد استفاده وسیع قرار گرفته است. در همین راستا جریان‌ات ضد انقلاب اسلامی ایران نیز بخش اعظمی از توان خود را برای تبلیغات در این عرصه صرف می‌کنند. فضای مجازی، شبکه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اجتماعی از جمله این بسترها هستند که به روش مستقیم و عموماً غیر مستقیم به میدانی برای هجمه سیاسی به نظام ایران تبدیل شده‌اند. جریان سلطنت‌طلبان خارج نشین نیز از این قاعده مستثنی نبوده و با قالب‌های و شگردهای مختلف سعی دارد افکار عمومی مخاطب ایرانی را علیه نظام حاکم بر ایران مطابق با خواست و سلیقه خود تغییر دهد.

هر چند بررسی قالب‌ها و شگردهای این مهم که بعضاً به شکل یک سریال ظاهراً خانوادگی یا یک برنامه سرگرم‌کننده در می‌آیند نیز به نوبه خود حائز اهمیت بوده و پشت پرده القائات سیاسی و فرهنگی جریان‌ات ضد انقلاب را افشا می‌کند، اما در این مقال سعی کردیم اهداف جریان سلطنت‌طلبان در حوزه عملیات روانی را مورد بررسی قرار دهیم.

در ماه‌های اخیر تلاش‌هایی برای قرار دادن جریان پهلوی بر صدر طیف‌های اپوزوسیون خارج از کشور مشاهده شد، از این رو افزایش فعالیت شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان و در عین حال شبکه‌های اجتماعی خودنمایی می‌کرد.

شبکه‌های اجتماعی که وظیفه تبلیغات و ایجاد چهره جدید از پهلوی در فضای مجازی را دارند، محورهای زیر را برای صفحات خود در نظر گرفتند:

- ایجاد کمپین‌هایی به منظور ابراز شکایت از مسئولین جمهوری اسلامی با عناوینی همچون گروه شاکیان از سردمداران حکومت جمهوری اسلامی.

- سیاه‌نمایی از فضای مطبوعات داخل ایران با راه‌اندازی صفحاتی تحت عنوان خبرنگاران آزاد که سابقه راه‌اندازی





که بسیاری از جریانات ضد انقلاب صرفاً به طمع دریافت پول و امکانات به فعالیت سیاسی علیه جمهوری اسلامی بپردازند.

اما با این حال حمایت از پهلوی نه با قصد به قدرت رساندن باقی‌مانده این جریان در ایران، بلکه با هدف القاء صلاحیت و تطهیر اقدامات گذشته آنها نیازی اساسی برای پیگیری خط ضربه به اساس انقلاب است. به عبارت دیگر فقط در صورتی می‌توان اساس انقلاب اسلامی را زیر سؤال برد که براندازی رژیم پهلوی را به واسطه مقبول نشان دادن این جریان به عنوان اقدامی اشتباه اثبات کرد.

از همین رو یکی از گزاره‌های مهم دیگر که در رویه محصولات تولیدی عناصر مرتبط با سلطنت‌طلبان مشخص است، نمایش چهره دیگری از مدیران با نفوذ ساواک و افراد امنیتی رژیم پهلوی است که بعضاً به بهانه خاطره‌نویسی در راستای تاریخ‌سازی مطابق با سلیقه این طیف، شکل می‌گیرد.

برخی ساواکی‌های خارج کشور پس از حدود سه دهه از انقلاب اسلامی فرصت یافته‌اند تا هر آنچه در دل دارند و در توهمات خود به آن معتقد شده‌اند را در قالب‌هایی متفاوت منتشر نموده و در خلال این آثار ضمن اسطوره‌سازی برای رضاشاه و محمدرضا و تبلیغ فعالیت‌های صورت گرفته در دوره پهلوی، حتی اقدامات ضدانسانی و شکنجه‌های ساواک را انکار کنند.

مهم‌ترین هدف در این تاریخ‌سازی از دوران قبل از انقلاب، تغییر اذهان جوانان و نسل جدید جامعه ایران است؛ نسلی که تنها از گفته‌ها، نوشته‌ها یا رسانه‌های رسمی با تاریخ انقلاب اسلامی آشنا شده و کمتر با نگرش‌های متفاوت و حتی متضاد با آن روبرو بوده است.

تلاش برای هدایت فکری جوانان به سمت مقایسه شرایط امروز با شرایط دهه‌های آخر رژیم شاه، با نیت ایجاد تردید و دودلی در اهداف والای ارزش‌های منجر به تحقق انقلاب، در ذهن نسل جوان صورت می‌گیرد. تغییر و تحریف چهره‌های تاریخ‌ساز انقلاب همانند شهید بهشتی، مرحوم فلسفی، دکتر شریعتی و به تعبیر این جریان، مذهبیون افراطی و حتی روشنفکرانی با گرایش مارکسیستی نیز از همین خط است. این شیوه که از طریق وارونه جلوه دادن حوادث و چهره افراد با تلفیقی از دروغ و واقعیت صورت می‌گیرد، ناشی از ناتوان و ناآگاه دانستن مخاطبین از اثبات یا رد چنین ادعاهایی است.

در برخی موارد ایشان منکر هرگونه شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی پیش از انقلاب شده و خود را از وجود شکنجه‌های احتمالی در زندان‌های ساواک بی‌خبر معرفی می‌کنند. به هر حال جریان سلطنت‌طلب خارج نشین در عین قلت در تعداد به لطف برخورداری از سرمایه‌های غرب برای هزینه علیه نظام ایران و همچنین برخورداری از ابزار رسانه‌ای فارسی زبان، هجمه اخیر را در راستای احیای دوباره خاندان پهلوی آغاز کرده‌اند که این حرکت به علاوه حرکت گذشته آنها در تحریف تاریخ انقلاب و قبل از آن، به عنوان تهدیدی جدی در راستای عملیات روانی و رسانه‌ای در هدایت افکار نسل جوان محسوب می‌شود.

پهلوی به برنامه‌سازی برای تبلیغ این طیف از اپوزسیون می‌پردازند نیز در موضوعات داخلی و خارجی ایران در ماه‌های اخیر ادعاهایی را مطرح کرده‌اند که مهم‌ترین محورهای خبری ایشان که در پربازدیدترین این قبیل برنامه‌ها به چشم می‌خورد، به شرح زیر است:

- در ایران امروز از اعتقادات مذهبی به عنوان ابزاری برای نمادینه کردن انواع تبعیضات جنسی، قومیتی و اعتقادی استفاده می‌شود.

- حمایت صریح از جریان بهائیت و خبرسازی‌های دروغ برای مظلوم‌نمایی ایشان از جمله حق محرومیت از تحصیل.

- القاء این موضوع که آمریکا در صحنه مذاکرات هسته‌ای به کشورهای عربی نشان داد اسلام‌کراواتی فرق زیادی با اسلام عمامه‌ای ندارد!

- زیر سؤال بردن جایگاه زنان در ایران و القاء جلوگیری نقش‌هایی مانند همسری، مادری و دختری از پیشرفت اجتماعی زنان.

- تلاش گسترده برای عادی‌سازی استفاده از نمادهای رژیم پهلوی در فضای مجازی بالاخص شبکه‌های اجتماعی با استفاده از انتشار طرح‌های مختلف.

- نمایش توافق در مذاکرات ژنو به‌عنوان پایان خط مقاومت و حزب‌الله در منطقه.

- اتصال نتایج مذاکرات ژنو به نحوه بازخورد اسرائیل و عربستان. اما با تمام این تلاش‌ها آنچه که در تمام برنامه‌سازی‌های مرتبط با پهلوی خودنمایی می‌کند، عبارت است از یک حس حقارت مشترک که از کنار گذاشته شدن ایشان توسط مردم ایران در جریان انقلاب ۵۷ نشأت می‌گیرد.

اما آنچه در این راستا محل تناقض قرار می‌گیرد، آن است که خط و خطوط اجرا شده از سوی مجریان وابسته به جریان سلطنت‌طلبی مطابق با دستورالعمل‌هایی است که از سوی اندیشکده‌های راهبردی غرب صادر می‌شود و در اولین نظر این مسئله را القاء می‌کند که اجرای این موارد شاید در راستای گزینش جریان وابسته به پهلوی به عنوان اپوزسیون اصلی جمهوری اسلامی توسط غربی‌ها باشد. اما در همین حال تحلیل‌ها و سخنرانی‌های عناصر وابسته به مراکز مطالعاتی و جنگ‌نرم علیه جمهوری اسلامی نیز نشان داده که جریان سلطنت‌طلب به دلیل عدم توانایی و استعداد نیرویی و از آن مهم‌تر به دلیل عدم اقبال در میان جامعه ایران هیچگاه به عنوان جریان اپوزسیون مطرح علیه نظام ایران مدنظر نبوده است.

تنها تصویری که از این تناقض در رفتار غرب در برخورد با این طیف از اپوزسیون به چشم می‌خورد، عملکرد کلی دولت‌های غربی در حمایت از همه صداهای مخالف نظام بر حاکم ایران است. به هر حال اندیشه حاکم بر هدایت اپوزسیون علیه جمهوری اسلامی به صورت پیش‌فرض همواره قائل به این تفکر بوده که هر صدایی با هر شکل و ظرفیتی می‌بایست مورد حمایت قرار گیرد تا بتوان با جلب نظر سلیقه‌های مختلف جمعیت بیشتری از جامعه ایران را به سمت اپوزسیون متمایل کرد.

اما همین نوع نگاه در حمایت از اپوزسیون باعث شده



#### حمایت از

پهلوی نه

با قصد به

قدرت رساندن

باقی‌مانده این

جریان در

ایران، بلکه

با هدف القاء

صلاحیت و

تطهیر اقدامات

گذشته آنها

نیازی اساسی

برای پیگیری

خط ضربه به

اساس انقلاب

است. به

عبارت دیگر

فقط در صورتی

می‌توان اساس

انقلاب اسلامی

را زیر سؤال

برد که براندازی

رژیم پهلوی

را به واسطه

مقبول نشان

دادن این

جریان به عنوان

اقدامی اشتباه

اثبات کرد.



ورود اینترنت به ایران مانند دیگر فن‌آوری‌ها و تکنولوژی‌های وارداتی در مرحله اول برای تسهیل ارتباطات و افزایش سطح دسترسی‌ها در حوزه‌های علمی و پژوهشی، بازرگانی، سیاسی، اقتصادی و... مورد استفاده قرار گرفت و به سرعت مخاطبین خود را پیدا کرد. از ورود ادارات و نهادهای دولتی همراه با راه‌اندازی دوره‌های آموزشی برای کارمندان دولت تا تألیف کتب و نرم‌افزارهای آموزشی و راه‌اندازی رشته‌های مرتبط درسی در دانشگاه‌ها، باعث شد که جمعیت کثیری از کشور هر یک با توجه به میزان ضرورت و علاقه وارد فضای مجازی شوند. اما مدت زیادی نگذشت که این پدیده نیز کم‌کم تهدیدات و آسیب‌های خود را نشان داد که برخی از آنها در حوزه کاربران و خانواده‌ها و برخی در سطح کلان جامعه اثرگذار بودند. با گذشت زمان پیشرفت و پرورسانی فضای مجازی که به حوزه شبکه‌های اجتماعی نیز وارد شد، خبر از برخی تهدیدات امنیتی می‌داد! امروز نیز اینترنت و متعلق‌اتش از جمله شبکه‌های مجازی هم موافقانی دارد که نیاز کشور به استفاده از این ظرفیت را تذکر می‌دهند و هم مخالفانی که به شکل ورود و استفاده از آن نقد دارند. در همین رابطه با آقایان **روح‌الله مؤمن‌نسب** و **ابوذر منتظرالقائم**، دو نفر از کارشناسان حوزه فضای مجازی و خانم منصوره صامتی به عنوان مجری کارشناس، بحثی را مطرح کردیم که بخشی از آن در این شماره از نظر می‌گذرد.



شبکه‌های اجتماعی شدند و شبکه‌هایی همچون فیس‌بوک را وارد اینترنت کردند، اینها با تفکر نیاز به شبکه‌سازی شروع کردند و در نهایت به این نقطه رسیدند که تا وقتی ما بر قلب‌ها حاکم نباشیم و به تسخیر فکرها نرسیم نمی‌توانیم افکار عمومی را آنطور که می‌خواهیم کنترل کنیم و مردم باید فکرشان را در اختیار ما قرار بدهند. آنها به این نتیجه رسیدند که حضرت امام (ع) قبل از شبکه اجتماعی، تسخیر قلب‌ها را در اختیار داشتند و ایشان به قلب‌ها حاکم بودند. تفاوت امام با شاه این بود که شاه رسانه و ابزار داشت، منتهی امام به خاطر حکومت بر قلب‌ها توفیق داشتند. مردم قبل از اینکه به حضرت امام علاقه‌مند بشوند بستر اسلام‌دوستی داشتند و پذیرش امام به بخاطر مرجعیت ایشان بود، اگر این عبارات را همچون آنالیز کنیم، متوجه می‌شویم که آمریکایی‌ها الآن دارند به این می‌رسند و این تفکر را بین قلب افراد قائل می‌شوند.

**« صامتی** از هشت سال پیش که شبکه‌های مجازی به این شکل فراگیر وارد فضای اینترنت شدند تا به امروز در جذب کاربر ایرانی چقدر موفق بوده‌اند؟ شاید البته نشود در این خصوص خیلی دقیق صحبت کرد، اما حداقل آماری در مورد تعداد کاربران داخل کشور

**« صامتی** ابتدا از ورود و سابقه شبکه‌های اجتماعی به ایران شروع کنیم، آقای مؤمن‌نسب شما بفرمایید که اساساً ورود اینترنت به ایران در چه سالی روی داد و برخورد با آن چگونه بود؟

**« مؤمن‌نسب** اینترنت یک یا دو سال بعد از جنگ تحمیلی به‌عنوان اولین کشور در خاورمیانه به ایران آمد. اول از همه باید بدانیم که بستر اینترنت شبکه‌کردن افراد است که یک شبکه اجتماعی محسوب می‌شود، امام خمینی (ع) کاری که برای انقلاب کردند این بود که از مساجد، مدارس و هیئات برای انقلاب شبکه‌سازی کردند و باعث شدند که آمریکایی‌ها تصور کنند که علت موفقیت امام در وهله اول شبکه اجتماعی بوده است. بر همین اساس بود که اینترنت وارد ایران شد و ۱۰ سال طول کشید که اینترنت را بصورت عمومی توزیع کردند و الآن هم می‌گویند که این اینترنت قرار است دهکده جهانی را شکل بدهد و اینترنت را مهم‌ترین ابزار دیپلماسی عمومی می‌دانند.

**« صامتی** مشخصاً در مورد شبکه‌های اجتماعی چه زمانی را می‌توان مشخص کرد؟

**« مؤمن‌نسب** اگر موضوع را خوب دنبال کنیم، متوجه می‌شویم که آنها از حدود هشت سال پیش وارد عرصه



# ما در این فضا مستأجریم!

بررسی فرصت‌ها و تهدیدهای فضای مجازی

با حضور روح‌الله مؤمن‌نسب و ابوذری منتظرالقائم، کارشناسان فضای مجازی



عالی فضای مجازی جایگاه قانونی دارد. فضای مجازی یک ساحه دیگری از زندگی واقعی است، همین‌طور که ما در فضای واقعی تجارت و تفریح می‌کنیم و حتی خانواده واقعی داریم، می‌بینیم ما بازای هر کدام از این واژه‌ها در فضای مجازی هم معادلی ایجاد شده و در واقع بخاطر همین هست که رهبری همچنین سطحی را برای آن در نظر می‌گیرند. ما به اندازه‌ای که به فضای حقیقی اهمیت می‌دهیم باید به فضای مجازی هم اهمیت بدهیم.

«**صامت**» به مرحله خوبی رسیدیم، تهدیدها و آسیب‌های فضای مجازی موضوعی است که در خصوص آن اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد، آقای منتظرالقائم اگر ممکن است با بررسی ابعادی از این تهدیدها وارد بحث شوید.

«**منتظرالقائم** آن کسی که تهدیدها را ترسیم می‌کرده و می‌شنیده، واقعیت این است که این فرصت‌ها و تهدیدات را نمی‌شناخته است! یعنی تهدیدات فقط به حوزه شخصی افراد رفته و ابعاد محدودی را پیدا کرده است، مانند تهدیداتی که در سرقت اطلاعات اقتصادی افراد شکل می‌گیرد، تمرکز فقط روی این ابعاد بوده و روی داده‌ها و ابعاد دیگر هیچ بررسی صورت نگرفته است. البته ما نباید تردیدی کنیم که اگر از تهدیدات غفلت کنیم، ضربه خواهیم خورد و اگر از فرصت‌ها هم استفاده نکنیم خسارت می‌خوریم، رهبری اینترنت را فرصتی می‌دانند که یک لبه آن نعمت و یک لبه نعمت است، حال فقط موضوع اینترنت نیست، بحث فناوری اطلاعات هم مطرح است. فناوری

می‌بایست وجود داشته باشد.

«**مؤمن‌نسب** آمارهای حضور کاربران در اینترنت متفاوت است، اما آمار رسمی سی و پنج میلیون نفر کاربر را در ایران نشان می‌دهد که البته کاربران موبایل را هم در این خصوص به حساب آورده‌اند که خیلی هم غیرواقعی نیست. براساس این آمار تقریباً سی و چند درصد این افراد زیر بیست سال هستند.

«**صامتی** با توجه به اهداف فعالیت این شبکه‌ها که فرمودید، آمار بالای کاربران ایرانی می‌تواند بستری مناسب برای بروز تهدیدها و آسیب‌های جدی به جامعه باشد، آیا به همین مقدار هم ضرورتی برای مراقبت و پیشگیری وجود دارد؟

«**مؤمن‌نسب** دقیق‌تر و کامل‌تر از سخنان رهبری در این خصوص پیدا نمی‌شود، ایشان در جلساتی که قبل از تشکیل شورای عالی فضای مجازی با حضور مقامات کشوری تشکیل دادند، اشاره کردند که اهمیت فضای مجازی به اندازه اهمیت انقلاب اسلامی است یا در جایی دیگر فرمودند که اگر می‌توانستم خودم ریاست شورای عالی فضای مجازی را بر عهده می‌گرفتم! یعنی اگر فضای مجازی را به‌عنوان یک جامعه تصور کنیم، ایشان فرمودند که رهبریت آن جامعه را حتی خودم بر عهده می‌گیرم. ما می‌بینیم که در شورایی مانند شورای عالی امنیت ملی دو نفر با حکم رهبری حضور دارند، ولی در شورای عالی فضای مجازی تمامی افراد این حکم را شامل می‌شوند و حتی از این فراتر می‌روند که رهبری می‌فرماید تمامی مصوبات شورای



قابل بحث است.

کاربردهایی که ما از فناوری اطلاعات می‌شناسیم و شامل حال ما هم هست، متعدد هستند، از جمله می‌توان به کمک به بهینه‌سازی مصرف سوخت و منابع فسیلی اشاره کرد. وقتی ما تعداد سفرهای برون شهری و درون شهری را کاهش بدهیم، مسلماً استفاده از خودروها کاهش می‌یابد. در واقع با استفاده از فناوری اطلاعات می‌توانیم ارتباطات اداری را در محیطی امن و مطمئن شکل بدهیم، نیازی نیست یک ایرانی از یکی از شهرهای کشور مسافت زیادی را جابه‌جا شود تا ارتباط و فعالیتی شکل بگیرد، آنهم با وسعت جغرافیایی که ما داریم.

موضوع بعدی سرعت انجام وظیفه است، وقتی شما فرآیندهای سنتی اداری را تبدیل به فرآیندهای فناوری اطلاعات می‌کنید، کامپیوتر به پردازش، نگهداری و بررسی صحت و سقم آنها کمک خواهد کرد و وقتی حضور آدم‌ها به کامپیوتر ختم شود، این مسئله در سرعت دخالت دارد.

موضوع بعدی جلوگیری از خطا و اشتباه است، کامپیوتر می‌تواند در قالب یک برنامه‌ریزی درست از خطا جلوگیری کند، البته کامپیوتر هم مصون از خطا نیست چون کامپیوترها را هم آدم‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند، اما به هر حال خطای انسانی کمتری رخ می‌دهد.

موضوع دیگر گسترش کسب و کار است، چراکه در فضای اینترنت فقط با داخل کشور در ارتباط نیستید و اگر یک کسب و کار جذاب و خوب وجود داشته باشد، مخاطب اول آن گروه فارسی‌زبانان دنیا هستند که اصلاً محدود به ایرانیان نمی‌باشند؛ افغانستان، تاجیکستان، قسمتی از ترکیه

اطلاعات می‌تواند در تولید ناخالص ملی ما تأثیر داشته باشد، همین‌الآن کشور کره جنوبی یک سوم از سهم تولید ناخالص ملی را از فناوری اطلاعات تأمین می‌کند و تولید ثروت و سرمایه از طریق این ابزار رخ می‌دهد، در حالی که در کشور ما فناوری اطلاعات چاه مصرف سرمایه‌های ملی است!

بعضی‌ها با این نگاه که بیان تهدیدات مردم را نگران می‌کند و بهتر است که از بیان آنها صرف نظر کرد، از تنویر افکار عمومی جلوگیری می‌کنند، در حالی که مسیر درست این است که اگر تهدیدی بیان می‌شود، باید راهکار هم مطرح گردد. اگر می‌گوییم فناوری اطلاعات باعث مصرف سرمایه‌های ملی می‌شود باید مطرح کنیم که این ابزار چگونه می‌تواند از سویی دیگر باعث تقویت سرمایه‌های ملی هم باشد، آنچه که ما می‌بینیم عدم حرکت به سمت جنبه‌های مثبت فناوری اطلاعات است. اصل مسئله این است که در دنیای فناوری اطلاعات این منطق حاکم است که مراکز داده، فروشنده پهنای باند محسوب می‌شوند، نه خریدار آن! یعنی هر میزان که می‌توانند مخاطب را از طریق گرفتن اطلاعات به سمت خودشان ترغیب می‌کنند تا کاربر بیاید از اطلاعات آنها نسخه‌برداری کند، چون منجر به گردش کلیک و داده می‌شود و باعث گردش ماشین اطلاعات می‌شود. بجای اینکه مرکز داده برای وصل شدن خودش به ارتباط اینترنتی برای نیازش و خرید یک اشتراک هزینه زیادی را بدهد، شرکت‌های IDC مشتاق هستند مراکز داده‌ای راه‌اندازی کنند تا ترافیک بیشتری به جریان بیاندازند. اما در ایران چگونه است؟ مراکز داده متأسفانه مصرف‌کننده داده هستند، یعنی با هزینه‌ای بالا خودشان را به اینترنت وصل می‌کنند و نتیجه این می‌شود که الگوی کسب و کار هاستینگ و اجاره فضا در ایران شکل نگیرد.

در اینجا وقتی بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که با یک تغییر ساده در معیارها، این موضوع می‌تواند به قطب مولد اقتصاد کشور اضافه شود و اینجا است که متوجه می‌شویم کدام نقطه را در این عرصه ندیده‌ایم. در حوزه دسترسی به پایگاه‌ها، صفحه فیلترینگ در جمهوری اسلامی صفحه‌ای است که پایگاه‌های خوب را به کاربران معرفی می‌کند ولی متأسفانه کمتر می‌شناسیم یا دیده‌ایم کسانی را که به آن صفحه دقت کنند.

«صامتی» شما در خصوص فرصت‌های فضای اینترنت صحبت کردید، اگر بخواهیم چند مورد از فرصت‌های پیش روی کاربران اینترنت را دسته بندی کنیم، چه مواردی را باید مثال بزنیم؟

«متنظرالقائم» آن چیزهایی که الان کاربران ما از فضای مجازی استفاده می‌کنند و آن مزیت‌هایی که از آن احساس می‌کنند، الزاماً همان مزیت‌های واقعی نیستند، مزیت‌هایی که در تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات وجود دارد، فراتر از آن چیزهایی است که ما تصور می‌کنیم.

کاربر ایرانی در حال حاضر اینترنت را به‌عنوان یک ماشین دانلود می‌شناسد و در شرایط بسیار محدودی ارتباطاتی را با افراد دیگر برقرار می‌کند که در محیط عادی برقراری آن ارتباطات برای کاربر امکان پذیر نبوده و دلایل آن هم



یک مستأجر بر روی ملکی که به آن تعلق ندارد، نمی‌تواند خیلی سرمایه‌گذاری کند، اگر ما هم در حوزه فضای مجازی پیشرفت نمی‌کنیم همین عبارت ساده است که ما آنجا مستأجریم و حداکثر می‌خواهیم در زمین دیگران، بنایی بسازیم. خود این مسئله یک تهدید است، وقتی اسم تهدید می‌آید، ما می‌رویم به سراغ کاربر نهایی!





خود این مسئله یک تهدید است. وقتی اسم تهدید می‌آید. ما می‌رویم به سراغ کاربر نهایی؛ ما قبل از اینکه به کاربر نهایی برسیم تهدیدهایی داریم که عمده آن در این بستر مطرح است که اولین آن این است که زمین فضای مجازی متعلق به ما نیست. حال چطور می‌شود این بستر متعلق به ما باشد؟ شورای عالی فضای مجازی تشکیل شد، در برنامه پنجم توسعه قبل از اینکه این شورا هم تشکیل بشود، قسمتی از تکالیف قانونی است که مجلس هم تصویب کرد که شبکه ملی اطلاعات باید راه‌اندازی شود. شبکه ملی اطلاعات یعنی اینکه ما باید بستر فضای مجازی‌مان در داخل کشور ایجاد شود و بتوانیم در آن بستر توسعه داشته باشیم.

این بستر چگونه می‌تواند برای ما باشد؟ بعد از افشاگری‌های استونون تقریباً همه کشورهای دنیا به این فکر افتادند که تبادل اطلاعات را در داخل کشور انجام دهند. الان وقتی می‌خواهیم از اینترنت استفاده کنیم چه اتفاقی می‌افتد؟ هر کس از اینترنت استفاده می‌کند، اول از یک ISP اشتراک می‌گیرد. یعنی صفحه‌ای که ما می‌بینیم از مرورگر به ISP ارسال می‌شود و از آنجا به PAP که مراکز اینترنت هستند ارسال می‌شود. از PAP به شرکت ارتباطات زیرساخت ارسال می‌شود که متعلق به مخابرات است و از آنجا به کشوری همسایه - چون مستقیم از آمریکا نمی‌توانیم اینترنت تهیه کنیم - و سپس به آمریکا ارسال می‌شود و از آمریکا به کشور محل سایت و سپس به سرور سایت ارسال می‌شود و این مسیر طی می‌شود که ما بتوانیم یک سایت را ببینیم. حال منطق این چیست، اگر ما بخواهیم از یک مرورگر یک سری اطلاعات فارسی بگیریم، از آنجا که تولیدکننده محتوا ایران است، چرا باید این مسیر طی شود؟ این مسیر یازده محل است! وقتی می‌گویند سرعت اینترنت پایین است به همین خاطر است و طبیعتاً در هر جای این مسیر اطاعات ذخیره و هزینه‌هایی دریافت می‌شود و سرعت اینترنت به یازده مسیر بستگی دارد.

و عراق و قسمتی از کشورهای عربی مسلمان را هم شامل می‌شود. اما کاربرهای ما چه استفاده‌هایی می‌کنند؟ یکی از کاربردها دانلود است، به راحتی بدنال این هستیم که فیلم‌ها و نرم‌افزارهای ساخته دیگران را کپی و استفاده کنیم. استفاده دیگر ارتباطات است، کاربران ما در استفاده‌های علمی از اینترنت بسیار کم هستند، که البته داده‌های علمی که در فضای فناوری اطلاعات هستند، از اعتبار کمتری نسبت به ژورنال‌های علمی برخوردارند.

«صامتی» بعد از مواردی آقای منتظرالقائم به‌عنوان فرصت‌های پیش روی کاربران در فضای اینترنت نام بردند، لازم است کمی هم در مورد تهدیدها و آسیب‌ها صحبت کنیم، هر چند که این حوزه موارد بسیار زیادی دارد اما بالاخره می‌توان برخی از تهدیدها را به‌عنوان تهدیدهای اساسی و نگران‌کننده‌تر نام ببریم، آقای مؤمن‌نسب بفرماید که در این خصوص چه دسته‌بندی وجود دارد؟

«مؤمن‌نسب» ما اگر می‌خواهیم در خصوص بحث تهدیدها جمله‌ای بگوییم که مبنایی باشد، این است که تا زمانی که زمینی متعلق به ما نیست، در نتیجه هر بنایی هم روی آن بسازیم، باز هم به ما تعلق ندارد. در واقع در فضای مجازی، هم زیرساخت این ویژگی را دارد و بقیه ارکان آن، هر کدام از عناصر و ارکان فضای مجازی را می‌خواهیم اسم ببریم، می‌بینیم که ماهیت اجاره‌ای دارد.

اگر بخواهیم سروری برای راه‌اندازی یک سایت بگیریم، باید آن را اجاره کنیم و خرید آن معنی پیدا نمی‌کند، اگر بخواهیم یک دامنه بگیریم که چند حرف انگلیسی است و هزینه‌ای که برای آن می‌گیرند هزینه بسیار زیادی است، آن را نیز باید مثلاً برای یک سال اجاره کنیم. یک مستأجر بر روی ملکی که به آن تعلق ندارد، نمی‌تواند خیلی سرمایه‌گذاری کند، اگر ما هم در حوزه فضای مجازی پیشرفت نمی‌کنیم همین عبارت ساده است که ما آنجا مستأجریم و حداکثر می‌خواهیم در زمین دیگران، بنایی بسازیم.

# از دروازه‌بانی خبر تا پلیم‌گیت

بررسی سانسور، کنترل و هدایت رسانه‌ها در آمریکا و اروپا

تنها شکل سانسور نیست؛ توقیف یک هفته‌نامه و فیلتر کردن یک وب‌سایت از انواع دیگر سانسور هستند. با برخی تعاریف حتی می‌توان دستگیری یک روزنامه‌نگار یا اخراج یک خبرنگار را هم سانسور نامید.

اما نوع دیگری از سانسور نیز وجود دارد که برای ما چندان آشنا نیست، زیرا رسانه‌های ایرانی به دلیل عدم برخورداری از سخت‌افزار و بسترهای بین‌المللی رسانه‌ای توانایی اجرای آن را ندارند. به عنوان مثال در ایالات متحده آمریکا برخلاف کشور ما هرکسی اجازه دارد در خانه خود، شبکه رادیویی راه بیندازد و گرفتن مجوزهای لازم برای تأسیس ایستگاه تلویزیونی نیز بسیار آسان است.

جالب‌تر آن‌که بر رسانه‌های مکتوب نیز تقریباً نظارتی وجود ندارد! حالا یا باید با اکتفا به همین ظاهر سیستم رسانه‌ای آمریکا، عدم وجود سانسور و تمیزی در این کشور و حتی اروپا را که از مدلی تقریباً مشابه به آمریکا استفاده می‌کند، بپذیریم [!] یا بر اساس شواهد و نشانه‌های هدایت‌های رسانه‌ای آمریکا بر افکار عمومی دنیا با نگاهی کارشناسی روش متفاوت غرب در کنترل و سانسور رسانه‌ای را بشناسیم؟

واقعیت این است که در ایالات متحده آمریکا و ایضاً سایر کشورهای توسعه‌یافته، کنترل رسانه‌ها به شکلی دیگر انجام می‌شود. این شکل از سانسور که نگارنده آن را «سانسور آمریکایی» می‌نامد، چهره زشت «آزادی بیان» است. سانسور آمریکایی را می‌توان بلند کردن صداهایی برای شنیده نشدن صداهای دیگر توصیف کرد! مثلاً شبکه تلویزیونی CNN به تنهایی در سال ۲۰۰۸ میلادی، ۱۰۰ میلیون بیننده در ایالات متحده آمریکا داشته است، علاوه بر آن ۸۹۰ هزار اتاق هتل در آمریکا، از طریق شبکه کابلی CNN به این غول رسانه‌ای متصل هستند. مشابه این آمار برای شبکه‌های ۲۴ ساعته خبری نظیر NBC News، Fox News Channel، CBS News، ABC News و MSNBC نیز وجود دارد. حال سؤال این جاست که در چنین شرایطی آیا شبکه‌های تلویزیونی مستقل می‌توانند مخاطب داشته باشند؟ به اینها شمارگان سرسام‌آور روزنامه‌های این کشور را نیز اضافه کنید، چراکه ۷ روزنامه پرمخاطب آمریکا روی هم رفته بیش از ۸ میلیون نسخه می‌فروشند! برای درک این عدد باید آن را با شاخص‌های مشابه در ایران مقایسه کنیم. در کشور ما روزنامه‌های سراسری از حدود ۵ هزار تا ۵۰ هزار نسخه فروش دارند و فقط ۳ یا ۴

عصر ارتباطات و نیاز جوامع به انتقال اخبار و اطلاعات، موجب پیدایش نخستین رسانه‌ها شد. این نیاز که تا به امروز هم پابرجاست، باعث شده تا اولین و مهم‌ترین وظیفه هر رسانه، خبررسانی باشد. حال سؤال اینجاست: آیا هر خبری انتشار می‌یابد؟

بنابر ابتدایی‌ترین اصول خبرنگاری مطبوعات، هر خبر باید واجد حداقل یکی از ۷ ارزش خبری باشد تا برای انتشار، مناسب تشخیص داده شود. اما آیا هر رسانه‌ای، هر خبری را منتشر می‌کند؟ پاسخ به این سؤال قطعاً منفی است، اما برای فهم چرایی آن ابتدا باید مفهوم «دروازه‌بانی خبر» را بدانیم.

به زبان ساده دروازه‌بانی خبر در یک رسانه، یعنی رسانه چه خبری را منتشر کند و چه خبری را سانسور. به عنوان مثال وقتی شما خبری اجتماعی را در روزنامه جام‌جم به نقل از خبرگزاری مهر خواندید، حداقل چهار دروازه‌بان، این خبر را تأیید کرده‌اند: خبرنگار اجتماعی خبرگزاری مهر، دبیر سرویس اجتماعی خبرگزاری مهر، دبیر سرویس اجتماعی روزنامه جام‌جم و سردبیر روزنامه جام‌جم. این اولین و ساده‌ترین شکل سانسور است که در همه رسانه‌های دنیا وجود دارد و بدون آن انتشار خبر ممکن نیست، زیرا هیچ رسانه‌ای نمی‌تواند «همه» اخبار موجود را منتشر کند و به ناچار به دروازه‌بانی خبر روی می‌آورد. با این تفصیل می‌توان دریافت «همه» رسانه‌های دنیا، از یک روزنامه محلی تا شبکه‌ای تلویزیونی به وسعت CNN (سانسور) را اعمال می‌کنند. اما این



سانسور آمریکایی را می‌توان بلند کردن صداهایی برای شنیده نشدن صداهای دیگر توصیف کرد! مثلاً شبکه تلویزیونی CNN به تنهایی در سال ۲۰۰۸ میلادی، ۱۰۰ میلیون بیننده در ایالات متحده آمریکا داشته است، علاوه بر آن ۸۹۰ هزار اتاق هتل در آمریکا، از طریق شبکه کابلی CNN به این غول رسانه‌ای متصل هستند





جریان اصلی است؛ رسانه‌هایی که با سرمایه و هزینه‌های بالا برای پیش بردن اهداف دولت‌های غربی و کمپانی‌های اقتصادی عموماً صهیونیستی تأسیس می‌شوند.

این رسانه‌ها راهکارهایی ناعادلانه و غیرمنصفانه برای تصفیه خبرنگاران، سردبیران و برنامه‌سازان خود دارند تا همیشه آنها را با اهداف کلان خود سازگار نگه دارند. اگر فردی از کارمندان این رسانه‌ها بخواهد در رویکردهای کلی این رسانه‌ها خلاف جریان غالب حرکت کند، با روش‌های مختلفی کنار گذاشته می‌شود. دکتر مجید تفرشی تاریخ‌نگار، سندپژوه و محقق مطالعات معاصر ایران در لندن در ارتباط با هدایت پرسنل شبکه بی‌بی‌سی در مسیر سیاست‌های کلان دولت انگلیس می‌گوید: «زمانی که برنامه‌سازان بی‌بی‌سی فارسی آزادانه عمل می‌کنند و توجهی به منویات عالیه مسئولان بخش فارسی یا سرویس جهانی نمی‌کنند، در درازمدت منزوی و حتی رانده شده و ارتقای شغلی نمی‌گیرند و در واقع به نوعی به آنان فهمانده می‌شود که این راه درست کار نیست.»<sup>۱</sup> البته اجرای این نوع کنترل رسانه‌های جمعی، به معنای نبود توقیف رسانه‌ها، دستگیری روزنامه‌نگاران یا ممنوعیت کار آنها نیست، چراکه پیش‌تر چنین اتفاقاتی نیز در فضای رسانه‌ای آمریکا به وقوع پیوسته است.

مردم آمریکا هنوز خاطره رسوایی «پلیم‌گیت» را از یاد نبرده‌اند؛ جایی که خبرنگاران طراز اول نیویورک تایمز هفته‌ها به زندان افتادند تا منابع خبری‌شان را به دادگاه لو دهند و تنها زمانی آزاد شدند که حاضر شدند در دادگاه شهادت دهند. علاوه بر آن قطع غیرقانونی شبکه‌های ماهواره‌ای سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی از ماهواره‌های یوتل‌ست، اینتل‌ست و حتی نایل‌ست، به بهانه‌ی این که عزت‌الله ضرغامی در لیست تحریم‌های آمریکا و اتحادیه‌ی اروپاست، نیز مثالی دیگر از عدم اعتقاد غرب به آزادی بیان است. مالکان این ماهواره‌ها در حالی خدمات‌دهی به سازمان صداوسیما را قطع کردند که مدت زمان قراردادهای منعقدشده پایان نیافته بود، این برخوردها نشان‌گر آن است که دولت‌های آمریکا و اروپا زمانی از برخورد سخت بهره می‌جویند که بنا باشد صدای رسانه‌هایی را خاموش کنند که با وجود داشتن توانمندی حرفه‌ای، مخاطب و ثروت لازم، مخالف جریان اصلی رسانه‌های دنیا باشند.

پی‌نوشت

۱- گفتگو با هفته‌نامه تاریخ شفاهی، شماره‌ی ۱۱۱

روزنامه ۲۰۰ تا حداکثر ۴۰۰ هزار نسخه‌ای وجود دارد که آن هم با توجه به آن‌که هزینه‌هایشان از طریق دولت تأمین می‌شود، کاملاً طبیعی است. اما تفاوت در تولید، تیراژ و دسترسی به مخاطب بیشتر میان آن دسته معدود از رسانه‌ها که از حمایت‌های دولتی بهره می‌گیرند و آن دسته که خصوصی اداره می‌شوند، آنچنان بالا نیست تا با مقایسه تقابل روزنامه‌های دولتی و خصوصی در ایران با سیستم رسانه‌ای آمریکا بتوان شنیده نشدن صدای منتقدین را نتیجه گرفت! از طرفی وضعیت رسانه‌های خصوصی در ایران به گونه‌ایست که به عنوان نمونه بی‌ارتباط‌ترین روزنامه‌ها و نشریات با دولت نیز بر اساس قانون از برخی برخورداری‌های مالی و غیرمالی استفاده می‌کنند.

در زمینه خبرگزاری‌ها اوضاع بسیار عجیب‌تر است. آمریکا محل تولد ۲ سازمان از میان چهار خبرگزاری بزرگ دنیا است؛ AP و UPI. یونایتد پرس اینترنشنال در طول یک شبانه‌روز بیش از ۱۴ میلیون کلمه خبر ارسال می‌کند! UPI این کار را به وسیله بیش از ۱۰ هزار کارمند خود در سراسر دنیا انجام می‌دهد، حالا تصور کنید در این ۱۴ میلیون کلمه، یک خبر هرچند طولانی ۸۰۰ یا ۱۰۰۰ کلمه‌ای هم از سخنرانی یکی از مقامات مثلاً ایرانی در مخالفت با اقدامات آمریکا منتشر شود، آیا این گفتمان در بین هزاران خبر، تحلیل، مصاحبه و یادداشت مجالی برای شنیده شدن می‌یابد؟ کدام رسانه مستقل توانایی رقابت با چنین رسانه‌هایی دارد؟ اگر جریان اصلی خبررسانی دنیا به دلیل منافع مالکان خود تصمیم بگیرد دروغی بگوید، چه خواهد شد؟ آیا رسانه‌های مستقل خواهند توانست واقعیت را به ملت‌ها برسانند؟ به عنوان مثال با وجود آن‌که بسیاری از روشنفکران و شخصیت‌های برجسته دانشگاهی ایالات متحده، در مورد روایت دولت آمریکا از حادثه ۱۱ سپتامبر به شیوه‌ای مستند ابراز مخالفت کرده‌اند و بسیاری از آنها این روایت را دروغ خوانده‌اند، باز هم ۴۰ درصد مردم آمریکا این روایت را باور کرده‌اند! دروغ دولت آمریکا و اروپا [نمایشی] رئیس‌جمهوری سابق این کشور با ترور، جنگی را در غرب آسیا آغاز کرد که برای کمپانی‌های اسلحه‌سازی آمریکایی بسیار خوش‌یمن بود.

بنابراین طبیعی است که رسانه‌های این کشور (که برای ادامه حیات به سرمایه این شرکت‌ها نیاز دارند) از ماجراجویی‌های جرج بوش در افغانستان استقبال کنند. در این بین آن‌چه آشکار است روابط متقابل شرکت‌ها و دولت‌های غربی با رسانه‌های



# کروکی تهران را از مأمور سیاه یاد گرفتیم!

در گفتگو با  
«عباس کیوانی»  
عضو سابق ساواک

سازمان امنیت و اطلاعات کشور که به طور خلاصه به آن ساواک می‌گفتند، از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷ سازمان اصلی پلیس امنیتی و اطلاعاتی ایران در زمان سلطنت شاه بود. آنها قدرت و اختیارات بسیاری در توقیف و بازجویی افراد داشتند، این سازمان به ویژه در سال‌های دهه ۱۳۵۰ و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، نفرت‌انگیزترین و مخوف‌ترین نهاد حکومتی در بین مردم به‌شمار می‌آمد. بسیاری از سیاسیون دلیل شدت اعمال غیر انسانی این سازمان را حاصل وابستگی‌اش به سرویس‌های غربی می‌دانستند، البته که اساس این وابستگی نشان شدت وابستگی رژیم حاکم به غرب بود. هنوز هم بعد از گذشت بیش از سه دهه خاطرات اقدامات این سازمان مخوف از ذهن مبارزان انقلاب پاک نشده اما تغییر نسل سبب شده که رسانه‌های وابسته به جریان‌ات سلطنت طلب در صدد تحریف تاریخ و حذف جنایت‌های پهلوی در ایران باشند. در رابطه با ساواک و فعالیت‌هایش با یکی از اعضاء سابق این سازمان که به دلیل عدم دخالت مستقیم در جنایات و شکنجه‌ها عفو خورده و در ایران به زندگی‌اش ادامه داده است، ساعتی را هم‌کلام شدیم که مشروح آن از نظر می‌گذرد.



**اشارات** ابتدا خودتان را معرفی کنید و از شیوه ورود به سازمان اطلاعات و امنیت کشور یا همان ساواک بفرمایید.

« من عباس کیوانی هستم و حدود ۶۰ سال سن دارم. دوران سربازی را در یکی از شهرهای شمالی به همراه برادرم سپری می‌کردیم که از طرف گارد ریاست جمهوری یک نامه به محل خدمت ما آمد و در این نامه از من و برادرم خواسته شده بود که به گارد ریاست جمهوری بپیوندیم! البته بعداً فهمیدیم که ذکر نام گارد ریاست جمهوری در نامه به خاطر پوشش است و در واقع نامه از سوی سازمان اطلاعات و امنیت کشور بوده است. برادرم به خاطر جثه بزرگی که داشت برای اداره پنجم انتخاب شده بود که کارش حفاظت از شخصیت‌ها و تشریفات بود و من هم جذب اداره هشتم ساواک شدم که اداره ضدجاسوسی بود.

**اشارات** چرا ضدجاسوسی؟

« یکی از ویژگی‌های مهم ساواک این بود که افراد را با توجه به توانایی‌های ذاتی که داشتند مورد استفاده قرار می‌داد، مثلاً فردی را برای نگهبانی و فردی را برای بازجویی انتخاب می‌کرد، آنها به خوبی می‌توانستند ویژگی‌های افراد را بررسی کنند. در واحد ضدجاسوسی افراد خاصی را استخدام می‌کردند، ما پس از جذب و گذراندن دو سال دوره منطقه‌شناسی وارد تیم تعقیب و مراقبت ضدجاسوسی شدیم.

**اشارات** در خصوص فعالیت‌هایتان در ضدجاسوسی بیشتر توضیح دهید.

« ضدجاسوسی مهم‌ترین بخش سازمان امنیت کشور بود، کار ما مربوط به سفارت‌خانه‌ها و دستگیری جاسوس‌ها بود، ما جاسوس‌ها را می‌گرفتیم و به واحد عملیات تحویل می‌دادیم، بعد از آنها دیگر خبر نداشتیم که عملیات با آنها چه می‌کند.

به عنوان مثال یکی از سوژه‌های ما که در واقع بزرگترین دستاورد اداره هشتم ساواک محسوب می‌شد، تیمسار مقربی رئیس حفاظت اطلاعات کل ارتش بود.

او جاسوس شوروی بود که ما وی را دستگیر کردیم، مقربی تمام مسائل سری ارتش را به شوروی منتقل می‌کرد، او بزرگ‌ترین و شاخص‌ترین جاسوس ایران در آن زمان بود.

**اشارات** اینطور که شما می‌فرمایید ساواک یک نیروی کارآمد و وطن‌پرست بوده؟!

« در مورد کارآمدی ساواک شکی ندارم، با دستور امام، ما و کلاً کسانی که دستمان به خون و شکنجه آغشته نبود، بعد از انقلاب با انقلاب همکاری کردیم، مانند ارتشی‌ها. بعد از انقلاب

بود که ما با همکاری نیروهای امنیتی انقلابی ۱۸ روس را از کشور اخراج کردیم که در کل دنیا بی‌سابقه بود. وقتی امام دستور داد که توده‌ای‌ها را بگیرند این اتفاق افتاد، «احسان طبری» تئوریسین حزب توده بود که بعد از این اتفاق به نوشهر رفت و با قایق موتوری فرار کرد که ما وسط آب او را گرفتیم. کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها خیلی با شوروی ارتباط داشتند و برای آنها جاسوسی می‌کردند، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب. کلاً فرآیند ضدجاسوسی خیلی زمان‌بر است، اگر می‌خواستیم یک سرنخ کوچک بگیریم، سال‌ها طول می‌کشید، تیمسار مقربی ۳۰ سال جاسوسی کرده بود که سال ۵۶ گیر افتاد. گاهی اینقدر کار جاسوس‌های روس طول می‌کشید که حتی بعضی جاسوس‌های زمان شاه را بعد از انقلاب گرفتیم!

**اشارات** نمونه‌ای در خاطرتان هست؟

« بله. در انتهای کوچه ارشاد که اکنون حسینیه ارشاد در آن قرار دارد، کانون جوانان ایرانی-آمریکایی قرار داشت، روبه‌روی این کانون یک کتاب‌فروشی بود که متعلق به یک پیرمرد کتاب‌فروش بود. این پیرمرد برای ما خیلی جالب بود، البته رفتار و ظاهری کاملاً عادی داشت. وی ظاهراً متولد اکراین بود و آن زمان این کشورها زیر نظر شوروی بودند، روس‌ها وی را در پیجگی تحویل خانواده‌ای در آستارا می‌دهند، او همانجا بزرگ می‌شود، درس می‌خواند و فارسی یاد می‌گیرد، او پرورش یافته روس‌ها بود. همین پیرمرد عین همان کتاب‌فروشی را هم روبروی سفارت آمریکا در خیابان تخت جمشید (طالقانی) داشت، ورود و خروج و شنود داخل سفارت را در کتابخانه‌اش انجام می‌داد. ما از سال ۱۳۵۴ بر روی وی کار می‌کردیم ولی بعد از انقلاب وی را گرفتیم. داخل مغازه این آقا تونلی به سمت سفارت برای شنود گذاشته بودند، می‌توانیم بگوییم وی یکی از بزرگ‌ترین جاسوس‌های آن زمان بود.

**اشارات** از سوژه‌های مورد اشاره شما اینطور بر می‌آید که گروه‌های کمونیست، مارکسیست و توده‌ای‌ها بیشتر جاسوس‌های مرتبط با شوروی بودند که قبل و بعد از انقلاب هم به کار خود ادامه می‌دادند. نمونه این پرونده را در ماجرای محمدرضا سعادت‌تی یکی از اعضاء سازمان مجاهدین خلق داشتیم که به دلیل جاسوسی برای روس‌ها بعد از انقلاب دستگیر و اعدام شد.

« دقیقاً همین‌طور است، تقریباً همه جاسوسانی که گیر می‌آوردیم همین قشر افراد بودند که به روس‌ها وصل بودند. توده‌ای‌ها، کیانوری‌ها، کمونیست‌ها، مجاهدین و مارکسیست‌ها. آناتولی گوزینچین یکی از جاسوسان ما در زمان شاه بود که بعد از انقلاب با ما معامله کرد و پرونده توده‌ای‌ها را به ما داد، تقریباً همه آنها به شوروی وصل بودند. به نظر می‌رسید روس‌ها که می‌دیدند انقلاب ایران در حال بریدن پای غربی‌ها و آمریکایی‌ها از کشور است، سعی داشتند خودشان به داخل کشور نفوذ کنند، به همین دلیل این مسائل بعد از انقلاب هم با شدت بیشتری ادامه داشت.

**اشارات** برگردیم به ساواک و واحد ضدجاسوسی. در خصوص قدرت ساواک فرمودید، اما اسناد ارتباط این سازمان با سرویس‌های اطلاعاتی غرب که بعد از انقلاب فاش شد، نشان می‌دهد که ساواک در خدمت وطن نبوده است.

« سال ۱۳۵۶ معاون سازمان سیا به ایران آمد و با ما یک ماه دوره آموزشی در خیابان‌های تهران داشت. این یکی از نمونه‌ها بود، می‌خواهم بگویم سازمان سیا ما را آموزش می‌داد، حتی آموزش منطقه‌شناسی که مربوط به خیابان‌های تهران و سایر شهرستان‌ها بود! همین دوره آموزشی برای این بود که کروکی تهران را یاد بگیریم. الان هم چشم بسته کروکی تهران را می‌کشیم، چون اگر در مأموریتی سوژه‌ای وارد خیابانی می‌شد ما باید می‌دانستیم که این خیابان چند کوچه، چند راه در رو و چند بن‌بست دارد. اسرائیل هم با ما ارتباط تنگاتنگی داشت، بیشتر جاسوس‌هایی را که ما بررسی می‌کردیم، سفارت اسرائیل به ما معرفی کرده بود. تقریباً همه سوژه‌ها و کشفیات ما هم مربوط به شوروی بود. در واقع اسرائیل و آمریکا علیه شوروی قد علم می‌کردند و مبارزه می‌کردند، ما را هم طوری تربیت کرده بودند که به این باور رسیده بودیم، شوروی کثیف‌ترین کشور دنیاست!

طوری شده بود که مثلاً سوژه‌ای را زیر نظر داشتیم که می‌رفت خانه و می‌خوابید، بعد به تیم مراقبت ثابت اعلام می‌کردیم که سوژه خوابید و کار تعطیل است، بعد در زمان بازگشت در مسیر همان خانه می‌دیدیم یک روس دارد با ماشین سفارت می‌رود، در حالی که اصلاً ربطی به ما نداشت ولی وقتی تعقیبش می‌کردیم، می‌دیدیم که معمولاً به سوژه جالبی

سازمان سیا ما را آموزش می‌داد، حتی آموزش منطقه‌شناسی که مربوط به خیابان‌های تهران و سایر شهرستان‌ها بود! همین دوره آموزشی برای این بود که کروکی تهران را یاد بگیریم. الآن هم چشم بسته کروکی تهران را می‌کشم، چون اگر در مأموریتی سوژه‌ای وارد خیابانی می‌شد ما باید می‌دانستیم که این خیابان چند کوچه، چند راه در رو و چند بن بست دارد



باز کردن قفل دادند، جالب است که چند سال پیش یک جایی تعدادی مهندس گیر افتاده بودند و می‌خواستند یک قفل آویز را باز کنند، خواستند با اره آن را ببرند که من گفتم آقایان دو تا سیم به من بدهید و ظرف چند ثانیه قفل را باز کردم، همه تعجب کرده بودند تا جایی که فکر می‌کردند من قبلاً سارق بوده‌ام!

**اشارات** برخی از سران ساواک که قبل از انقلاب از کشور فرار کردند، حالا کتاب می‌نویسند و جنایت‌ها و شکنجه‌های ساواک را کاملاً انکار می‌کنند، البته شما فرمودید که غیر از اداره ضدجاسوسی با بخش دیگری در ساواک مرتبط نبودید، اما آیا در این خصوص مشاهداتی هم داشته‌اید؟

«جنایت‌ها و شکنجه‌های ساواک آنقدر مشهور بود که کسی نمی‌تواند انکارش کند، اما برای نمونه بگویم که روزی من در ساواک قم بودم که حسینی بازجوی معروف ساواک را در حال شکنجه دیدم، خداشاهد است متهم را کاملاً لخت کرده بود و با کابل «چهارلا» آنچنان با خونسردی می‌زد که ما از تعجب خشک‌مان زد! البته من اجازه ورود به اتاق بازجویی را نداشتم و آن موقع در حال عزیمت به اصفهان بودم که یک شب را مهمان رئیس ساواک قم، سرهنگ کامکار بودیم. وقتی هفت‌هشت نفری وارد ساواک شدیم، صدای فریاد می‌آمد، ناخودآگاه درب را باز کردیم و صحنه را دیدیم، باور کنید در دلم بازجو را نفرین کردم! سه روز بعد از انقلاب همین بازجو را پای تلویزیون آوردند و بعد اعدامش کردند، هیچ‌وقت ظلم پایدار نیست و نبوده است، آنها خیلی وحشتناک شکنجه می‌کردند، چه کسی گفته که شکنجه نبوده؟ همان‌طور که گفتم ساواک به همین شکنجه‌هایش معروف بود.

بدست می‌آمد که مثل توپ صدا می‌کرد و ما را تشویق می‌کردند. **اشارات** پس می‌توان عدم کشف جاسوس‌های غربی را به این دلیل دانست که سیا و موساد شما را به این سمت هدایت می‌کردند که فقط با روس‌ها مبارزه کنید؟

«بله. بالاخره ما از مسئولین دستور می‌گرفتیم و سوژه‌ها را با تأیید مقامات بالاتر انتخاب و تعقیب می‌کردیم، آنها می‌خواستند که این طور حرکت کنیم، ما هر کدام ماهی ۲ هزار تومان حقوق می‌گرفتیم و مثل برده کار می‌کردیم. حتی از دزدی شاه و درباریان هم خبر داشتیم، ولی کاری با این مسائل نداشتم.

**اشارات** البته همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردید بسیاری از گروه‌های به ظاهر انقلابی اما کمونیست به روس‌ها وصل بودند و آمار جاسوس‌های شوروی در ایران هم کم نبود، اینها چطور با شوروی ارتباط برقرار می‌کردند؟

«توده‌ای‌ها و کمونیست‌ها و مجاهدین کلاً اعتقاد داشتند باید به کمک قدرت شرق که همان شوروی بود با قدرت غرب یا آمریکا مبارزه کرد، روس‌ها هم معمولاً جاسوس‌ها را برای آموزش از راه مستقیم به شوروی نمی‌بردند، آنها مخصوصاً توده‌ای‌ها را برای بار اول به آلمان شرقی می‌بردند و برایشان پرونده بیمارستانی درست می‌کردند و بعد بدون آن‌که حتی یک روز هم در بیمارستان بستری باشند، وی را به شوروی منتقل می‌کردند و بعد از آموزش کامل، جاسوس را به آلمان شرقی می‌بردند و پس از ترخیص به ایران منتقل می‌کردند. در این فرآیند تصور می‌شد که ایران متوجه نشده است! در صورتی که ما همه این مسائل را با توجه به جاسوسی که در سفارت شوروی داشتیم می‌دانستیم. کلاً ما هیچ دخالتی در اداره‌های داخلی نداشتم و فقط سفارت‌ها را می‌پاییدیم، ما دو نوع ماشین در سفارت خانه‌ها داشتیم، سیاسی و سرویس، سیاسی‌ها مصونیت سیاسی داشتند و هیچ‌کس حق بازداشت آنها را در خیابان نداشت، مگر از طریق وزارت خارجه احضار می‌شدند، ولی سرویس‌ها اینطور نبودند و می‌توانستیم هر بلائی سرشان بیاوریم. سرویس‌ها راحت‌تر می‌توانستند جاسوسی کنند تا دیپلمات‌ها. تیمسار مقربی هم همین‌طور لو رفت که با ماشین‌های سفارت شوروی در ارتباط بود.

**اشارات** از آموزش‌های رژیم صهیونیستی به ساواک بیشتر توضیح دهید.

«اسرائیلی‌ها هم خودشان به ایران می‌آمدند و به ما دوره می‌دادند، مثلاً دوره‌های خط‌شناسی، شنود، روانشناسی، برخورد و صحبت با مردم، نامرئی شدن خط‌ها را به ما آموزش می‌دادند. شش ماه به ما دوره



# ادیان و فرق



بررسی مستند از  
تاریخچه، فعالیتها و اقدامات ساهاجایوگا

## مادر معنوی یوگا



سلام بر  
خورشید به  
جای نماز

به سوی اسرائیل  
عبادت کنید!



رپ در  
کلیسای شیطان



من جبرائیل بودم





بررسی مستند از تاریخچه، فعالیت‌ها و اقدامات ساهاجیوگا

# مادر معنوی یوگا

تبعاً مضرات خود را بر افراد و در نهایت جامعه می‌گذارد. در این مقال سعی کردیم بدون در نظرگیری اثرات مضر یوگا در کشور، با بررسی یکی از شاخه‌های فعال یوگا در دنیا، خواص و جنبه‌های فرقه‌ای آن را تبیین کنیم.

## سندرم «خویش خداپنداری»

سندرم خویش خداپنداری موضوعی نادر در نحلله‌های شبه‌عرفانی نیست، بلکه قریب به اتفاق رؤسای این قبیل فرق به محض مواجهه با افزایش تعداد مریدان به شکلی تصاعدی درجه معنوی خود را بالاتر می‌برند تا بتدریج به درجات خداگونگی نائل می‌شوند. درجات ساختگی «من یظهر الهی» در بهائیت یا تجسم الوهیت، آدی شاکتی، آواتار و... از نمونه‌های بی‌شمار این زمینه است. فرقه «ساهاجیوگا» نیز که یکی از شاخه‌های یوگا محسوب می‌شود با تمامی ویژگی‌های فرق انحرافی همین خصوصیت یعنی خویش خداپنداری را نیز با خود همراه دارد.

فرقه ساهاجیوگا در دهه ۸۰ میلادی و توسط خانمی به نام «جی شری ماتاجی» مشهور به «نیرمالا» پایه‌گذاری شد. وی در شهر «چینه‌وارای» هند در خانواده‌ای مسیحی به دنیا آمد، خانم ماتاجی در سایت شخصی‌اش مدعی است از بدو تولد در حالت خودآگاهی کامل بوده است؛ آنچه که وی آن را «سیر کندالینی» می‌نامد. نسب وی متعلق به یک خاندان متمول است، پدر شری ماتاجی، «راول پراسادسالو» فردی کاملاً سیاسی بوده است و خود نیرمالا نیز با یک سیاستمدار هندی ازدواج کرده است که مشاور اول نخست وزیر هندوستان بوده و بعدها در سال ۱۹۷۴ به عنوان دبیر کل سازمان بین‌المللی دریانوردی (IMO) که در لندن مستقر بود،

نام یوگا در مرحله اول، تداعی‌گر یک رشته ورزشی نوین در اذهان جامعه است، رشته‌ای وارداتی که سابقه چندان زیادی در ورود به ایران ندارد و در آن از مسابقات و جنبه‌های قهرمانی نیز لاقفل در ایران خبری نیست. اما در همین میان کمی آشنایی بیشتر با یوگا آن‌هم در حد تبلیغات این رشته و تعاریف فعالین آن از ذات این پدیده، مخاطب را با مفهومی فراتر از یک ورزش و شاید چیزی شبیه به یک علم یا فلسفه روبه‌رو می‌کند! از تصمیم‌گیری برای مسائل جزئی و شخصی زندگی افراد از رژیم‌های غذایی و لباس پوشیدن تا اساسی‌ترین اصول اعتقادی زندگی از قبیل خودشناسی، تکامل، آرامش روحی و ذهنی و حتی پرستش معبود در یوگا دیده می‌شود و اهمیت این ابعاد برای مروجان یوگا به قدری است که جنبه ورزشی آن را در سایه و در جایگاه مقدمه‌ای برای تعالیم اعتقادی قرار داده است.

یوگا در ایران در مقام ثبت رسمی به عنوان یک ورزش شناخته می‌شود و بسیاری از مراکز آموزشی آن نیز با رعایت قوانین و مقررات کشور فقط به جنبه‌های ورزشی آن می‌پردازند که البته به لحاظ پزشکی مانند غالب ورزش‌ها امتیازات قابل توجهی برای فیزیک انسان دارد و همچنین تأثیرات مثبتی نیز بر ذهن و باطن انسان گذاشته که حاصل همان ذات ورزش است. اما خواستگاه یوگا در هندوستان به هیچ وجه به یوگا به عنوان ورزش نگاه نمی‌کند و به اساس طراحی آن که بر پایه «پرستش الهه» پی‌ریزی شده است، توجه دارد. همین ابعاد اعتقادی یوگا به شکلی غیر قانونی با این پدیده وارداتی به کشور وارد شده است و در مقام عمل همانند یک فرقه انحرافی فعالیت می‌کند و



در ابتدا به هیچ عنوان از باورها و ادعاهای انحرافی فرقه حرفی به میان نمی‌آید و در ابتدا افراد به تجربه مدیتیشن تشویق می‌شوند، سپس به تدریج با عمق دهی به روابط شخصی و گروهی اطلاعاتی در ظاهر محرمانه و رازگونه مبنی بر جایگاه کیهانی و ازلی سرکرده فرقه به خورد افراد داده می‌شود



منسوب شد. همسر بیرمالا به سبب خدماتش به بریتانیا، از ملکه نشان دریافت کرد. در خصوص تحصیلات بیرمالا نیز فقط می‌توان به ادعای وی مبنی بر چند سال تحصیل در دانشکده‌های پزشکی هند اکتفا کرد که هیچ مدرک مستدلی درباره آن وجود ندارد.

#### سیر معنوی

همانند دیگر مدعیان معنویت، وی نیز مدعی است در الهامی غیبی و به شکلی یکباره روشی جدید دریافت کرده و همین دریافت‌های شخصی منجر به ابداع مدیتیشن خاص و سبک ساهاجایوگا شده است. وی نیز مانند دیگر سرکردگان معنویت‌های کاذب به شدت سعی دارد سابقه شاگردی خود در دیگر فرق را از چشم هواداران پنهان سازد تا مبادا با ادعای دریافت‌های غیبی‌اش در تناقض باشد.

در جزوات مربوط به معرفی وی که توسط مریدانش منتشر شده است آمده: «شری ماتاجی در سحرگاه پنجم ماه می میلادی موفق شد مرکز «سahasrara» که محل اتحاد و انتقال روح از طریق انرژی کائنات است را باز نموده و توانایی‌های روحیش آغاز شد، این است که ایشان را نه تنها مادر معنوی بلکه یکی از مقدسین زمان می‌شناسند! هر کس که از نزدیک شری ماتاجی را می‌شناسد و از نزدیک با او تماس دارد، می‌داند که وی با چه نیروی خارق‌العاده و چه علاقه بی‌انتهایی و چه انرژی عجیبی انسان‌های علاقه‌مند در تحقق نفس را مداوا می‌کند. دانایی، قدرت، تقدس و دانش به روحانیت و معنویت برای تغییر و رشد و نمو شخصی ایشان یک قدرت لایزال و یک ارزش غیرقابل سنجش است.»

#### رشد فعالیت

در سال ۱۹۷۲ ماتاجی به جهت گسترش فرقه خود سفری به ایالات متحده داشته و در این سفر مانور جالبی در بین هواداران یوگا داشت و با ایجاد جو تبلیغاتی در خصوص دیگر شاخه‌های یوگا هشدار داد. با سفر شوهرش در سال ۱۹۷۴ به لندن وی فعالیت خود را در این شهر با هفت «هیپی» لندنی شروع کرد تا طریقتی برای خود به وجود آورد. در سال ۱۹۸۰ با استفاده از منابع مالی جذب شده که منشاء آنها نامشخص است، اولین تلاش خود را به جهت گسترش ساهاجایوگا به عمل آورد و در سال بعد راهی مالزی، استرالیا و آمریکای شمالی شد. در سال ۱۹۸۹ پس از سقوط دیوار برلین فرقه وی در آلمان نیز فعال شد.

همچون دیگر سرکردگان فرق ضاله، بیرمالا نیز سعی داشت تا برای خود مدرکی دست و پا کند، وی در نهایت توانست در سال ۱۹۹۵ دکترای افتخاری با عنوان «شناخت و فراروانشناسی» از دانشگاه محیط زیست بخارست رومانی دریافت کند. نکته جالب در این مدرک افتخاری حوزه فعالیت دانشگاه مذکور در خصوص محیط‌زیست است که هیچ ارتباطی با فراروانشناسی ندارد!

هر چند این فرقه در اعلامی رسمی از فعالیت در ۶۷ کشور دنیا سخن گفته است، ولی با مختصری تحقیق می‌توان دریافت که فعالیت فرقه تنها در چند کشور متمرکز است، تورها و گردهمایی‌های این فرقه به‌خوبی نشان‌دهنده مراکز فعالیت آن می‌باشد. گسترش یوگا در ایران باعث شده تا مربیان و مراکز یوگا در ایران برای اتصال به یکی از مراکز آموزشی در هند یا دیگر کشورها تلاش کنند و همین اقدامات منجر به اخذ نمایندگی در ۱۱ استان مختلف ایران در سالیان گذشته از فرقه ساهاجایوگا شده است. البته اکثر این مراکز به دلیل فعالیت غیرقانونی مورد پیگرد قرار گرفته و تعطیل شدند، اما بسیاری از این تعطیلی‌ها فقط ظاهر ماجرا بوده و در واقع فعالیت از حالت آشکار به پنهان تغییر شکل یافته است.

در ابتدای ورود به فرقه ساهاجایوگا به جهت فریبکاری اعلام می‌شود که بابت شرکت در کلاس‌ها نیازی به پرداخت هزینه نیست، اما خیلی زود از اعضاء خواسته می‌شود که به جهت رشد معنوی در مراسمی به نام «پوجا» هدایای گران‌بهری به سرکرده فرقه تقدیم کنند و از دارائی‌های خود و هر آنچه در اختیار دارند، برای فرقه هزینه کنند. یکی دیگر از روش‌های بکار گرفته شده در فرقه که از مشترکات جذب

در فرقه‌های ضاله است، اعتیاد تدریجی و تزیق ملایم و سرنگی آموزه‌ها به اعضاء جدید است، بدین گونه که در ابتدا به هیچ عنوان از باورها و ادعاهای انحرافی فرقه حرفی به میان نمی‌آید و در ابتدا افراد به تجربه مدیتیشن تشویق می‌شوند، سپس به تدریج با عمق‌دهی به روابط شخصی و گروهی اطلاعاتی در ظاهر محرمانه و رازگونه مبنی بر جایگاه کیهانی و ازلی سرکرده فرقه به خورد افراد داده می‌شود؛ این مسئله برای مسئولین فرقه‌ها بسیار مهم است که باورها تنها زمانی انتقال داده شوند که احساس شود فرد آمادگی لازم برای پذیرش آن را دارا می‌باشد.

#### ادعاها

از جمله روش‌های نگهداری و کنترل مریدان در فرق کاذب، القاء وجود نوعی ارتباط ماورائی بین رئیس فرقه و ماوراء است، این فرقه نیز به خوبی از عهده فضاسازی ذهنی برای پیروان برآمده و با ادعاهائی واهی، زندگی مریدان را مدیریت می‌کند.

باید توجه داشت که هیچ‌گاه همه فضای روانی و آموزه‌های القاء شده به مریدان، منتشر نمی‌شود و فقط برخی از این مفاهیم از خاطرات جدانشدگان یا اظهارات سرکردگان قابل برداشت است، در این فرقه نیز ادعاهای بسیاری مطرح شده که اشاره به برخی از آنها ابعاد انحرافات فکری و عقیدتی پیروان این ساهاجایوگا را بیشتر نشان می‌دهد.

در سال ۱۹۷۹ خانم شری ماتاجی خودش را به عنوان تجسم کامل و ازلی «شاکتی» (الهه بزرگ مادر در آیین هندو) معرفی کرد و کمی بعد خود را تجلی «روح القدس» در مسیحیت دانست! وی در این رابطه می‌گوید: «اما امروز روزی است که اعلام می‌کنم وسیله نجات بشریت هستم، اعلام می‌کنم من «آدی شاکتی»، مادر تمام مادران و کهن مادر هستم. من شاکتی [قدرت] خدا هستم که در این زمین تجسم یافته‌ام، تا به این خلقت و به انسان معنا بخشم، مطمئنم با عشق، صبر و قدرتم به این هدف نائل می‌شوم.

من کسی هستم که بارها و بارها متولد شده است، اما در حال حاضر در شکل کاملم و با قدرت تمامم تجلی کرده‌ام.»<sup>۲</sup>

گستاخی وی به حدی رسیده که خود را همان «مهدی موعود» اسلام معرفی می‌کند، وی همچنین ادعا کرده «میترا» یا همان بودای آخر در دوره آخرالزمان بودائیان است. وی خود را «آواتار» بزرگ هندوئیزم نیز معرفی کرده است و شاید بتوان گفت که ادعای مقامی وجود نداشته که به ذهن بشری رسوخ کند و وی آن را به خود نسبت نداده باشد!<sup>۳</sup>

ماتاجی در ساهاجایوگا، مظهر و جلوه زمینی خالق کل موجودات معرفی می‌شود! وی به عنوان مادر کلیه موجودات معرفی شده و به همین ترتیب به عنوان خالق کل موجودات محسوب می‌شود. وی حتی ادعا می‌کند همه خدایان در ادیان مختلف درون مادر فرقه موجود بوده و در اختیار وی هستند و اوست که همه خدایان را در خود جمع کرده است. به مریدان القاء شده است همه پیامبران الهی و خدایان هندو تناسخ یکدیگر بوده و آنها تناسخ گذشته سرکرده فرقه هستند، جالب اینجاست که اکثر مؤسسين فرقه‌ها در هند همین ادعا را دارند و این سؤال پیش می‌آید که در حال حاضر چگونه چندین نفر هم‌زمان تناسخ همه پیامبران گذشته هستند و نه تنها پیامبران الهی بلکه خدایان هندو و دیگر ادیان تا رهبران فرقه‌های آلت‌پرست را تناسخ‌های گذشته خود می‌خوانند!

#### سرسپردگی مریدان

سرسپردگی در این فرقه از الزامات رشد معنوی است، برخی مریدان وی به جایی می‌رسند که جلوی عکس وی غذا گذاشته و از او طلب برکت می‌کنند! در یکی از تمرینات لازم در این فرقه، مریدان می‌بایست ساعت‌ها به تصویر دست و پای وی خیره شوند و بدان‌ها وعده رشد معنوی داده می‌شود. از دیگر عبادات این فرقه گذاشتن پاها در تشت آب و زمزمه هم‌زمان برخی ادکار که به مادر خلقت و مادر زمین اشاره دارند، می‌باشد. ماتاجی در خصوص سرسپردگی مریدان می‌گوید: «شما باید خود را بطور کامل به دست من بسپارید، نه به «ساهاجایوگا» بلکه به من، ساهاجایوگا تنها یکی از جنبه‌های من است. همه چیزی





ماتاجی در حال آموزش ساهاجا یوگا



این کار را انجام دهند تا شما موفق باشید! بدین منظور، فرقه نهادی به نام «کمیته ازدواج» که شامل نمایندگانی از همه قاره‌ها بود تشکیل داد تا بتواند از مسئله ازدواج بیشترین استفاده را در جهت اهداف فرقه ببرد. افراد متقاضی ازدواج حداقل باید دو سال در ساهاجا یوگا سابقه داشته و اطلاعات آنها جمع‌آوری و صحت‌سنجی شده باشد. فرقه از مریدان می‌خواهد تا در همه امور و حتی ازدواج اعتلای فرقه را در نظر گیرند و دستور می‌دهد: «باشد تا همه ما ابزار محض اراده الهی شری ماتاجی باشیم». فرایند زوج‌یابی در این فرقه به شکلی کامل در راستای اهداف فرقه طراحی شده است، هر یک از مریدان می‌بایست نسبت به تمامی شرکت‌کنندگان فرمی با نام «فرم محرمانه» را پر کرده و به مرکز فرقه ارسال کنند. این فرم که یکی از ملاک‌های اساسی ازدواج را تشکیل می‌دهد علی‌رغم گزینه‌های متنوع در نهایت فقط قصد دارد تا میزان پایبندی هر یک از اعضاء به فرقه را سنجش و ثبت کند که این مسئله شامل نزدیکان هر فرد نیز می‌شود. بعد از گذراندن تمام مراحل، افراد باید برای مراسم ویزای لازم را تهیه کرده و در اولین مراسم جشن مورد نظر گروه شرکت کنند تا مراسم خاص و روحانی ازدواج ساهاجا برای آنها به اجرا در آید. برخی از فعالیت‌های انجام شده توسط کمیته ازدواج براساس پروتکل موجود به شرح زیر است:

- ارائه پروتکل‌های مشترک و دستورالعمل برای فعالیت‌های کمیته
- ارائه اطلاعات در مورد مراسم ازدواج در سراسر جهان
- ارائه فرم‌های درخواست ازدواج و دستورالعمل‌های مربوطه
- مدیریت درخواست‌های متقاضیان
- جمع‌آوری فرم‌های درخواست ازدواج مریدان از سراسر جهان و حفظ امار آنها
- بررسی صحت شخصی‌ترین اطلاعات ارائه شده توسط افراد بوسیله مسئولین محلی و مریدان
- انجام فرآیند تطبیق به منظور یافتن زوج‌ها
- متقاضیان اطلاعات، رهبر و زوج‌های همسان در مورد پیامدهای این روند

را که دارید اهدا کنید. در غیر این صورت پیش‌تر نتوانید رفت. بدون سؤال، بدون بحث، اهدای کامل! این تنها راهی است که می‌توانید به مقصد برسید.»<sup>۴</sup>

در این فرقه مریدان با انجام تدریجی و روزانه تمارین و شرکت در جلسات به حدی از سرسپردگی می‌رسند که بر تصویر ماتاجی سجده می‌کنند. مریدان می‌آموزند که سجده بر رئیس فرقه از مهم‌ترین تمرینات برای سلوک معنوی مریدان محسوب می‌شود و حتی نوشیدن آب جمع‌شده از شستشوی پاهای سرکرده فرقه ساهاجا یوگا، برای پاکسازی بدن و رشد معنوی بسیار توصیه می‌شود، همچنین تمرکز بر عکس سرکرده فرقه به جهت طلب شفا و دریافت ارتعاشات مثبت از ضروریات تمرینات است. همچون دیگر گروه‌ها و فرقه‌های دوری از همه اعتقادات، عبادات و احکام مانند نماز به جهت رشد معنوی از افراد درخواست می‌شود، زیرا به ادعای آنها این اقدامات باعث عدم پیشرفت می‌شود. رشد در فرقه انحرافی یوگا یعنی بی‌اعتقادی، زیرا اعتقاد باعث جزم تفکر شده و از رهایی و ولنگاری جلوگیری می‌کند. در این فرقه بدون آن‌که تعریفی دقیق از نیکی ارائه شود، فقط اطلاق رسیدن به خوبی و نیکی مطلق مطرح می‌شود. ویژگی سرسپردگی کامل اعضاء به علاوه محور دانستن انسان بر همه وجود هستی و برابر خواندن شهوات دنیوی و نفسانی با کمالات معنوی از دیگر ویژگی‌های این فرقه است که اتفاقاً در آموزش‌های اعتقادی همه فرقه‌های یوگا وجود دارد.

#### ازدواج تحت نظر فرقه

در تاریخ ۲۷ آوریل ۲۰۱۳ در پروتکل ازدواج ساهاجا که شامل دستورالعمل رهبران و هماهنگ‌کنندگان آن است، با اشاره به مسئله ازدواج گفته شده است که «مراسم ویژه ازدواج ساهاجا ۳۰ سال پیش توسط شری ماتاجی بنیان‌گذاری شد» و بر اساس همین بدعت، فرقه ساهاجا یوگا از اعضاء می‌خواهد درون مجموعه محلی خود ازدواج نکنند و مسئله ازدواج را به تشکیلات بسپارند تا برای آنها سوژه مناسبی انتخاب شود. در این فرقه افراد ازدواج را تحت نظر و سرسپردگی فرقه به انجام می‌رسانند و خود ماتاجی نیز در زمان حیات به مریدان می‌گفت که باید از لحاظ ارتعاشی بررسی شوید و متخبین فرقه باید



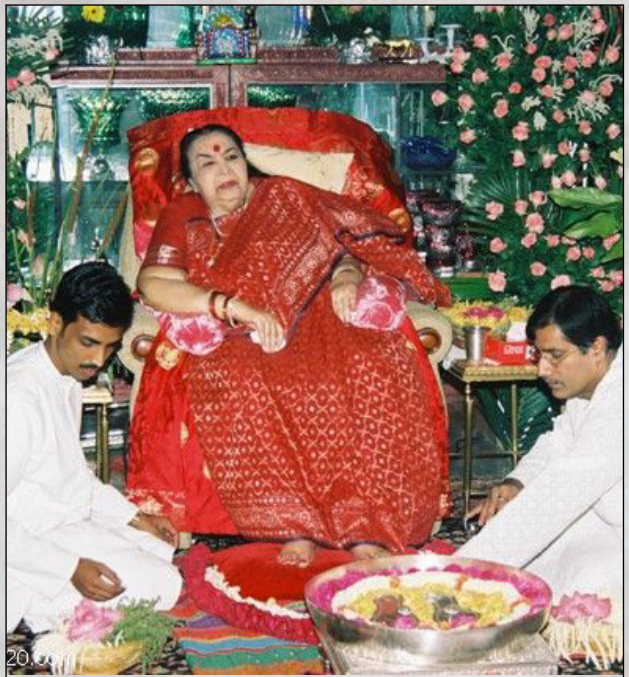
همچون دیگر گروه‌ها و فرقه دوری از همه اعتقادات، عبادات و احکام مانند نماز به جهت رشد معنوی از افراد درخواست می‌شود، زیرا به ادعای آنها این اقدامات باعث عدم پیشرفت می‌شود، رشد در فرقه انحرافی یوگا یعنی بی‌اعتقادی، زیرا اعتقاد باعث جزم تفکر شده و از رهایی و ولنگاری جلوگیری می‌کند







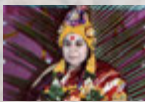
■ مراسم پادشاهی جهت تهیه آب مقدس



■ خانواده رئیس فرقه



یکی از رسوایی‌های این فرقه زمانی بوقوع پیوست که جامعه‌شناسی محقق بنام «جویدیت کانی» در یکی از مراسم جشن پوجای فرقه شرکت کرده و یافته‌های خود را از تقدیس رئیس فرقه در این مراسم منتشر کرد. وی اظهار می‌دارد که شاهد تبادل نظر مردان فرقه در خصوص روش‌های پنهان‌سازی باورهای فرقه‌ای در برابر غریبه‌ها (غیر مردان) بوده است



منتشر کرد. وی اظهار می‌دارد که شاهد تبادل نظر مردان فرقه در خصوص روش‌های پنهان‌سازی باورهای فرقه‌ای در برابر غریبه‌ها (غیر مردان) بوده است.

البته این نوع تقدیس، خاص این فرقه نیست و فرقه‌های هندو مراسم مشابهی برای اشخاص بسیاری که همه آنها مدعی تجسم خداوند هستند و خود را تناسخ انسان‌های بزرگ سابق و حتی پیامبران الهی می‌دانند، به اجرا گذاشته‌اند. از جمله «راجنیش اشو» و «سای بابا» که حتی آلت تناسلی این اشخاص را نیز در این مراسم بوسیده و به جهت تبرک مزه می‌کردند.

در سال ۲۰۱۳ روزنامه «De Morgen» گزارش داد وزارت امنیت ملی بلژیک میزان تماس و ارتباطات سیاستمداران این کشور با گروه‌های خطرناک را بررسی کرده است که در میان آنها از فرقه سایمتولوژی و ساهاجایوگا به عنوان فعال‌ترین فرقه‌ها یاد شده است.

همین لابی‌های قوی با مسئولین سیاسی کشورها غربی تاکنون توانسته است برخی از احکام صادر شده علیه فعالیت فرقه‌هایی نظیر ساهاجایوگا را بی‌اثر نماید و زمینه را برای استمرار این فعالیت‌ها فراهم کند. به عنوان مثال پس از افشاکاری بسیار در خصوص دیدگاه‌ها و القانات صورت گرفته در فرقه ساهاجایوگا توسط سازمان‌های دولتی در اروپا، پیروان این فرقه به لابی‌های خود فشار وارد کردند تا نام این گروه را از فهرست فرقه خطرناک خارج نمایند. در یکی از این موارد در سال ۲۰۰۸ میلادی با فشاری که بر دادگاهی در بروکسل بلژیک وارد آمد، حکمی اخذ شد که بر اساس آن گروه ساهاجایوگا به اشتباه در لیست فرقه مقامات دولتی بلژیک قرار گرفته است و باید به ساهاجایوگا غرامت پرداخت شود.

بی‌نوشت

1. H.P. Salve, My memoirs, New Delhi: LET, 2000, chapter
2. Guru Puja. 2 December 1979. Dollis Hill Ashram, London, UK
3. Holiest Wars: Islamic Mahdis, Their Jihads, and Osama Bin Laden 2005 by Timothy R. Furnish & Michael Rubin, p165
4. As reported by Avinash Nickkawde, Devdutt Barman, Bandu Barve & Joe Saloman at the National Seminar Balmoral 2001.
5. "Cults in France". Cftf.com. Retrieved 26 November 2011.
6. Braid, Mary; Newbery, Beatrice (13 July 2001). "Shri who must be obeyed". The Independent (London).

## ● هماهنگی، تدارکات و مدیریت مراسم ازدواج رسوائی و شکایات فزاینده

در پی موارد زیاد شکایات و تحقیقات کارشناسان رسمی دولتی، ساهاجا یوگا در کشورهای مختلف اروپایی به عنوان فرقه‌ای خطرناک دسته‌بندی شده است. در گزارش مجلس ملی فرانسه به ساهاجایوگا به عنوان یک فرقه خطرناک اشاره شده است و قانون ۴ اکتبر ۱۹۵۸ در خصوص فرقه خطرناک، ساهاجایوگا را از جمله فرقه‌های فعال در کشور فرانسه شمرده است که تا ۲۰۰۰ نفر پیرو دارد.<sup>۵</sup>

کشورهای فرانسه و بلژیک بارها در سازمان ملل متحد و سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE)، از حمایت برخی نهادهای دولتی و نهادهای خصوصی مرتبط با دولت‌ها از این فرقه انتقاد کردند. «ویلی فورتری» مدیر سازمان حقوق بشر بدون مرز فرانسه می‌نویسد: «سازمان‌های بسیاری در حوزه مبارزه با فرقه‌ها و همچنین نهادهای دولتی مسئول بررسی فرقه، ساهاجایوگا را به عنوان یک فرقه و تهدید مطرح کرده‌اند.»

عده زیادی از اعضاء جدا شده، علیه فرقه شکایت کرده‌اند که در مطبوعات کشورهای مختلف هم بازتاب داشته است، یکی از مواردی که در روزنامه ایندپندنت در سال ۲۰۰۱ منتشر شد می‌نویسد: «سهاجا یوگا یک فرقه است و هدف آن کنترل ذهن اعضاء است.»<sup>۶</sup>

در سال ۲۰۰۱ روزنامه The Evening Standard ساهاجایوگا را با عنوان «فرقه‌ای خطرناک که مخالفین زیادی هم دارد» مورد اشاره قرار داد و در سال ۲۰۰۵ روزنامه انگلیسی The Record نیز در گزارشی به انتقادها و شکایات فزاینده از این فرقه اشاره کرد.

معضلات این فرقه بخصوص مراسم ویژه آنها در تقدیس رئیس فرقه به عنوان تجلی خداوند در جشن «پوجا» که در باور عمومی برای تقدیس یکی از خدایان هندی برگزار می‌شود، باعث شد تا برخی از محققین نیز در این خصوص تحقیقاتی انجام دهند. یکی از رسوایی‌های این فرقه زمانی بوقوع پیوست که جامعه‌شناسی محقق بنام «جویدیت کانی» در یکی از مراسم جشن پوجای فرقه شرکت کرده و یافته‌های خود را از تقدیس رئیس فرقه در این مراسم



فرق و ادیان توظهور انحرافی دهه هاست که برای از میان برداشتن اسلام واقعی و نگرش‌های بخشی آن به سرزمین‌های اسلامی نفوذ داده شده‌اند. امروزه در اندیشه‌های راهبردی غرب که با اهداف سیاسی علیه جوامع اسلامی سیاست‌گذاری می‌شود، اصرار زیادی برای حمایت و هدایت از فرقه‌ها و مسلک‌های توظهور و انحرافی وجود دارد به طوری که برای افزایش آمار آنها چشم‌اندازهای میان‌مدت و بلندمدت طراحی می‌شود. این فرقه‌ها برای دستیابی به جمعیت‌های افزون‌تر با اشکال و ظواهر متفاوت و برای سلايق گوناگون طراحی و تولید می‌شوند تا در مجموع جمعیت بیشتری را تحت سیطره خود قرار دهند. گاهی با بهره‌گیری از جاذبه‌های جنسی زیر پرچم آزادی‌های بی‌قید و شرط، گاهی با ادعاهای ماورایی و حتی گاهی با ادعاهای درمانی و قالب‌های ورزشی! یوگا هم که امروز تبدیل به نامی آشنا برای همه ایرانی‌ها شده و در نظر اول شمایل یک ورزش علمی و مفید را دارد، در برخی از شاخه‌ها متشکل از یکسری حرکات ورزشی است که مقدمه درس‌های اعتقادی است. هر چند که امروزه بسیاری از مراکز آموزش یوگا فقط به بخش ورزشی آن اکتفا می‌کنند، اما هنوز برخی از مراکز غیر قانونی آن را همان‌طور که وارد کشور شده اشاعه می‌دهند و حرکات ورزشی یوگا را پوششی برای فعالیت‌های اعتقادی و فرقه‌ای آن قرار داده‌اند. در این زمینه گفتگو کردیم با خانم «ش.م.» که مدتی در دام یکی از این مراکز یوگا گرفتار شده و امروز که از این به قول خودش مسلک‌های یافته، قصد دارد با رعایت اسم و تصویرش به افشگری در این خصوص بپردازد تا شاید از ورود دیگر هم‌سن و سالانش به این تشکیلات جلوگیری کند.

# سلام بر خورشید به جای نماز

در گفتگو با عضو سابق یکی از فرقه‌های یوگا

«من وارد یوگا شدم که از طریق این ورزش به آرامش فکر و جسم برسم، اما این گروه‌ها فعالیت‌های کاملاً پنهانی دیگری دارند که از دید اعضاء پنهان است. جذب درآمد آنها محدود به کلاس‌های ورزشی نمی‌شود، فرستادن افراد به خارج از کشور برای طی دوره‌های پیشرفته‌تر از جمله راه‌های این کلاس‌ها برای جذب درآمد و وابستگی بیشتر افراد به آنهاست.

در این مسلک اصلاً ملاک نبود چه افکار و عقایدی داشته باشید، مهم همکاری و ماندگاری درون فرقه بود.

آموزش‌های عقیدتی می‌دادند، برای اثبات حرف‌هایشان هم جزوه و کتاب‌های مختلف معرفی می‌کردند که با عقل جور در نمی‌آمد، دلیل‌هایی می‌آوردند و استفاده‌هایی از قرآن می‌کردند. برخی افراد مانند «اشو» را پیامبر معرفی کرده ولی در مقابل، رسولان و امامان را تنها آدم‌های معمولی مثل ما معرفی می‌کردند! آنها سعی داشتند یوگای مورد نظر خود را توسعه دهند و رفت و آمدهایی از ادارات و شرکت‌های مختلف به آن مرکز صورت می‌گرفت.

تأکید بسیار زیادی بر اینکه رازدار و امانت‌دار خوبی باشید و هیچ حرفی را از مرکز بیرون نبرید، می‌شد. حتی از ما می‌خواستند در اس.ام.اس و گوشه‌های حرف بزیم فقط حضوری حرف بزیم. عجیب بود در یک مرکز ورزشی چرا اینطور مسائلی وجود داشت. از مسائل اعتقادی و دینی حرف زده و آموزش داده می‌شد، می‌گفتند باید خیلی عادی بین مردم حرف بزیم. می‌گفتند باید مثل نیلوفر آبی باشیم که از میان این همه لجنزار و کثافتی که برای ما ساختند تمیز و زیبا بیرون بیاییم. مثل نیلوفر آبی انعطاف داشته باشیم یعنی به مرور با تغییر شرایط ما هم تغییر کنیم. چون آنها به مرور حرف‌ها، آموزش‌ها و روش‌ها را

**اشارت** نحوه آشنایی شما با یوگا چگونه بوده است؟  
 «شاید برای کمتر کسی یوگا اسم ناآشنایی باشد، امروزه تبلیغات در مورد راه‌های آرام‌سازی و آرامش روح و روان متأسفانه همه‌گیر شده است، برخی از فرقه‌های یوگا که به ظاهر خود را ورزش جلوه می‌دهند به همین روش تبلیغ می‌کنند. این تبلیغات و جذب به دانشگاه‌ها و مراکز علمی و آموزشی کاملاً نفوذ پیدا کرده است. ورود اولیه من به یوگا از طریق یک مشاور بود، در ابتدا برای رفع مشکل در برنامه‌ریزی تحصیلی و شغلی در زندگی به روانشناس مراجعه کردم و او نیز من را به مراکز یوگا ارجاع داد. اینگونه بود که به یوگا راه پیدا کردم، در میانه‌های راه متوجه شدم همه چیز برای جذب من فراهم شده است! برخی دوستانم در دانشکده برای بالا کشیدن من در یوگا دست به دست هم داده بودند و من را به صورتی کاملاً محترمانه محاصره کرده بودند. زمانی که به آن مرکز یوگا راه پیدا کردم، مربیان پیشاپیش من را می‌شناختند و خیلی چیزها در مورد من می‌دانستند.  
**اشارت** اصرار زیاد اطرافیان برای ورود شما به یک باشگاه ورزشی برایتان عجیب نبود؟

«حدود ۳ ترم گذشته بود که کم‌کم توجه بیش از اندازه مدیر مرکز و مربی کلاس‌م، به نظرم عجیب رسید. جلسات خصوصی تحت عنوان مشاوره با من برگزار می‌شد، متوجه شدم در آن مرکز فعالیت‌هایی غیر از ورزش و یوگا صورت می‌گیرد. مسئله‌ای که در بیشتر مراکز یوگا در کشور وجود دارد، حرف از «راه رسیدن به خدا» تحت عنوان «راه رستگاری» بود، تست‌هایی ظاهراً روانشناسی که باید با مداد پر می‌شد!  
**اشارت** در خصوص اتفاقات و فعالیت‌های غیر ورزشی بیشتر توضیح بدهید.



نم نم تغییر می دادند تا به مقصود واقعی شان برسند و وارد شده گان به تشکیلات شان را گمراه کنند.

**اشارات** لطفاً بیشتر توضیح دهید، می خواهیم بدانیم آن رفتارهای غیر ورزشی و فرقه ای چه بوده؟ یا از نگاه شما انحرافات و اشتباهات در کجا بود؟

« این مراکز راهشان صد در صد شیطان پرستی بود و هست. در مباحث تئوری موارد نادرست بسیاری وجود داشت، تناقضات و اشکالات بسیاری دیده می شد. راه پیشنهادی شان برای رسیدن به خدا به طور کلی تاریک و حاشیه بود. با اندکی اندیشه و شناخت در مورد شیطان و آشنایی با معانی قرآن هر کسی اگر واقعاً بخواهد می تواند پی برد این راه به ناکجا آباد ختم می شود. یکی از حرکات ورزشی در این فرقه تحت عنوان «سلام بر خورشید» و خدای خورشید که رسماً سجده بر شیطان است. شاید برخی تازه کارها بگویند این فقط یک تمرین است اما واقعاً این طور نیست و شناخت و انجام آن یکی از مراحل سلوک در یوگا است.

تمرینات و آموزش ها بسیار مورد تأکید قرار می گرفت همه چیز حرفه ایی کنار هم چیده شده و آموزش داده می شد. مثل بچه ایی که از پیش دبستانی روی او کار می کنند و بتدریج در ذهن و ناخود آگاهشان نفوذ پیدا کرده و پرتو جوان را با وعده و وعید رسیدن به کمال و تعالی یا رسیدن به مرحله «انسان برگزیده» به گمراهی می کشاندند.

مربیان هیچگونه تحصیلات دانشگاهی نداشتند، تنها آموزش هایی که به آنها داده شده بود را اجرا می کردند اما دارای قدرت بیان خوبی بودند. یک نوع برده داری مدرن در این گروه ها حاکم بود کسانی که وارد این فرقه شده بودند خصوصاً چندتا از خانم هایی که با آنها آشنا شدم کاملاً مشخص بود که حکم برده را دارند، کاملاً تسخیر شده بودند و استقلال انجام هیچ حرکتی و آزادی شخصی نداشتند. به عینه می دیدم چقدر عذاب می کشند و سکوت کرده اند. کسانی که وظیفه جذب را به عهده دارند، افرادی تحصیل کرده و دارای نفوذ اجتماعی، قدرت بیان و تمام توانایی های مورد نیاز جذب بودند.

**اشارات** آنچه شما از محیط یک باشگاه یوگا تعریف می کنید، بیشتر به یک فرقه شباهت دارد تا یک باشگاه ورزشی، در این صورت باید از شما هم درخواست فعالیت هایی می داشتند.

« به من می گفتند ما از تو حرکت نمی خواهیم فقط مراقبت کن یا به قول خودشان «مراقبه کن» روزی ۳ بار ارتباط بگیر و سر ساعت های خاص مثل عصرها و هنگام طلوع خورشید یکسری تمرینات ورزشی مثل «سلام بر خورشید» را انجام بده. بارها سرکلاس حالم به طرز عجیبی بد می شد، تپش قلب می گرفتم، انگار می خواستم خفه بشم، به من می گفتند «بیرون ریزی است، توجه نکن!» چه بیرون ریزی ای که بیشتر شبیه درون ریزی بود.

خواب های مختلفی می دیدم، یک خوابم واقعاً تکامل داد. حتی وقتی برای مربی مان تعریف کردم با هیجان خاصی گفت «این یک پیام است! تو پیام خیلی بزرگی دریافت کرده ای. خوش بحالت من بعد این همه سال چنین پیامی دریافت نکرده ام.»

**اشارات** در کنار اینکه سعی داشتند شما را فردی دارای توانایی های خاص معرفی کنند، چه امتیازاتی برای شما قائل بودند؟

« رفتن به خارج از کشور همیشه در سرم بود، اطرافیان و دوستانم هم از این موضوع اطلاع داشتند بعدها فهمیدم دانستن آنها باعث برخی مشکلات مربوط به این مرکز برای من شد. آنها از این مسائل سوء استفاده کرده و به من می گفتند فقط کافی است بخواهی بروی، فقط یک دوره کلاس زبان برو همه چیز براحتی جور می شود. مدیر مرکز هم بارها به من می گفت تو باید قدر خودت رو بدانی تو با خیلی ها فرق داری خیلی دختر پرانرژی ای هستی. خانم هایی را به من معرفی می کردند می گفتند فلانی کانادا رفته مرکز زده و برنامه هایش را با من هماهنگ می کند. فلان خانم به ارمنستان رفت حالا برگشته تا یکسری دوره ها را اینجا پیش من بگذراند.

تو هم اگر بخواهی می توانی خارج بروی یا حتی همین جا بمانی و راحت زندگی کنی. می گفت «تو با اینکه ترم های اول هستی می توانی سر کلاس های پیشرفته بنشین.»

هر چند وقت یکبار آنها شخصاً با آموزش خودشان دوره ای می گذارند.

ریکی، سماع، انرژی درمانی و... کسانی که تمام دوره ها را کامل گذرانده باشند، می توانستند شرکت کنند، هزینه اش هم خیلی زیاد بود.

به من گفتند اصلاً نگران پولش نباش ما اصلاً برایمان مهم نیست. توانایی های کسانی که انتخاب می کنیم برایمان مهم است، باید قدر این فرصتی که خدا به تو داده را بدانی.

**اشارات** آنجا با چه آدم هایی روبه رو شدی؟

« آنچه برای من مسلم بود، مرکز یوگایی که من به آن ورود پیدا کرده بودم و برخی مراکز و حتی عوامل خارجی مرتبط با این مراکز، البته حداقل در استانی که من در آن دانشجوی هستم، به نوعی با فرقه



بهائیت ارتباط داشتند و این موضوع از اسامی و آرم‌های مراکز یوگا نیز مشخص است. فعالیت آنها در زمینه جذب و پرورش نیروهای کارآمد برای خودشان بسیار زیاد بود. افراد فعال در هر قشری برای جذب انتخاب می‌شدند، افرادی که در جامعه نقش و نفوذ دارند مانند جوانان پر جنب و جوش و اجتماعی، تحصیلکرده‌ها، دانشجویان، کارمندان، شرکتی‌ها و... از همه اینها در این مسلک جذب شده‌اند.

**اشارت** اتفاق خاصی باعث شد که بالاخره تصمیم به جدایی بگیرید یا مشاهدات شما از انحرافات و ماهیت واقعی یوگا باعث جدایی تان شد؟

«در جلسات خصوصی که با مدیر مرکز داشتم به بهانه آموزش و انجام تمرینات با ریلکسیشن، کارهای لازم برای هپنوتیزم را انجام می‌دادند که من اعتراض کردم و حاضر به ادامه هپنوتیزم نشدم. از جلسات بعد خانم‌های مختلف را به اسم دوره مربیگری می‌آوردند که در واقع برده بودند، آنها روی من تمریناتشان را انجام می‌دادند. زمانی که چشم‌هایم بسته بود ابتدا دست خانم را روی صورتم احساس کردم ولی بعدش بلافاصله دست‌ها عوض شد و دست مردانه را احساس کردم که به این حرکت عکس‌العمل نشان دادم.

از طرفی هم مدتی بود که متوجه شده بودم آن مرکز غیرقانونی است و راهش شیطنانی است سعی کردم به روی خودم نیاورم به رفتنم به آن مرکز ادامه دادم تا بعضی مسائل برایم روشن‌تر شده و بفهمم جریان از چه قرار است. رئیس این مرکز ادعا می‌کرد من از ریز ریز مسائل سیاسی داخل کشور اطلاع دارم، همه جا نفوذ دارم. رئیس این مرکز ظاهراً آدم خیلی خوبی بود مهربان و خوش اخلاق نشان می‌داد.

یک شب انگار کسی بیدارم کرد، «بیدارشو نماز بخوان»، نماز خواندم، همه چیز عجیب بود، گریه می‌کردم، احساس گناه تمام وجودم را گرفته بود. **اشارت** این مسائل را با خود آنها هم در میان می‌گذاشتید؟

«یکبار که با رئیس مرکز حرف می‌زدیم من مسائلی که ذهنم را مشغول کرده بود را برای ایشان تعریف کردم از وی پرسیدم شما به قرآن اعتقاد دارید؟ خیلی از این سؤاالم ناراحت شد. گفت من به هیچ دینی گرایش ندارم. بعد من از اسلام، قرآن و معجزاتی که واقعا نمی‌شود تکذیبش کرد صحبت کردم، او با دقت به حرف‌های من گوش کرد

و به من گفت: «آفرین، خیلی خوبه!» یادم است در جلسه‌ای که

چند روز قبل از عید برگزار شد، وی به من گفت «در عید سال جدید، توشه بسیار بزرگی بر دوش داری، راه دشواری پیش روی تو هست» واقعاً همین‌طور بود. من به طرز خیلی عجیب و غیر طبیعی بهم ریختم، صداها و تصاویر عجیب و غریبی می‌دیدم، مثل توهم بود از یک طرف صدایی حس می‌کردم که به من می‌گفت «به آنها اعتماد کن!» و از طرفی شخصیت واقعی آنها خصوصاً مدیر مرکز را می‌دیدم.

در وجودم به معنای واقعی جنگ راه افتاده بود، کاملاً جلوی خودم دو راهی می‌دیدم. اس‌اس‌های مختلف برایم می‌آمد مسخره‌ام می‌کردند، شخصیتم را خورد می‌کردند. آنها تفکرات مذهبی را جرم‌های مانده در ذهن‌هایمان و تعصبات عقب افتاده می‌دانستند. انگار از چهار طرف به من حمله شده بود.

بخود می‌گفتم نماز بخوان، قرآن بخوان. سعی کردم تا اینکه توانستم به خودم مسلط شوم و تصمیم بگیرم آن راه درست نیست. خیلی روزهای سخت و وحشتناکی بود. در دانشکده می‌شنیدم بچه‌ها از یوگا حرف می‌زنند از همه بدتر اینکه دست مسئولین دانشکده در کار بود، عذاب‌آور بود. نمی‌توانستم بی تفاوت باشم و بگذرم، باید کاری انجام می‌دادم. بیقرار و بی‌تاب بودم. تک و تنها شده بودم. مطمئن بودم فقط عوامل آن مرکز یوگا می‌دانند که من چه می‌گویم. برای همین بیشتر ترور شخصیتیم می‌کردند و بیشتر همه را قانع می‌کردند به حرف‌های من توجه نکنند.

فقط برایم خدا مهم بود، آدم خیلی مذهبی‌ای نبودم ولی هیچ‌وقت شکی در حقانیت و الهی بودن دین اسلام نداشتم. می‌گفتند امام‌ها مرده‌اند دیگر وجود ندارند.

همیشه تصویر رئیس آن مرکز یوگا برایم تداعی می‌شود که ادعا می‌کرد: «من از ریز ریز مسائل سیاسی و اتفاقات داخل ایران خبر دارم و همه جا نفوذ دارم» بلبه بخاطر نگاه ورزشی به یوگا و این مرکز وی حتی مدتی مشاور ورزشی نیروی انتظامی شده بود! بارها می‌دیدم افرادی از شرکت‌های مختلف به ملاقات وی می‌آمدند می‌گفت برای مشاوره شغلی آنجا می‌آیند. آن مرکز خارج از کشور پشتوانه اساسی داشت بعضی از مهره‌های انتخابی‌شان را به عنوان گذراندن دوره مربی‌گری یوگا به خارج از کشور می‌فرستادند.

همه آنهایی که در این مسیر ظاهراً آدم‌های عادی و انسان‌های ساده و معمولی بودند. وقتی الآن آن روزها را مرور می‌کنم آنها واقعاً خودشان را انسان‌های برگزیده و خاص می‌دانند، برای جلب اعتماد پر توجوها گاهی از آموزه‌های اسلامی سوء استفاده می‌کنند ولی اسمی از قرآن نمی‌آورند و سعی در تخریب اسلام داشتند.



### خانم‌های

مختلف را به اسم دوره مربیگری می‌آوردند که در واقع برده بودند، آنها روی من تمریناتشان را انجام می‌دادند، زمانی که چشم‌هایم بسته بود ابتدا دست خانم را روی صورتم احساس کردم ولی بعدش بلافاصله دست‌ها عوض شد و دست مردانه را احساس کردم.





**اشارات** کمی در خصوص ترور شخصیت بعد از جدایی صحبت کردید، دقیق‌تر توضیح دهید که با تصمیم به جدایی شما چگونه برخورد کردند، چون به هر حال خاصیت فرقه‌ها اینگونه است که با جدا شدن اعضاء مقابله می‌کنند.

«مهم‌ترین و اسفناک‌ترین اتفاق و حتی جنایت آنها همین‌جا بود، وقتی که خواستم از فرقه جدا شوم و نخواستم با آنها همکاری کنم. من به تمام اتفاقات و نقش و نفوذ عوامل وابسته به آن گروه در دانشگاه‌مان اعتراض کردم، گفتم چرا باید داخل یک مرکز آموزشی و علمی مثل دانشگاه آنها بتوانند فعالیت آزادانه داشته باشند؟ بدلیل آن‌که فکر می‌کردم رئیس دانشگاه در جریان نیست به وی گزارش دادم، اما بدترین و فجیح‌ترین رفتار ممکن را از طرف دانشگاه متحمل شدم، طی جلسهای که برای دفاع از خودشان ترتیب دادند، ترور شخصیتی شدم. به من انگ دیوانگی و توهم زدند. حتی یک مدت به دانشگاه راهم ندادند! امثال این گروه‌ها و فرقه‌ها امنیت من و امثال من به عنوان یک جوان دانشجو در جامعه را تهدید می‌کنند، اینها معنای واقعی آرامش و انگیزه برای پیشرفت را از ما می‌گیرند.

**اشارات** ساختار تشکیلاتی یوگا را در کشور چگونه ارزیابی می‌کنید؟

«متأسفانه این بظواهر ورزش فعالیت گسترده‌ای در کشور دارد، کتاب و جزوه‌های بسیاری را معرفی و پخش می‌کنند، با نفوذ در مراکز مهم علمی، آموزشی و باشگاه‌های ورزشی و غیره نفوذ و فعالیت زیرپوستی و در عین حال آزادانه دارند. بعد از اتفاقات داخل دانشگاه مشخص است که از حمایت و مدیریتی قوی برخوردار بوده یا مراکز علمی و دانشگاهی ما از مدیریتی ضعیف برخوردارند.

**اشارات** در خصوص مضامین و نگرش‌های فکری آنها چه نظری دارید؟ یعنی شما به عنوان دانشجو چه تضادی میان نگرش فکری یوگا با دیدگاه اسلام می‌بینید؟

«آنها سعی دارند نگرش‌های فکری خود را گاهی شبیه نگرش اسلامی جلوه دهند، البته در ترم‌های اول این شباهت‌ها خیلی بیشتر جلوه می‌کند و باطل کمتری بین آنها گنجانده شده است اما به تدریج این موضوع برعکس می‌شود. به عنوان نمونه یکی از تضادهای آنها این بود که در دیدگاه اسلامی ما خدا را بخشنده و مهربان و با اسماء الهی می‌شناسیم، به دین اعتقاد داریم، در کنار مهربانی و گذشت و بخشش خداوند از قهر و غضب خداوند هم می‌ترسیم و آنرا عامل بازدارنده از گناه می‌دانیم. به معاد، قیامت و رستاخیز ایمان داریم. ولی آنها این

مسائل را مسخره و انکار می‌کنند، آنها عقیده دارند نام بردن از خدا به صفت‌هایی همچون پاک، منزّه، بخشنده و مهربان اشتباه است. آنها می‌گویند خدا هیچ صفاتی ندارد و گناه نیز وجود ندارد.

خدا بی‌کار نیست کسی را مؤاخذه و تنبیه کند! در صورتی که به شیطان بهترین نسبت‌ها را می‌دادند و آنرا بهترین می‌دانستند، حتی در حد خدا...! این بی‌دینی و تعصبات در مورد شیطان را نماد روشنفکری می‌دانند. در صورتی که در برداشت‌شان از بخشندگی خدا دچار افراط شده‌اند. آنها با تلفیق حق و باطل واقعا افراد را به سمت و سوی گمراهی می‌کشاند.

**اشارات** رشد عرفانی در یوگا چه مسیری را طی می‌کند و چه تفاوتی با سلوک واقعی در اسلام و سایر ادیان الهی دارد؟

«سیر رشد عرفانی در یوگا، در مقام ادعا شبیه سیر رشد عرفانی دینی عنوان می‌شود، آنها حرف‌های قشنگی می‌گویند ولی راه را اشتباه نشان داده و هدایت می‌کنند. فرق اساسی این رشد عرفانی با سلوک واقعی در این است که در اخلاقیات اسلامی ما، سالک برای رسیدن به قله انسانیت، مرحله‌ای از سیر و سلوک را پشت سر می‌گذارد، اینکه از کجا شروع کند چه حالاتی در این راه به او دست دهد، چه منازل و مراحل را باید به ترتیب طی کند، حتماً انسان پخته‌ای که این راه را طی کرده باید اشراف کامل داشته باشد چون خطر گمراهی وجود دارد. تا اینجا آنها هم این موارد را بیان می‌کنند، اما در آموزه‌های اسلامی عبادت، نماز و قرآن مهم‌ترین امر برای رهایی از گمراهی است، ولی آنها مراقبه، آزادی جنسی، انجام مکرر «سلام بر خورشید» و... را توصیه می‌کنند. البته این راه هم بگویم که این مسائل برای افراد تازه واردی که تنها چند حرکت بدنسی یوگا را انجام داده و با محافل آن آشنائی عمیقی ندارند، مطرح نمی‌شود.

**اشارات** و حرف آخر...

«در آخر توصیه‌ام به جوانان و دانشجویان این است که گول وعده و وعیدها و حرف‌های گمراه‌کننده و حرفه‌ای آنها را نخورند، حواسشان بیشتر باشد تا در دام این فرقه‌ها نیفتند، نسبت به آموزه‌های اسلامی و قرآنی توجه بیشتری داشته باشند، از مسئولان چه در وزارت علوم و سایر مسئولان دولتی تقاضا دارم به این موضوعات رسیدگی و تمرکز زیادی داشته باشند تا اماکن آموزشی و دانشگاه‌های ما عاری از این فتنه‌انگیزی‌ها شود و دانشجویان با آرامش خاطر و اطمینان بیشتری در جامعه زندگی و تحصیل کنند. به کسانی که در دام این فرقه‌ها افتاده‌اند اطمینان خاطر داده شود تا برای رها شدن از فرقه ترسند و از آنها حمایت کنند.

به من می‌گفتند  
ما از تو حرکت  
نمی‌خواهیم فقط  
مراقبت کن یا به قول  
خودشان «مراقبه  
کن» روزی ۳ بار  
ارتباط بگیر و سر  
ساعت‌های خاص  
مثل عصرها و هنگام  
طلوع خورشید  
یکسری تمرینات  
ورزشی مثل «سلام  
بر خورشید» را انجام  
بده. بارها سرکلاس  
حالم به طرز عجیبی  
بد می‌شد، تپش  
قلب می‌گرفتم، انگار  
می‌خواستم خفه  
بشم، به من می‌گفتند  
«بیرون ریزی است،  
توجه نکن!»





# به سوی اسرائیل عبادت کنید!

## گزارشی از فعالیت سازمان‌های مسیحیت تبشیری

حضور هیئت‌های خارجی از مهم‌ترین برنامه‌های این سازمان بوده است که توانسته بازویی قدرتمند در حمایت از اسرائیل باشد. اهمیت و جایگاه این سازمان به حدی است که به طور رسمی نسخه مسیحی مجله ماهانه «جورازالم پست» (Jerusalem Post) را برای روزنامه مشهور جورازالم پست که مهم‌ترین روزنامه رژیم صهیونیستی است تهیه می‌کند. از فعالیت‌های مهم این سازمان تشکیل گروه‌های بین‌المللی جوانان «گرفتند» (Grafted) است که توره‌های جوانان و دوره‌های آموزش این گروه‌ها را در کشورهای مختلف سازماندهی می‌کند. در این توره‌ها جوانان مسیحی از نقاط مختلف دنیا به شکل رایگان از اسرائیل بازدید می‌کنند تا بیشتر جذب باورها و نگرش مسیحیت صهیونیستی قرار گیرند.

### فعالیت‌های داوطلبانه

از خطرناک‌ترین فعالیت‌های این سازمان، جذب مسیحیان افراطی صهیونیست از نقاط مختلف دنیا برای فعالیت‌های داوطلبانه در مناطق اشغالی کرانه باختری است، فعالیت‌هایی که به محاصره بیشتر مسلمانان فلسطین می‌انجامد. از کارهای بدنی گرفته تا فعالیت‌های فکری و هنری، البته شایان ذکر است که این فعالیت‌ها سابقه‌ای درخشان برای آینده شغلی این افراد در کشورهای حامی اسرائیل از جمله ایالات متحده محسوب می‌شود!

### سازمان (MERF)

همچنین سازمان MERF با همین تمرکز بر مناطق مختلف جزوات تبشیری نیز تهیه و ارسال می‌کند و وب سایت‌هایی را بر همین مینا اداره کرده و زیر نظر دارد. سازمان MERF همچنین علاوه بر قبرس مراکز مشابهی در لبنان، مصر، سودان، کنیا، اتیوپی و اندونزی به جهت آموزش و کادرسازی در خاورمیانه دایر کرده است. در این مراکز از دوره‌های بلندمدت با آموزش‌های سمعی و بصری تا دوره‌های ویژه و سمینارها و کنفرانس‌ها در زبان‌های عربی و... برگزار می‌شود. این سازمان در سال‌های گذشته از جمله مراکز مهم ارسال مرسولات

بررسی سازمان‌های مسیحیت تبشیری که عمده آنها وابسته به مسیحیت صهیونیستی هستند از مهم‌ترین موارد شناخت جنبش مسیحیت صهیونیستی است، مراکزی که مستقیم یا غیرمستقیم به سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی کشورهای غربی متصل‌اند و با هدایت این سرویس‌های جاسوسی گام بر می‌دارند. مهم‌ترین فعالیت سازمان‌های مسیحیت صهیونیستی ایجاد دگرگونی و تغییر در باور مسیحیان بومی کشورهای اسلامی است تا به تدریج باورهای صهیونیستی را پذیرفته و کلیساهای آنها تبدیل به پایگاه‌های حمایت از رژیم صهیونیستی و ایالات متحده در آن کشورها باشد.

### سفارت بین‌المللی مسیحیان (ICEJ)

این سازمان از خطرناک‌ترین سازمان‌های حمایت از صهیونیست‌ها محسوب می‌شود و در تابستان ۱۹۸۰ پس از آن‌که کنیست (پارلمان) رژیم صهیونیستی، بیت‌المقدس را پایتخت خود اعلام کرد، ۱۳ کشور سفارت خود را در این رژیم بستند. پس از این امر عده‌ای از مسیحیان صهیونیست پس از جشن Tabernacles و برای نشان دادن دشمنی خود با مسلمانان، مرکزی بوجود آوردند و به دلیل خروج سفارتخانه‌ها نام آن را سفارت بین‌المللی مسیحیان بیت‌المقدس گذاردند، تا نشان دهنده حمایت مسیحیان صهیونیست از اسرائیل باشد.

این سازمان هدف از تأسیس خود را اینچنین بیان می‌کند: «ICEJ از آغاز دو هدف عمده داشته است، اول کانالی باشد تا پیروانش حمایت‌های خود را از اسرائیل از آن طریق مبذول دارند. دوم به عنوان صدایی الهی به گوش نسل حاضر برساند که وعده‌اش مبنی بر بازگرداندن فرزندان اسرائیل به سرزمین خود و ایجاد رابطه‌ای صحیح با خدای خود، یعنی خدای اسرائیل، میثاقی تزلزل ناپذیر است.»

این سازمان در کشورهای مختلف دنیا شعبات نمایندگی دارد و مدیر فعلی آن «پورگن بوهرلر» می‌باشد، از جمله فعالیت‌های این سازمان برگزاری کنفرانس‌های مختلف در ایجاد ارتباط بین مسیحیان و اسرائیل می‌باشد. همچنین بخش‌های انتشارات ICEJ، نشریه خبری بین‌المللی اینترنتی، ساماندهی یادواره‌های مختلف در رژیم صهیونیستی با





و لبنان تأسیس کرده است، MERF با تجربه فعالیت‌های تیشیری در کشورهای عربی سعی می‌کند فعالیت‌های خود را به همه کشورهای اسلامی توسعه دهد.

تخصص MERF خاورمیانه است اما کمیته‌های پشتیبانی جهانی به جهت جذب حمایت‌های بین‌المللی بخصوص از جهت مالی و همچنین همسویی با رویکردهای بین‌المللی تیشیری در کشورهای استرالیا، نیوزیلند، انگلستان، ولز، اسکاتلند، ایرلند، هلند، ایالات متحده و کانادا فعال می‌باشند.

سازمان MERF همواره سعی داشته از حوادث منطقه‌ای استفاده کرده و با جذب کمک‌های بین‌المللی در قالب امدادسانی فعالیت‌های تیشیری خود را سامان دهد؛ تأسیس کارخانه آسیاب غلات در سودان و تشکیل کلاس‌های خیاطی در پاکستان که محمل مناسبی برای جذب بانوان خانه‌دار و متشکل کردن آنها می‌باشد، از این قبیل فعالیت‌هاست. این سازمان استراتژی خود را بر مبنای استفاده از جذب و توانمندسازی نیروهای بومی کشورهای اسلامی معرفی می‌کند و در یکی از بروشورهایش مزیت‌های بهره‌گیری از نیروهای تیشیری بومی را چنین بازگو می‌کند: «آنها به راحتی به زبان بومی تکلم می‌کنند و محیط فرهنگی خود را بهتر می‌شناسند، پس بهتر از همه می‌توانند پیام عیسی را برسانند. آنها مشکلات ویزا و اقامت ندارند و هزینه صرف شده برای آنها تنها بخشی از هزینه‌های مصرف شده برای مسیونرهای خارجی است. آنها نیازی به ترک محل خدمت و مرخصی ندارند. تنها کار آن است که به آنها اعتماد به نفس قوی داده شود و مجهز به روش‌های شاگردسازی ایمان‌داران جدید شوند.»

از دیگر اقدامات MERF ارتباط کلیساهای مختلف پروتستان، از جمله «انجیلی» (Presbyterian) و «رפורم» (Reformed) در خاورمیانه است. به همین دلیل استراتژی کلیدی سازمان، تجهیز کلیساهای منطقه و رهبران آن از طریق آموزش بوده که به وسیله اجرای دوره‌های کوتاه‌مدت و دعوت به مراکز MERF در قبرس، مصر، لبنان، کنیا، سودان، اتیوپی و اندونزی به انجام می‌رسد که شامل دوره‌های آموزشی تیشیری رایگان برای گروه‌های مختلف است.

حوزه رسانه‌ای و تبلیغی نیز از دیگر بخش‌های ورود مسیحیت تیشیری برای فعالیت است. شبکه مسیحیت صهیونیستی در منطقه خاورمیانه تقریباً برای تمامی زبان‌ها و فرهنگ‌ها به پخش برنامه‌های رادیویی می‌پردازد که زبان فارسی برای مردم ایران، افغانستان و تاجیکستان، زبان اردو برای پاکستان و همچنین شبکه‌های رادیویی با برنامه‌های اختصاصی برای قبایل جنوب سودان، اتیوپی، سومالی، اندونزی، قبرس و... از جمله آنهاست که از سوی مرکز MERF انجام می‌گیرد.

پستی تیشیری بوده است. در سال ۱۹۷۱ گروهی از مبلغین مسیحی با ملیت‌های مختلف در بیروت لبنان گردهم آمدند، آنها با مسیونرهای تیشیری در کشورهای منطقه همکاری کرده و جلساتی را به اتفاق برگزار کردند. این جلسات در بیروت برگزار می‌شد، در ادامه این فعالیت‌ها بود که سازمان MERF در سال ۱۹۷۴ تأسیس شد. به تدریج این سازمان در میان دیگر محافل مسیحی تیشیری موسوم به «اصلاح شده» (Re-formed) در منطقه خاورمیانه که پیرو نگرش‌های «ژان کالون» و «هودریخ زوینگلی» بودند، مورد توجه قرار گرفت. سلسله فعالیت‌های این سازمان با وقوع جنگ در سال ۱۹۷۵ در لبنان متوقف شده و بدنبال آن اعضاء در سراسر دنیا پراکنده شدند. مقامات رسمی سازمان بازداشت شدند اما اعضاء به طور پراکنده در منطقه خاورمیانه فعالیت می‌کردند، برخی فعالیت‌ها به کشورهای دیگر منتقل شد و فعالیت‌ها در حوزه ترجمه و چاپ کتب و جزوات در مصر به انجام رسید.

در سال‌های بعدی سازمان (LRF) توسط لبنانی‌ها در راستای پی‌گیری ادامه فعالیت‌های MERF در لبنان تأسیس شد، حوادث دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی موجب شد تا MERF در استراتژی‌های خود بازنگری کند. از طرفی درها برای برخی فعالیت‌های تیشیری در کشورهای اسلامی بسته شد، از سوی دیگر اهمیت کلیساهای محلی در کشورهای اسلامی برای کشورهای غربی بیش از پیش روشن تر شد و سازمان‌های تیشیری که بطور عمده به کلیساهای مسیحیت صهیونیستی وابسته بودند، به جهت نفوذ به کشورهای اسلامی نفوذ در کلیساهای بومی و سنتی کشورهای اسلامی را فرصتی ذی‌قیمت یافتند تا بتوانند از این طریق برای خود جای پا بازکنند. بدین منظور این سازمان‌ها با تأسیس و استفاده از رادیو، شبکه‌های ماهواره‌ای و سایر رسانه‌های جمعی شروع به تأثیرگذاری در مسیحیان بومی این مناطق کردند.

ضرورت نفوذ در منطقه خاورمیانه باعث شد تا در سال ۱۹۸۳ جمعی از بنیان‌گذاران فعال MERF این سازمان را دوباره فعال کنند و در سال ۱۹۸۴ رسماً تحت نام MERF، این بار در جمهوری قبرس به ثبت برسانند. در ۱۹۸۵ هیئت‌مدیره منطقه‌ای در قبرس تشکیل شد و سازمان به تدریج ساختار نمایندگی‌های مناطق مختلف را با تشکیل کمیته‌های پشتیبانی راه‌اندازی کرد. این امر در سال ۲۰۰۰ به انجام رسید و شورای بین‌المللی متشکل از هفت عضو هیئت‌مدیره و برخی افراد خاص به جهت نظارت بر این سازمان تشکیل گردیده و در حال حاضر عهده‌دار مسئولیت تمام کمیته‌های پشتیبانی است.

در حال حاضر مرکز اصلی MERF در قبرس واقع شده و این سازمان مراکز منطقه‌ای خود را در کشورهای مصر، سودان، عراق



مباحث مربوط به شیطان‌پرستی همواره بحث‌های داغ و جذابی در جامعه ما بوده است، چه در دوره‌ای که این بحث‌ها به دلیل گسترش فعالیت‌های طرفداران این فرقه ضاله گسترش پیدا کرده بود و تقریباً همه رسانه‌های مکتوب و تصویری گریزی به آن می‌زدند و چه در زمانی که به دلیل برخورد با اینگونه اقدامات، کم‌کم از فعالیت‌های آشکار آنها کم شد. اما تصویری که همواره در ذهن جامعه ایران از شیطان‌پرستی وجود داشته و دارد، شامل مدل موها و پوشش‌های عجیب و غریب، موسیقی‌های خشن و رفتارهای خشونت‌آمیز در صحنه کنسرت‌های موسیقی شیطان‌پرستان است، این در حالی است که امروزه طراحان و هدایت‌کنندگان



کلان این جریانات کاملاً به روش‌ها و قالب‌های جدید روی آورده‌اند و بدون اینکه ما متوجه باشیم ابزارآلات و القانات ذهنی خود را در دستان ما و کودکانمان قرار داده‌اند. شاید بسیاری از رفتارهای ناهنجار کودکان و نوجوانان در جامعه حاصل همین ساده‌اندیشی ما باشد که همچنان دشمن را در همان شکل و شمایل اولیه جستجو می‌کنیم! در همین رابطه گفتگو کردیم با خانم نجمه جعفری که سابقه یک دهه تحقیق و پژوهش در این حوزه را دارد و به کمک ایشان ضمن مروری بر تاریخچه شیطان‌پرستی در دنیا و ورود آن به ایران، مختصری نیز از مصادیق و قالب‌های امروز این جریان سخن گفتیم.

# رپ در کلیسای شیطان



در گفتگو با نجمه جعفری، پژوهشگر و محقق حوزه فرق ضاله

**اشارت** در ابتدا بفرمایید که چگونه و با چه انگیزه‌ای وارد تحقیق و پژوهش در این حوزه شدید؟

«سال ۱۳۸۲ سالی بود که بنده بر اساس انجام یک تحقیق علمی و پژوهشی در حوزه اجتماعی، شروع به مطالعه و پژوهش در حوزه شیطان‌گرایی کردم، این سال‌ها با گسترش فعالیت‌های اجتماعی فرقه‌ها در بین نوجوانان و جوانان مصادف بود. البته این فعالیت‌ها بطور چشمگیر قابل ملاحظه نبود و فقط می‌شد با رصد‌های دقیق و نگاه تیزبین ردپایی از آنها پیدا کرد.»

**اشارت** یعنی دقیقاً کجا دنبال این مصادیق می‌گشتید؟

«من ابتدا سرنخ‌های خودم را در فضای مجازی می‌گرفتم و بعد از آن به دنبال مصادیق و نمونه‌های عینی در دنیای واقعی می‌رفتم. گرچه من دختر بچه‌ای مذهبی به نظر می‌آمدم ولی با پیگیری‌های مداوم و جلب اعتماد مخاطبان خود که بعضاً فعالین فرق بودند، پژوهش‌های میدانی خود را شروع کردم و به لطف حق و همراهی خانواده و صد البته عمق بخشیدن به مطالعات دینی و عقیدتی خود در حوزه باورهای اسلامی و ایرانی توانستم از این مرحله سخت و پرخطر سالم بیرون بیایم و در ادامه مسیر همراه و همکار دوستان دیگر در حوزه پژوهش شوم و در ضمن آن به انتقال دانسته‌های خود به دیگران پرداختم و با پذیرفتن مسئولیت مربی کودک و نوجوان سعی در آماده‌سازی آنها برای ورود به جامعه و البته عمیق‌سازی باورهای دینی آنها کردم.»

**اشارت** قبل از ورود به مشاهدات عینی شما و مصداق‌ها که احتمالاً بحث جذابی هم هست، شیطان‌پرستی را برای ما تعریف کنید؟

«در ابتدا باید اشاره کرد که شیطان‌پرستی با شیطان‌گرایی متفاوت است، شیطان‌پرستی گروه کوچکی را شامل می‌شود که واقعاً شیطان را پرستش می‌کنند! و دامنه آن هم به چند کشور محدود است، اما

آنچه بیشتر با آن برخورد داریم شیطان‌گرایی یا همان «ساتانیسم» (Satanism) است که نباید آن را پرستش تلقی بکنیم، فقط نوعی شیطان‌گرایی است. «شیطان‌گرایی» از جمله فرقه‌های دست ساخته صهیونیسم به جهت ایجاد انحراف در باورهای دینی است. این گروه در سال ۱۹۶۶ توسط شخصی یهودی به نام «آنتوان لاوی» در قاره آمریکا در قالب جنبشی نوین پا به عرصه وجود نهاد. برای خود کلیسایی دایر کرد و شروع به جذب کسانی کرد که ضمن تمایل ظاهری به دین به دنبال ارضای نفسانیت خود بودند، این گروه مانند فرق مسیحیت عنوان کلیسا برای خود قائل می‌شود و کتابی با عنوان انجیل شیطانی برای خود می‌سازد. با استفاده از عناصری مانند کلیسا، انجیل، مراسم مذهبی و از این دست موارد که از باورهای دینی مسیحیت بود، سعی داشت رنگ و لعاب دین به فرقه دهد. این فرقه در ابتدا توانست در ۴ کشور آمریکا، انگلستان، چین و هندوستان رسمیت خود را اعلام کرده و کلیسای خود را تأسیس کند و به عنوان جنبشی جدید فعالیت رسمی کند. در حال حاضر آنتوان لاوی از دنیا رفته و دخترش «ژنا لاوی» مسئول این کلیسا است.

**اشارت** معمولاً چه کسانی و در پی چه جذابیتهایی به سمت این فرقه می‌روند؟

«عده‌ای می‌خواهند هم رها و بی‌قید و بند باشند و همانگونه که گفتم نفسانیت خود را ارضا کنند و هم بر اساس تمایل ذاتی انسان به دین در قالب دین و باورهای دینی جدید هر کاری می‌خواهند بکنند. این فرقه به جای آنکه بپذیرد شیطان دشمنی برای انسان است آن را به عنوان یک رهبر ماورائی مورد تقدیس قرار می‌دهد. شیطان‌گرایی ضدیت با زن را از آموزه‌های اولیه خود می‌داند که منظور از آن ضدیت با نقشی است که زن باید در جامعه ایفا کند.»



از عمر این فرقه پنجاه سال بیشتر نمی‌گذرد. اما گسترش زیادی پیدا کرده و علت آن استفاده از ابزارهایی نظیر موسیقی است. موسیقی اعتراضی قدمت زیادی دارد، یکی از گروه‌های اجتماعی که به موسیقی اعتراضی وارد شده، سیاه‌پوست‌های قاره آمریکا هستند که به خاطر محدودیت‌ها و اعتراض به تبعیض بوده است. کم‌کم این نیروی اعتراضی مورد بهره برداری قرار گرفت و استدیو در اختیار آنها قرار دادند و بعد وارد فضای مادی شده و تا جایی پیش می‌رود که تبدیل به موسیقی «راک» می‌شود، ولی موسیقی راک دیگر حرف از تبعیض نژادی و بی‌عدالتی نمی‌زند، بلکه وارد مقوله‌هایی فراتر شده و کم‌کم وارد اعتراض به آموزه‌های دینی می‌شود. وقتی وارد این عرصه می‌شود، دیگر سبک «جاز» باقی نمی‌ماند و ابزارهای دیگری به خدمت گرفته می‌شوند که در نهایت به موسیقی «متال» می‌انجامد. موسیقی متال مهم‌ترین ابزار ترویج شیطان‌گرایی در جهان بوده است. چندین مؤلفه هم داشته که با بررسی محتوا و کنسرت‌ها و محتوای اجراها و روش اجرا، می‌شود فهمید چه هدفی داشته‌اند.

**اشارات** چه هدفی؟

« مخالفت آشکار با مقدسات ادیان؛ حتی دین مسیحیت هم از این قائله مستثنی نیست. «هرلین مانسون» از رهبران متالیست‌های دنیا است، وی مکرراً خود را خدای شیطان‌گراها معرفی کرده و در صحبت‌هایش می‌گوید «I am god» در صحنه اجرای موسیقی، با چیزی که عنوان پوشش را بر آن نمی‌توان اطلاق کرد، ظاهر می‌شود و انجیل را آتش می‌زند و در کنسرت‌هایش یک صلیب بر عکس و یک میمون به نمایش می‌گذارد؛ اشاره به (نعوذ باللّه) حضرت مسیح است! انجیل را پاره کرده و آتش می‌زنند و در نهایت هم روی انجیل پاره شده ادرار می‌کنند! این گروه به قرآن نیز توهین کرده و کاری در رابطه با آیات سوره مبارکه «طه» بود که در یکی از کنسرت‌های موسیقی‌های متال پخش می‌شد، به لطف خدا در ایران پخش نشد و فقط گروه‌های خاصی در دسترس داشتند.

**اشارات** غیر از بی‌حرمتی به ادیان الهی، دیگر چه مؤلفه‌هایی در متالیست‌ها یا همان شیطان‌گرایان وجود دارد؟  
« خشونت از مهم‌ترین مؤلفه‌های موسیقی متال است، حتی در یکی از اجراها ما می‌بینیم که دستگاه نوازندگی موسیقی وجود ندارد و تولید موسیقی توسط حیوانات می‌باشد؛ خواننده با اره برقی سر حیواناتی همچون کلاغ و خفاش را جدا می‌کند و تولید آخرین اصوات شکنجه پرندگان قبل از مرگ به گونه‌ای مدیریت شده صدای یک ملودی را ایجاد می‌کند.

**اشارات** این که شما می‌فرمایید دیگر موسیقی نیست!؟

« بله، متال از قواعد موسیقی جدا شده است و بیشتر در یک سری اقدامات غیر انسانی، غیر اخلاقی و وحشیانه خلاصه می‌شود. مسئله بعدی بی‌بند و باری‌های این افراد است که علاوه بر محتوا در اجرا نیز بسیار مشهود است. پوشش اجراکنندگان فستیوال موسیقی ۱۹۹۸ انگلستان برهنگی کامل بود! ده هزار نفر متال باز از همه دنیا شرکت داشتند و همه زن‌ها و مردها کاملاً برهنه بودند. در آمریکا «تامی سالوان» پسر ۱۶ ساله با چاقو سر مادرش را جدا کرده و مجسمه مادرش را می‌شکافت و رگ دست خودش را هم می‌زند و در نتیجه دست خود را نیز از دست می‌دهد، او طرفدار موسیقی «بلک‌متال» است. مسئله بعدی پوچ‌انگاری است، در نتیجه این پوچ‌انگاری و نهیلیسم، زندگی چیز بیهوده‌ای است و خلقت کاملاً بیهوده بوده و در نتیجه آن خودکشی است. قرص خوردن، زدن رگ، پریدن از ارتفاع و خودکشی دسته‌جمعی نتایج طبیعی این نوع نگاه به زندگی و خلقت است.

**اشارات** مثال‌هایی که تاکنون عنوان کردید همه مربوط به جوامع غربی بود، تحقیقات شما در خصوص شیطان‌گرایی در ایران چه مشاهداتی را در پی داشته است؟

« در سال ۱۳۸۴ در دانشگاه تهران، هم‌زمان با ایام فاطمیه یکی از زیر مجموعه‌های گروه‌های متال کنسرتی برگزار کرد که محدودیت ورودی هم نداشت و بلیط آن از جاهای تعریف‌شده قابل دسترس بود. بعد از برگزاری این کنسرت و مراسم بعد از آن، علی‌رغم قول مسئولین مبنی بر جلوگیری از تکرار این مسائل، به فاصله سه‌چهار ماه بعد در دانشگاه اصفهان شاهد اجرای دوباره آنها بودیم و بعد از چند ماه دوباره دانشگاه شیراز میزبان این گروه شد! نمادسازی‌ها و تصویرسازی‌ها نیز از کارهای بسیار مهم فرقه‌ها است. همان‌طور که دیواره‌های کلیساها با نقاشی تصویرسازی شده است، شیطان‌گرایی هم نمادسازی می‌کند. این نمادها یا دارای پشتوانه تاریخی‌اند، مانند نمادهای گرفته شده از مصر باستان، شوالیه‌های معابد، کابالا و... یا نمادهای دینی هستند که شاید زمینه تاریخی نداشته باشند، ولی با دستکاری نمادهای دینی به جهت توهین به آنها تهیه شده‌اند. در یکی از اجراها در شاهین شهر اصفهان نمایشی به نام «شیطان» برگزار شده بود، شاید نمایش در نگاه اول معمولی به نظر می‌آمد اما گفتگوها نزدیک به انجیل شیطان بود و در انتهای نمایش، نقش اول طلب نیروی ماورائی می‌کرد اما به جای اشاره به آسمان دست به پائین دراز می‌کرد. لباس‌ها همه مشکی بود. کسانی که این علائم را می‌شناسند، می‌توانند تشخیص دهند که طراحان چنین نمایش‌هایی چه منظوری داشته‌اند. بعد از اقدام ارشاد شاهین شهر توانستیم تنها از اجرای بخش انتهایی نمایش جلوگیری کنیم.

**اشارات** براساس گفته شما علائم و نشانه‌ها برای همه شناخته شده نیست و خصوصاً در جوامع مذهبی مانند ایران نمی‌شود خیلی راحت و واضح تمایل به شیطان را نشان داد.

« کاملاً درست است و برای همین هم از ظاهرسازی مذهبی استفاده می‌شود. اما در عمل می‌بینیم که پشت این ظاهر فریبنده چیز دیگری است که همان شیطان‌گرایی است. ولی باید گفت که هدف مؤسسين این فرقه ضاله با ظاهرسازی مذهبی به دست نیامد و لذا به ابزار دیگری متوسل شدند؛ ابزاری که در جامعه غربی و بعضاً جوامع غیراسلامی طرفداران خود را داشت و می‌توانست درآموزه‌های دینی شیطان‌گرایی گنجانده شود. این ابزار «جادوگری» بود که به دنبال جذب مخاطب و طرفدار مورد استفاده قرار گرفت.

در جوامع غربی گرایش به جادوگری وجود دارد و حتی نویسندگان نیز از این مسئله برای فروش بیشتر کتب خود استفاده می‌کنند، حربه استفاده از مفاهیم جادوگری در این فرقه موجب گرایش عده‌ای دیگر به این فرقه شد. ولی مسئله این بود که مسائل جادوگری در نقاط محدودی در دنیا کاربری داشته و طیف‌های خاصی را جذب می‌کرد. در نتیجه جادوگری هم نتوانست آن‌طور که باید و شاید بازار این فرقه جعلی را گرم کند و لذا سیاست‌گذاران و ایدئولوژی‌ها به دنبال ابزار سوم و همه‌جاگیری بودند که بتواند در کمترین زمان، بیشترین محتوا را انتقال دهد و البته در کل جوامع قابلیت نفوذ داشته باشد که همان موسیقی بود. موسیقی این ویژگی‌ها را دارد که علاوه بر آن‌که دارای جذابیت هنری و محبوبیت بین گروه‌های سنی نوجوان و جوان است و البته که این مخاطبان طعمه‌های خوبی برای اندیشه‌های شیطانی هستند، ابزاری قدرتمند برای انتقال هر مفهوم و محتوایی است، چرا که در میان عموم مردم علاقه‌مندان زیادی دارد. این ویژگی باعث آن شد که تعالیم شیطان‌گرایی با مؤلفه‌ها و محتواهایی



همچون ضدیت با مذهب و خدا، خشونت‌گرایی، سکس و بی بندوباری، پوچ‌انگاری و نیهیلیسم، امانیسم و انسان‌محوری، میل به سیاهی و تاریکی، سحر و جادوگری، هنجارشکنی دینی و اجتماعی و گرایش به شیطان و نیروهای شیطانی در زمانی کوتاه در بین مخاطبان خود در سراسر جهان گسترش یابد.

کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیست، در کشور ما نیز عده‌ای به سمت چنین موسیقی و باوری کشیده شده و شروع به همانندسازی و هم‌رنگ‌ساختن خود با این جماعت شیطانی کردند. در سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵ چاپ کتاب‌های مختلف از اشعار موسیقی‌های سبک متال و راک را شاهد بودیم، هم‌زمان نشریاتی با محتوا و هدف معرفی گروه‌ها و شخصیت‌های سبک‌های موسیقی متال در جامعه ایران منتشر شد. بعد از این فعالیت‌های زیرزمینی و آشکار بود که شاهد بروز و ظهور اعمال خشونت‌باری که در محتوای این موسیقی‌ها ترویج می‌شد، در کشور بودیم. البته سر و صدای زیادی در آن سال‌ها نداشت، سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۶ نهایت فعالیت گروه‌های شیطان‌گرا در کشور ما بود. سال‌هایی که لباس‌ها و نمادهای گروه‌های شیطان‌گرایی در قالب مد و زیورآلات به بازارهای لباس عرضه شده و کم و بیش با استقبال زیادی از طرف نوجوانان و جوانان رده‌ی سنی ۱۵ تا ۲۳ سال مواجه شد.

لباس‌ها و نمادها مخاطبان خاص خود را پیدا کرد و در همان سال‌ها موسیقی‌های شیطانی در سبک متال و راک یا در درجه عمیق‌تر آن «بلک‌متال» دلیلی برای گردهمایی جوانان و نوجوانان فراهم می‌کرد. انگیزه‌های افرادی که با این سبک موسیقی همراه شده و به محافل خاص آن راه می‌یافتند متنوع بود. افرادی با انگیزه‌هایی همچون مخالفت با اصول اخلاقی حاکم بر خانواده و جامعه، خستگی از دین، روش‌های نادرست آموزش‌های دینی و بعضاً مشکلات روانی همچون سادیسیم و مازوخیست (بیماری آزارخواهی جنسی) و همچنین هواخواهان هنجارشکنی و اعتراض به اصول و ارزش‌های اخلاقی و دینی و اجتماعی در این محافل حضور می‌یافتند.

**اشارت:** مازوخیست یا آزارخواهی جنسی را بیشتر توضیح دهید؟

«بله، این نام برگرفته از رمان‌نویس اتریشی قرن نوزدهم میلادی است، «لئوپولد فون ساخرمازوخ» که شخصیت‌های داستان‌هایش از اینکه زنان با آنان بدرفتاری کنند و بر آنها تسلط یابند، لذت جنسی می‌بردند! مبتلایان به بیماری مازوخیسم یا آزارخواهی جنسی به شکل مفروضه به امیال جنسی اشتغال ذهنی داشته و تخیلاتی بسیاری مربوط به تحقیرشدن،

کتک‌خوردن و هر نوع رنجی در زمینه جنسی دارند. البته اعمال آزارخواهی جنسی در مردان شایع‌تر از زنان است.

**اشارت:** در مورد فعالیت طرفداران این فرقه در ایران از قبیل برگزاری کنسرت‌های موسیقی در دانشگاه‌های مختلف کشور گفتید! سؤال اینجاست که چرا برخورد قاطعی از سوی مسئولین صورت نگرفت؟

«در واقع مسئولین و خصوصاً وزیر وقت ارشاد در دولت نهم توجه چندانی به این امر نکردند، زیرا به این پدیده صرفاً به عنوان یک شور جوانی نگاه می‌کردند! در همین زمان بود که شاهد برگزاری کنسرت از سوی گروه‌های موسیقی شیطان‌گرا در دانشگاه‌های تهران، اصفهان و شیراز بودیم.

من سؤالم این است که چگونه می‌شود فردی با هزینه بسیار به مرزهای کشور برود و کاست‌های جدید را دریافت کند و آنها را تکثیر کند؟ این نشان از این مسئله دارد که در طیفی از افراد مسئله از همانندسازی فراتر رفته و به باور تبدیل شده است! باین حال با تمام حمایت‌های داخلی و خارجی دشمنان، شیطان‌گرایی در ایران راه به جایی نبرده و در ادامه فعالیت خود به مرحله انزوا رسید، چرا که پوشش‌های مورد استفاده گروه‌های شیطان‌گرا تا زمان محدودی مورد جذابیت واقع شدند و موسیقی متال نیز بخاطر ظاهر خشونت‌بار خود، با روحیات جامعه ایرانی سازگاری چندانی نداشت.

ولی اینکه بخواهد به طور کامل از بین برود، نه اینطور نشد، در واقع با اهداف پشت پرده و بالادستی سازمان‌های حامی جریان شیطان‌گرایی در غرب سازگاری نداشت و باید چاره‌ای نو اندیشیده می‌شد! موسیقی متال به عنوان سفیر شیطان‌گرایی وظایف مختلفی داشت که بعد از سال ۱۳۸۶ تقسیم شد. رسالت اول موسیقی متال دور کردن جامعه از اخلاقیات دینی و انسانی بود، امروزه این مهم در قالب موسیقی زیر زمینی «رپ» ادامه و جریان دارد.

اگر روزگاری موسیقی متال بخاطر خشونت و زبان بیگانه مخاطب خاص خود را داشت، امروزه موسیقی رپ با زبان فارسی و سبک نرم و بیت‌های شاد خود در بین کودکان، نوجوانان و جوانان جای خود را باز کرده و مسیر پیشرفت خود را طی می‌کند. شرط انصاف این است که بگوییم نزدیک به ۲۰٪ موسیقی «رپ» محتوای اجتماعی دارد و از دردهایی همچون فقر و اعتیاد در اجتماع می‌خواند، اما این تنها





گوشه‌ای از این سبک موسیقی هنجارشکن است. رسالت دیگر موسیقی مثال به باورهای ایدئولوژیک باز می‌گردد، امروزه این رسالت بوسیله افراد خاصی با ترجمه کتب مرجع شیطان‌گرایان به فارسی در حال انجام است. رسالت دیگر نیز خشونت‌طلبی و ستیز با ادیان و بزرگان ادیان الهی است که توسط کمک به انواع فرق ضاله که این هدف را تأمین می‌کنند، در قالب‌های مختلف ادامه دارد.

**اشارات** یکی از شگردهای مشترک فرق ضاله سرمایه‌گذاری و تبلیغات بر روی گروه‌های مختلف سنی و بخصوص کودکان و نوجوانان است، آیا شیطان‌گرایی هم به این حوزه وارد شده است؟

«همین‌طور است، با توجه به دشمنی مسلم استکبار با اسلام و در حالت شدیدتر آن با ایران اسلامی و دانستن این مهم که هیچ گروهی در اندیشه‌های اسلام‌ستیزی غرب از قلم نخواهد افتاد، باید نسبت به تبلیغات مخرب علیه کودکان هوشیار باشیم. در رابطه با سبک و سیاق تبلیغات بیگانگان در حوزه کودک باید توجه داشت که آنها برای نهادینه‌کردن باورهای شیطان‌گرایانه از همه ظرفیت‌ها و ویژگی‌های کودکان در راستای اهداف خود بهره برده و می‌برند. از اولین و مؤثرترین گام‌ها در حوزه تربیت کودک استفاده از ابزار مهم رسانه و بخصوص کارتون و انیمیشن است. چرا که این دست سرگرمی‌ها در افکار عمومی به عنوان تفریحی سالم مطرح بوده و مورد استقبال اکثر فرهنگ‌ها و خانواده‌ها قرار دارد.

بدین خاطر اندیشه‌پردازان صهیونیست با پرداختن به موضوعات تخیلی و ماورایی و ایجاد اسطوره‌هایی جذاب و دوست‌داشتنی، همراه با کیفیت تصویری فوق‌العاده و داستان‌های جذاب قدم بزرگی برای گسترش اهداف شیطان‌پرستانه‌اند. چرا که دیدن و انس گرفتن کودک با این برنامه‌ها باعث آن می‌شود که آرمان‌های صحیح کودک تغییر کرده و در نتیجه عملش نیز متفاوت با آنچه که مورد توقع یک خانواده اسلامی و ایرانی است، تغییر کند.

مبحث دیگر قابل توجه ظهور اجتماعی شیطان‌گرایی است، ترویج آرمان‌ها و اندیشه‌های باطل، استفاده از شکلک‌ها و شخصیت‌های کارتونی و عروسکی مثل مردعنکبوتی، هری پاتر و... نمادهای باطل مثل خرگوش پلی‌بوی (play boy)، کیتی در لباس و لوازم‌التحریر و اقلام فرهنگی کودکان که متأسفانه توانست خیلی زود جای خود را در سلیقه خانواده‌ها باز کند.

توجه نداشتن به تکثیر و فروش کارتون‌های مغایر با روانشناسی کودک در کشور توسط مسئولین باعث آن شد که بسیاری از شخصیت‌های این برنامه‌ها به عنوان الگوهای عملی و حتی آرزوهای بلند کودکان مبدل شوند تا جایی که کودک ۵ساله پسر در نامه خود برای خدا، از خدا می‌خواهد که تبدیل به مرد عنکبوتی شود یا روزی مرد عنکبوتی را از نزدیک ببیند! این هشدار جدی برای خانواده‌ها، روانشناسان و برنامه‌سازان حوزه کودک است که به فکر چاره باشند و ذهن و فکر و دل پاک و خالی کودکان مسلمان و ایرانی را تا از این

دیرتر نشده با غذاهای سالم تغذیه کنند. در این میان بازی‌های رایانه‌ای جایگاه ویژه‌ای دارند، بازی‌هایی که بعضاً اسم و شکل آنها نشان‌دهنده هدف پشت پرده از تولید آنها است. موردی که خود من با آن برخورد داشتم، بازی «حلقه لوسیفر» بود که برادرزاده ۶ساله‌ام هدیه گرفته بود! کودک در این بازی نقش لوسیفر را ایفا می‌کند! خوب می‌دانیم لوسیفر از نام‌های شیطان است و بازیکن در هنگام این بازی با نقشی شیطانی خو گرفته و طبعاً در اندیشه و عمل وی تأثیر می‌گذارد.

بازی‌هایی در قالب ماشین‌سواری که شروع هر دوره بازی همراه با حضور زنان نیمه‌برهنه هست، بازی‌هایی که جایزه پیروزی هر فصل آن یک دختر زیبارو برای سکس است، بازی‌های دخترانه‌ای که در آن بازیکن دختر ما می‌تواند لباس و آرایش شخصیت مورد نظر را انتخاب کرده و تغییر دهد و حتی آن را برهنه کند که البته با موسیقی‌های تحریک‌کننده نیز همراه است. بروز عملی و اندیشه‌ای این بازی‌ها، همجنس‌گرایی و بلیغ زودرس در دختران است. دسته دیگری از بازی‌ها با محوریت ایجاد و تقویت روحیه خشونت در کودکان بوجود می‌آیند، مخصوصاً پسرپچه‌ها، مثل بازی کانتر، نینجا، انواع بازی‌های مرد عنکبوتی.

این بازی‌ها هم نباید از نظر دور بمانند، زیرا ضمن صرف انرژی کودک، اعتقادات او را مورد حمله قرار می‌دهد. موسیقی اکثر بازی‌های ویژه پسران سبک موسیقی متال و بلک‌متال است.

خود این موسیقی‌ها از محرکات خشونت هستند، حتی بعضاً تصویرسازی شخصیت‌ها همچون رهبران گروه‌های شیطان‌گرا می‌باشند. به راستی ساده‌اندیشی است که گمان کنیم دوره دشمنی شیطان به سر آمده است! در رأس نیروهای پلید که همگی از ذریه و تابعین و اخوان ابلیس ملعون هستند، سران صهیونیست در چارچوب سازمان و جریان فراماسونری همواره در حال اندیشه‌سازی و برنامه‌ریزی برای زدودن و محو اندیشه‌های حق و نیک در سراسر هستی هستند تا با تبدیل‌کردن انسان‌ها به موجودات مقلد و مصرف‌کننده، زمینه‌های حکومت شوم خود بر عالم را فراهم کنند و البته وعده خداوند حق است که «و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون».

**اشارات** و به عنوان آخرین سؤال، هرچند تا حدی توضیح دادید، اما بفرمایید که به عنوان یک محقق در پشت پرده شیطان‌گرایی و اشاعه این انحرافات چه جریانی را مشاهده کردید؟

«صهیونیسم و جریان فراماسونری در راستای بسط سلطه خود در جهان، دست به طراحی و اجرای برنامه‌های در رابطه با فرهنگ و دین جهانی زده‌اند، از مؤلفه‌های این نقشه شوم، فرقه‌سازی به عنوان نسخه بدلی دین بوده است و بدین منظور از هر باور و اندیشه‌ای که از منظر آنها مورد استفاده بوده برای تشکیل این فرقه‌های جدید بهره برده است.



در سال ۱۳۸۴ در دانشگاه تهران، هم‌زمان با ایام فاطمیه یکی از زیرمجموعه‌های گروه‌های متال کنسرتی برگزار کرد که محدودیت ورودی هم نداشت و بلیط آن از جاهای تعریف‌شده قابل دسترس بود. بعد از برگزاری این کنسرت و مراسم بعد از آن، علی‌رغم قول مسئولین مبنی بر جلوگیری از تکرار این مسائل، به فاصله سه چهار ماه بعد در دانشگاه اصفهان شاهد اجرای دوباره آنها بودیم و بعد از چند ماه دوباره دانشگاه شیراز میزبان این گروه شد!





# من جبرائیل بودم

در گفتگو با جدا شده از عرفان حلقه

خودشان را پیروان عرفان حلقه و متصل به شعور کیهانی می‌دانند، حالا این شعور کیهانی دقیقاً چیست یا آن عرفان حلقه چه خاصیتی بیشتر از ادیان الهی و آسمانی دارد که به دنبال آن رفته‌اند، هیچ تعریف دقیقی در مورد آن وجود ندارد! پیروان این مسلک نوظهور به دلایل مختلف برای اولین بار به آنها مراجعه می‌کنند؛ یکی به دنبال انرژی درمانی است و می‌خواهد امراض روحی و جسمانی‌اش را درمان کند، دیگری در پی اتصال به ماورا و یکی هم می‌خواهد دینش را تکمیل کند! به هر حال اقدامات این فرقه غیرقانونی است و جلساته‌اش به صورت پنهانی برگزار می‌شود، اما خطر جذب آن که بیشتر به روش دعوت از فامیل و بستگان صورت می‌گیرد، همچنان وجود دارد و جدانشده‌ها از این فرقه را برآن داشته که هم به خاطر عمر و پولی که از دست داده‌اند و هم به خاطر از میان رفتن فعالیت عرفان حلقه علیه آن به صورت رسانه‌ای فعالیت کنند. **نوید شتابی فرد** یکی از همین افراد است که در خصوص عرفان حلقه و ابعاد مختلف آن ساعتی را با ما به گفتگو نشست.



## اشارت در ابتدا خودتان را معرفی کنید و از نحوه جذب در عرفان حلقه برای ما بفرمایید.

«من نوید شتابی فرد هستم اهل تبریز ۲۴ سال سن دارم در اواخر بهمن ۹۱ با عرفان حلقه از طریق اقوام آشنا شدم و کلاس‌های عرفان حلقه را بطور کامل و تا پایان ترم ۸ گذرانده‌ام. من در عرفان حلقه مقام مستری (استادی) گرفتم طی دوران فعالیت خودم در عرفان حلقه مهرها را تأیید می‌کردم و در واقع مهرها را تهیه کرده و در اختیار مسترها قرار می‌دادم.

یک روز که با همسرم به منزل یکی از اقوام که قبلاً با هم قهر بودیم رفتیم در آنجا به صورت کاملاً اتفاقی سوگندنامه ترم اول عرفان حلقه را دیده و پرسیدم این چیست؟ و برای چی امضاء شده است؟ گفتند «این برای یک گروه عرفان اسلامی- ایرانی به نام حلقه است و بنیانگذار آن فردی بنام آقای طاهری است. آنها بیماری‌ها را درمان می‌کنند و دین را تقویت می‌کنند، این مسئله‌ای عرفانی است مثل عرفان شمس تبریزی و مولانا، مربوط به آنها می‌شود ولی کامل تر از آن است!» من گفتم چگونه باید شروع کرد و کلاس‌هایش کجاست؟ گفتند «این کلاس‌ها از طرف دولت ممنوع است و مسترها در تبریز به طور خصوصی درس می‌دهند و بعضی افراد که خیلی مشهور و شناخته شده‌اند می‌توانند کلاس عمومی هم بگذارند.» در هر کلاس بین ۲۰ تا ۳۰ نفر شرکت می‌کردند، گفتم توضیحات بیشتری به من بدهید؟ ایشان گفتند «باید

خودت بیایی و ببینی.» گفتم باشه و پرسیدم مستر شما کیست؟ من را معرفی کنید، می‌خواهم شروع کنم. با مسترهایشان صحبت کردیم، مقداری در مورد حجاب همسرم با ایشان حرف زدیم، گفت «این حجابی که دولت اصرار دارد مهم نیست، این چادر پوشیدن اجباری و حجاب کامل مهم نیست. حجاب دل مهم است اینکه نه گناه داشته باشی و نه نیت بدی داشته باشی.»

**اشارت نگاه به مسائل اعتقادی و واجبات اسلام مانند نماز در فرقه حلقه چگونه بود؟ منظورم این است که اینها چگونه و طی چه مراحل اسلام و واجبات آن را رد می‌کردند تا واکنشی از سوی اعضاء تازه جذب شده ایجاد نشود؟**

«من کلاس‌هایم را در ترم یک شروع کردم و در مورد نماز و احکامش پرسیدم، ایشان (مستر) گفت «ما با احکام و شریعت کاری نداریم شریعت کار خودش را انجام می‌دهد ما هم کار خودمان را انجام می‌دهیم.» در مورد احکام می‌گفت «بناها دو بال یک پرند هستند، شریعت یک بال و طریقت بال دیگر است این طریقت منظور همان عرفان حلقه است» آنها در عرفان حلقه مبحثی تحت عنوان کیفیت و کمیت راه را مطرح می‌کردند. در ترم ۸ مباحثی در مورد نماز دارند و می‌گویند «اگر آنها را درک کنید بهتر به خدا نزدیک می‌شوید». خوب یکی یکی ترم‌ها را گذراندم تا به ترم ۸ رسیدم و در این ترم مسترم گفت «این نمازی که شما می‌خوانید قابل قبول نیست، نماز نیست اگر



از این اصول عرفانی استفاده نکنید به شما حمله می شود و کیفیت نماز شما به پایین ترین حد می رسد و یعنی پایین تر از یک گیاه می شوید اگر ارتباط قنوت و ارتباط سجده سلام و تشهد اینها را که بگویید کیفیت نماز بالا می آید» ولی من در ترم ۸ در جزوه ای از آقای طاهری خواندم که ما دو مدل نماز داریم یکی نماز با حلقه است که ظاهراً با نمازهای یومیه ادغام می شود و یکی هم همان ارتباط های گفتنی است مثلاً در ارتباط قنوت حالت هایی به شما دست می دهد که انگار به خدا وصل شده اید، یعنی چه نماز بخوانید و چه نماز نخوانید، وصل هستید. در نمازهای معمولی، شریعت و احکام پاکی و ناپاکی مهم است ولی احکام در حلقه مهم نیست یعنی فرض کنید در حمام باشی ارتباط می گیری، اگر دزد هم باشی ارتباط می گیری و به طور کلی آزاد هستید و وصل هستید.

### اشارات به نظر شما ماهیت عرفان حلقه چیست؟

«از دیدگاه من کاملاً شیطانی است، اینها ادعا می کنند چیزی به نام «هوشمندی» نقش اساسی را در عرفان حلقه داشته و نقش کارگزاری خدا را دارد. منظور از این هوشمندی ماهیتی جدا از انسان است! که انسان را کنترل می کند. من سؤالم این است که اگر هوشمندی کارگزار خدا باشد، باید بیشتر از انسان بداند! در مورد هوشمندی این طور ادعا می شود که هوشمندی می تواند علاوه بر جن گیری در کارهای زمینی هم دخالت کند! مثلاً می تواند مهرهای مسترها را تهیه کند. همین مهرهای پشت کارت ها و سوگندنامه هایی که آنها ارائه می دهند، مسترها ادعا می کنند که هوشمندی برای آنها کار می کند و هوش خود را به سوگندنامه ها می دهد!

### اشارات سوگندنامه؟

«بله. همان تعهدات مکتوبی که از افراد برای شرکت در کلاس ها گرفته می شود و شامل تعهد به رازداری و حفظ اسرار عرفان حلقه است.

### اشارات در مورد مهرها هم کمی توضیح دهید.

«هر ترم یک مهر مخصوص به خود دارد که در پایان کلاس های مربوط به آن در پشت کارت شناسایی اعضا درج می شود. در عرفان حلقه سعی می شود که ارزش مهرها را بیشتر ماورایی نشان دهند که البته ظاهر مکتوبی هم دارد.

### اشارات ادعایی هم در مورد تولید و درج ماورایی مهرها می شد؟

«بله. ادعا می کردند که جبرئیل آنها را درست می کند و می آورد و به گفته خودشان این هوشمندی یا همان جبرئیل می تواند در کارهای زمینی هم کمک کند. مهرهایی که مسترها پشت کارت ها می زنند را به جبرئیل وصل می کنند، خود افراد حلقه قبل از اینکه طاهری زندانی شود این مهرها را درست می کردند، ولی بعد از دستگیری طاهری، آنها را به گردن هوشمندی انداختند و برای فریب دادن ادعای مسخره ای کردند که این مهر را جبرئیل می آورد.

در ترمیز هم که مسترها مهر کم داشتند، دوسه بار ادعا کردند که هوشمندی این مهرها را برای آنها تهیه و تولید

می کند و زحمت تولید و ساخت مهر را از روی دوش این افراد برداشته است، اما جالب اینجاست که این حرف را به یک بچه یکساله هم بگویید به شما می خندد. جالب اینجاست زمانی که عضو این گروه شدم خودم در تبریز برای آنها مهر درست می کردم، حتماً در آن موقع من هوشمندی بودم که مهرها را درست می کردم و به مسترها می دادم!

### اشارات در خصوص تناقضات عرفان حلقه با

#### اعتقادات اسلامی بیشتر توضیح دهید.

«مورد مهم در این خصوص در مورد قرآن است، اوایل ادعا می کردند قرآن با خودش مشکل داشته و تضاد دارد. حتی قرآن را به نفع خودشان تحریف می کردند و با حفاظ و حلقه های خودشان سعی داشتند از قرآن استفاده کنند، یعنی آیه را می گفتند و منتظر بودند هوشمندی معنی و مفهوم آن آیه را برای آنها بیاورد و به آنها الهام کند. یعنی به آنها وحی شود در چه مواقعی این آیه قرآن کاربرد دارد، یعنی زمانی که فلان آیه را برای این کار بکار می بردند منتظر می شدند هوشمندی جواب را برای آنها بیارد، ولی معلوم نبود که آن هوشمندی از کدام شبکه است. به قول خودشان از شبکه منفی است یا از شبکه مثبت است، یعنی همان شیطان یا جبرئیل، همان خوب یا بد است. اینها اصطلاحات درون عرفان حلقه هستند. به ادعای خودشان در واقع هوشمندی برای آنها آیه را تفسیر می کرد و اگر این تفسیر برای آنها خوشایند نبود می گفتند قرآن با خودش تضاد دارد و معلوم نبود این هوشمندی از طرف شیطان است یا چیز دیگری!

اگر هوشمندی ادعایی مخالف قرآن برای آنها تفسیر می کرد، اینها می گفتند قرآن مشکل دارد و نه هوشمندی.

### اشارات ادعای تضاد در قرآن شرک است! چگونه

#### این مسئله را برای اعضاء توضیح می دادند؟

«اولین بار این جمله را آقای طاهری گفت، زمانی که در یک سؤال گیر کرد، این جمله را گفت که مشکل از ما نیست و مشکل از خود قرآن است که با خودش در تضاد است! و اشاره کرد به سوره بلد در آیه ۳ و ۴ که می فرماید ما انسان را در رنج آفریدیم و برای رد این آیه، طاهری اشاره به سوره «تین» کرد که خداوند فرموده اند «ما انسان را در بهترین نحو آفریدیم». اما طبق تفسیرهایی که من از بزرگان خواندم تفسیر آیه ۴ سوره «بلد» همان آزمایش هایی است که خداوند به طریقی از انسان می گیرد و من در تفاسیر بزرگان دیدم برای رنج دو تفسیر وجود دارد یکی رنج دوری از خداست و یکی هم رنج به معنای آزمایش های الهی است که خداوند طی مراحل از انسان می گیرد. مثل فقر، ثروت، فوت اقوام و...، آقای طاهری ادعا می کند این رنج مربوط به آنها نیست و اینها اشتباه است و تفسیر غلط بوده است.

### اشارات منشاء این الهامات چیست؟!؟

«بعد از دستگیری طاهری برای اینکه مسترها بتوانند سؤالات قرآنی خود را جواب بدهند حلقه ای بنام «آنلاین» معرفی کردند که با گفتن آن، به ادعای خود به هوشمندی وصل می شوند و سؤال خود را می پرسند



اولین بار این جمله را آقای طاهری گفت، زمانی که در یک سؤال گیر کرد، این جمله را گفت که مشکل از ما نیست و مشکل از خود قرآن است که با خودش در تضاد است! و اشاره کرد به سوره بلد در آیه ۳ و ۴ که می فرماید ما انسان را در رنج آفریدیم و برای رد این آیه، طاهری اشاره به سوره «تین» کرد که خداوند فرموده اند «ما انسان را در بهترین نحو آفریدیم.»

ولی معلوم نیست این هوشمندی کیست؟ کجاست؟ چطورری است؟ از طرف شیطان است یا از سوی خدا، این معلوم نیست؟ و منتظر می‌شوند که جواب به آنها داده شود اگر جواب‌ها با گفته‌های خودشان هماهنگ بود، می‌گویند جواب از طریق هوشمندی است ولی اگر گفته‌های خودشان را تکذیب کند، می‌گویند قرآن با خودش تضاد دارد و این تفسیر الهام شده هم از سوی شیطان بوده است. شبکه مثبت یا همان جبرئیل هیچ‌گاه علیه خدا مطلب نمی‌دهد، اینها گفته‌های خودشان را گفته‌های خدا می‌دانند ولی گفته‌های خدا که از طریق وحی به پیامبرش نازل شده است را می‌گویند که از طرف شیطان است! اینها برای اینکه گفته‌های خودشان را ثابت کنند، می‌گفتند زیارت عاشورا لعنت به اشخاص دارد که ما اجازه لعنت فرستادن به اشخاص را نداریم، ما باید خودمان را جای آنها می‌گذاشتیم اگر بهتر از آنها انجام می‌دادیم بلکه می‌توانیم لعنت کنیم و توهین کنیم، ولی اگر بدتر از آن را انجام دهیم حقی نداریم. مستر خودم سفارش کرد اصلاً مفاتیح نخوانم چون دعایی در آن است که با اجنه و شبکه شیطان در ارتباط است و قدرت‌های کاذب به آدم می‌دهد، مستمر می‌گفت «مفاتیح را بزار کنار و اصلاً نخوان وگرنه تسخیرت می‌کنند.»

**اشارات افرادی که در این دوره‌ها شرکت می‌کردند بیشتر از چه قشر و گروه‌هایی بودند؟ خانم‌ها بیشتر تمایل نشان می‌دادند یا آقایان؟**

«اکثر آنها خانم‌ها بودند با وضعیت حجاب‌های بد، اما افراد محجبه نیز به آنجا می‌آمدند ولی بعدها دچار انحراف می‌شدند. من خودم به عین دیدم حجاب خود را بعدها کنار می‌گذاشتند، در کلاس حتی مستر خودم حجاب برایش مهم نبود و وقتی روسری‌اش کنار می‌رفت، برایش مهم نبود حتی در کلاس‌های دیگر هم که می‌رفتم با مسترها مشکل پیدا می‌کردم. به کلاس مستر دیگری رفتم خانم‌هایی می‌آمدند که حجاب را رعایت نمی‌کردند، خیلی بدحجاب بودند حتی برای خروج گرفتن (خارج کردن اجنه از بدن) دست نامحرم را می‌گرفتند و مستمر هم به آنها کمک می‌کرد که خروج بدهد.»

**اشارات حضور در کلاس‌ها چگونه صورت می‌گرفت و شرایط عضویت چه بود؟**

«از شرایط شرکت در کلاس‌های حضوری ارائه کپی شناسنامه و امضاء سوگندنامه و دادن مبلغی که بر اساس ابلاغیه خود طاهری در هر شهری متفاوت بود. مثلاً برای تبریز اخیراً ۳۰ هزار تومان بود که الان ۵۰ هزار تومان شده، برای کلاس‌های حضوری در تهران طبق آماري که دارم اوایل ۵۰ هزار تومان بود الان بین ۸۰ تا ۹۰ هزار تومان شده است و در خارج از کشور هم آمار بین ۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰ دلار متفاوت است.»

**اشارات این پول‌ها در کجا هزینه می‌شد؟**

«بعد از اینکه این مبالغ دریافت می‌شد، مسترها ادعا داشتند از این پول برای خودشان چیزی باقی نمی‌ماند و می‌گفتند چون پول اجاره سالن، پول آب، برق، رفت و

آمد را می‌دادند چیزی باقی نمی‌ماند. برای مسترها هم شرایط خاصی برای دریافت پول بود. مثلاً برای مستر هر جلسه مبلغ ۱۵ هزار تومان باید پرداخت می‌کردیم. طرف در خانه نشسته زنگ می‌زند به مسترش که حلقه را اعلام کند، یا فردی می‌گوید من فلان مطلب حلقه را خوانده‌ام و حاضر حلقه آن را بگیرم بعد از اینکه پول را به حساب مستر واریز کرد مستر می‌گوید بشین کل حلقه را در یک روز بهت بدهم.

یک مستر اگر تنها و تنها روزی ۲ شاگرد داشته باشد و در هر روز تنها یک جلسه برگزار کند مبلغ یک میلیون درآمد دارد یعنی در مدت یک ماه و نیم یک میلیون از ۲۰ نفر گرفته است. یک ماه حقوق خوب که معادل یک میلیون و پانصد هزار تومان است را تنها در ۶ جلسه که ۱۸ ساعت است در می‌آورد.

حالا حساب کنید این جلسات هر روز ۳ بار تشکیل شود و هر روز هفته هم برگزار شود، یعنی از شنبه تا جمعه ۲۱ کلاس داشته باشند، می‌شود ماهی ۲۱ میلیون با این حساب می‌شود در ۴ سال بهترین خانه و ماشین را تهیه کرد. در واقع این افراد برای منافع خودشان تلاش می‌کنند و برای پول و قدرت و ثروت اندوزی است که این کلاس‌ها را تشکیل می‌دهند. خودشان هم به اشتباه بودن و انحراف طاهری مطلع هستند، ولی حاضر نمی‌شوند از این ثروت و درآمد بگذرند.

**اشارات چگونه به این نتیجه رسیدید که از عرفان حلقه خارج شوید؟**

«از اولین روز عضویت من در عرفان حلقه سؤالاتی داشتم که می‌پرسیدم و مستر هم مطالبی را از آقای طاهری به من می‌داد که برو این مطلب یا آن مطلب را بخوان، جواب سؤالات را می‌گیری اما اکثر سؤالات را در طی ۸ دوره به من جواب دادند یعنی جواب‌های آنها را الان که با مقالات بزرگان مقایسه می‌کنم به کلی با هم فرق دارد و در تضاد هستند. سؤالاتی می‌پرسیدم می‌گفت در فلان ترم جوابت را می‌دهند، مثلاً بحث جهنم را پرسیدم، گفتند «در ترم چهار استاد نوشته است، برسید به ترم چهار در آن موقع متوجه می‌شوید من الان نمی‌توانم جوابت را بدهم.»

بعد از اینکه از عرفان حلقه خارج شدم و به گفته خودشان ریزش کردم، تحقیقات بیشتری در مورد مطالب آنها انجام دادم. جواب‌ها برایم خیلی جالب بود، تناقضاتی را که ادعا می‌کردند در قرآن وجود دارد و مطالبی را که ادعا دارند به آقای طاهری وحی شده است، من اکثر این مطالب را در عرفان «یکی» که یک عرفان ژاپنی است و وارد ایران شده، دیدم.

**اشارات آیا بعد از جدایی مسائله‌ای برای شما روی نداد؟ عوامل این فرقه برای شما دردسرساز نشدند؟**

«از طریق خود افرادی که وابسته به عرفان حلقه هستند به صورت پیامکی یا تماس تهدید انجام می‌شد، این اتفاقات همچنان هم برای من و همسرم ادامه دارد. الان که همسرم باردار است و استرس و ترس برایش خطرناک است، همچنان ما را تهدید می‌کنند.»



یک مستر اگر تنها و تنها روزی ۲ شاگرد داشته باشد و در هر روز تنها یک جلسه برگزار کند مبلغ یک میلیون درآمد دارد یعنی در مدت یک ماه و نیم یک میلیون از ۲۰ نفر گرفته است. یک ماه حقوق خوب که معادل یک میلیون و پانصد هزار تومان است را تنها در ۶ جلسه که ۱۸ ساعت است در می‌آورد



# تروریسم



روایت فیلم‌ساز لبنانی از یک هفته زندگی با گروه‌های تروریستی در سوریه

## مخالفین اسد برای پیروزی‌اش دعا می‌کنند!



دشمن اصلی



به حیوانات و مزارع هم حمله کردند



مأموریت تروریست‌ها در عراق



ریگی از سایه پلیس هم می‌ترسید!



تروریسم در مرزهای شرقی

تروریست‌های مجازی





# تروریست‌های مجازی

بررسی ویژگی‌های سایبرتروریسم و ابعاد این تهدید علیه امنیت ملی ایران

در شکلی کلان صورت می‌گیرد در برخی موارد با ریشه‌های سیاسی و نشأت‌گرفته از مخاصمات بین‌المللی ایجاد شده و هدف‌گذاری خود را سیستم‌های امنیتی و حفاظتی و دستگاه‌ها و تکنولوژی‌های دارای طبقه‌بندی حفاظتی قرار می‌دهند و به نوعی به دنبال جلوگیری از تولید و پیشرفت ساختارهای تکنولوژیکی یا ضربه به مراکز حساس و دارای اهمیت امنیتی است و از این رو محیط تهدیدآفرین علیه امنیت ملی کشورها را دیگر نمی‌توان فقط در محدوده جهان واقعی ترسیم کرد. تهدیدات و تهاجمات گفته شده در حوزه مناقشات سیاسی و امنیتی که اهداف خرابکاری، ضربه و اختلال در ساختار و تشکیلات کشور هدف را دنبال می‌کند ضمن تعریف در قالبی نوین از تقسیم‌بندی انواع تروریسم، با نام تروریسم سایبری، عمدتاً در دو گروه طبقه‌بندی می‌شوند. نوع اول مربوط به کنشگرانی است که به یک دولت وابسته‌اند و از طرف تشکیلات نظامی، امنیتی یا شرکت‌های وابسته به کشور مذکور تغذیه و هدایت می‌گردند و نوع دوم را نیز گروه‌هایی تشکیل می‌دهند که ممکن است ارتباط مستقیم با دولتی خاص نداشته باشند، ولی در راستای اهداف سیاسی خود از این روش برای خرابکاری استفاده نمایند. جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل تراکم گروه‌های تروریستی معاند در محیط پیرامونی خود و نقش فزاینده تهدیدات کنشگران دولتی در هدایت و حمایت اطلاعاتی، مالی و سخت‌افزاری از گروه‌های ضدانقلاب، با پدیده تروریسم سایبری به میزان قابل توجهی روبه‌روست که این مسئله ضرورت شناخت و رصد و مقابله با این نوع جدید از تروریسم را بیش از پیش نشان می‌دهد.

با پیشرفت تکنولوژی و ورود به عصر ارتباطات، روش‌ها و ابزارهای شبکه‌های ارتباطی تغییر کرده و از شکل فیزیکی به فضای مجازی وارد شده است. مفاهیم دیجیتالی، الکترونیکی و سایبری به قدری در جوامع ورود پیدا کرده‌اند که دنیا را در آستانه تبدیل همه سطوح ارتباط به فضای غیر فیزیکی پیش برده‌اند. اما در این میان به همان اندازه که ورود به دنیای مجازی ارائه خدمات، برقراری ارتباطات و کارکردها را سرعت و سهولت بخشیده است، تهدیدها، آسیب‌ها و جرائم مرتبط و جدیدی نیز تولید شده است. کلاهبرداری‌های مالی، نفوذهای اطلاعاتی و خرابکاری در تأسیسات و سخت‌افزارها نمونه‌ای از تهدیدهای در این زمینه است که باعث شده مقدمات برقراری و ارتقای امنیت در این حوزه فراهم شود. امروزه سازمان‌های ارائه‌دهنده خدمات، سیستم‌های مالی و بانکداری، شبکه‌های ارتباطات اجتماعی، روزنامه‌نگاری و حتی پلیس، سازمان‌ها و تشکیلات امنیتی با طبقه‌بندی‌های حفاظتی به فضاهای مجازی ورود پیدا کرده و از این عرصه برای تسهیل ارتباطات و کارکردها بهره می‌گیرند. با توجه به این کارکردهای کلان، مسئله امنیت در فضای مجازی به قدری از اهمیت رسیده که اساساً تبلیغات نرم‌افزاری حتی در حوزه‌ها و کاربردهای اجتماعی به جنبه‌ها و تضمین‌های امنیتی نیز می‌پردازند و مفاهیم کنترل امنیت در فناوری اطلاعات یکی از ارکان اساسی و حفاظتی سازمان‌ها و دستگاه‌های اداری را تشکیل داده است. برای نمونه ضربه‌های سخت‌افزاری به تجهیزات از طریق نفوذ ویروس‌های رایانه‌ای یکی از تهدیدهای جدی حوزه فضای مجازی است. این تهدید که معمولاً

مهمترین ویژگی فضای مجازی را می‌توان در خاصیت فرامرزی آن جستجو کرد. کنشگران عرصه تروریسم سایبری فارغ از مرزهای موجود در دنیای فیزیکی که تسلط دولت‌ها را نیز به همراه دارد، قدرت جولان می‌یابند



### تروریسم سایبری و برخورداری از ویژگی‌های فضای غیرفیزیکی

برای شناخت هر چه بهتر این پدیده و ویژگی‌های آن ابتدا می‌بایست تعریفی دقیق و جامع ارائه کرد تا مصادیق و کاربردهای آن را بهتر شناخت و رصد تحرکات در این حوزه را کامل‌تر انجام داد. به طور کلی سایبر تروریسم را می‌توان شامل هر مجموعه اقدام تروریستی تعریف کرد که در آن از سیستم‌های اطلاعاتی و فناوری‌های دیجیتال به عنوان ابزار حمله استفاده می‌شود که نتیجه این حملات اعمال خشونت بر ضد اشخاص یا دارایی‌ها باشد. اما اینکه چرا این پدیده در کنار اعمال تروریستی در دنیای واقعی ظهور و بروز پیدا کرده، غیر از حرکت ارتباطات به سمت دنیای مجازی و استفاده از ابزارهای دیجیتال دلایل دیگری دارد که در ذات فضای مجازی و دنیای غیر فیزیکی نهفته است.

مهمترین ویژگی فضای مجازی را می‌توان در خاصیت فرامرزی آن جستجو کرد. کنشگران عرصه تروریسم سایبری فارغ از مرزهای موجود در دنیای فیزیکی که تسلط دولت‌ها را نیز به همراه دارد، قدرت جولان می‌یابند. ساده‌ترین مصداق این مطلب را می‌توان در امکان اقدام تروریستی از خارج از مرزهای کشور هدف جستجو کرد. به عبارت دیگر فعالان این عرصه این بار به جای اینکه نگران طراحی و برنامه‌ریزی برای عبور از مرزهای فیزیکی، شناسایی یا دستگیری احتمالی باشند، می‌توانند از راه دور مقاصد خود را هدف قرار داده و هر بار با شناسایی هویت و راه‌های نفوذ، اقدام به تغییر روش و اتخاذ پوششی متفاوت نمایند.

دومین ویژگی این عرصه کاهش هزینه‌های ارتکاب جرم است که همواره یکی از موانع اقدامات خرابکاری و تروریستی می‌باشد. این هزینه‌ها هم شامل صرف منابع مالی می‌باشد و هم نیروی انسانی مرتبط با اقدامات تروریستی را دربر می‌گیرد. در واقع در دنیای واقعی هر بار با دستگیری یا هدف قرارگرفتن عوامل عملیات‌ها نیروی انسانی که مدت‌ها وقت و سرمایه صرف آموزش و به کارگیری آن شده است، هدر رفته و متعاقب آن بسیاری از دیگر عوامل مرتبط و همچنین روش‌ها و تجهیزات از بین می‌رود.

حوزه بعدی از ویژگی‌های فضای مجازی که شاید اساساً با آنچه تاکنون به عنوان تروریسم می‌شناختیم کمی تفاوت داشته باشد، به مسئله حذف یا کاهش خسارات جانی باز می‌گردد. به عبارت دیگر در این نوع تروریسم خسارت‌های مالی و اطلاعاتی در شرایطی تحمیل می‌شود که خسارت جانی بروز پیدا نمی‌کند. این مسئله به لحاظ تأثیر بر افکار عمومی در حوزه حقوق بشر اهمیت دارد. بدین معنی که تاکنون در بروز تروریسم و ایجاد خسارت‌های جانی، جراحت‌هایی نیز بر افکار عمومی دنیا وارد شده و این مسئله هزینه‌های سنگینی برای عاملین و آمرین اقدامات تروریستی خصوصاً وقتی که دست دولت‌ها در کار باشد، دارد. این مسئله بیشتر برای سرویس‌های اطلاعاتی دنیا که برای برخی از اهداف از ابزار تروریسم استفاده می‌کنند، حائز اهمیت است. زیرا تاکنون و با بروز آسیب‌های جانی در اثر تروریسم فیزیکی، دولت‌های هدایت‌کننده این اعمال بیش از اهدافی که بدست می‌آوردند، در صحنه افکار عمومی با محکومیت روبه‌رو شده و متحمل هزینه‌های

سنگینی در حوزه‌های بین‌المللی می‌شدند.

آخرین حوزه از ویژگی‌ها یا به عبارتی بهتر، برتری‌های عمده در استفاده از تروریسم سایبری در مقایسه با تروریسم در دنیای فیزیکی را می‌توان در حوزه پشتیبانی‌ها، تدارکات و هماهنگی‌ها در استفاده از تروریسم در فضای مجازی دانست. بدین معنی که در حوزه فضای مجازی یک فرد به همراه یک رایانه و اتصال به شبکه اینترنت و برخورداری از مهارت می‌تواند بدون نیاز به امکانات و ابزارهای پیچیده و دور از دسترس، در قالب یک اقدام تروریستی خسارت‌های سنگینی به اهداف از پیش تعیین شده وارد سازد. این موضوع زمانی که تروریست‌ها سایبری از یک مجموعه افراد به صورت شبکه برای حمله استفاده می‌کنند نیز نمود بیشتری دارد. به عبارت دیگر در یک حمله گروهی و یک فعالیت گسترده و تشکیلاتی علی‌رغم فضای واقعی دیگر نیازی به لوازم ارتباطی پیچیده آنهم با ضریب نفوذ و خطای بالا خبری نیست و عوامل یک شبکه می‌توانند در قالب یک تالار گفتگو و با بهره‌گیری از شیوه‌های رمزگذاری پیشرفته اقدام به اجرای یک کار گروهی نمایند.

### ایران و پدیده تروریسم سایبری

جمهوری اسلامی ایران همانگونه که در عرصه تروریسم فیزیکی به عنوان بزرگترین قربانی تروریسم بر پایه آمار و مستندات مطرح می‌باشد، در صحنه تروریسم سایبری نیز آمار بالایی از تهاجمات متوجه نظام اسلامی است. باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا در اولین ماه‌های ورود به جایگاه ریاست جمهوری دستوری مبنی بر حمله سایبری به جمهوری اسلامی را صادر کرد که بعدها به شکلی هدفمند در قالب یک گزارش توسط روزنامه نیویورک تایمز افشا شد. دستور اوباما نشان از تغییر روش و سیاست ایالات متحده آمریکا در رویارویی با ایران داشت و گویای این واقعیت بود که بعد از دولت جمهوری خواه جرج بوش جریان‌های حاکم بر کشور آمریکا تمایل بیشتری به استفاده از عرصه سایبری و در امان ماندن از هزینه‌های خشونت فیزیکی در افکار عمومی دارند. البته برای اثبات هدایت و حمایت دولتی از تروریسم سایبری علیه جمهوری اسلامی ایران، نیاز نیست حتماً به اسناد و مدارک رسانه‌های غربی در این خصوص مراجعه کرد، بلکه شکل و حجم حملات و اقدامات خودگویای این مسئله می‌باشد.

### نمونه‌های این موضوع را می‌توان در بررسی بدافزارهای

#### خرابکار و جاسوسی مشاهده کرد.

در این سیستم‌ها گاهی ما با وجود بیش از ۱۵ هزار خط کُد برنامه‌نویسی روبه‌رو می‌شویم که یقیناً از حد و اندازه حملات انفرادی یا حتی گروهی خارج بوده و پشتیبانی اطلاعاتی و تکنولوژیکی قدرت‌های بزرگ و صاحب تکنولوژی از قبیل آمریکا را می‌طلبد. حتی این مهم نیز وجود دارد که در این عرصه خود دولت‌ها غیر از آمریت در حملات، نقش عامل را نیز بر عهده می‌گیرند و در برخی از موارد حاضر نیستند این ابزار یا علم را به هر دلیلی در



تهدید امنیت ملی، فعالیت تجهیزات حیاتی کشور از قبیل پزشکی و بیمارستانی را مختل نموده و خسارات جانی و مالی بر جای گذارد؛ مواردی که قطعاً در طراحی دستاوردهای مأموریت این گونه و ویروس‌های رایانه‌ای دیده شده است!

مسئله ورود مستقیم دولت‌ها در حوزه حملات سایبری سبب شده که در عین برانگیختگی واکنش‌های متقابل از سوی کشورهای هدف و همچنین برخورداری از جنبه‌های دیگر مانند جاسوسی، این اقدامات در حوزه مطالعات امنیت بعضاً به نام‌هایی همچون جنگ سایبری یا جنگ الکترونیک نیز خوانده شود. اما این تعریف هیچ‌گاه از بار تروریستی آن کم نکرده و همانطور که گفته شد ویرانی‌های حاصل از حملات سایبری با ضربه به زیرساخت‌های کشور در پاره‌ای از موارد خسارات جانی و مالی را نیز در پی داشته است.

### واکنش جمهوری اسلامی

اما همانطور که قبلاً نیز اشاره شد اساساً تهاجمات تروریستی و تخریبی در هر سطح و قالبی زمینه‌ساز ظهور توانمندی‌های کشور هدف در دفاع و مقابله با منشأ تهدید است. همانطور که در دکترین امنیت ملی جمهوری اسلامی مبتنی بر فرامین مقام معظم فرماندهی کل قوا بیان شده، ایران به هر گونه تهدید و تهاجم واکنش نشان داده و شدت این واکنش نیز متناسب با سطح تهاجم دشمن خواهد بود.

لذا برخی از کارشناسان آمریکایی اصولاً مخالف شدید حملات سایبری علیه تأسیسات نظامی و هسته‌ای ایران هستند، زیرا که به اعتقاد آنها چنین اقداماتی در نهایت منجر به واکنش متقابل جمهوری اسلامی خواهد شد و با توجه به ضعف‌های موجود در حوزه دفاعی این عرصه از مناصمات و گستردگی شبکه‌های اینترنتی آمریکا، می‌تواند نتایج فاجعه‌باری رقم بزند.

در گزارش همین دست از کارشناسان حوزه امنیت و سایبر به کمیته امنیت ملی مجلس نمایندگان به صراحت از سرمایه‌گذاری و تدارک ایران بعد از حمله ویروسی به تأسیسات هسته‌ای خود در سال ۱۳۸۹ سخن رفته و بابت عواقب سنگین این اقدامات هشدار داده شده است.

به هر حال آنچه که مسجل است تمایل فزاینده آمریکا و رژیم صهیونیستی در استفاده از ابزار سایبری برای حمله و ضربه به جمهوری اسلامی ایران است. تروریسم سایبری به عنوان گزینه‌ای که نه جرأت و اقتدار یک لشگرکشی نظامی و نه مقبولیت و مشروعیت اعلام آشکار را دارد، به خاطر ویژگی‌های منحصر به فردش به مانند دیگر تهدیدات نظامی و امنیتی آمریکا بر روی میز قرار ندارد! و فعلاً قرار است جور تهدیدات بی‌تأثیر و دیپلماسی ناتوان ایالات متحده را بکشد.

دست‌گروه‌های مزدور قرار دهند. زیرا از یکسو ذات چنین تروریسمی نیز به دلیل پایین بودن هزینه‌های سیاسی و حقوقی آن نیازی به برون‌سپاری دولت‌ها برای پنهان‌سازی نقش مستقیم ندارد؛ به عبارت دقیق‌تر عدم امکان تشخیص دقیق مهاجمان و هویت واقعی آنها و مشکل بودن ارزیابی زمان و محل حملات و همچنین ضربه به زیرساخت‌های کشور هدف، از قبیل سیستم‌های مالی و بانکداری، کارخانجات و حتی شبکه‌های خدمت‌رسانی شهری از دلایل تمایل دولت‌ها در مدیریت و اجرای مستقیم این نوع حمله‌ها است. از سوی دیگر نیز می‌توان به ارزش علمی و تکنولوژیکی این پدیده در نظر گرفت که با برون‌سپاری آن به گروه‌ها و سازمان‌ها مزدور حتی می‌تواند در شرایطی محل امنیت خود کشورهای صادرکننده و منافع آنها باشد!

برای ذکر نمونه‌های آشکار شده در این عرصه باید به حملات صورت گرفته علیه تأسیسات هسته‌ای، زیرساخت‌های نفت و گاز و صنایع دفاعی ایران اشاره کرد. از ویژگی‌های این حملات می‌شود به تعدد و اجرای سریالی آنها اشاره کرد؛ زیرا با توجه به ویژگی‌های عرصه نرم‌افزار و ویروس‌های رایانه‌ای هر بار در مقایسه با دفعات قبل، حملات از شدت و توانمندی بالاتر و پیچیده‌تری برخوردار شده، زیرا ویروس‌های رایانه‌ای در هر نوبت با بهره‌گیری از سابقه نفوذهای گذشته با شناخت بیشتری طراحی و تولید می‌شوند و منطبق‌تر با ایرادات سیستم‌های امنیتی هدف، کار می‌کنند. به عنوان مثال بدافزار «استاکس‌نت» که برای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران تولید و نفوذ داده شد، به گونه‌ای طراحی شده بود که قابلیت شناسایی و تخریب تجهیزات سیستم‌های هسته‌ای از قبیل سانتریفیوژها را داشت.

بعد از آن نسل دومی از ویروس‌ها نفوذ داده شدند که زیرساخت‌های حیاتی صنعتی را هدف قرار می‌دادند و نسل سوم که آخرین حمله اعلام‌شده علیه جمهوری اسلامی ایران است، نرم‌افزاری به نام «شعله» بود که نزدیک به ۴۰ برابر استاکس‌نت قدرت داشت و در اولویت اول مأموریتش برای جمع‌آوری و ارسال اطلاعات یا همان جاسوسی سایبری طراحی شده بود؛ اما ساختار پیچیده این بدافزار به آن اجازه می‌داد با دریافت دستورات جدید وارد مرحله تخریب شود! این تخریب‌ها نیز در صورت موفقیت می‌توانست بدون کمک به یک عامل خارجی، برای استفاده از ظرفیت کاهش ضریب امنیتی کشور، به تنهایی خسارات جانی و مالی ایجاد نماید. به عنوان مثال با ضربه به شبکه توزیع و انتقال انرژی الکتریکی در مرحله اول کشور را به خاموشی‌های منطقه‌ای کلان یا به عبارت دیگر روشنایی‌های جزیره‌ای بدل کرده و غیر از ایجاد



برخی از کارشناسان آمریکایی اصولاً مخالف شدید حملات سایبری علیه تأسیسات نظامی و هسته‌ای ایران هستند، زیرا که به اعتقاد آنها چنین اقداماتی در نهایت منجر به واکنش متقابل جمهوری اسلامی خواهد شد





بررسی ابعاد بحران تروریستی اخیر در عراق

جمهوری اسلامی ایران به حل بحران سوریه از جهت‌دهی ایران به جریان بیداری اسلامی جلوگیری کند و از سوی دیگر ضربه‌ای بر پیکر کشورهای حامی مقاومت در منطقه وارد سازد. در این میان سرویس‌های جاسوسی نیز بیکار ننشسته و با راه‌اندازی و فعال‌سازی گروه‌های تروریستی منشعب از القاعده از هیچ تلاشی در جهت بی‌ثبات‌سازی سوریه دریغ نکردند. آنچه اما در عمل رخ داد خارج شدن این گروه‌های افراطی تکفیری از کنترل کامل غرب بود و منجر به یک نفرت عمومی بین ملت سوریه شد. تا جایی که فجایع رخ داده و تصاویر منتشره از آنها فرصتی برای حمایت از معارضان سوری باقی نمی‌گذاشت. به عبارت دیگر پروپاگاندای رسانه‌ای غرب قرار بود مخالفین مدنی نظام حاکم بر سوریه را در کنار جریان‌های تروریستی فعال در این کشور قرار دهد که خشونت و وحشی‌گری غیر قابل تصور تروریست‌ها که بعد از مدتی از آغاز بحران از کنترل و هدایت مستقیم غرب خارج شده بودند، فرصت را از طراحان این پروژه سلب کرد. دور گرفتن تروریست‌ها در سوریه کار را از

و با پیش‌بینی تحرکات آینده گروه‌های مدعی اسلام مدلی صحیح برای اتخاذ رویکردی مناسب نسبت به ابعاد رسانه‌ای و عملیات روانی این جریان ارائه دهد.

### سرخوردگی جریان‌های سیاسی معارض در سوریه

پس از وقوع بیداری اسلامی در منطقه، کشورهای استکباری غربی بویژه آمریکا برای مقابله با این دومینوی خطرناک کوشیدند تا با جعل نام «بهار عربی» و قرار گرفتن ظاهری در کنار مردم، صحنه را به سمت منافع خود تغییر دهند. در این راستا با استفاده از روش‌های انقلاب‌های مخملین، ترغیب گروه‌های معارض دولت سوریه و با کمک پروپاگاندای رسانه‌ای سعی شد، بحران ایجاد شده در سوریه شدت گرفته و ذیل بهار عربی تعریف شود. به هر حال قرارگیری نظام حاکم بر سوریه در راستا و تعهد جریان مقاومت در منطقه و اقدامات این کشور علیه منافع اسرائیل، سوریه را به عنوان هدفی ایده‌آل در استراتژی غرب برای مقابله با بیداری اسلامی تعریف می‌کرد که از یک سو با مشغول‌سازی جریان کشورهای حامی مقاومت از جمله

### مقدمه

پس از انتخابات مردمی سوریه و پیروزی «بشار اسد» روند عقب‌نشینی گروه‌های تروریستی از سوریه شتاب بیشتری گرفت و ارتش سوریه در مقام بازپس‌گیری مناطق از گروه‌های تکفیری به سرعت مواضع استراتژیک اشغال‌شده را آزاد کرد. تروریست‌های تکفیری اما، به دلیل شکست‌های پیاپی و البته با هدایت سرویس‌های جاسوسی غربی - عربی، جبهه درگیری را با اهداف و راهبردهای چندگانه به عراق منتقل کردند.

در این نوشته کوشش شده به برخی دلایل و عوامل پشت پرده سرویس‌ها در جهت ناامن‌سازی عراق از طریق هدایت تروریست‌های بعثی - تکفیری داخل این کشور اشاره کنیم و نیز نگاهی به تاریخچه آغاز فعالیت‌های این گروه‌ها - به‌ویژه «داعش» - در سوریه داشته باشیم، تا ارتباط و هماهنگی عراق با اتفاقات سه سال گذشته در سوریه را تبیین شود.

تحلیل دقیق از پشت پرده علل و عوامل این موضوع می‌تواند نگاهی راهبردی به آینده منطقه و حرکت‌های تروریستی ایجاد نماید

دست گروه‌های سیاسی - اجتماعی به گونه‌ای خارج کرد که افکار عمومی هر مخالفی را با دولت به پای درآمدن در سلک تکفیری‌ها می‌گذاشت. نتیجه قهری چنین ماجرای سرخوردگی سیاسیون معارض «بشار اسد» بود که ولو به ظاهر ادعای نجات، اصلاحات و آبادانی کشور را داشتند.

### پایان بحران در سوریه

عدم کنترل کامل بر گروه‌های تروریست از سوی سرویس‌های جاسوسی، پیشروی آنها در ارتکاب جنایات خون‌بار، درگیری‌های مقطعی و موضعی تکفیری‌ها در میان خودشان و... غرب را به این نتیجه رساند که بر فرض پیروزی کامل گروه‌های مسلح، دولت روی کار آمده قطعاً مطلوب ایشان نخواهد بود و آنچه که از پیروزی معارضین سیاسی در همکاری کامل با غرب انتظار می‌رفت به هیچ عنوان محقق نخواهد شد. این روند که علی‌رغم صرف هزینه‌های کلان در سوریه شکل گرفته بود، همه تلاش‌ها برای کنترل آن را با شکست روبه‌رو کرد. از این پس علی‌رغم تبلیغات گسترده رسانه‌ای دیگر حمایت‌های آمریکا و غرب تأثیراتی منفی بر افکار عمومی دنیا می‌گذاشت و این مسئله به همراه آنچه در مورد آینده نامطلوب پیروزی گروه‌های تروریستی به چشم می‌آمد، غرب را به سوی کاهش حمایت از فعالیت تروریست‌ها در سوریه حرکت داد.

با آغاز انتخابات در سوریه، هرچند تشدید مقطعی اقدامات تروریستی نیز به وقوع پیوست، اما نتیجه این انتخابات به همراه روند موفقیت‌های ارتش این کشور به منزله پایان بحران در سوریه بود.

### انتقال بحران به عراق

هرچند انتقال بحران از سوریه به عراق را نمی‌توان به عنوان یک استراتژی از پیش طراحی شده دانست، زیرا بخشی از این اتفاق جبراً و به دلیل ناکامی در زمین سوریه صورت گرفت، اما حداقل بخشی از این اتفاق حاصل طراحی برخی کشورهای غربی، آمریکا و حمایت‌های عربستان بود که دلایل گوناگونی را در پس پرده خود داشت. در تبیین این دلایل باید گفت که میدان نبرد در سوریه برای حامیان غربی و عاملین منطقه‌ای بستری برای تقابل با جریان مقاومت محسوب می‌شد که با پیروزی بشار اسد و حرکت این کشور به سمت ثبات و امنیت، نه تنها دگر بار دامنه اقدامات کشورهای حامی مقاومت و

بالاخص جمهوری اسلامی ایران را به سمت صحنه‌های فرامنطقه‌ای پیش می‌برد، بلکه باعث ائتلاف سرمایه‌گذاری کلان برای تولید گروه‌های مسلح در منطقه با ایجاد یأس و ناامیدی در گروه‌های سیاسی معارض می‌شد. از این رو استراتژی غرب در قبال ناکامی در سوریه به سمت دور کردن محل نزاع از سوریه و تعریف صحنه‌ای جدید برای ادامه ناآرامی‌ها در منطقه حرکت کرد.

انتخاب عراق برای طراحی صحنه جدید نبرد علیه جریان مقاومت به دلایل گوناگونی صورت گرفت؛ یکی از مهمترین آنها دولت حاکم بر کشور عراق بود که درست مدتی قبل از آغاز بحران طی انتخاباتی مردمی دگر بار به قدرت رسیده بود.

دولت آقای نوری مالکی به عنوان دولتی نزدیک به ایران و همچنین حامی سیاست‌های جریان مقاومت ضد استکباری در منطقه همواره به عنوان یکی از اهداف آمریکا و متحدان غربی‌اش برای مقابله تعریف شده است. سابقه این رویارویی و مخالفت را می‌توان از اولین روزهای به قدرت رسیدن این دولت شیعی در عراق جستجو کرد که به اذعان قریب به اتفاق کارشناسان سیاسی دنیا، باعث شد تا پیروز لشکرکشی آمریکا به عراق، جمهوری اسلامی ایران باشد! شرایط امروز عراق و انتخاب این کشور برای انتقال گروه‌های تروریستی شکست خورده در سوریه نیز دقیقاً مشابه وضعیت سه سال پیش سوریه است که به جرم اتحاد با ایران و مقاومت منطقه آماج حملات تروریستی قرار گرفت. دیگر دلیل انتقال بحران از سوریه به مرزهای عراق را می‌توان در ژئوپلتیک سوریه و همچنین عراق جستجو کرد. همانطور که می‌دانیم محور مقاومت اسلامی که از ایران آغاز می‌شود و پس از عراق و سوریه به فلسطین و لبنان می‌رسد بزرگترین خطر و

دغدغه جغرافیای سیاسی رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود. سرویس‌های جاسوسی استکبار با ریختن بنزین به آتش درگیری‌های سوریه، آنجا را به یک بمب همیشه آماده انفجار برای رژیم اشغالگر قدس تبدیل کردند. لذا رژیم غاصب صهیونیستی همواره از انتقال جنگ به داخل مرزهای خود توسط ارتش سوریه هراسان بود. زیرا با توجه به غیرقابل کنترل شدن اقدامات تروریستی در سوریه، انتظار می‌رفت هر آن با اقدامات گوناگون نظامی زمین درگیری به اسرائیل کشیده شود. اما با حضور تکفیری‌های بعثی در عراق ناامنی و نزاع یک مرحله از اسرائیل فاصله گرفته و در عین حال به جمهوری اسلامی ایران به عنوان محوری‌ترین و قدرتمندترین عضو جریان مقاومت، نزدیک شده است.

دلایل دیگر تغییر جغرافیایی در منطقه بحران را نیز می‌توان در ویژگی‌ها و گرایش‌های خود جریان‌های تروریستی و تکفیری به عنوان ابزار ناآرامی‌های منطقه جستجو کرد. اکثر گروه‌های تکفیری مدعی اسلام که تاکنون در سوریه فعالیت می‌کردند از جمله «دولت اسلامی عراق و شام» موسوم به داعش، عقبه‌ای سرزمینی در خاک عراق دارند. به عبارت دیگر اعضای این گروه‌ها امروز وارد مناطقی شده‌اند که در آنجا فعالیت خود را آغاز کرده و بعد به سوریه اعزام شدند. استان‌های نامنی مانند الانبار عراق مدتها قبل از بحران سوریه با فعالیت گروه‌های تروریستی درگیر بوده‌اند، اما شدت و حدت این اتفاقات هیچ‌گاه به اندازه فعلی نبوده است.

اساساً تشکیلات موسوم به داعش بر اساس گزارش‌های مستند ثبت شده در رسانه‌های اروپایی از جمله روزنامه «تایمز لندن» در زمان حضور نظامیان آمریکایی در این کشور و با اهداف و نیت سیاسی تولید شدند. بر اساس این گزارش‌ها در سال ۲۰۰۵ تعدادی





بهبانهای برای لشگرکشی آمریکا و برخی متحدانش به این کشور باشد که در آن صورت آینده‌ای بسیار بدتر از فعالیت داعش در این کشور را محقق خواهد ساخت؛ مسئله‌ای که ملت عراق پیش از این تجربه آن را داشته‌اند. مسئله دوم در حرکت به سمت رفع این بحران به وضعیت سیاسی داخلی این کشور باز می‌گردد و باید توجه داشت که پیشروی داعش در این کشور دقیقاً زمانی رخ داد که گروه‌های سیاسی عراق سرگرم اتهام‌زنی به یکدیگر و پیگیری دعوای داخلی بودند. در این مرحله نقش علما و مراجع دینی در عراق به شدت محوری بوده و همانگونه که عرصه سیاسی این کشور نیز بر پایه اصل تبعیت از رهبران دینی استوار شده، فرمان مقابله با تروریست‌ها با فتاوی‌ای مراجع دینی به یک تکلیف شرعی منجر خواهد شد و اتحادی ملی را محقق خواهد ساخت. اما باید توجه داشت که بر اساس یادآوری رهبر حکیم انقلاب، خطای بزرگ در «تشخیص دشمن اصلی» موجب کاستن قدرت برای مبارزه می‌شود و در حقیقت بازی در زمین دشمن است. چراکه هدف دشمن غربی و دستگاه‌های جاسوسی آنها همین باور امت اسلامی نسبت به شعارهای تکفیری‌ها در قبال شیعیان است. بی‌شک پاسخ و مقابله با اقدامات گروه‌هایی چون داعش یا جابگویی به شبهات و اتهامات تکفیری‌ها صرفاً از جایگاه شیعه بودن، همان دچار شدن به خطایی راهبردی است که جبرانش شاید سخت باشد. زیرا تکفیری‌هایی مثل داعش در صددند تا خود را با عنوان اسلام واقعی با رویکرد اهل سنت بشناسانند و رسانه‌های وابسته به استکبار نیز در این کوره می‌دمند؛ پس رویارویی با آنها از این طریق (وارد شدن در فاز شیعه‌گری) قطعاً تکمیل جدول مطلوب سرویس‌های غربی است.

و در خصوص آینده این بحران نیز می‌توان اینگونه تحلیل کرد که اساساً گروه‌های مسلح فعلی در عراق بازمانده جریانات شکست خورده در سوریه هستند و حضور در خاک عراق نه فقط یک استراتژی جدید، بلکه بخشی از آن از سر ناچاری بوده است. داعش و همه جریانات بعثی متحد با آن کمتر از آن هستند که در برابر اراده و اتحاد ملت عراق توان مقاومت داشته باشند و وضعیت فعلی عراق می‌تواند به مثابه یک فرصت برای اتحاد در این کشور و پاکسازی گروه‌های معاندی باشد که در صحنه فعلی عناد خود با امنیت و آسایش ملت عراق را علنی کرده‌اند.

بشار اسد تعریف کنند و از سوی دیگر تلاش داشتند گروه‌های تروریستی فعال در سوریه را به عنوان حرکت‌های مردمی معرفی کنند. اما این مسئله در بحران عراق شکل دیگری دارد و همان رسانه‌ها نه تنها از معرفی داعش به عنوان یک گروه تروریستی ابایی ندارند، بلکه در نشان دادن وحشی‌گری گروه داعش حتی بیش از آنچه از حد و توان این گروه بر می‌آید اغراق می‌کنند. این خط رسانه‌ای که با نیت تروریست‌های فعلی عراق همخوانی دارد، با بزرگ جلوه دادن بحران عراق، نه تنها ترس و وحشت در مقابله با این گروه ۵ هزار نفری را القا می‌کند، بلکه زمزمه‌های نیاز عراق به کمک‌های نظامی آمریکا را نیز بر سر زبان‌ها انداخته است. لشگرکشی دوباره آمریکا به منطقه که از راهبردهای اصلی این کشور و متحدان غربی و منطقه‌ای آن به حساب می‌آید، موضوعی است که در مورد سوریه حتی تا آخرین لحظه نیز امکان وقوع نیافت. در مجموعه دلایل مستتر، تز ورود بحران به عراق را می‌توان دگربار در ارتباط با حرکت رو به پایان بحران سوریه و خروج قریب به اتفاق اعضای خطرناک گروه‌های تروریستی دانست. با توجه به ملیت اروپایی بسیاری از افراد مشغول در گروه‌های تروریستی فعال در سوریه و نگاهی به سابقه اخبار و هشدارهای دولت‌های غربی در خصوص بازگشت این افراد به خاک اروپا و تمهیدات احتمالی برای حل این مشکل امنیتی، معلوم است غربی‌ها برای حل بحران احتمالی نیاز داشتند صحنه درگیری جدیدی برای مشغول‌سازی تروریست‌های سوریه تعریف کنند. این مسئله که در صورت وقوع می‌توانست بحران امنیتی برای بسیاری از کشورهای اروپایی ایجاد کند با وقوع بحران در عراق و ادامه درگیری در منطقه به خودی خود به تعویق افتاده است.

### راهبرد و آینده پیش‌رو

همانطور که گفته شد روشن است بحران فعلی عراق ادامه بحران سوریه است و تجربه مقابله با این جریان در سوریه با در نظرگیری تفاوت‌های عراق می‌تواند مؤثر باشد. اولین راهبرد مشخص در قبال عراق عدم دخالت مستقیم نظامی دیگر کشورها در عراق است و البته که این مسئله با کمک‌های نظامی و مالی متفاوت است. به عبارت دقیق‌تر ارتش و دستگاه عراق خود به تنهایی توانایی عبور از این بحران را نداشته و کمک‌های کشورهای متحد به عراق نیز در راستای تأمین امنیت منطقه طبیعی است، اما هر گونه دخالت نظامی می‌تواند

از افسران امنیتی آمریکایی یک دهقان ۳۳ ساله را به جرمی کلیشه‌ای دستگیر کرده و به شکلی هدفمند در زندان ابو‌غریب با چندتن از سران القاعده در یک سلول زندانی کردند. این شخص که بعدها به «ابوبکر البغدادی» شهرت یافت و گروه داعش را تشکیل داد، با توجه به روحیه ماجراجو و جاه‌طلبش طی مدت زمانی نزدیک به سه ماه به یک وهابی تندرو تبدیل شد. گروه موسوم به داعش نیز قبل از انتخاب این نام با عنوان القاعده عراق شهرت داشته است. عملکرد البغدادی نیز در ابتدای فعالیت یک هماهنگی با خواسته‌های آمریکا خبر می‌دهد. به این صورت که با وجود تشکیل داعش در حدود سال ۲۰۰۶، اولین اقدامات رسمی این گروه در سال ۲۰۱۰ و همزمان با خروج نظامیان آمریکایی از خاک عراق صورت گرفت و این دقیقاً زمانی است که آمریکایی‌ها برای ماندن در عراق نیاز داشتند بر افکار عمومی دنیا و ایضاً ملت عراق این مسئله را القا کنند که خروج نظامیان خارجی از خاک این کشور مساوی با تشدید بحران‌های امنیتی در عراق است!

از دیگر دلایل نشأت گرفته از گرایش‌های تروریستی برای ورود و فعالیت در عراق را می‌توان در ویژگی‌های مذهبی این کشور پیدا کرد. بدین معنی که کشور عراق به دلیل جمعیت شیعه بیشتری که از سوریه دارد، بهانه قوی‌تری به دست تکفیری‌های بعثی می‌دهد تا با تمسک به اختلافات فرقه‌ای امت اسلام به هرچه بهتر پیاده شدن اهداف سرویس‌های استکباری و استعماری کمک کنند. این مسئله به عنوان یک مولد انگیزشی برای فعالیت تروریست‌ها در عراق مطرح بوده و در سوریه رنگ و بوی کمتری داشته است. بررسی بحران بوجود آمده و پوشش‌های رسانه‌ای مربوط به وضعیت عراق نیز خبر از ردپایی دیگر در دلایل بروز بحران در این کشور می‌دهد. همانطور که از ابتدای فعالیت تکفیری‌ها در عراق به چشم می‌خورد پوشش رسانه‌ای گسترده این حوادث از سوی رسانه‌های غربی بود، هر چند این مسئله در مورد بحران سوریه نیز صورت می‌گرفت، اما آنچه در مورد سوریه در رسانه‌ها درج می‌شد به لحاظ خط خبری تفاوت‌های شایانی با وضعیت امروز عراق داشت. ر مورد بحران سوریه، رسانه‌های غربی ضمن نمایش کشته‌ها و خرابی‌ها در این کشور از یکسو سعی داشتند نقشی ضد مردمی و جنایت‌کارانه برای دولت سوریه و شخص

«غدی فرانسیس» فیلم‌ساز لبنانی، دختری حدوداً ۳۰ ساله است که به عنوان مستندساز با شبکه‌های مختلفی در لبنان و منطقه کار می‌کند. اما آنچه که سبب شهرت وی در میان شبکه‌های عرب زبان و مخاطبین آنها شده، نه اجراهای وی در اخبار شبکه OTV لبنان است و نه مستندهایش، بلکه این دختر مستندساز مسیحی به دلیل شجاعت و جسارتش در ورود به مناطق خطرناک در دل بحران‌های منطقه شهرت یافته است. حضور در مقرهای القاعده در یمن و یک هفته زندگی در کنار تروریست‌های سوری، وی را تبدیل به شاهدی عینی از بحران‌های منطقه و خصوصاً سوریه کرده است. با وی که برای تکمیل آخرین مستندش به ایران سفر کرده بود، ساعتی هم‌کلام شدیم که حاصل آن گفتگوی زیر است. (توضیح: این گفتگو قبل از برگزاری انتخابات اخیر در سوریه انجام گرفته است)

روایت فیلم‌ساز لبنانی از یک هفته زندگی با گروه‌های تروریستی در سوریه

# مخالفین اسد برای پیروزی‌اش دعا می‌کنند!

هستیم و مسلمان نیستیم، اما سیدحسن را بر حق یافتیم. سیدحسن رهبر شما را به عنوان رهبر و مقتدای خود می‌شناسد، پس آقای خامنه‌ای را بیشتر شناختیم، ایشان مشابهی در دنیا ندارد.

**اشارت** پس مستندسازی شما هم به همین دلیل با موضوعات سیاسی صورت می‌گیرد؟

« من یک فعال سیاسی نیستم و همه موضوعات مستندهایم هم سیاسی نیست. اما برای خط مقاومت حاضر به هر اقدامی هستم. حتی حاضرم برای مقاومت بجنگم، زیرا آنها بر حق هستند. (دستش را نشان می‌دهد) این طرح مربوط به «ناجی‌علی» یک خبرنگار فلسطینی است که به دست اسرائیلی‌ها کشته شد. این قلم است که سلاح مبارزه ماست، این مانند شمشیر امام علی(ع) که شما به آن اعتقاد دارید، برنده است. ناجی‌علی به خاطر این که مقاومت را دوست داشت و علیه اسرائیل و به نفع مقاومت در حال فعالیت بود، کشته شد. هر خبرنگاری هم که به نفع مقاومت کار کند، امکان دارد کشته شود و او در این راه کشته شد. این امکان نیز هست که من هم کشته شوم، پس این طرحی که روی دستم خالکوبی کرده‌ام رمز مقاومت است، این رمز خبرنگاری است که مقاوم است و برای مقاومت کار می‌کند.

**اشارت** مسیحی‌های دیگری که مشابه تفکر شما را داشته باشند، هم وجود دارند؟

« بسیار زیاد؛ به عنوان مثال یک حرکتی است به نام حزب «قومی سوری» که قائل به فکر و عقیده‌ای هستند که مشابه آن در لبنان و جبل‌المحسن هم وجود دارد و اکثراً هم علوی هستند، هر چند مسیحی و دیگر ادیان نیز در میان آنها پیدا می‌شود. آنها بلادالشام را یک سرزمین واحد می‌دانند که شامل لبنان، فلسطین، اردن و سوریه است. به خاطر همین هم هست که لبنانی‌ها زمانی که می‌خواهند بروند سوریه نیازی به پاسپورت ندارند و با «هویه» (کارت ملی) یا کارت شناسایی می‌توانند وارد شوند.

**اشارت** شما عضو کدام حزب هستید؟

« من عضو هیچ حزبی نیستم، اما اگر شرایطش پیش بیاید یا اینکه لازم

**اشارت** لطفاً خودتان را معرفی کنید و مختصری در مورد فعالیتی که انجام می‌دهید توضیح دهید.

« من «غدی فرانسیس» محقق و مستندساز مسیحی اهل لبنان هستم. البته من در مستندهایم معمولاً نقش تهیه‌کننده، تا حدودی فیلم‌برداری، مجری و... را هم برعهده دارم.

**اشارت** برای کدام شبکه یا شبکه‌های تلویزیونی کار می‌کنید؟

« من با شبکه‌های زیادی کار می‌کنم، اما بیشتر با کانال OTV لبنان که برای «میشائیل اون» است، کار می‌کنم. در لبنان شبکه‌های تلویزیونی متعلق به جرینان و احزاب سیاسی هستند، مثلاً المنار برای «حزب‌الله» است، OTV برای «حرکت‌العمل» است و مستقبل هم برای «حریری» است. من با هزینه خودم برای کانال OTV برنامه می‌سازم و بعد این برنامه‌ها را به کانال Otv و کانال‌های دیگر می‌فروشم. پس بنابراین من عضو کانال و شبکه‌ای نیستم و مستقل هستم.

**اشارت** چگونه و با چه انگیزه‌ای وارد عرصه مستندسازی شدید؟

« من در دانشگاه علوم طب خواندم، ولی چون این کار را دوست دارم و هیجان‌آور است، وارد آن شدم. در خانواده من همه در این فضا بزرگ شدند و رشد کردند، در خانواده من همه اهل نویسندگی هستند، برادرم، پدرم و حتی پدربزرگم. من ابتدا در روزنامه «السفیر» کار می‌کردم، بعد از آن در «الاخبار» مشغول شدم و همزمان کتابی درباره سوریه و بلادشام و جنگ نوشتیم که تحقیقات وسیعی را می‌طلبد. بعد هم در تلویزیون «الجدید» کار کردم که به مسیحیان مربوط می‌شود. بعد از آن برای «المیادین» شروع به مستندسازی کردم و حالا هم برای OTV برنامه‌سازی می‌کنم و با آنها قرارداد می‌بندم.

**اشارت** این خانواده اهل نویسندگی باید گرایشات سیاسی هم داشته باشد، این طور نیست؟

« بله. ما ایران را دوست داریم، سوریه را دوست داریم، ما دوست نداریم سوریه در دست سلفی‌های تکفیری بیفتد. در واقع ما خط مقاومت را دوست داریم و از طرفداران حزب‌الله لبنان هستیم. رفتار حزب‌الله و سیدحسن نصرالله ما را جذب کرد، با اینکه ما مسیحی





القاعده، از آن منطقه هجرت کرده بودند سوال پرسیدم. به سوریه هم رفتیم و در آنجا برای ساخت یک مستند از جنگ در سوریه فیلم، عکس و مصاحبه گرفتیم.

**اشارات** ما از اطرافیانمان شنیدیم که شما از مرزهای تحت کنترل گروه‌های معارض سوری وارد این کشور شدید و حتی چند روزی را با گروه‌های تروریست سپری کردید!؟

«بله همینطور است، من می‌خواستم وقایع سوریه را همانطور که واقعاً هست، ثبت کنم. مستندسازی که به سوریه می‌روند یا مخالف دولت این کشور هستند که با هماهنگی رسانه‌هایشان به مناطق تحت کنترل تروریست‌ها می‌روند و علیه بشاراسد فیلم می‌سازند یا اینکه موافق دولت حاکم بر سوریه هستند و به میان نیروهای ارتش این کشور می‌روند و علیه معارضین مستند می‌سازند، اما من می‌خواستم به هر دو طرف بروم و واقعیت سوریه را به تصویر بکشم؛ مستند یعنی این!

**اشارات** چگونه توانستید اعتماد گروه‌های تروریست را جلب کنید؟

«من به‌عنوان خبرنگار به آنجا رفتم. خبرنگاران زیادی از کشورهای مختلف دنیا برای پوشش اخبار سوریه و ساخت و جمع‌آوری مستندات به سوریه می‌روند، من هم خبرنگارم و می‌خواستم مستند تصویری تولید کنم. البته در هنگام ورودم از مرز، نگفتم که خبرنگارم، همان‌طور که هزاران نفر از افراد مسلح روزانه از مرز ترکیه وارد سوریه می‌شوند، من هم پول دادم تا من را با خودشان ببرند. مرز طولانی‌ای میان ترکیه و سوریه وجود دارد که راه‌های زیادی برای عبور از آن هست. ما ابتدا به یکی از قسمت‌هایی رفتیم که خروجی مرز ترکیه به سوریه بود، پلیس ترکیه از من سوال کرد که کی هستی و کجا می‌خواهی بروی؟ کسی که می‌خواست من را از مرز عبور دهد گفت این یک زن مهاجر جنگ است! پلیس پاسپورت و اوراق شناسایی می‌خواست که من گفتم همه چیزم را گم کرده‌ام! که نداشتن بریم. بعد از آن به قسمتی دیگر از مرز رفتیم و در آنجا ۲۰۰ دلار پول دادم به یکی از کسانی که آدم‌ها را از مرز رد می‌کند و من هم طوری صحبت کردم که گویا خیلی کم عربی بلدم و چون به زبان انگلیسی مسلط هستم، خودم را به‌عنوان یک خبرنگار

باشد، حاضرم در کنار حزب‌الله بکنم. من به‌عنوان یک نفر که خودم را از بلاد شام می‌دانم، معتقدم که اسرائیل باید از بین برود، آنها متعلق به این سرزمین نیستند و اینجا را غصب کرده‌اند. من فعال حزبی نیستم، من عضو مقاومت؛ مقاومتی که علیه اسرائیل و سلطه آمریکا مبارزه می‌کند.

**اشارات** برای تصویربرداری و مستندسازی تا به حال به کدام کشورها سفر کرده‌اید؟

«یمن، مصر، غزه و فلسطین، سوریه، ترکیه، قبرس، اردن و در خود لبنان نیز مستند ساخته‌ام.

**اشارات** در هر کدام از این کشورها به چه موضوعاتی پرداختید؟

«در لبنان و سوریه در مورد مسائل جنگی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مستند ساخته‌ام. مثلاً مناطقی که از آنها امکان ورود و خروج سلاح قاچاق، بنزین و گازوئیل و همچنین سلفی‌ها وجود داشت را نشان دادم. چگونگی ورود افراد به سوریه برای جنگ را به تصویر کشیدم. به مناطق مرزی میان سوریه و اردن رفتم و چگونگی جابجایی افراد و گروه‌های شبه‌نظامی را از نزدیک دیدم. در ترکیه از مخالفان اردوغان که تظاهرات می‌کنند فیلم گرفتم و برخی ناآرامی‌های این کشور را ثبت کردم. در یمن به مناطق جنوبی این کشور رفتم که منطقه استراتژیکی است، گروه القاعده را در آنجا دیدم، القاعده در یمن عمارت درست کرده و برای خودشان قوانینی وضع کرده است! من حتی وارد آن عمارت و برخی مراکز دیگر القاعده شدم و از آنجا فیلم و عکس و مصاحبه گرفتم.

**اشارات** چگونه به مناطق جنوبی یمن رفتید و وارد این مکان‌ها شدید؟

«چادر پوشیدم و روبنده هم زدم! افرادی در آنجا بودند که به آنها پول دادم تا من را به آنجا ببرند. در آن مناطق رفت و آمد وجود دارد، در آنجا کسانی که روبند و چادر دارند، زیاد جلب توجه نمی‌کنند. همین افراد من را به داخل عمارت القاعده و مراکز آنها بردند. فیلم‌ها و عکس‌هایی که در آنجا گرفتم به صورت قاچاقی و از زیر چادر بود! از برخی افراد در آنجا سوالاتی پرسیدم که آنجا چه کارهایی کردند و در مورد مردمانی که با آمدن



برخی از مردمی که مخالف بشاراسد بودند از دست اقدامات وحشیانه این گروه‌ها برای پیروزی بشاراسد دعا می‌کردند! آنها می‌گفتند که گروه‌های مسلح خیلی بیشتر به آبادانی سوریه ضربه می‌زنند، زیرا آنها غالباً سوری نیستند و برای این کشور دلسوزی ندارند





تصویر برداری در یکی از مقرهای تروریست‌ها در سوریه

آمریکایی معرفی کردم که می‌خواهم برای تهیه خبر به سوریه برم، در اینجا هم گفتم که مدارکم گم شده است، در آنجا پلیس ترکیه اجازه داد که وارد سوریه شوم. شخصی که ۲۰۰ دلار از من گرفته بود هم حرفهایم را باور کرده بود تا وقتی که وارد سوریه شدیم دوربینم را روشن کردم و در حال فیلم برداری به عربی روان گفتم «اینجا سوریه است، ما از ترکیه وارد خاک سوریه شدیم» که آن فرد قاچاقچی خیلی تعجب کرد و تازه فهمید من دروغ گفته‌ام.

### اشارات پس گروه‌های مسلح هم خیلی راحت می‌توانند از این طریق وارد سوریه شوند؟

«بله آنجا در مرز میان ترکیه و سوریه اگر کمی دقت می‌کردی، می‌توانستی عبور جنگجوها، سلاح و بسیاری تجهیزات دیگر را ببینی، من حتی به صورت قاچاقی از برخی از این صحنه‌ها فیلم گرفتم. حجم عبور و مرورهای غیر قانونی به خوبی نشان می‌داد که دولت ترکیه در این جریان دست دارد و فقط ماموران رشوه‌گیر و فاسد ترکیه‌ای دلیل این ماجرا نیستند. در آن طرف هم که دیگر خود سوریه به شدت درگیر جنگ داخلی است و نمی‌تواند همه مرزهایش را به دقت کنترل کند.

### اشارات از مشاهداتان در سوریه بیشتر توضیح دهید، منظورم همان واقعیتهایی است که می‌خواستید از سوریه ثبت کنید؟

«پس از ورود به داخل چند شهر از سوریه رفتیم تا با مردم بیشتر صحبت کنیم. اولین شهری که رفتیم «مندج» بود، در آنجا مشکلی زیادی نداشتیم، چون اکثر افراد آنجا مردم عادی بودند و خبر زیادی از نیروهای معارض و ارتش سوریه نبود. همه مردم از وضعیت پیش آمده در سوریه ناراحت بودند، من حتی با کسانی صحبت کردم که با بشاراسد مخالف بودند ولی به هیچ عنوان با گروه‌های معارض مسلح که آنها را تروریست معرفی می‌کردند، موافق نبودند. به عبارت دیگر آنها اعتقاد داشتند که راه‌های دموکراتیک و مسالمت‌آمیز برای تغییرات و اصلاحات در نظام سوریه وجود دارد، بدون جنگ و درگیری، اما گروه‌های تروریستی در حالی نابودی سوریه هستند، برخی از مردمی که مخالف بشاراسد بودند از دست اقدامات وحشیانه این گروه‌ها برای پیروزی بشاراسد دعا می‌کردند! آنها می‌گفتند که گروه‌های مسلح خیلی بیشتر به آبادانی سوریه ضربه می‌زنند، زیرا آنها غالباً سوری نیستند و برای این کشور دلسوزی ندارند. بعد از مندج به شهر دیگری به نام «باب» رفتیم، در آنجا افراد مسلح زیاد بودند و برای رفت و آمد خیلی مشکل داشتیم. در این شهر برخی از درگیری‌ها را از نزدیک دیدم، گروه‌های مسلح خیلی راحت به سمت ساختمان‌ها، خانه‌ها و حتی مزارع خمپاره و سلاح‌های نیم سنگین شلیک می‌کردند. گویا قرار است بناهای سوریه را نابود کنند، هیچ‌جا امنیت نداشت. در آنجا بود که یکی از خبرنگاران «المیادین» که از ورود من به سوریه از مرز ترکیه اطلاع داشت، عکس من را در فیسبوک قرار داد و به همه اخطار داد که من ضدسلفی و ضد معارضین هستم و به نفع حزب الله و ایران فعالیت می‌کنم و باید هرچه زودتر دستگیر شوم. خیلی زود شناسایی شدم و من را برای تفتیش بردند. آنها از من پرسیدند که من برای حزب الله کار می‌کنم؟ گفتم اصلاً من دارم برای «المنار» کار می‌کنم، مگر شما نمی‌گویید که طرفدار آزادی هستید؟ اصلاً بیابید همه فیلم‌هایی که گرفتم را ببینید، من هیچ چیزی علیه شما نگفتم و فقط دارم واقعیتهایی را که در سوریه وجود دارد ثبت می‌کنم. بعد از اینکه تصاویر من را دیدند و با چند نفر از کسانی که در شهر قبلی با آنها مصاحبه کردم، صحبت کردند، متوجه شدند که هیچ چیزی علیه آنها نگفتم و فقط درباره وضعیتی که وجود دارد سوال پرسیدم، این‌طور شد که بالاخره من را آزاد کردند. آنها حتی پیشنهاد دادند که با آنها به حلب بروم تا در آنجا عکس و فیلم بگیرم.

### اشارات به حلب رفتید؟

«نه قبول نکردم چون احتمال می‌دادم که دوباره اطلاعات بیشتری از من در فیسبوک گذاشته شود و این بار نتوانم آنها را قانع کنم و به قیمت جانم تمام شود. برای همین گفتم که می‌خواهم به ترکیه برگردم.

### اشارات کدام گروه شما را دستگیر کرد؟

«از گروه توحید بودند، آنها که من را گرفتند اسم خودشان را گذاشته بودند «امنیت دولت»، زیرا گروه‌های معارض هر شهری را که می‌گرفتند در آنجا دولت تشکیل می‌دادند و این افراد نیز مسئول امنیت دولت آن شهر بودند. زمانی هم که داشتم برمی‌گشتم ترکیه، از هر پست بازرسی که می‌خواستم عبور کنم چون همه به یکدیگر خبر داده بودند، مدام برایم مشکل ایجاد می‌کردند.

### اشارات گروه توحید از ارتش آزاد بود یا جبهه النصره؟

«اگر از جبهه النصره بودند که سریع من را کشته بودند، ولی آنها از اخوان المسلمین بودند که غلظت تکفیرشان کمتر است!

**اشارات از ابتدا که تصمیم گرفتید برای مستندسازی به سوریه و میان گروه‌های تروریستی بروید، ترسیدید که ممکن است جانتان با خطر روبه‌رو شود؟**

«در کشور من لبنان این همه مردم شهید می‌شوند، من که بهتر از آنها نیستم، من هم می‌خواهم مبارزه کنم و این راه جنگیدن من است و با توکل به خدا از چیزی نمی‌ترسم.

**اشارات عملکرد رسانه‌های عربی در پوشش اخبار سوریه را چگونه**





اعتراضات مردمی ترکیه



یکی از مخفیگاه‌های تروریست‌ها در سوریه



تصویر پرو داری در مناطق تحت کنترل ارتش سوریه



«محمد، خبرگزاری الجزیره، حمص!»، ولی من می‌دانم که در سوریه اسلحه به دست می‌گیرد و می‌جنگد.

**اشارت** در پایان بفرمایید با توجه به تحقیقاتی که انجام دادید و مشاهداتی که داشتید چه آینده‌ای را با وجود جریانات تروریستی فعال در سوریه برای این کشور و منطقه تصور می‌کنید؟

«این جریان در حال حرکت به جبهتی ناپیدا و تاریک است و آینده خوبی هم ندارد، خرابی، بیکاری و فقر در سوریه بیداد می‌کند، خانه‌های مردم خراب شده است، سوریه به راه مسدودی می‌رود که آخرش معلوم نیست. قبلاً سوریه خودش یک قدرتی بود و یک سوری می‌توانست برای سیاست و همه موارد خودش تصمیم بگیرد، ولی الان دیگر این‌طور نیست. با توجه به همه این موارد و خسارت‌هایی که پیش آمده است آینده سوریه به گونه‌ای نیست که شکست بخورد، بعضی‌ها با توجه به همه اینها می‌گویند که دوهفته یا دو ماه دیگر سوریه کارش تمام است! یا این طرف پیروز می‌شود یا آن طرف شکست می‌خورد. اصلاً این خبرها نیست. سوریه در نهایت پیروز این میدان سخت خواهد بود، اما خسارت سنگینی هم پرداخت خواهد کرد. ضمن اینکه این جریان تروریستی تکفیری دست از سر منطقه برنخواهد داشت، من مطمئنم این تروریست‌ها کم‌کم برای دیگر کشورها نیز دردسر درست می‌کنند و این مسئله دامنگیر کشورهایی که از این جریانات حمایت مالی می‌کنند نیز خواهد شد.

### ارزیابی می‌کنید؟

«کشورهای عربی اصلاً خودشان جزئی از جنگ هستند و اینها هستند که پول و سلاح می‌دهند و این جنگ را راه انداخته‌اند. به همین خاطر رسانه‌های این کشورها همچون عربستان وظیفه دارند سوریه را آنطور که مطلوبشان است به تصویر بکشند. آنچه امروز از سوی این رسانه‌ها و رسانه‌های غربی در مورد سوریه قرائت می‌شود با واقعیت فرق دارد. من قبول دارم که بشاراسد اشتباهاتی کرده و برخی مردم موافقش نیستند، اما این جنگ دیگر به‌خاطر اسد نیست و تبدیل به نوعی جنگ مذهبی شده است. از یک سو سلفی‌های تکفیری و از سوی دیگر گروه‌های شیعه با هم می‌جنگند. باید بگویم که اتفاقاً این رسانه‌ها بر مردم منطقه هم تاثیر گذاشته‌اند و بسیاری همان تصور مورد نظر صهیونیست‌ها را از سوریه دارند. کشورهایی مثل عربستان و قطر که بویی از دموکراسی نبردند، ادعا می‌کنند که در سوریه دموکراسی وجود ندارد و باید آن را ایجاد کرد، اما کمک‌های آنها به تروریسم از هر راه حل دموکراتیکی جلوگیری می‌کند.

**اشارت** خبرنگاران این رسانه‌های عربی که از گروه‌های معارض سوریه حمایت می‌کنند را هم در این سفر دیدید؟

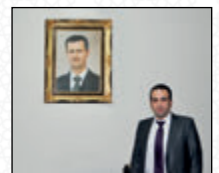
«نه خوشبختانه! به خاطر اینکه آنها خیلی راحت می‌توانستند من را شناسایی کنند. اما از آنها خبر دارم که در سوریه چه می‌کنند. یکی از خبرنگارهای خبرگزاری «الجزیره» بنام «محمد» از جنگجوهای «جیش‌الحر» بوده است. زمانی که او گزارش می‌دهد، می‌گوید



# به حیوانات و مزارع هم حمله کردند

در گفتگو با طارق توفیق ناصر مدیر مرکز فرهنگی عربی سوریه در تهران

بیشتر از سه سال است که تلکس خبرگزاری‌های مختلف دنیا جایگاه ثابتی برای اخبار سوریه دارند، از سال ۲۰۱۱ که این کشور با هجوم تروریست‌ها به صحنه درگیری‌های جدی تبدیل شد، تا به امروز که برگزاری انتخابات در سوریه این کشور را حداقل در ظاهر به سمت پایان بحران پیش می‌برد، همواره خبرهای ضد و نقیضی از درگیری‌های سوریه شنیدیم که گاهی تا مرز سقوط کامل دولت این کشور پیش رفت. کف خیابان‌های سوریه هم داستان عجیبی داشت، انواع و اقسام عوامل و گروه‌های تروریستی تا کماندوهای فرانسوی را می‌شد در این درگیری‌ها دید. وقتی آمار از نقش ۸۰ کشور دنیا با هدایت آمریکا در بحران سوریه خیر دادند، عمق فاجعه بیشتر روشن شد. در بین این خبرها برخی تصاویر و اتفاقات از شقاوت‌های بی حد و مرز گروه‌های تروریست تا فتاوی‌ای تاسف برانگیز آمرین به ظاهر اعتقادی گروه‌های تکفیری را هم اضافه کنید. به هر حال تبعات آنچه که طی سه سال گذشته رخ داد، سال‌های سال گریبانگیر ملت این کشور خواهد بود. در رابطه با ابعاد مختلف بحران سوریه و آنچه که در این کشور گذشت ساعتی را با طارق توفیق ناصر مدیر فرهنگی این کشور در تهران به گفتگو نشستیم که مشروح آن از نظر می‌گذرد.



و تسلیحاتی گروه‌های تروریستی فعال در بحران سوریه صهیونیست‌ها بوده و هستند، آنها محور مقاومت را هدف قرار گرفته‌اند که سوریه نیز بخشی از آن است.

## اشارت استناد این حرف چیست؟

«سندش این است که بیشترین سلاح‌های ضبط شده از گروه‌های تروریستی ساخت اسرائیل است، برخی از این تولیدات تسلیحاتی را خبر داریم که اسرائیل هنوز هم به کشورهای دیگر فروخته است، اما در دست تروریست‌های فعال در سوریه وجود داشت. البته کشورهایی مانند ترکیه، عربستان سعودی و قطر و آمریکا نیز به این گروه‌ها کمک‌های مالی و نظامی فراوانی کردند، اما نقش اسرائیل از همه پررنگ‌تر است.»

«کمک ترکیه از جهت آزاد گذاشتن مرزها برای ورود تروریست‌ها از مرز مشترک ترکیه با سوریه بود. این امر باعث ورود آسان تروریست‌ها به سوریه شده و ورود اکثر تروریست‌ها از نوار شمالی و شمال شرقی سوریه یعنی مرز مشترک بین سوریه و ترکیه صورت گرفته است.»

## اشارت هیچ وقت آماری از تعداد تروریست‌های فعال در سوریه بدست نیاوردید؟

«در اوج بحران تعداد تخمینی افراد صدها هزار نفر بود که تعداد خیلی زیادی است، بیشتر این افراد از اهالی سوریه نبودند و اکثر آنها افراد خارجی بودند که برای جنگ در سوریه پول گرفتند.»

## اشارت چه کشورهایی از دولت سوریه حمایت کردند؟

«البته کشورهای زیادی هم حامی سوریه هستند، بعضی از کمک‌هایی که به سوریه می‌شود آشکار و قابل مشاهده است و کمک‌هایی هم وجود دارد که محرمانه و غیر قابل مشاهده است. مهمترین کشورهای حامی سوریه همین کشور شما جمهوری

**اشارت در زمان اوج درگیری‌های سوریه اخبار و اطلاعاتی در خصوص گروه‌های مختلف مسلح در این کشور شنیده می‌شد، واقعا چند گروه و طیف در سوریه جنگیدند؟**

«بله. کاملاً درست است، من به شما می‌گویم که تعداد گروه‌های تکفیری موجود در سوریه به علت تکثر، قابل شناسایی و شمارش نبوده و نیست! حتی گروه‌های تروریستی یکدیگر را به درستی نمی‌شناسند! شناسایی آنها ممکن نیست و در اوج بحران هر روز گروهی جدید با اسمی جدید شکل می‌گرفت؛ مانند گروه آزاد شام، ارتش آزاد، جبهه النصره، داعش و... فکر نمی‌کنم تا به حال اینهمه تروریست در یکجا جمع شده باشند.»

**اشارت مدتی هم درگیری‌ها میان خود این گروه‌های تروریستی شکل گرفته!**

«این گروه‌ها به دلیل تفاوت‌های که در خواسته‌ها و گرایش‌ها خود دارند با یکدیگر نیز به شدت اختلاف داشته و از مدتی پیش این اختلافات باعث شده که به صورتی کاملاً جدی با یکدیگر درگیر شوند. هر چند این درگیری‌ها فرصت مناسبی برای ارتش سوریه بود که ضربات خوبی به تروریست‌ها بزند، اما بالاخره بزرگترین خسارت این اتفاقات آسیب‌هایی بود که به کشور سوریه و مردم بی‌گناه آن وارد شد. البته این درگیری‌های داخلی هنوز هم ادامه دارد، تروریست‌ها در صحنه رسانه‌ای سعی دارند خود را متحد نشان دهند، اما ما خبر داریم که هنوز اختلافات به شدت ادامه داشته و در هر فرصتی به وحشیانه‌ترین روش به جان هم می‌افتند.»

**اشارت در بین اینها برخی شناخته شده‌تر و مؤثرتر به لحاظ قدرت و استعداد نیرویی بودند، اینطور نیست؟**

«بله. قوی‌ترین و بزرگترین گروه تروریستی در سوریه گروه داعش است که مخفف «دولت اسلامی شام و عراق» است، آنها گروهی با عقاید تکفیری هستند، تفکر آنها مانند گروه القاعده در افغانستان است و هدف این گروه‌ها از بین بردن حکومت سوریه است. البته مدتی است که داعش به سمت عراق متمرکز شده و نقش کم‌رنگ‌تری در سوریه دارد.»

**اشارت به نقش کشورهای غربی در حمایت از گروه‌های تروریستی فعال در سوریه اشاره نکردید؟**

«این همه تروریست بدون پشتوانه دولتی اعم از تسلیحات، پول و امکانات نمی‌تواند این همه مدت بجنگد! آنها به روزترین سلاح‌ها و گاه‌ها دقیق‌ترین اطلاعات را در اختیار داشتند. ما با چند گروه تروریست درگیر نبوده و نیستیم، بلکه ما با چندین و چند کشور دنیا درگیریم که هر کدام به روشی از تروریست‌ها حمایت می‌کند. یکی نیرو اعزام می‌کند، یکی پول هزینه می‌کند، دیگری کمک‌های اطلاعاتی دارد و برخی‌ها هم اسلحه می‌دهند. اما بزرگترین حامی مالی





سوریه درگیر مبارزه با این گروه‌ها هستند.

**اشارات** بعد از برگزاری انتخابات در سوریه به نظر می‌رسد که اوضاع به سمت آرامش پیش می‌رود، شما هم در صحبت‌هایتان به زمان اوج بحران اشاره کردید که گویا گذشته است. « آنچه که مشخص است اینکه حکومت سوریه بعد از انتخابات و نتایج آن بیش از پیش تقویت شد و روحیه و توان تازه ارتش باعث مؤفقت‌های چشمگیری شده است. داعش نیز به عنوان بزرگترین گروه تروریستی وارد عراق شده و به نحوی دیگر در سوریه توانی ندارد. هرچند که ناآرامی‌ها هنوز تمام نشده، اما اوضاع بیش از همیشه در کنترل ارتش سوریه است و از سوی دیگر کشورهای حامی تروریست‌ها در سوریه به دلایل مختلف دیگر مانند گذشته قصد حمایت از حرکت مسلحانه در سوریه را ندارند. همه اینها برآیند سوریه را به سمت آرامش می‌برد.

**اشارات** فرمودید گروه داعش مهمترین گروه تروریستی و تکفیری فعلی در سوریه بود، درباره این گروه بیشتر توضیح بدهید و بفرمایید که در چه مناطقی فعالیت می‌کرده است؟ « گروه داعش در همه جای سوریه عملیات تروریستی انجام داده است و هیچ مکانی از حملات این گروه در امان نماند. برای آنها مهم نبود که چه منطقه‌ای را ویران می‌کنند و هدف اصلی آنها ویران کردن همه‌ی خاک سوریه بود. جنایات این گروه فراگیر است و به هیچ کس رحم نکردند و افراد زیادی هم از این حملات آسیب دیدند، حتی درختان و زمین‌های کشاورزی و حیوانات از حملات اینها در امان نماندند! من به شما می‌گویم که این گروه برای هیچ مکانی هم قداستی قائل نیست، مکان‌های مقدس عبادی مانند مساجد و کلیساها و مدرسه‌ها و خانه‌ها و بیمارستان‌ها را هم ویران کردند. آنها بسیاری از آثار باستانی سوریه را به سرقت برده‌اند و از کشور خارج کرده‌اند.

**اشارات** سختی‌های درگیری با این تروریست‌ها چیست؟ منظورم این است که بالاخره

اسلامی ایران است که از بهترین حامی‌های سوریه است. روسیه و چین و برخی از کشورهای آمریکای لاتین و بیشتر آزادی‌خواهان دنیا نیز طرفدار دولت و مردم بی‌گناه سوریه هستند. سازمان‌های دیگری هم مانند سازمان حقوق بشر و مؤسسات حقوق بشری دیگری هم حامی دولت و مردم سوریه هستند.

**اشارات** آیا گروه‌هایی هم وجود دارد که در حمایت از دولت و ملت سوریه با تروریست‌ها مبارزه کنند؟

« بله. قطعاً همینطور است، همه مبارزه بر عهده دولت نیست، بزرگترین گروه در مبارزه با تروریست‌ها گروه‌های مردمی هستند که اعضای اکثر آنها را جوان‌ها تشکیل می‌دهند. آنها داوطلبانه در مقابل کسانی که امنیت کشورشان را به خطر انداخته‌اند مقاومت می‌کنند. در مرحله بعد ارتش مقاوم سوریه ایستادگی می‌کند و هر لحظه در سوریه تلفات سنگین مالی و جانی می‌دهد، بنابراین تمام مردم



### ارتش می‌بایست، زودتر و بهتر نتیجه می‌گرفت!

«مهمترین مشکل این است که جبهه مشخصی وجود ندارد، گروه‌های تکفیری به صورت چریکی و جنگ خانه‌به‌خانه می‌جنگند، از نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌روند. آنها در مکان خاصی مستقر نبوده، زیرا هدف آنها نا امن کردن همه جای سوریه است. می‌خواستند جنگ را به همه کشور بکشانند و مردم تمام مناطق سوریه را درگیر جنگ کنند. آنها در مناطق مسکونی نیز پناه می‌گیرند تا مردم بی‌گناه را سپر خودشان کنند. عمل ارتش سوریه نیز مانند عمل جراحی طی است، زیرا جراح می‌کوشد با عمل جراحی عضو آسیب دیده را بهبود ببخشد و به دیگر اعضا صدمه‌ای وارد نکند.

### اشارت به هر حال مناطقی را می‌توان به عنوان مناطق اصلی درگیری عنوان کرد؟

«بیشترین مبارزه در شمال و شمال شرقی سوریه صورت گرفته است، سبب این امر داشتن مرز مشترک در شمال و شمال شرقی بین سوریه و ترکیه است که بیشترین ورود افراد از مرزهای ترکیه با سوریه است. سوریه در حدود ۸۵۰ کیلومتر مرز مشترک با ترکیه دارد که کنترل این وسعت زیاد کار مشکلی است. دولت ترکیه و اردوغان هم کمک‌های زیادی به تروریست‌ها کردند تا ورود آنها به سوریه آسان‌تر صورت بگیرد و باعث ایجاد ناامنی و عدم ثبات در مرز مشترک شوند. ارتش سوریه می‌گوید که بیشتر افرادی را که قصد انجام عملیات خرابکارانه داشته‌اند را در همین منطقه دستگیر کرده‌ایم.

### اشارت بیشترین خرابی‌ها در کدام مناطق سوریه است؟

«همه شهرها و تمام مناطق سوریه حداقل یکبار مورد تعرض گروه‌های تروریستی قرار گرفته‌اند، در تمام شهرهای سوریه خرابی‌های تروریست‌ها قابل مشاهده است. سوریه را تبدیل به یک کشور ویران کرده‌اند، حتی به مدارس کودکان حمله کردند و باعث تخریب شده‌اند، هر مکانی که از نظر آنها متعلق به دولت باشد را هدف تخریب قرار دادند، در حالی که این بناها متعلق به مردم سوریه است و سرمایه‌های ملی محسوب می‌شود، آنها همه چیز را سرقت کردند و همه چیز را از بین بردند. حتی به لوله‌های نفت و گاز و سیستم‌های انتقال برق حمله کردند و آنها را از بین برده‌اند. بیشتر تجهیزات کارخانجات را برده‌اند و به ترکیه انتقال داده‌اند، هدف آنها نابود کردن اقتصاد سوریه است، بیشتر تجهیزات نفتی از قبیل ماشین آلات و ابزارهای استخراج را هم غارت کردند. حتی در بعضی از زمین‌ها و مزارع کشاورزی نفت و گازوئیل ریختند تا مردم نتوانند از آنها بهره‌برداری کنند و باعث از بین بردن کشاورزی در سوریه شده‌اند. خسارت‌های وارده از طرف گروه‌های تروریست تا سال‌های سال قابل جبران نخواهد بود.

### اشارت آیا تاکنون آمار از تعداد آسیب دیدگان و کشته شده‌های

#### درگیری‌های سوریه بدست آمده است؟

«متأسفانه به علت گستردگی آسیب دیدگان، آمار دقیقی از تلفات به وجود آمده از جانب تروریست‌ها در سوریه وجود ندارد. فقط می‌توانم بگویم در حدود صدها هزار نفر از مردم و گروه‌های مردمی و ارتش سوریه آسیب دیده‌اند و ده‌ها هزار آواره از این جنگ به وجود آمده است؛ بسیاری از کودکان و زنان و جوانان بی‌گناه قربانی این جنگ شدند.

### اشارت اشاره کردید که بیشتر تروریست‌ها از کشورهای دیگر به

سوریه اعزام شده‌اند، ولی به هر حال مخالفیتی هم در داخل وجود دارند، مانند برخی علمای سلفیت تکفیری که علیه دولت فتوا صادر می‌کنند.

«مفتی‌هایی که به مخالفت با دولت اقدام کردند، مانند قرضوای در

حدود پنج سال پیش یکی از حامیان اصلی دولت سوریه بوده‌اند! همیشه از رئیس جمهور سوریه تعریف و تمجید می‌کردند و او را رئیس جمهوری شایسته و فردی برجسته در جهان عرب می‌دانستند. ولی همین افراد سخنان گذشته خودشان را فراموش کردند. البته آنها همیشه به دنبال منافع خودشان بوده‌اند و نفع مردم و کشور سوریه را در نظر نمی‌گیرند. دست این مفتی‌ها به خون مردم بی‌گناه سوری آلوده است و بعید است که دیگر بتوان آنها را از عالمان دینی دانست، زیرا هیچ وقت یک عالم دینی دست به چنین جنایات غیرانسانی نمی‌زند. علت اصلی تغییر در گفتار و کردار این عده از مفتیان در خطر افتادن منافعشان بوده که در صورت دفاع از سوریه منافعشان از دست می‌رفت. در حدود پنج سال پیش همین آقای قرضوای نه تنها طرفدار دولت سوریه بود که تعصب زیادی هم در دفاع از دولت سوریه نشان می‌داد. تمام گفتار سالیان گذشته و حال حاضر آنها در رسانه‌ها موجود است و مردم بهترین قاضی هستند و بهترین قضاوت‌ها را در مورد این افراد انجام می‌دهند. وعده‌های مالی استکبار باعث تغییر افکار و عقاید آنها شده است.

### اشارت تاثیر فتاوی این افراد در جامعه سوریه چگونه بوده است، خصوصاً برخی فتاوی عجیب و غریب آنها مانند جهادالنکاح؟

«اسلام شأنش خیلی بالاتر از دادن چنین فتوایی است، اسلام ذاتش پاک‌تر از این حرف‌هاست. هدف آنها از صدور چنین فتوایی حفظ منافعشان بوده است. هرکس که مقداری اهل تفکر باشد اشتباه بودن این فتوا را می‌فهمد و درک می‌کند که این اشتباه از کجا نشأت گرفته است. جهادالنکاح هیچ سابقه تاریخی در طول اسلام نداشته است و فتوایی ابداعی است که از جانب عده‌ای مفتی سر زده است. این فتوا مخالفت صریح با عقل و منطق دارد که هیچ انسان آزاده‌ای نمی‌تواند این فتوا را قبول کند. اتفاقاً همین مسائل سند ادعای دروغین این گروه‌هاست که خود را مسلمان می‌نامند.

### اشارت به هر حال همین جهادالنکاح طرفدارانی هم پیدا کرد! این افراد بیشتر از کدام کشورها بودند؟

«زن‌های سوری اعتقادی به جهادالنکاح ندارند و اکثر آنها از خارج سوریه هستند و زنان سوری که قبول جهادالنکاح می‌کنند بسیار کم هستند. اکثر کسانی که راضی به جهاد نکاح می‌شوند از کشورهای عربی و اروپایی هستند. این عده را با شست و شوی مغزی برای جهاد نکاح به سوریه اعزام می‌کنند.

در بین زنانی که برای جهادالنکاح وارد سوریه شده‌اند، حتی ملیت فرانسوی هم دیده شده است. جالب است که بسیاری از این زنان که تن به این فتوای دروغین دادند، خیلی زود اظهار ندامت و پشیمانی کردند. البته در بین آنها کسانی که به زور وادار به این امر شده‌اند نیز زیاد بودند.

### اشارت همانطور که شما هم اشاره‌ای به روند رو به آرامش کردید، آیا می‌توان گفت که دیگر به زودی بحران در سوریه برای همیشه تمام می‌شود؟

«بینید آن دسته از کشورهای غربی و حامیان منطقه مانند عربستان که برای سقوط سوریه طراحی کرده بودند، تا زمانی که گرایش‌های سیاسی سوریه بر مبنای حمایت از محور مقاومت بنا شده باشد، دست‌بردار نیستند. همین حالا ما خبر داریم که حمایت‌های مالی از مخالفین در سوریه ادامه دارد و حتی برای پرداخت کمک مالی آشکار به مخالفان در سوریه در حال تصویب بودجه در آمریکا هستند. ما حرفمان این است که اینها اگر واقعاً برای مردم سوریه دل می‌سوزانند، این هزینه‌ها را برای بازسازی این کشور صرف کنند!





# تروریسم در مرزهای شرقی

بررسی دلایل بروز و فعالیت گروه‌های تروریستی در شرق کشور

ساکنین منطقه در اعتقاد به دین مبین اسلام، وطن‌دوستی و دفاع از میهن در مقابل بیگانه، پابندی به ارزش‌ها و فرهنگ اصیل ایرانی و اسلامی و وصلت‌های فامیلی بدون تاثیرپذیری از تعصبات قومی و مذهبی باعث شده که اساس زندگی مردمان این منطقه حتی با طوایف ساکن در آنسوی مرزها بر پایه دوستی و مسالمت باشد. اما علیرغم بررسی تاریخی رفتار و گرایش‌های مردمان منطقه، فراوانی بروز گروه‌های مسلح و اقدامات تروریستی که در عرصه تبلیغات رسانه‌ای توأم با القای اختلافات قومی و مذهبی صورت می‌گیرد، بیانگر وجود دلایلی خارجی در بروز ناامنی‌ها است. تولید گروه‌هایی مانند ریگی و جریان‌ات قبل و بعد از آن که علیرغم ادعای برخورداری از حمایت‌ها مردمی در منطقه توسط علما و رؤسای قبایل به شدت نفی می‌شوند، وجود شرایط و تاثیرات خارجی را نشان می‌دهد که عمده دلایل آن را می‌توان در موارد ذیل برشمرد.

## مواد مخدر

در کشورهای شرق ایران شامل بخش اعظمی از خاک افغانستان و بخشی از پاکستان که به هلال طلائی مشهور شد است، می‌توان زمین‌های زیر کشت خشخاش را مشاهده کرد که تأمین کننده بخش اعظمی از مواد مخدر جهان هستند. این مسئله که از دیرباز در منطقه وجود داشته است تا قبل از حضور نظامی ناتو و آمریکا تابع شرایط خاص و قوانین مشخصی بود که با حضور نظامی غرب و تشدید ناامنی در منطقه افزایشی در حدود ۴۵ برابری داشته است! نکته مهم در این افزایش چشمگیر آن است که در کشور افغانستان وسیع‌ترین مناطق زیر کشت خشخاش تحت کنترل نیروهای انگلیسی بوده و به همین دلیل تولید مواد مخدر نمی‌تواند بدون هماهنگی و همراهی نظامیان انگلیسی تداوم داشته باشد. بررسی و تحلیل بسیاری از کارشناسان در مورد عدم توجه نیروهای نظامی غربی به افزایش تولید مواد در افغانستان نیز نشان می‌دهد که اساساً با توجه به انتقال حدود ۳۰ درصد این مواد به آمریکا، انگیزه چندانی برای مبارزه نظامیان این

در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب به دلیل عدم شکل‌گیری و انسجام نهادها و سازمان‌های دولتی، فضایی مطلوب برای اقدامات گروه‌های مخالف و معاند بدست آمده بود تا با استفاده از حرکت‌های مسلحانه و تروریستی در مراکز حساس کشور به مقابله با نظام اسلامی بپردازند. اما بررسی روند حرکت اقدامات تروریستی در کشور به خوبی نشان می‌دهد که با رشد و انسجام ساختار جمهوری اسلامی، مهارت و اقتدار در تأمین امنیت کشور نیز حاصل شد. نگاه آماری به پراکندگی فعالیت گروه‌های تروریستی در طول انقلاب مؤید این مطلب است که کم‌کم پایگاه‌ها و بعداً گستره جغرافیایی اقدامات مسلحانه به سمت مناطق مرزی خصوصاً در منطقه مرزهای شرقی و غربی کشیده شد و عملاً گروه‌های تروریستی با جایگیری در مناطقی خارج از خاک کشور ولی همجوار با مرزها که نشان از عدم پایگاه و حمایت مردمی بود، فقط امکان اقدامات فصلی یا موردی را داشتند. هر چند محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران با گذشت سه دهه امروز در برخی موارد به گستره فرمانطقه‌ای رسیده است، اما وجود شرایط نامساعد برخی کشورهای همسایه و سرمایه‌گذاری‌های غربی در این مناطق، همچنان بستر بروز تروریسم در منطقه را ایجاد می‌کند. همانطور که گفته شد یکی از بسترهای تولید و رشد تروریسم در منطقه مربوط به کشورهای هم‌مرز در شرق جغرافیای جمهوری اسلامی ایران است و نتایج ضد امنیتی آن در برخی موارد دامنگیر امنیت مناطق مرزی ایران نیز می‌گردد. هر چند رسانه‌های غربی همواره در پوشش اقدامات تروریستی این منطقه از جمهوری اسلامی ایران تلاش دارند ارتباطی تنگاتنگ میان این اتفاقات با زیست اقوام و مذاهب متفاوت در این مناطق را القا کنند، اما بررسی دقیق تنوع قومی و مذهبی مرزهای شرقی در منطقه سیستان و بلوچستان نشان می‌دهد که اساساً رفتار و گرایش‌های مردمان بلوچ و سنی مذهب شرق کشور بر مبنای زیست مسالمت‌آمیز با هموطنان شیعه و فارس منطقه بوده و این مسئله حتی در تعاملات و ارتباطات تنگاتنگ مردمان کشورهای همسایه نیز دیده می‌شود. به عبارت دیگر وجه اشتراکات فراوان

سرویس‌های غربی نیستند! کمترین ضرر القاعده برای امنیت منطقه تبلیغ حرکت‌های مسلحانه به اسم فرهنگ جهاد و شهادت بود که غیر از مخدوش‌سازی چهره اسلام در جوامع دیگر که موضوع این مطلب نیست، باعث شد تا دیگر گروه‌ها و حرکت‌های مسلحانه نیز شکل گیرد. در بستر بوجود آمده دلایلی همچون نبود یک دولت مرکزی قدرتمند برای اجرای قانون و تامین امنیت در افغانستان به علاوه حضور نظامی شوروی و بعد آمریکا و ناتو، فرصتی را بوجود آورد تا به اسم جهاد و مبارزه با کفر به تدریج گروه‌های مسلح دیگر نیز تشکیل شده و گروه‌های تروریستی موجود به شدت رشد و گسترش یابند. در واقع گروه‌های پرسابقه‌ای همچون القاعده و طالبان با توجه به دستیابی به منابع مالی، تأمین اسلحه و آموزش‌های عقیدتی فرصت حمایت و فعالیت گروه‌های معارض منطقه برای تبدیل شدن به گروه‌های تروریستی را ایجاد کردند. نگاهی به سوابق مربوط به اعضای گروه‌های همچون حزب‌الفرقان، ریگی، جیش‌العدل در منطقه نشان می‌دهد که بدون استثنا سرکردگان این گروه‌ها هر کدام برای مدتی در عضویت دیگر گروه‌های تروریستی منطقه همچون القاعده بوده‌اند.

**تبلیغاتی رسانه‌ای با محوریت تبعیض قومی و مذهبی**  
نگاهی به تبلیغات و ادعاهای گروه‌های تروریستی منطقه سیستان و بلوچستان وجه اشتراکی در حوزه مبارزه علیه تبعیض قومی و مذهبی را نشان می‌دهد و هم‌نوایی این مسئله در رسانه‌های غربی ترکیب تبلیغاتی نسبتاً مؤثری ایجاد کرده است. این در حالی است که اساساً میزانی تفاوت میان وضعیت فرهنگی و معیشتی سیستان و بلوچستان وجود داشته و ریشه‌های این مسئله را می‌توان در رفتار و سیاست برجای مانده از رژیم پهلوی و همچنین شرایط جغرافیایی به دلیل وجود رود هیرمند و دریاچه هامون در منطقه سیستان دانست. هر چند تبلیغات گفته شده تا حدی بر جوانان منطقه تاثیر گذارده است، اما جمعیت مسن و میانسال این استان که وضعیت رژیم گذشته و روند روبه‌رشد در جهت رفع تبعیض در جمهوری اسلامی را مشاهده کرده‌اند، نظراتی متفاوت داشته و اقدامات جمهوری اسلامی را قابل قبول می‌پندارند. این احساس تبعیض در واقع زمینه روانی برای جذب نیرو و هوادار را تا حدی مساعد نموده و در زمره دیگر دلایل بروز گروه‌های تروریستی طبقه‌بندی می‌شود.

هر چند مجموعه دلایل گفته شده همه زمینه‌های تشکیل گروه‌های تروریستی در منطقه را تشکیل نمی‌دهد، اما این موارد را می‌توان به عنوان عمده دلایل بروز برخی گروه‌های مسلح در منطقه ارزیابی کرد.

نکته مهم اینکه تقریباً اکثریت تعلیم‌گیرندگان مدارس دینی مذکور در پاکستان، در خلال همین آموزش‌ها به اندیشه کفر شیعه می‌رسند و بعد از آن از کانال‌هایی دیگر برای اقدامات عملی علیه جمهوری اسلامی تجهیز می‌شوند.

کشور وجود نداشته و انگلیس نیز غیر از عدم توانایی آشکار در مقابله با این موضوع که باعث انفعال در برابر آن شده است، در مواردی نیز از بهره اقتصادی آن نیز استفاده کرده است. حال در این شرایط با وجود مبارزه پرهزینه جمهوری اسلامی ایران با این پدیده، همچنان مسیر ترانزیت از خاک ایران بهترین و کم‌هزینه‌ترین مسیر انتقال مواد مخدر است و قاچاقچیان عمده مواد مخدر برای عبور از سد دفاعی و امنیتی ایران در برابر ورود این پدیده، با صرف هزینه‌های کلان اقدام به تسلیح و تجهیز تا آموزش‌های نظامی عناصر خود می‌کنند و صرفه اقتصادی مسیر ایران باعث شده که حاضر به رویارویی و درگیری مستقیم با نیروی امنیتی و نظامی ایران باشند. فضای بوجود آمده در این شرایط گروه‌های سیاسی و ضدانقلاب را نیز جذب خود کرده است تا دستی بر آتش تقابل نظامی با جمهوری اسلامی ایران داشته باشند. این گروه‌های که معمولاً خود نیز بخشی از درآمدهای خود را از طریق قاچاق مواد مخدر تأمین می‌کنند، بعد از گذشت از مراحل مورد حمایت و تأمین سرویس‌های اطلاعاتی معاند با نظام ایران قرار می‌گیرند.

### عوامل ایدئولوژیک

بروز ایدئولوژی سلفیت تکفیری در منطقه که با حمایت‌های مالی و معنوی کشورهای هم‌چون عربستان و در شکل تأسیس مدارس دینی انجام گرفته است، یکی از زمینه‌های رشد و گسترش گروه‌های تروریستی در منطقه بوده است. بررسی گروه‌های تروریستی که تاکنون علیه جمهوری اسلامی ایران فعالیت کرده‌اند نشان می‌دهد که اساساً رهبران فکری و عقیدتی این گروه‌ها درس خواننده‌های این مدارس در کشورهای هم‌جوار و بالاخص پاکستان بوده‌اند. نکته مهم اینکه تقریباً اکثریت تعلیم‌گیرندگان مدارس دینی مذکور در پاکستان، در خلال همین آموزش‌ها به اندیشه کفر شیعه می‌رسند و بعد از آن از کانال‌هایی دیگر برای اقدامات عملی علیه جمهوری اسلامی تجهیز می‌شوند. هرچند جذب شدگان در این مدارس دینی عمدتاً از پیروان اهل سنت می‌باشند، اما اختلاف این آموزش‌ها با اهل سنت باعث شده که تقریباً اکثر علمای اهل سنت سلفی‌گری تکفیری را یک جریان منحرف معرفی کرده و نفی کنند. در عمل نیز دامنه عملیات‌های تروریستی علیه مردمان منطقه بیش از آنکه دامن‌گیر شیعیان باشد، باعث شهادت اهل سنت منطقه شده که افکار و عقاید منحرف این گروه‌ها را نفی می‌کنند.

**تجمع گروه‌های تروریستی در کشورهای همسایه شرقی**  
شاید القاعده بتوان اولین گروه تروریستی عمده در افغانستان دانست که با هدف مبارزه با اشغالگری شوروی در این کشور فعال شد، اما هدایت غربی در پشت پرده فعالیت این گروه در دراز مدت سبب گردید تا القاعده بستر بروز و تولید دیگر گروه‌های تروریستی منطقه قرار گیرد که حالا دیگر در کنترل کامل هیچ‌کس از جمله خود



با وجود مبارزه پرهزینه جمهوری اسلامی ایران با این پدیده، همچنان مسیر ترانزیت از خاک ایران بهترین و کم‌هزینه‌ترین مسیر انتقال مواد مخدر است و قاچاقچیان عمده مواد مخدر برای عبور از سد دفاعی و امنیتی ایران در برابر ورود این پدیده، با صرف هزینه‌های کلان اقدام به تسلیح و تجهیز تا آموزش‌های نظامی عناصر خود می‌کنند





## ریگی از سایه پلیس هم می‌ترسید!

در گفتگو با حسن نوری مجروح جنایت تاسوکی

حاصل فعالیت گروهک تروریستی جندالشیطان به سرکردگی عبدالمالک ریگی در حدود ۱۲۰۰ شهید و جانباز برای کشورمان بود، ریگی مأموریتش را از خارج کشور می‌گرفت و برایش شیعه و سنی فرقی نمی‌کرد. حتی او کشته‌هایش را عمدتاً از مردم عادی انتخاب می‌کرد تا پروژه ناامن‌سازی امنیت شرق کشور را زودتر به نتیجه برساند. کشتار مردم بی‌گناه در محور زابل به زاهدان در منطقه‌ای به نام تاسوکی که بعداً به همین نام شهرت گرفت، نمونه اینگونه اقدامات بود. ساعتی گفتگو با آقای حسن نوری فرماندار وقت زاهدان و یکی از بازماندگان این حادثه در چهارمین سالگرد دستگیری عبدالمالک ریگی، توانست هدف و ذات ریگی شرور و گروهش از انجام این اقدامات را بیشتر توضیح دهد.

کردیم. علی‌رغم اینکه اراده کرده بودیم که تا هوا روشن است به زاهدان برگردیم، اما خواست ما اتفاق نیفتاد. تقریباً ساعت حدود سه عصر بود که از مصلاهی زابل خارج شدیم، حتی نیت هم داشتیم که به زیارت شهدای گلزار شهدای زاهدان هم برویم، اما تقدیر خداوند چیز دیگری را برای ما رقم زد. هنگام برگشت از زابل به زاهدان ماشینی که با آن آمده بودیم و خودروبی سالم و مخصوص مأموریت‌های برون شهری بود، روشن نشد. با روشن نشدن خودرو مجبور شدیم برای اقامه نماز مغرب و عشا به خانه یکی از دوستان برویم. خواستیم شب را در زابل بمانیم، اما شهید «محمود سرگزی» که در این جنایت به شهادت رسید، مصر بود که برگردیم به زاهدان و این به خاطر این بود که کلید تأسیسات ساختمانی که در آن زندگی می‌کردند را به همراه داشت و به علت داشتن دغدغه همسایه‌ها که نکند احتیاج به این کلید داشته باشند، تصمیم به برگشت گرفتیم.

**اشارات در ابتدا برای شروع مختصری در خصوص حادثه تاسوکی بفرمایید.**

« با گرامی داشت یاد و خاطره تمام شهدایی که توسط این گروهک به شهادت رسیدند؛ جنایت تاسوکی در اواخر اسفند سال ۸۴ واقع شد که قرار بود برای اولین بار گروهک جندالشیطان (جندالله) را در عرصه جهانی معرفی کند. به لحاظ علقه‌ای که از قدیم بین مردم زابل و زاهدان وجود داشته و ارتباط فامیلی و نزدیکی طوایف نسبت به یکدیگر، در شب جمعه آخر سال برای زیارت قبور شهدا و یادواره‌ای که در زابل قرار بود برگزار شود، حجم وسیعی از جابه‌جایی در این مسیر صورت می‌گیرد. من هم برای زیارت اهل قبور و شرکت در یادواره‌ای از شهیدان دولتی عازم زابل شدم. در این قبیل از یادواره‌ها مسئولین اجرایی استان مقید به شرکت در این جلسات هستند و به تبع آن من هم به همراه دو نفر از فرمانداری زاهدان در این مراسم شرکت

یکی دیگر از تقدیرات الهی در این جا رقم خورد، چرا که من قبل از حرکت صندوق عقب را پاک‌سازی کرده بودم و چند اسلحه‌ای که در عقب ماشین بود را برداشته بودم، زیرا منطقه امن بود و نیازی برای استفاده از این سلاح‌ها را نمی‌دیدم، به این ترتیب در وهله اول هویت ما شناسایی نگردید.

شهید صیادی سلاح کمربند داشت و همین امر باعث مشکوک شدن یکی از افراد جنرالشیطان شد، وی از ما پرسید «شما سلاح دارید؟» ما گفتیم نه ما گوشی به کمر بسته‌ایم، آن زمان رسم بود که در کنار کمر بند، کیف موبایل می‌گذاشتند. خلاصه از وجود سلاح باخبر نشدند و موبایل ما را گرفتند. به دلیلی نگرانی افراد مسلح به جلوگیری از ترافیک و قفل شدن جاده، کمی از ما غافل شدند. ما نیز از همین فرصت استفاده کردیم و مدارک همراه خود را زیر بوته‌های کنار جاده انداختیم. همین زمان بود که همراه دیگر من اطلاع داد گوشی همراهش زنگ می‌خورد، ایشان گفت «من دوتا گوشی داشتم و آنها یک گوشی من را گرفتند» ما هم سریعاً وی را به فضای بین دو ماشین منتقل کردیم و در کنار جاده نشان‌دهیم تا بتواند موضوع را اطلاع دهد. اما آنتن‌دهی ضعیف نگذاشته بود پیام به طور کامل منتقل شود، در حالی که ما فکر می‌کردیم پیام منتقل شده و هر لحظه کمک می‌رسد. بعد از آن پیام مسول گروه به سمت ما آمد و با دیدن محاسن و نوع لباس ما که کت و شلوار بود، ما را از جمع جدا کرد و ما را ۲۰۰ متر به سمت شانه خاکی بردند و خوابانند و دست و پا و چشم ما را بستند و عینک مرا به گوشه‌ای پرت کردند. بعد شروع به زدن با قنداق اسلحه کردند تا هویت ما شناسایی شود و اعتراف بگیرند که ما همه گفتیم، ما کارمندیم و بس!

#### اشارات حرف شما را باور کردند؟

«نه ولی صدای بسیم که می‌گفت «باسر، باسر... این سه ریشی کجا هستند؟» کتک زدن را متوقف کرد. ناگهان یکی از افراد گفت «اینها چرا جدا هستند» و ما را به همان صورت با چشمان بسته به صورت افتان و خیزان، در حالی که به درختان و بوته‌ها می‌خوردیم، از یک جایی مثل تپه بالا بردند و بعد از طرف دیگر به پایین قل خوردیم. آنجا از صدای هم‌همه متوجه شدیم که کنار مابقی مردم هستیم، تو همین سر و صداها یکی می‌گفت «من مشکل دیابت دارم بهم آب بدید» یکی از افراد گروهک در جوابش گفت «ساعت داری؟ موبایل داری؟»، پول چقدر داری؟» این حرف‌ها را که شنیدیم، فکر کردیم که اینها دله‌دزدند و راهزنند.

زمانی نگذشت که صدای کسی آمد که گفت «این سه ریش‌دار کجا هستند؟» ایندفعه چون عرق کرده بودیم باعث شد چشم‌بند کمی از روی چشم پایین بیاید و من خیلی کم می‌دیدم، احساس کردم با چراغ‌قوه دارند نور می‌زنند تا چهره را بشناسند. بعداً متوجه شدم نه اینها دارند با دوربین فیلم می‌گیرند و این نور چراغ دوربین فیلم برداری دستی بوده است. که بعد از این حادثه سی‌دی کردند و در سطح استان پخش کردند! بعد صدای

یکی از دوستان خودرویی در اختیار ما گذاشت تا اگر خودرویی که با آن آمده بودیم روشن نشد، با آن برگردیم. هنگامی که به مصلی رفتیم شهید سرگزی پشت فرمان رفت و با یک استارت ماشین روشن شد. برای من تعجب برانگیز بود که چگونه ماشینی که روشن نمی‌شد به این راحتی و با یک استارت روشن شد! بالاخره وارد جاده شدیم. گروهک معدوم ریگی با سوءاستفاده از اعتماد مردم نسبت به نیروهای انتظامی و با پوشیدن لباس نیروی انتظامی و اقدام به تشکیل پست ایست و بازرسی در نزدیکی پاسگاه تاسوکی، اتومبیل‌های عبوری را متوقف می‌کردند.

#### اشارات چرا تاسوکی؟ آن محل ویژگی خاصی داشت؟

«این منطقه بسیار به مرز نزدیک است و این مسئله به گروهک اجازه می‌داد که خیلی سریع از مرز متواری شوند. ویژگی دیگری که این منطقه داشت این بود که این منطقه سابقه استقرار ایست‌های بازرسی را داشت و دیدن همچین پستی از نیروی انتظامی در این مکان امری عادی بود و کسی شک نمی‌کرد که اینها ممکن است اشرار باشند. بالاخره به ما هم ایست دادند و ما هم توقف کردیم و بنا به دستور آنها از ماشین پیاده شدیم.

#### اشارات با توجه به اینکه شما یک مسئول دولتی بودید، چرا خود را معرفی نکردید و از اتومبیل پیاده شدید؟

«ما برای اینکه برخورد نیروهای انتظامی با مردم را بسنجیم خود را معرفی نکردیم و مانند دیگران از ماشین پیاده شدیم، ماشین ما هم پلاک شخصی بود. البته این امر برای ما راهگشا شد، زیرا اگر ما در صف متوقف نمی‌شدیم و می‌خواستیم خود را معرفی کنیم و عبور کنیم، قطعاً به دست عوامل این گروهک به گروگان گرفته می‌شدیم. باز هم لطف خدا شامل حال ما شد تا از این جنایت نجات پیدا کنیم.

#### اشارات چه زمان متوجه شدید که اینها مأموران نیروی انتظامی نیستند؟

«بعد از گذشتن از پاسگاه تاسوکی، ایست و بازرسی آنها بود. با نزدیک شدن به این پست مسائل شک برانگیزی وجود داشت که با قاعده پست‌های نیروی انتظامی سازگار نبود، یکی از آن نشانه‌ها این بود که پوتین به پا نداشتند در صورتی که تمام نیروهای انتظامی با لباس رسمی و پوتین در گشت‌های ایست و بازرسی حضور دارند. کمی که دقت کردم در افق دورتر افرادی را با لباس‌های محلی همراه با سلاح‌هایشان دیدم، آنها جاده را از دور کنترل می‌کردند، اگر چیزی آنها را تهدید می‌کرد به دیگران خبر دهند و فرار کنند. با دیدن آنها به همراهانم گفتم که مراقب باشید، اینها از نیروی انتظامی نیستند، مراقب باشید هویت شما را نفهمند که از مسئولین هستید. اعضاء گروهک ماشین‌ها را متوقف می‌کردند و فقط مردها را از ماشین‌ها پیاده می‌کردند و زن‌ها را در کنار جاده نگه داشته بودند و ماشین‌ها را به جاده‌های خاکی منتقل می‌کردند. بالاخره نوبت به ماشین ما رسید، عبدالحمید برادر عبدالملک، با زبان فارسی از راننده خواست که از ماشین پیاده شود و در صندوق عقب ماشین را باز کند.



احساس کردم نور چراغ گردان پلیس را از دور در جاده دیدم، که البته بعداً فهمیدیم نور آمبولانس بوده است. مالک هم همین را دیده بود و تصور کرده بود که ماشین پلیس است، برای همین هم زودتر فرار کرد. معلوم بود این اشرار که اینگونه بر روی مردم عادی و بی‌دفاع اسلحه می‌کشند از سایه پلیس هم فرار می‌کنند



روشن شدن ماشین آمد و صدای کشیدن گلگدن، با یک بسم‌الله و الله‌اکبر شروع به تیراندازی کردند. ما روی شکم دراز کشیده بودیم و دستامون بسته بود، در همین حال شهادتین را گفتیم. برای خود من یک آرامشی داشت که پس از چند سال جبهه و جنگ، در رختخواب تمام نکردم. همه آماده بودیم که پشت سر هم رگبار آمد و نفهمیدم از چند محور بود، ولی ۵ یا ۶ گلوله خوردم؛ پاشنه، پا، پشتم، کمر، سینه و ران، تقریباً از سینه به پایین! یک گلوله هم خورد به دستم و این باعث شد که دستانم که از پشت بسته بودند، باز شوند. از تجربه‌ای که از مجروحیت در جنگ داشتیم، متوجه شدم سر و صورتم سالم است، مغز و قلبم تیر نخورده! یک دفعه صدای یکی آمد که به دیگری می‌گفت «کجا میری؟» جواب داد «تیر خلاص بزنم». دوباره شهادتین را گفتیم، منتظر بودم که یکی یکی توی سر بزنند، ولی این هم چون دیرش شده بود تک‌تیر نزد و رگبار گرفت و این دفعه تیرها به شکم خورد و ریه، بعد هم صدای دور شدن ماشین آمد.

#### اشارت متوجه نشدید عجله آنها بابت چی بود؟

«من چون چشمانم کمی باز شده بود احساس کردم نور چراغ گردان پلیس را از دور در جاده دیدم، که البته بعداً فهمیدیم نور آمبولانس بوده است. مالک هم همین را دیده بود و تصور کرده بود که ماشین پلیس است، برای همین هم زودتر فرار کرد. معلوم بود این اشرار که اینگونه بر روی مردم عادی و بی‌دفاع اسلحه می‌کشند از سایه پلیس هم فرار می‌کنند.

سرانجام بعد از حدود یک دقیقه سکوت که بعد از رفتن تروریست‌ها فضا را گرفته بود، چون چسب دستم باز شده بود، دست انداختم و چسب روکش چشم‌هایم را برداشتم، چیزی که دیدم شعله‌های آتش بود که از ماشین‌ها بلند می‌شد. صدای شیون زن‌ها می‌آمد. دوطرف من بیست و خورده‌ای آدم بودند، بعضی‌ها جان می‌کنند و بعضی هم جان داده بودند. خون همه جا را گرفته بود، هوای محیط سرد بود و یک بخاری از این خون‌ها بلند می‌شد که تداعی کننده کربلا بود؛ صدای شیون زن‌ها و خیمه‌های سوخته و این خاک، این خون و این ریگ. آدم‌های مختلف از جوان ۱۴ ساله و محصل و ۱۸ ساله تا پیرمرد محاسن سفید قاطی این آدم‌ها بودند. روحانی و کارگر و...، بعداً که ما مطالعه کردیم فهمیدیم از همه اقرار بودند، ریگی نیش اختلاف‌افکنی بود.

#### اشارت از لحظاتی که ریگی و گروهش محل را ترک کردند

بگوئید، چیز بیشتری از آن لحظات را به یاد دارید؟ «بله، من تا آخرین لحظه به هوش بودم. من فریاد زدم «کی زنده است؟» که یکی از همراهان ما جواب داد «حاج آقا من یکم پایین پات هستم» بعد یک نفر دیگه که صدای من را شناخت، گفت «شما که سه‌ونیم از مصلاهی زابل خارج شدید چرا اینجا بید؟» ماشین‌ها تا کنار جاده می‌آمدند ولی می‌ترسیدند به ما کمک کنند، چون اطلاع نداشتند که اشرار رفته‌اند. من به این فکر کردم که باید یکی به سمت آنها بروم، بلند شدم و تا دوسه قدم برداشتم، افتادم. متوجه شدم اصلاً توان راه رفتن ندارم.

بعد یادم افتاد همکارم موبایلش هنوز همراهش هست. گفتم «موبایلت کجاست؟» گفت «تو جیبم» دیدم دستش از پشت بسته و گلوله خورده زیر زانویش و نمی‌تواند حرکت کند. به هر زحمتی بود خودم را رساندم کنارش و به هر شکلی که بود موبایل را برداشتم. حالا بدون عینک و خونی که از دستم بر صفحه موبایل می‌ریخت یک حکایتی بود! نهایتاً یکی از شماره‌ها را گرفتیم و اتفاق را گفتیم!

**اشارت بالاخره از ماشین‌های کنار جاده کسی برای کمک نیامد؟**

«چرا. دیدیم یک برادری در صحنه مجروح شده ولی مجروحیتش کم است، اما روحیه‌اش را باخته بود، تشویقش کردیم تا رفت سمت جاده و رفتن افتان‌وخیزان این بنده خدا باعث شد مردم برای کمک بیایند. ماشین آمبولانسی آنجا بود که خالی بود و در حال بازگشتن به زاهدان بود، کمک کرد و پنج‌شش نفری را با خودش برد، بقیه را هم ماشین‌های عبوری تا بیمارستان زابل رساندند. ما را ۲۴ ساعت در زابل نگه داشتند و لازم است از پزشکان کمال تشکر را بکنم. بعد از آن به دلیل شرایط جسمانی ما را به بیمارستان ساسان تهران انتقال دادند. من در آنجا مدتی در کما بودم و به لطف خدا که به قول پزشکان معجزه بود، به زندگی برگشتم.

**اشارت دستگیری ریگی چه تأثیری در استان گذاشت؟**

«در داستان دستگیری ریگی نکته مهم شیوه دستگیری او بود، خود من به عنوان کسی که در آن صحنه بوده است، بالاخره با خانواده شهدا حشرو نشر داشتیم و حوادث بعد از انفجار اتوبوس سپاه و عملیات انتحاری در مسجد امام علی<sup>(ع)</sup> که منجر به شهادت عده‌ای نمازگزار مظلوم شد را رصد می‌کردم. احساس من این است که اگر به عبدالمالک ضربه‌ای می‌خورد و مستقیماً به هلاکت می‌رسید، شاید به خون شهیدان جفا می‌شد. وقتی ما به کیفیت دستگیری عبدالمالک نگاه می‌کنیم که یک عملیات اطلاعاتی و امنیتی همراه با اقتدار بود که باعث بهت دستگاه‌های اطلاعاتی غربی و حتی خود عبدالمالک شد، احساس افتخار می‌کنیم. این که عبدالمالک را آن موقع شب و در آسمان ایران به دام انداختند کجا و اگر مالک را با یک تیر به هلاکت می‌رساندند کجا؟ ریگی به کمک سرویس‌های غربی شخصیت‌های بزرگی را از ما گرفت. شخصیت بی‌بدیلی مثل شهید شوشتری، انصافاً عصاره سپاه بود و عصاره هشت سال دفاع مقدس بود عصاره نسلی بود که امام<sup>(ره)</sup> برای انقلاب تربیت کرده بودند. امثال شوشتری‌ها حالا حالاها زمان می‌خواد تا دوباره ساخته شوند، وی با رأفت اسلامی و تربیت الهی با اهل سنت رفتار می‌کرد و همه را با خود همراه کرده بود. من یادم می‌آید در یکی از بخش‌های زاهدان که من فرماندار آن بودم، وقتی بیمارستان صحرائی سپاه به همراه ایشان در آن منطقه مستقر شد، مرد بلوچ مسنی بود که ۴ سال یک کیست چهار کیلویی را تحمل می‌کرد! هزینه این عمل چهار میلیون تومان می‌شد که در بیمارستان سپاه به طور رایگان عمل شد. مردم به چشم دیدند مرحمی که سپاه می‌گوید اجرایی شد.



وقتی ما به کیفیت دستگیری عبدالمالک نگاه می‌کنیم که یک عملیات اطلاعاتی و امنیتی همراه با اقتدار بوده باعث بهت دستگاه‌های اطلاعاتی غربی و حتی خود عبدالمالک شد، احساس افتخار می‌کنیم. این که عبدالمالک را آن موقع شب و در آسمان ایران به دام انداختند کجا و اگر مالک را با یک تیر به هلاکت می‌رساندند کجا؟



## دشمن اصلی

| بررسی پشت پرده اقدامات جریان تکفیر علیه اهداف و سیاست‌های جمهوری اسلامی |

### مقدمه

کرده است. به همین دلیل نظام استکباری سعی دارد هراز گاهی به اقدامات گروهک‌های تروریستی که خود را در پشت نقاب مذهب مخفی کرده‌اند متوسل شود. این گروه‌ها که در برخی از استان‌های مرزی کشور از قبیل سیستان و بلوچستان دست به اقدامات تروریستی می‌زنند بر خلاف ادعای شان که خود را حامی هموطنان اهل سنت معرفی می‌کنند، همواره برخلاف آرمان‌های امت اسلامی قدم برداشته‌اند.

به عنوان مثال این گروهک‌ها هیچ کدام در مسئله مبارزه با اسرائیل و حمایت از مردم فلسطین و آزادی قدس شریف نه تنها اقدامی انجام نداده‌اند بلکه اقداماتی نیز در راستای مشغول سازی نظام جمهوری اسلامی و فراموشی مسئله فلسطین ترتیب داده‌اند. مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان نظام و مهمانان کنفرانس اسلامی در تاریخ ۲۹ دی ۹۲ یکی از تلاش‌های دشمن را در حال حاضر در غافل کردن امت اسلامی از مسئله فلسطین معرفی می‌کنند. همچنین ایشان به راه‌هایی که منجر به این غفلت می‌شود، می‌پردازند و در ادامه می‌فرمایند: «با ایجاد اختلاف، با جنگ‌های داخلی، با ترویج افراطی‌گری انحرافی به نام اسلام و نام دین و شریعت؛ عده ای عامه مسلمانان را اکثریت مسلمانان را تکفیر می‌کنند. وجود این جریان‌های تکفیری که در دنیای اسلام به وجود آمدند، برای استکبار، برای دشمنان جهان اسلام یک مژده است. اینها هستند که به جای توجه به واقعیت خبیث رژیم صهیونیستی، توجه‌ها را به جای دیگری معطوف می‌کنند. درست نقطه مقابل آنچه اسلام خواسته است.»

### بیداری اسلامی

یکی دیگر از اهدافی که از سوی سرویس‌های جاسوسی غرب و

پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران و ظهور نسخه‌ای الهام بخش و اصیل در مبارزه با نظام سلطه در سطح جهان و منطقه، کشورهای استکباری و در رأس آنها آمریکا این تروریست بالذات دولتی و صهیونیست جهانی از همان روزهای ابتدایی انقلاب سعی در ناکارآمد نشان دادن و هم چنین ارائه نسخه‌ای تقلبی از آن به سایر جوامعی برآمدند، که قصد مبارزه با آنها را داشتند. از طرفی با شروع بیداری اسلامی در کشورهای مصر، تونس، لیبی و سایر کشورهای عربی و الهام از انقلاب اسلامی ایران - که به اذعان سرویس‌های جاسوسی و امنیتی غربی اصلاً انتظار وقوع این اتفاقات را در سطح منطقه شمال آفریقا و غرب آسیا نداشتند- مقابله با نظام جمهوری اسلامی از سوی کشورهای غربی وارد فاز جدیدی شد. یکی از راهکارهایی که همواره این دولت‌ها برای مقابله با ایران از آن بهره برده‌اند توسل و تمسک به گروهک‌های تروریستی بود است. این مطلب کوششی در پاسخ به این پرسش است که چرا نظام سلطه سعی دارد ایران را از محوریت و الگویی برای مبارزه با غرب خارج کند و نسخه‌های تقلبی خود را به جهانیان معرفی نماید.

### آرمان قدس و فلسطین

با گذشت ۳۵ سال از ابتکار راهبردی حضرت امام خمینی (ره) در نام گذاری آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان روز جهانی قدس، آزادی قدس شریف و حمایت از ملت مظلوم فلسطین به یک مطالبه بین‌المللی تبدیل شد و تلاش جبهه استکبار برای جلوگیری از جهانی شدن این آرمان و تحمیل سازش و نرمش در برابر رژیم جعلی صهیونیستی را با ناکامی و شکست‌های انکارناپذیری روبرو





### دشمن اصلی

نکته‌ای که در مورد گروه‌های تکفیری باید بدان توجه داشت و از اهمیت بالایی برخوردار است، پاسخ به این سوال است که آن دشمن اصلی که باید امت اسلامی همه تلاش و کوشش خود را برای مبارزه با آن مصروف کند کدام است؟ آیا دشمن اصلی این عده‌ای هستند که در بخش‌های مختلف دنیای اسلام به نام جریان‌های تکفیری دست به جنایت می‌زنند؟ در این مورد رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۴ خرداد ۹۳ در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام (ره) راهبرد مقابله را اینگونه مشخص می‌کند: «دشمن اصلی، آن کسی است که تخم شکاف و اختلاف را بین آن گروه نادان و جاهل و ملت مظلوم ایران می‌افشاند؛ اینها آن دست پنهان سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی است».

عوامل به وجود آورنده وحدت در بین امت اسلامی در این بخش به ۵ مورد از عواملی که باعث به وجود آمدن وحدت در بین امت اسلام در بیانات رهبر معظم انقلاب می‌شود، اشاره‌ای خواهیم داشت و لازم به ذکر است که هر یک از این موارد به تنهایی نقش به‌سزایی در مبارزه با این جریان‌های تکفیری خواهد داشت؛ این موارد عبارت‌اند از:

۱. رأفت در میان مسلمانان نسبت به یکدیگر

یکی از موارد و عواملی که باعث ایجاد وحدت در بین امت اسلامی می‌شود بحث رأفت اسلامی در بین مسلمانان است. رهبر انقلاب در این خصوص ابراز می‌دارند: «اسلام از مسلمانان خواسته است که «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» باشند، مسلمانان باید در مقابل دشمنان دین سرسخت باشند، باید بایستند، باید تحت نفوذ قرار نگیرند، «اشداء علی الکفار» صریح آیه قرآن است. بین خودشان مهربان باشند، با هم باشند، دست در دست یکدیگر بگذارند، اعتصام به حبل‌الله کنند؛ این دستور اسلام است». (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۹۲)

۲. مقابله با هر عامل ضد وحدت

یکی دیگر از راه‌کارها برای ایجاد وحدت در بین امت اسلام، مبارزه و مقابله با هر عاملی است که باعث ایجاد تفرقه در بین جامعه اسلامی می‌شود. چنان‌که مقام معظم رهبری در دیدار با میهمانان کنفرانس اسلامی در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۹۲ در این رابطه می‌فرمایند: «مسلمان‌ها باید با هر عامل مخالف وحدت و ضد وحدت مقابله بکنند؛ این یک تکلیف بزرگ برای همه ما است؛ باید این را قبول کند، هم سنی باید قبول کند، هم شعبه‌های گوناگونی که در میان شیعیان و در میان سنی‌ها وجود دارد، این را باید بپذیرند».

۳. قرآن به عنوان محور در میان مسلمانان

مقام معظم رهبری در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم در سال ۹۲ ضمن اشاره به نقش محوری قرآن در به وجود آمدن وحدت در میان امت اسلامی بیان می‌دارند: «و اعتصموا بحبل‌الله جمیعاً و لا تفرقوا این خطاب به کیست؟ خطاب به ماست، خطاب به ملت ایران است، خطاب به ملت‌های مسلمان کشورهای اسلامی است، خطاب به همه مؤمنین به اسلام در سراسر دنیا است؛ ما به این عمل می‌کنیم؟»

صهیونیسم با کمک دلارهای نفتی و سیاستمداران فروخته از شرق آسیا تا شمال آفریقا و بویژه در منطقه عربی با جدیت و اهتمام دنبال می‌شود، به انحراف کشیدن بیداری اسلامی در سطح منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا است. این هدف‌گذاری علاوه بر ایجاد گروه‌های تکفیری و حمایت از آنها که در کشورهای سوریه و عراق در حال جنایت آفرینی هستند، به دنبال تولید جریانی در برابر بیداری اسلامی در منطقه می‌باشد. یکی از دیگر اهدافی که سرویس‌های جاسوسی دنبال می‌کنند، خارج کردن جمهوری اسلامی از سردمداری و رهبری این اتفاقات در کشورهای عربی است. این سرویس‌ها سعی دارند با شناسایی و حمایت مالی و اطلاعاتی از گروه‌ها و افراد شرور در سطح استان‌های مرزی و معرفی آنها به عنوان گروه‌های تکفیری در راستای همان پروژه مشغول‌سازی جمهوری اسلامی اقدام نماید. اما اقدامات و مواضع این گروه‌ها بر خلاف ادعاهایی که دارند صرفاً جنبه سیاسی داشته و تقریباً هیچ‌گونه عقیده‌ی مذهبی نداشته و ندارد. به عنوان نمونه در پی به‌گروگان گرفته شدن ۵ مرزبان توسط گروهک تروریستی موسوم به «جیش‌العدل» این گروهک بر خلاف ادعاهای خود مبنی بر حمایت از هموطنان اهل سنت، در قبال آزادی این گروگان‌ها درخواست مبلغی پول کرد؛ باید پرسید این چه گروه عقیدتی است که حاضر است اعتقادات مذهبی خود را در مقابل مبلغی پول معاوضه کند؟! کلام مقام معظم رهبری در مورد به انحراف کشیدن بیداری اسلامی، راهبرد کلان در تقابل با اینگونه رفتارهای گروهک‌های تروریستی تکفیری را نمایان می‌سازد: «نگذارید این بیداری اسلامی، این حرکت عمومی در دنیای اسلام، به وسیله نقشه دشمن خشی بشود که عبارت است از به‌جان هم انداختن شیعه و سنی».

### جمهوری اسلامی داعیه‌دار وحدت

یکی دیگر از مواردی که نظام جمهوری اسلامی همواره داعیه‌دار آن بوده و در عمل نیز بدان پایبند بوده و هست، بحث وحدت امت اسلام است. بر همین اساس یکی از کارکردهای فعالیت گروه‌های تکفیری در کشور از بین بردن وحدت موجود بین شیعه و سنی است.

در همین خصوص نیز رهبر معظم انقلاب در دیدار با مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی در تاریخ ۶ خرداد ۹۳ می‌فرمایند: «دستگاه‌های استکباری برای آن که مشکلات‌شان را پوشیده نگه دارند، در میان مسلمانان اختلاف و شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی به وجود می‌آورند تا رژیم صهیونیستی را حفظ کنند». به همین دلیل سرویس‌های جاسوسی غربی و عربی سعی دارند با حمایت از گروهک‌های تروریستی که داعیه سنی بودن دارند و به اصطلاح مبارزه با جمهوری اسلامی می‌کنند این نقش آفرینی ایران اسلامی در راستای وحدت امت اسلام را خدشه‌دار کنند و زیر سؤال ببرند.



یکی از دیگر اهدافی که

سرویس‌های جاسوسی دنبال می‌کنند، خارج کردن جمهوری اسلامی از سردمداری و رهبری این اتفاقات در کشورهای عربی است. این سرویس‌ها سعی دارند با شناسایی و حمایت مالی و اطلاعاتی از گروه‌ها و افراد شرور در سطح استان‌های مرزی و معرفی آنها به عنوان گروه‌های تکفیری در راستای همان پروژه مشغول‌سازی جمهوری اسلامی اقدام نماید



خوب فهمیدند که اگر در دنیای اسلام مذاهب اسلامی گریبان یکدیگر را بگیرند و کشمکش با همدیگر را شروع کنند، رژیم غاصب صهیونیستی نفس راحتی خواهد کشید؛ این را خوب فهمیدند، درست فهمیدند؛ لذا از یک طرف گروه‌های تکفیری را به راه می‌اندازند که نه فقط شیعه را تکفیر کنند، بلکه بسیاری از فرق اهل سنت را هم تکفیر کنند؛ از آن طرف هم یک عده مزدور به راه بیندازند که برای این آتش هیمه فراهم کنند، بنزین روی آتش بریزند، می‌شنوید یا خبر دارید». (بیانات در دیدار کارگزاران حج ۲۰ شهریور ۱۳۹۲)

۳. دشنام دادن و اهانت کردن به مقدسات یکدیگر در همین رابطه ایشان می‌فرمایند: «امروز کسانی هستند که سلاحشان تکفیر است؛ ابائی هم ندارند که بگویند ما تکفیری هستیم؛ اینها سم‌اند. خب، این سم را باید از محیط اسلامی خارج کرد. یکی او را تکفیر کند، یکی او را تفسیق کند؛ این در سخنرانی و در منبر یک حرفی بزند که تعریض به او باشد، او یک چیزی بگوید که تعریض به این باشد، این همین چیزی می‌شود که دشمن می‌خواهد». (بیانات در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه ۲۰ مهر ۱۳۹۰)

ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «آن مرد شیعی هم که می‌رود به مقدسات اهل سنت اهانت می‌کند و دشنام می‌دهد، او هم مزدور دشمن است، ولو نداند که چه می‌کند. من عرض می‌کنم عوامل اصلی دشمنانند». (بیانات در جمع مردم کردستان در میدان آزادی سنندج ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۸)

ایشان در دیدار مسئولان و کارگزاران حج در ۱۵ آبان ۱۳۸۷ مسئولان و روحانیون کاروانهای حج را مورد خطاب قرار داده و می‌فرمایند: «مراقب باشند که از این وسیله وحدت، ابزاری برای تفرقه درست نکنند و دل‌ها را از یکدیگر پر از کینه و درد نکنند. چه چیزی است که دل شیعه را نسبت به برادر مسلمان غیر شیعه خود پر از کینه می‌کند؛ دل سنی را نسبت به برادر مسلمان شیعه خود پر از بغض می‌کند؛ ببینید این‌ها چی است، این‌ها را بیرون بکشید، بیندازید کنار...». ایشان بصورت صریح اهانت به مقدسات اهل سنت را حرام شرعی و خلاف قانون میدانند.

۴. نقش رسانه‌های ضد وحدت اعم از شیعه و سنی در ایجاد جریانات تکفیری در مورد نقش رسانه‌هایی که داعیه دار شیعه بودن یا سنی بودن را دارند ولی کاملاً ضد وحدت عمل می‌کنند ایشان به صراحت می‌فرمایند: «(دشمنان) وسائل ارتباط جمعی و رسانه در اختیار اینها می‌گذارند؛ در کجا؟ در آمریکا؟ در کجا؟ در لندن! آن تشیعی که از لندن و آمریکا بخواهد برای دنیا پخش بشود، آن تشیع به درد شیعه نمی‌خورد» (بیانات در دیدار کارگزاران حج ۲۰ شهریور ۱۳۹۲)

۴. وجود نازنین پیامبر اسلام (ص) نقطه اشتراک همه مسلمانان معظم له در این رابطه می‌فرمایند: «دل‌ها در سراسر امت اسلامی، به یاد پیامبر (ص) و به عشق پیغمبر طراوت پیدا می‌کند؛ همه ما دلباخته و عاشق آن بزرگواریم». (بیانات در دیدار کارگزاران نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۲۷ فروردین ۱۳۸۵)

۵. تهیه منشور وحدت منشور وحدت به عنوان آخرین عملی که می‌تواند باعث وحدت آفرینی شود در بیانات ایشان به آن اشاره شده است، معظم له در این باره می‌فرمایند: «علما و روشنفکران اسلام بنشینند و منشور وحدت اسلامی را تنظیم کنند، منشوری تهیه کنند تا فلان آدم کج فهم متعصب وابسته به این، یا فلان، یا آن فرقه اسلامی، نتواند ازادانه جماعت کثیری از مسلمانان را متهم به خروج از اسلام کند؛ تکفیر کند. تهیه منشور جزو کارهایی است که تاریخ، امروز از روشنفکران اسلامی و علمای اسلامی مطالبه می‌کند. اگر شما این کار را نکنید، نسل‌های بعد از شما مؤاخذه خواهند کرد». (بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۷ فروردین ۱۳۸۶)

ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «بیاید وحدت اسلامی را عملی کنید و منشوری را که همه علمای اسلام، همه روشنفکران دنیای اسلام، همه برجستگان سیاسی با اخلاص دنیای اسلام آن را تأیید و تصدیق کنند و برای عملی کردن آن تلاش کنند، تهیه کنید، تا دیگر مسلمانی جرأت نکند به کلمه توحید که در یک مذهب یا در یک جناح دیگر است، تکفیر کند؛ تا برادران با هم باشند». (بیانات در دیدار کارگزاران نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۳۰ مرداد ۱۳۸۵)

۶. عوامل برهم زنده وحدت امت اسلامی پس از بیان عواملی که منجر به وحدت در میان مسلمانان می‌شد، لازم است به عواملی که بر هم زنده وحدت در دنیای اسلام است، در بیانات معظم له پردازیم. پس از بررسی صحبت‌های ایشان عوامل ذیل که باعث بر هم زدن وحدت در دنیای اسلام می‌شود را شمارش می‌کنیم:

۱. تقسیم مسلمانان نسبت به یکدیگر به مسلم و کافر جریانات تکفیری عده‌ای را که با آنان همراه هستند را مسلمان و بقیه را کافر می‌دانند، ایشان در این باره می‌فرمایند: «یک عده، یک عده دیگر را تکفیر کنند، لعن کنند، خود را از آنان بری بدانند. این چیزی است که امروز استعمار می‌خواهد؛ برای اینکه ما با هم نباشیم. متأسفانه بعضی از دولت‌های اسلامی و حکومت‌های اسلامی فریب می‌خورند؛ آنها هم داخل بازی دشمن می‌شوند، فریب دشمن را می‌خورند، برای دشمن کار می‌کنند؛ گاهی دانسته و گاهی هم ندانسته». (بیانات در دیدار شرکت کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم ۱۸ خرداد ۱۳۹۲)

۲. اختلافات در عقیده را به موارد دیگر سریان دادن و دامن زدن به اختلافات در تمامی زمینه‌ها یکی دیگر از عواملی است که ایشان به عنوان عامل برهم زنده وحدت بر می‌شمرند، اختلافات در عقیده را به موارد دیگر سریان دادن و دامن زدن به اختلافات در تمامی زمینه‌ها است؛ ایشان در این باره می‌فرمایند: «اختلاف مذاهب اسلامی، اختلاف شیعه و سنی در حد اختلاف عقیدتی - یکی، یک عقیده‌ای دارد، دیگری یک عقیده دیگری دارد، اینها با هم اختلاف دارند - مشکلی به وجود نمی‌آورند؛ مشکل آن وقتی است که این اختلاف عقیدتی به اختلاف روحی، به اختلاف رفتاری، به درگیری، به ستیزه‌گری، به دشمنی بیانجامد؛ دشمنان دنیای اسلام دنبال این فکرند، دنبال این نقشه‌اند.



# طرح اشتراک نیم بها

با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

- از این به بعد می‌توانید با پرداخت نصف قیمت روی جلد و بدون هزینه ارسال، مشترک **این نشریه** شوید. (تسهیلات برای اشتراک روزنامه‌ها و مجلات به ترتیب تا سقف ۵۰۰ و ۲۵۰۰ تومان به ازای هر شماره می‌باشد)
- تا کنون بالغ بر صد نشریه به این طرح پیوسته‌اند
- برای مشترکان خارج از شهر تهران، نشریات با پست عادی ارسال می‌شود
- افزایش و یا تغییر قیمت نشریه در طول دوره اشتراک مشمول مشترکان قبلی نمی‌شود
- متقاضیان از سراسر کشور می‌توانند از تسهیلات این طرح بهره‌مند شوند (اشتراک روزنامه فقط در تهران پذیرفته می‌شود)

در هر زمان که اراده کنید با کسر ۲۵ درصد مانده حساب شما عودت داده می‌شود و یا این‌که می‌توانید باقیمانده سپرده خود را مشترک نشریه دیگری شوید.

برای ثبت اشتراک کافی است به سایت

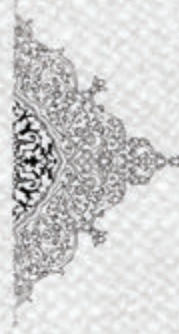
[www.eshterak.ir](http://www.eshterak.ir)

مراجعه کنید



# محصولات مؤسسه

## جهت تهیه محصولات با شماره تلفن



انتفاضه شعبانیه سال ۱۹۹۱ ملت عراق علیه دیکتاری حاکم بر این کشور در زمانی که صدام درگیر جنگ با کویت بود، می‌توانست دو دهه قبل از حمله آمریکا به دیکتاتوری عراق پایان دهد و سرنوشت این کشور را به دست ملت مسلمان آن بگذارد. اما متفقین به لطف تسلیحات اهدایی صدام و برای اثبات نوکری خود، به وحشیانه‌ترین شکل ملت عراق و خصوصاً کردهای این کشور را به خاک و خون کشیدند. این اتفاق و پاسخی که سال‌ها بعد فرزندان شهدای انتفاضه شعبانیه به گروهک متفقین دادند، موضوعی است که در مستند «تاوان» از زبان خانواده‌های شهدای ترور عراقی، جداشدگان از فرقه متفقین و ملت عراق به تصویر کشیده می‌شود.



فعالیت فرقه‌های انحرافی و نوظهور امروزه به عنوان چالشی جهانی مطرح شده و امنیت ملی بسیاری از کشورهای دنیا را تهدید می‌کند. مستند «در جستجوی حقیقت» با سفر به بسیاری از کشورهای دنیا چندین فرقه انحرافی از جمله فراماسونری، وهابیت و بهائیت که امروز در سطح جهان گسترش یافته‌اند را از ابعاد مختلف و از زبان کارشناسان بین‌المللی به نقد و بررسی می‌گذارد.





# راهبردی دیده بان

۸۸۵۳۸۹۳۸ - ۰۲۱ تماس بگیرید.



چهار سال زندگی در بیابان‌های عراق و چهار سال اشک و فریاد مقابل پادگان اشرف، روایت زندگی مادری است که برای بازیگری فرزندش از جنگال منافقین تلاش کرده است. اراده او نه تنها همراهی تعداد زیادی از دیگر خانواده‌های اسرای این فرقه تروریستی را بوجود آورد، بلکه در نهایت منجر به شریانی سخت بر پیکره منافقین گردید. مستند «سازمانی برای جدایی» سخنی‌هایی که این مادر تحمل کرده و شکایت‌های وی و دیگر خانواده‌های اسرای این فرقه را از رفتار دوگانه سازمان‌های حقوق بشری، برای افکار عمومی بازگو می‌کند.



۲۵ سال خیانت و جنایت منافقین در عراق باعث شده بود که همین گروه کوچک که به آخرین لحظات حیانتش نزدیک می‌شود، برای ملت این کشور تبدیل به کابوسی دردناک شده باشد. مستند «پایان یک کابوس» با گذری کوتاه بر سابقه جنایت‌های منافقین در عراق، با روایت جدادهای این فرقه، روزهای پایانی پادگان اشرف را به تصویر می‌کشد.





# فصل مظلوم

دیرخانه دائمی بزرگداشت قربانیان ترور

"فصل مظلومیت"  
بهانه‌ای برای به تصویر  
کشیدن برگه‌ای از تاریخ  
و سند مظلومیت  
جمهوری اسلامی  
ایران به‌عنوان  
بزرگترین قربانی  
تروریسم و نقض  
حقوق بشر در جهان  
است.

